

هفته‌نامه افق حوزه | مهر ۱۳۹۷ | محرم الحرام ۱۴۴۰ | سپتامبر ۲۰۱۸

ویژه‌نامه راه و روش تحصیل، تهذیب و پژوهش در حوزه‌های علمیه

در مسیر



۸ اهمیت و جایگاه معارف قرآنی و تفسیر در حوزه

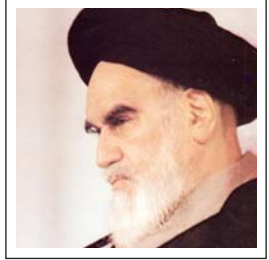
۱۰ ضرورت تحول و ارتقای اخلاقی- تربیتی حوزه

بایسته‌های تحصیل و تدریس علوم حوزوی

۲ آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

ضرورت، اهمیت و اهداف علم کلام

۶ آیت‌الله العظمی سبحانی



وصیت این جانب
به حوزه‌های مقدسه علمیه
آن است که کراراً عرض نموده‌ام
که در این زمان که
مخالفین اسلام
و جمهوری اسلامی
کمر به براندازی اسلام بسته‌اند
و از هر راه ممکن برای این
مقصد شیطانی کوشش
می‌نمایند و یکی از راه‌های
با اهمیت برای مقصد شوم آنان
و خطرناک برای اسلام
و حوزه‌های اسلامی
نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار
در حوزه‌های علمیه است
که خطر بزرگ کوتاه‌مدت آن
بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال
ناشایسته و اخلاق و روش
انحرافی است و خطر بسیار عظیم
آن در درازمدت به مقامات بالا
رسیدن یک یا چند نفر شاید که
با آگاهی بر علوم اسلامی
و جازدن، خود را در بین توده‌ها
و قشرهای مردم پاکدل
و علاقه‌مند نمودن آنان را
به خویش و ضربه مهلک زدن
به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز
و کشور در موقع مناسب می‌باشد.
وصیت‌نامه سیاسی الهی



بایسته‌های تحصیل و تدریس علوم حوزوی از منظر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

دروس حوزه، از مقدمات گرفته تا سطوح عالی و خارج حوزه، و شیوه تدریس که در همه این‌ها مرسوم است، این شیوه از تدریس اولاً برای تبیین مسایل فقهی و ثانیاً برای پرورش روحانیون جهت آشنایی به نحوه ورود و خروج در مسایل و چگونگی تتبع در مسایل فقهی است. هدف درس خارج کسب ملکه اجتهاد توسط طلاب است نوشتاری که در ادامه می‌خوانید رهنمودهای مرجع عالی‌قدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی برای رسیدن به عالی‌ترین مدارج علمی بر اساس شیوه استنباط فقهی و سیره عملی استادشان، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله، می‌باشد.

*** رساندن سرمایه تمام‌نشدنی حوزه‌ها به مردم جهان**
«حوزه‌های علمیه دارای سرمایه بزرگ، جاودانی و تمام‌نشدنی که همان معارف نورانی قرآن و عترت است، می‌باشند. توصیه حقیر به همه این است که از کلام وحی، احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به بهترین وجه ممکن استفاده نموده و آن‌ها را به گوش جهانیان - که تشنه معنویات و اخلاق می‌باشند - برسانیم که فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ لَوُ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا يَتَّبِعُونَا»؛ اگر مردم محاسن و زیبایی‌های کلام ما را بدانند از ما (اهل‌البيت علیهم‌السلام) پیروی می‌کنند.»^(۱)

*** هدف از تحصیل در حوزه**
«در معاهد علمی‌اسلامی و حوزه‌های علمیه، تحصیلات هرچه بالاتر می‌رود، غالباً ایمان و خودآگاهی زیادتر می‌شود.
این هدف، همان است که در قرآن می‌فرماید: «فَلَوْلَا تَفَرُّمِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»
هدف حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اسلامی و هدف هر مسلمان از علم همین است و مراد از «العِلْمُ نَوْزٌ» نیز همین است و بدون تحصیل این مواد و دانستن علم فقه و معارف اسلام و قرآن، خود به خود نمی‌آید و اسلام‌شناسی بدون قفاهت و دانستن عقاید اسلامی و درس آن حاصل نمی‌شود و اسلام آگاهانه‌ای که عالمانه نباشد و مسلمان روشنفکری که عالم نباشد مفهوم صحیح ندارد.»^(۲)

افتاده بود و مفصل است. آن‌جا حضرت می‌فرماید: چرا حقوق جند مرا نمی‌دهید؟
یک آقایی (چندی پیش می‌گفت: من از طرف مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی قبل از انقلاب اعزام شده بودم به یکی از دهات اطراف شهرکرد، آن‌جا که رفتم نامه‌ای هم از آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته‌الله داشتم، متوجه شدم آن‌ها وجوهات نمی‌دهند، گاهی تذکر می‌دادم ولی ترتیب اثر نمی‌دادند، یک روز یکی از اهالی آمد پیش من و گفت: می‌خواهم حساب کنم و زندگیم را مرتب کنم. گفتم: چه شده؟ گفت: دیشب خواب دیدم که در می‌زنند رفتم در را باز کردم دیدم حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام تشریف آوردند.
عرض ادب کردم و گفتم: بفرمایید، فلانی هم این‌جا هستند (یعنی آن آقای روحانی). فرمودند: نه من منزل تونمی‌آیم یا حساب خودت را بکن یا آن نامه ما را بده که در فلان جا قرار دارد (خودش هم نمی‌دانسته است) و بعد رفتم دیدم نامه‌ای که آقای گلپایگانی برای معرفی این آقا نوشته بودند همان‌جا بود. فرموده بودند: یا حساب خودت را بکن یا آن نامه ما را بده.
این گروه، جمعیتی است که عنایت حضرت علیه‌السلام به آن هست اما باید خیلی مواظب باشیم که این عنایت کم‌رنگ نشود یا بعضی از ما تحت این عنایت. خدای نخواسته - خارج نشویم. الآن هم تمام این حوزه‌ها که برقرار است به واسطه عنایت آقا است به واسطه این‌که قلوب مردم در تصرف ایشان است.»^(۳)

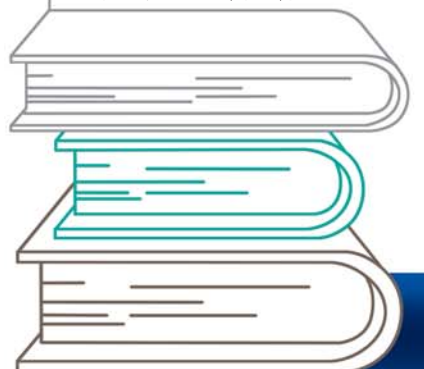
*** مبنای قرآنی ضرورت وجود حوزه‌های علمیه**
«گواه بر اصالت اسلامی حوزه‌های علمی و این‌که تأسیس آن یک برنامه قرآنی است که در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجرا شد در قرآن کریم است که: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّمِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ سزاوار نیست که همه مؤمنان رهسپار (جهاد) شوند. پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند، شاید آنان (از گناه و طغیان) بپرهیزند.» (توبه/ ۱۲۲) از این آیه شریفه استفاده می‌شود که مسئله تربیت در علوم اسلامی و تحصیل و تعلم و تفقه در دین، به صورت فردی و اجتماعی و هم‌چنین مسئله تبلیغ و انذار، یک مسئله و موضوع مهم اسلامی و در کنار واجبات دیگر، بلکه فی‌الجمله مقدم بر آن‌هاست.»^(۴)

*** ضرورت حفظ وقار حوزه امام زمان علیه‌السلام**
«مواظب باشید در همه کارهایی که انجام می‌دهید وقار طلبگی و وقار انتساب آن به حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام را حفظ کنید چون ما را منتسب می‌کنند به ایشان. بعضی مواقع حکایاتی نقل می‌کنند که خود حضرت هم این را قبول فرموده‌اند که کل این مجموعه (نه شخص بنده یا زید و عمرو) را حضرت به خود منتسب می‌دانند.
جریانی هست که برای حاج ابوالقاسم کوهپایه اتفاق

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



دانش

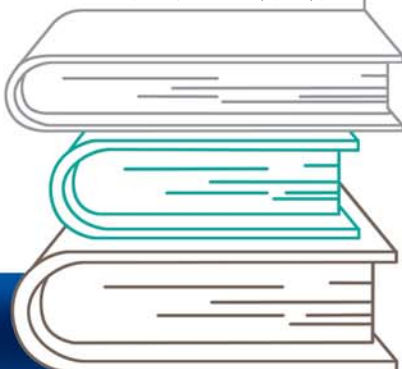


لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس هایی که مربوط به فقه است و حوزه های فقهی و اصولی، از طریق مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقت ها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیق ها افزوده شوند و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن، ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد و البته در رشته های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. وصیت نامه سیاسی الهی

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



بلکه اساس بر این بوده است که خود شخص، برنامه کار تحصیل خود را به هر نحو بهتر و مؤثرتری که در پیشرفت خود می بیند تعیین کند و هر کس را که می خواهد به عنوان استاد خود در حوزه انتخاب نماید و از آن جا که در هر درس، مدرسین و کلاس ها متعدد می باشند هر کدام از کلاس هایی را که در عرض هم می باشند، خودش انتخاب می نماید و هر کس پیشرفت علمی پیدا کند، مقبول و مورد احترام واقع می شود، حال در هر مدرسه و طبق هر برنامه ای که درس خوانده باشد.

در واقع، آزادی تحصیل برای دانشجو کاملاً محفوظ است و در دینی که دستورش این است که همه افراد همواره باید یا دانشمند باشند یا دانشجو، این باید برنامه همه مسلمین باشد.^(۷)

* آسیب های نظام آموزشی غیرحوزوی

«نظام جدید تعلیم و آموزش اگر تمام عیار و به صورتی باشد که در خارج از حوزه های علمیه رایج است، در حوزه ها حاکم شود و ارزش های مادی، گواهی نامه ها و دریافت دانش نامه به همان شکلی که در دنیا مرسوم شده است مطرح گردد، معنویات حوزه ها و تعهد اساتید و طلاب در مخاطره قرار می گیرد و بازده چنان مدرسی هرگز با مدارس حوزه ای، قابل قیاس نخواهد بود.»^(۸)

* تحصیل و تدریس برای رضای خدا

لازم به تذکر است که این کلاس ها [سال های تحصیلی از مقدمات تا اتمام سطوح عالی]، سال درسی را تعیین نمی کند و شرط این که طلبه، یک سال یا چند سال یا کمتر در آن بماند نیست. اساساً هر یک از این کلاس ها به نحوی است که طلبه می تواند سال ها در آن بماند و در همان حد متخصص شود.

به این نکته هم باید توجه داشت که محصل و استاد در این کلاس ها و مراتب، خود را موظف می بینند که بینی و بین الله درس فرا بگیرند و درس بدهند، و اگر نتوانست یک رتبه را در مدت متعارف بگذرانند نمی کوشد که به هر نحو - اگر چه به تلب باشد - خود را در کلاس و رتبه دیگر وارد کند.^(۹)

* شیوه تدریس دروس خارج

«طرز تدریس در این رتبه، برخلاف کلاس های سابق است؛ آن چه در آن کلاس ها بیشتر بوده، استاد باید درس ها را طبق همان کتاب ها و در حدود آن ها تدریس نماید و به شاگردان، استفاده مطالب کتاب را از خارج بیاموزد به این صورت که غالباً ابتدا استاد مطالب را از خارج می گوید - که در این جا هر چه تقریر استاد وافی تر و بیان او خوش تر و شیواتر باشد، شاگرد زودتر درس را فرا می گیرد - سپس استاد، مطالبی را که گفته با عبارات و جمله های کتاب، تطبیق می نماید. اما در این کلاس که آن را درس و مباحثه خارج می نامند [برای این که از خارج کتاب گفته می شود و استاد آرا، نظرات و تحقیقات خود را عنوان می نماید]، استاد ضمن بررسی آرای علمای دیگر و بحث در آن ها و بررسی ادله هر کس، نظر خود را اثبات می کند.

در این کلاس است که هر چه استاد متتبع تر و دامنه اطلاعاتش در علوم اسلامی وسیع تر و عمیق تر باشد، شاگرد مستعد بهتر می تواند استفاده کند و زودتر ترقی نماید.

این کلاس، کلاس بحث، تدقیق و تحقیق است و پایان ندارد و گروهی تا پایان عمر در این کلاس به نام استاد یا شاگرد، فحوص و کاوش های علمی خود را ادامه می دهند و به نتایج علمی بیشتری رسند.

برنامه مدارس دینی مانند برنامه دانشگاه ها نیست که وقتی به طور مثال سال آخر دانشکده تمام شد دیگر به طور رسمی جایی برای بحث، درس، تحقیق و فراگرفتن



حوزه های علمیه دارای سرمایه بزرگ، جاودانی و تمام نشدنی که همان معارف نورانی قرآن و عترت است، می باشند. توصیه حقیر به همه این است که از کلام وحی، احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم السلام به بهترین وجه ممکن استفاده نموده و آن ها را به گوش جهانیان - که تشنه معنویات و اخلاق می باشند - برسانیم که فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ لَوُ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؛ اگر مردم محاسن و زیبایی های کلام ما را بدانند از ما (اهل البیت علیهم السلام) پیروی می کنند.

* توفیق ورود به حوزه علمیه

«اشخاصی که خود را برای این کار آماده می کنند، در واقع خودشان را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می فروشند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه آن ها را خریداری کرده است. باید قدر این نعمت را بدانند، کسی که خودش را به ایشان فروخته باشد و آن حضرت او را خریداری کرده باشد، باید بداند که بسیار سعادتمند بوده و این توفیقی است که از طرف خداوند متعال نصیب او شده و نصیب همه کس نمی شود. البته زحمات و مشکلات زیاد است، همیشه در راه تحصیل دین و معارف اهل بیت علیهم السلام، کسب حدیث، قرآن و تفسیر، مشکلات بوده است، از قدیم علمایی که به مقاماتی نائل شده اند کسانی بوده اند که این زحمات را متحمل می شدند و به امور دنیوی توجه نمی کردند و فقط قصدشان نشر دین بوده است. در روایت آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند:

«رَجُلٌ زَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبْتَئُ ذَلِكَ إِلَى النَّاسِ وَيُشَدُّهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَلَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الزَّوَايَةُ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الزَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَبْتَئُ فِي النَّاسِ وَيُشَدُّهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ کسی هست که سخن شما را بسیار نقل کرده و در میان مردم گسترش می دهد و با نقل آن دل های شیعیان شما را قرص و محکم می سازد و شاید عابدی از شیعیان شما

این جور نباشد و روایت زیاد نداشته باشد کدام یک برتر و بافضیلت تر است؟ حضرت فرمود: کسی که سخن ما را زیاد نقل می کند و در میان مردم پخش می کند و دل ها را ثبات و ایمان می بخشد از هزار عابد برتر است.» (صفا، بصائر الدرجات / ص ۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۴۵)^(۱۰)

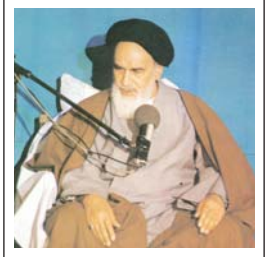
* لزوم اخلاص در طلبگی

«آن چه در تحصیل علم، بسیار مؤثر و موجب برکت است، این است که انسان علم را خالصاً برای خدا فرا گیرد و مقصد دیگری در کار نباشد. آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله می فرمودند: من برای این مقام یک قدم برنداشتم، یعنی از روز اول که درس می خواندم در فکراین که مقام ظاهری داشته باشم نبودم، می خواستم عالم و فقیه شوم و به اسلام و مسلمانان خدمت کنم، قصدم این بود.

وقتی انسان با اخلاص بود، خداوند متعال به علم و تحصیلات او برکت می دهد و توفیقاتی نصیب او می کند که خودش متوجه نمی شود چگونه این کار از او صادر شد، چگونه توانست مطلبی بنویسد یا بگوید یا شبهه ای را جواب دهد.»^(۱۱)

* آزادی انتخاب روش تحصیلی در حوزه

«اساس کار تحصیل علم در اسلام بر این نیست که حتماً شخص باید طبق برنامه خاصی درس بخواند،



در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است. که قهراً حکم جدیدی می طلبد. وظیفه ما بسیار سنگین است. چه از جهت اینکه تهذیب این دانشگاه اسلامی - دانشگاه بزرگ اسلامی - که باید به دست مراجع بزرگ بشود، و چه باب تعلیم و تعلم که باید باز تصفیه بشود و به دست بزرگان ما اداره و تصحیح بشود و چه در کیفیت تحصیل که باید تجدید نظر بشود. صحیفه امام خمینی (عج) ج ۱۲، ص ۳۴۱

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



معلومات بیشتر نباشد و حضور در کلاس برای شاگردی که آن درس را گذرانده بی فایده و ممنوع باشد. اصولاً کلاس آخر، کلاس بحث و بررسی است، از این رو اساتید می گویند «مباحثه» داریم و نمی گویند «درس» داریم؛ زیرا این کلاس بر معلومات شاگرد و استاد می افزاید. در ضمن، تعبیر فوق، حاکی از تواضع مخصوص اساتید بزرگ نسبت به شاگردان است.»^(۱۱)

*** مفتوح بودن باب اجتهاد در شیعه، ابزار بالندگی علمی**
«امتیاز دیگری که حوزه های علمی شیعه بر مذاهب دیگر دارد این است که شیعه، باب اجتهاد را مفتوح می داند و هر کس می تواند و بلکه باید، پس از نیل به مرتبه اجتهاد، طبق اجتهاد خود از کتاب و سنت، احکام را استخراج نموده و به آن عمل کند، از این جهت، باب بحث و تحقیق در مذهب شیعه همیشه مفتوح بوده و در همه اعصار و همیشه، فقه اسلام در سیر و حرکت و در دسترس تحقیق و بررسی بوده است و این مسئله ای بوده که قبل از منحصر کردن مذاهب فقهی به مذاهب اربعه، اهل سنت نیز آن را پذیرفته بودند.»^(۱۲)

*** مقام مرجعیت در شیعه؛ اکتسابی و نه انتسابی**
«مقام مرجعیت شیعه، انتصابی نیست. این نیز یکی از امتیازات حوزه های علمی و روحانیت شیعه است که مرجع هر عصر، خواه واحد باشد یا متعدد، به انتصاب حکومت نیست و این تکلیف فرد فرد ملت شیعه است که رهبر واجد صلاحیت را بشناسند و به او مراجعه نمایند.»

فرمان مرجعیت برای احدی از جانب دستگاه های دولتی، نظام های حاکم و تبلیغات رادیو و تلویزیون صادر نمی شود و اگر هم بر فرض صادر شود هیچ اعتبار شرعی ندارد و کسی به آن ترتیب اثر نمی دهد.

در شیعه، تشخیص مرجع با خود افراد است و از این رو در یک زمان، مراجع متعدد وجود دارد؛ به طور مثال در عصر میرزای شیرازی، به غیر از میرزای رشتی یا حاج سیدحسین آقا کوهکمری (عج) کسی با او هم طراز نبوده است و اگر میرزا مرجع مشهور گردید، یا برهم طرازان خود مقدم بود یا این که برابر با آن ها شمرده می شد در عصر شیخ انصاری و در عصر مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی و در عصر مرحوم آیت الله بروجردی و در تمام اعصار شیعه، اتفاق نیفتاده است که یک نفر با عدم صلاحیت علمی و عملی به مقام مرجعیت نایل شده باشد.

و این نظام، نظامی است که مختص به شیعه و نظام انتخاب اصلح و اعلم است و در نظام تشیع، تغییر و تحول آن، ممکن نیست و از این رو حکومت ها هر چه خواستند در این نظام تصرف نمایند، نتوانستند؛ زیرا مسئله با عقیده و وجدان مردم و این که می خواهند در برابر خدا مسئول نباشند ارتباط دارد.»^(۱۳)

*** برترین شیوه اجتهاد**
شیوه اجتهاد آیت الله العظمی بروجردی (عج)، بحث وسیع و پر دامنه ای را می طلبد، ولی به طور اختصار، به بعضی از خصوصیات اجتهاد آن مرحوم اشاره می کنم:
۱. اطمینان بخشی: سبک استنباط آن جناب، به گونه ای بود که برای انسان، از دیگر روش ها اطمینان بیشتری ایجاد می کرد که به حکم شارع رسیده است. (در عین این که همه روش های استنباطی فقها، در جای خودشان محترم و حجت می باشد)، زیرا ایشان، علاوه بر بررسی جوانب یک حکم، حتی الامکان حکم شارع را از متون احادیث استخراج می فرمودند. با فقه الحدیثی که داشتند، در کمتر مواردی برای دست یابی به احکام، نیاز به تمسک به اصول عملیه پیدامی کردند.

۲. مطالعه عمیق و تتبع وسیع: پشتوانه اجتهاد آیت الله العظمی بروجردی، مطالعات وسیع و دقیقی



برنامه مدارس دینی مانند برنامه دانشگاه ها نیست که وقتی به طور مثال سال آخر دانشکده تمام شد دیگر به طور رسمی جایی برای بحث، درس، تحقیق و فراگرفتن معلومات بیشتر نباشد و حضور در کلاس برای شاگردی که آن درس را گذرانده بی فایده و ممنوع باشد. اصولاً کلاس آخر، کلاس بحث و بررسی است از این رو اساتید می گویند «مباحثه» داریم و نمی گویند «درس» داریم؛ زیرا این کلاس بر معلومات شاگرد و استاد می افزاید. در ضمن، تعبیر فوق، حاکی از تواضع مخصوص اساتید بزرگ نسبت به شاگردان است.

بود که در بروجرد و اصفهان و نجف، از ابتدای طلبگی داشتند. ایشان از ابتدای درس، در هر علمی و مسئله ای به مطالب طرح شده در متون دروس اکتفا نمی کردند، بلکه اولاً در خود همان مسئله به گونه اجتهادی، همه جوانب آن را مورد مذاقه قرار می دادند. خود ایشان قریب به این مضمون می فرمود: «من حتی مسایل علم نحو و مطالب معانی و بیان را، به طور اجتهادی خواندم و بررسی کردم. سعی کردم در هر مسئله از هر علمی که می خوانم، صاحب نظر باشم.»
ثانیاً موضوعات و مباحث جانبی هر علم را به دقت مطالعه و بررسی می کردند. در اکثر بلکه همه علوم حوزوی، مطالعه و تتبع کرده بودند بر تاریخ اسلامی، بر حدیث، سیر مسایل علم اصول و فقه و چگونگی پیدایش هر مسئله فقهی و اصولی، به خوبی مسلط بودند.»^(۱۴)

*** الزامات روحانیت**
«کسانی که وابسته به دین و روحانیت هستند باید مواظب باشند مردم می خواهند دین را از ما ببینند، باید در کارهایمان وقار داشته باشیم حتی در عباداتمان، در نماز، در نماز جماعت، در عزاداری که برای سیدالشهدا و ائمه طاهریین (عج) انجام می دهیم، همه این ها باید تحت ضوابط شرعی و وقار کامل و متانتی که باید اهل علم داشته باشند قرار گیرد، جوری نباشد که سبک باشد، نه خود را سبک کنیم و نه آن کاری را که انجام می دهیم، همه کارهای ما تحت مراقبت است، ما همیشه در محضر خداوند متعال هستیم، امام زمان (عج) ما را می بیند. قرآن می فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ

*** تقویت ادبیات عرب برای استفاده از منابع دینی**
«این جانب نسبت به ادبیات و فراگیری کتاب های ادبی قدیم، مانند جامع المقدمات، سیوطی، مغنی و نیز کتاب های منطق، مانند حاشیه، شمسیه و کتاب های معانی و بیان توصیه خاص دارم. اگر آقایان طلاب دارای ادبیات قوی باشند، در رشته های اسلام شناسی، قرآن شناسی و حدیث شناسی می توانند استفاده فراوانی ببرند و خود صاحب نظر باشند.»^(۱۵)

*** لزوم تسلط بر علم رجال**
«از جمله جهاتی که (آیت الله العظمی بروجردی (عج)) بررسی می فرمودند و گاه درباره آن توضیحاتی می دادند - که رسیدن به آن ها برای آنان که اهل تتبع کامل هستند



تفکر فلسفی اسلام و فهم درست از مبانی اسلامی کاری می‌کند که انسان در هر لحظه‌ای از لحظات احساس می‌کند در کجای راه و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند؛ قدرت تحلیل برای حوادث می‌یابد و وظیفه خودش را در هر شرایطی تشخیص می‌دهد. امروز باید جوان ما این‌گونه باشد. البته دشمن، خوشش نمی‌آید؛ دشمن هر جا چنین چیزهایی را مشاهده کند هر طور بتواند با آن مبارزه می‌کند.

۱۳۷۸/۰۶/۱۳

دو یا سه ماه، در درس آیت‌الله العظمی بروجردی شرکت کند، مجتهد می‌شود، و می‌تواند همین روش را در دیگر ابواب مسایل فقهی، به کار گیرد.»

*** ضرورت اطلاع بر اقوال علمای عامه**

«شکی نیست که اطلاع بر فتواها و اقوال صحابه و تابعین و علمای عامه، در فهم و استفاده صحیح از یک دسته از روایات که نظریه آن اقوال دارند و هم‌چنین در فهم جهت صدور روایات، مؤثر است.

بنابراین هر کجا و در هر روایتی که احتمال باشد ناظر به اقوال غیر اهل بیت است یا جهت صدور آن معلوم نباشد، اطلاع بر این فتاوا و اقوال لازم است.

این علمی است که قدمای فقها در آن متبحر بوده‌اند و به آن اهمیت می‌داده‌اند، چنان‌که شیخ طوسی رحمته‌الله در این رشته کتاب مهم و بی‌نظیر «خلاف» را تألیف کرده و علامه حلی رحمته‌الله «تذکره الفقها» را مرقوم داشته است.»

«آیت‌الله العظمی بروجردی، بر اقوال عامه، فوق‌العاده مسلط بودند. نه تنها بر فتاوی و اقوال ائمه اربعه آنان تسلط داشتند که بر نظریات صحابه و دیگر فقهای آنان، چون اوزاعی ثوری، لیث و... محیط بودند و اختلاف نظرهایی که در یک مسئله بود می‌دانستند.

این تسلط، به طوری بود که برخی از فقهای اهل سنت، در ملاقات با ایشان آن مرحوم را از خودشان بر اقوال و نظریات علمای عامه مسلط‌تر می‌دیدند.»^(۱۸)

*** روش استنباط اطمینان بخش**

«سبک ایشان (آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله) در فقه، استنباط و ورود و خروج در مسایل، بیشتر مورد اعتماد است.

احاطه بر اسناد روایات و رجال و طبقات، احاطه بر اقوال عامه، احاطه بر اقوال خاصه، مخصوصاً قدما، دقت در مضامین روایات و حتی تعداد آن‌ها، که گاهی بابی را که مثلاً در وسائل، بیست حدیث دارد به چند حدیث ارجاع می‌دادند، سبک ایشان را ممتاز قرار داده بود.»^(۱۹)

منبع: اقتباس از کتاب «حوزه‌های علمیه باید‌ها و نبایدها» اثری منتشر نشده از آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

• پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب سیرحوزه‌های علمی شیعه تألیف آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۲. دیدار جمعی از طلاب مدرسه آیت‌الله صدوقی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۷.
۳. همان.
۴. کتاب اسلام ما، تألیف معظم‌له.
۵. دیدار گروهی از روحانیون و طلاب حوزه علمیه یکی از شهرهای مرزی ۴ خرداد ۱۳۸۷.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. کتاب سیرحوزه‌های علمی شیعه تألیف معظم‌له.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. دیدار جمعی از طلاب مدرسه آیت‌الله صدوقی ۱۲-۲۰/۰۲/۱۳۸۷.
۱۵. پیام به مناسبت آغاز سال تحصیلی حوزه علمیه امام صادق رحمته‌الله فیروزکوه (دارالسیاده وشتان) - ۱۷ شوال المکرم ۱۴۳۳ق.
۱۶. کتاب فخر دوران، تألیف معظم‌له.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. همان.

آن، نظریاتی مخصوص به خود داشتند، ولی در استنباط احکام، با این‌که اصولی بسیار محقق و متبحری بودند، با تسلطی که بر احادیث و دقتی که در استفاده از احادیث می‌کردند، خیلی کم به اصول عملیه تمسک می‌جستند.» «ایشان (آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله)، بسیار اندک به اصول عملیه تمسک می‌کردند و علت این استغنا از تمسک به اصول عملیه، تخصص کامل ایشان در فهم روایات و دقتی بود که در آن‌ها به کار می‌بردند و حُسن سلیقه‌ای بود که در رفع تعارض بین اخبار متعارض داشتند.

در بسیاری از مباحث اصول، مقتضی طبع اجتهاد می‌باشد و اختراعی نیستند، مثل بحث عام و خاص، مطلق و مقید، مفاهیم تعادل و تراجیح و...

ایشان به مباحثی که نقشی در استنباط نداشتند خیلی نمی‌پرداختند. البته خود همان مباحث، به همان تفصیلی که در فصول، قوانین و حاشیه شیخ محمدتقی آمده است، گریه مستقیماً در استنباط اثر ندارد، ولی ذهن طلبه را می‌پروراند، فکر او را می‌سازد و نظر او را به مسایل دقیق می‌کند در عین حال، به علم اصول و نیاز فقیه به آن بسیار تأکید داشتند و دلیل آن، حاشیه مفصل و دقیق و عمیقی است که بر کفایه استادشان مرقوم فرموده‌اند.»

نیز کمتر فراهم می‌شد - جهات مربوط به اسناد، رجال، طبقات، خصوصیات و صفات روات و شخصیت و کیفیت تلمذ و عقاید فقهی و اصولی آنان بود. در این جهت، نه تنها احاطه بر رجال اساتید شیعه داشتند، بلکه در رجال عامه نیز، متبحر و صاحب‌نظر بودند. بدیهی است با این احاطه جامع، بسا بعضی احادیث را که مرسل معرفی شده بود، مسند معرفی می‌کردند و یا به عکس، حدیثی را که مسند گمان شده بود، مرسل معرفی می‌کردند.

«وقتی یک روایت را بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت بررسی کنیم، به معنای ظاهری که از لفظ استفاده می‌شود آگاه می‌شویم، ولی وقتی محیط صدور روایت و نظریات علمی مطرح‌شده در آن فضا را بدانیم، چه بسا قرینه حالیه‌ای، فهم ما را از روایت عوض کند یا توسعه دهد، مثلاً من در این مجلس، با توجه به یک جریانی که در این‌جا پیش آمده است، حرفی می‌زنم. شما که در مجلس هستید، می‌دانید حرف من، ناظر بر چه جریانی است، ولی وقتی همین حرف را، مجرد از جریان، در بیرون بگویند، چه بسا افراد، معنای دیگری از آن بفهمند. بنابراین مجتهد نباید غافل از اقوال و انظار محیط صدور روایت باشد.»

کسانی که وابسته به دین و روحانیت هستند باید مواظب باشند مردم می‌خواهند دین را از ما ببینند

باید در کارهایمان وقار داشته باشیم حتی در عباداتمان، در نماز، در نماز جماعت

در عزاداری که برای سیدالشهدا و ائمه طاهیرین رحمته‌الله انجام می‌دهیم، همه این‌ها باید تحت ضوابط شرعی

و وقار کامل و متانتی که باید اهل علم داشته باشند قرار گیرد، جوری نباشد که سبک باشد

نه خود را سبک کنیم و نه آن کاری را که انجام می‌دهیم، همه کارهای ما تحت مراقبت است

ما همیشه در محضر خداوند متعال هستیم، امام زمان رحمته‌الله ما را می‌بیند. قرآن می‌فرماید:

«وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ». کلمه «مؤمنون» در آیه شریفه به ائمه طاهیرین رحمته‌الله

تفسیر شده است که امروز شخص مقدس حضرت ولی عصر رحمته‌الله است ایشان اعمال ما را می‌بینند

*** لزوم مراجعه به اصول اولیه در اجتهاد**

در گذشته، بیشتر آقایان در مباحث و استنباطات خود، بیشتر به «وسائل‌الشیعه» مراجعه می‌کردند و کمتر به سراغ احادیث و اصول اولیه می‌رفتند. چه بسا که به همان نص احادیث در کتاب‌های فقهی اکتفا می‌شد. دیگر این‌که سیراقوال در مسئله، مخصوصاً اقوال قدما، مورد تتبع کافی قرار نمی‌گرفت و به نقل دیگران اکتفا می‌گردید.

آیت‌الله العظمی بروجردی، دقیقاً سیراقوال را مخصوصاً اقوال قدما را بررسی می‌کردند.

در این اواخر، تا آن‌جا که من اطلاع دارم، مراجعه به کتاب‌های فقهی قدما، مثل جوامع الفقهیه و غیره کمتر متداول بود.

بسیاری از بزرگان، در نقل اقوال قدما به نقل صاحب‌جواهر و کتاب‌های متأخرین اکتفا می‌کردند.

با توجه آن مرحوم، موضوع مراجعه به کتاب‌های قدما، مطرح و احیا شد. جوامع الفقهیه و مفتاح‌الکرامه چون مجمع اقوال قدما بود، به برکت شیوه ایشان در حوزه‌های علمیه رایج گردید. آن بزرگوار به مصادر اولیه، رجوع نموده و شاگردان خود را به مراجعه به آن‌ها، ترغیب می‌کرد.»^(۱۷)

*** تدریس مجتهدپرور**

«فقه آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله، علاوه بر این‌که بسیار محکم و اطمینان‌آور بود، طلبه را نیز به سرعت، فقیه و صاحب‌نظر می‌کرد.

یک وقتی از مرحوم امام خمینی رحمته‌الله شنیدم که قریب به این مضمون می‌فرمودند: «طلبه‌ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد،

البته این جهت در همه اخبار محتمل نیست، ولی چون فی‌الجمله علم اجمالی به آن است، در هر کجا محتمل باشد باید از این قرینه فحص نمود.»

*** نقش علم رجال در اجتهاد**

«واضح است که علم طبقات رجال و روات در تشخیص صحت و سقم احادیث دخالت دارد. گاه حدیثی معنعن و یا سند به ظاهر متصل‌الاسناد دیده می‌شود که با استفاده از علم طبقات، عدم اتصال

بعض اسناد و ارسال آن معلوم می‌شود. علاوه بر این، کل احادیث موصوله‌الاسناد اگرچه به ظاهر معنعن هستند، اما احتمال سقط و حذف بعض اسناد و ارسال در آن‌ها

منتفی نیست و با علم طبقات، عدم ارسال آن‌ها معلوم می‌شود و حاجتی به اعمال اصول ظنیه، مثل اصل عدم خطا و اشتباه و اصل عدم حذف، نیست.»

ایشان، آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله را مبدع این روش معرفی نموده و نوشته‌اند: «این‌که قبل از آن بزرگوار، کسی از فقهای شیعه به این شیوه، رجال را طبقه‌بندی کرده باشد، حقیر کسی را نمی‌شناسم، چنان‌که وجود این شیوه را فی‌الجمله در بین عامه، دلیل بر اقتباس ایشان از آن‌ها نمی‌توان گرفت، زیرا این فکری است که برای شخص متمتع در روایات و اسناد مثل ایشان، ابتکار و خود به خود پیش می‌آید.»^(۱۶)

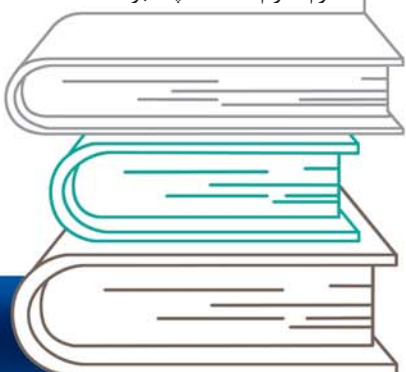
*** اهمیت علم اصول**

آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله تسلط عجیبی بر اصول داشتند و به آن بسیار اهمیت می‌دادند و تحول علم اصول و مسایل آن‌را چنان‌که درخور بزرگ‌ترین اساتید این فن است، بررسی کرده بودند و در بعضی ابواب مختلف

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸





اجتهاد، یک متد و یک شکل و یک طریقه است؛ رفتاری در فهمیدن و کیفیتی در مشی به سمت حقیقت است. آن کیفیت را باید بلد بود. اگر کسی راه را بلد نباشد معلوم است که به حقیقت نمی‌رسد. کسی راه‌آموخته و بلد شده نمی‌شود مگر با خواندن همین درس‌ها. این‌ها را باید خواند تا آن راه را یاد گرفت. آن متد را باید فراگرفت. بدون آن متد، نمی‌شود کاری کرد. بنابراین، با درس خواندن باید در صحنه رزم سیاسی و اجتماعی و نظامی شرکت کرد و در صحنه تبلیغ و آگاهی‌بخشی به مردم وارد شد. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴



ضرورت، اهمیت و اهداف علم کلام

آیت‌الله العظمی سبحانی

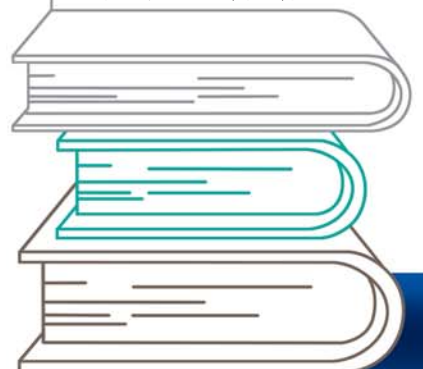
حوزه‌های علمیه دارای سرمایه بزرگ، جاودانی و تمام‌نشدنی که همان معارف نورانی قرآن و عترت است، می‌باشند. توصیه حقیربه همه این است که از کلام وحی، احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به بهترین وجه ممکن استفاده نموده و آن‌ها را به گوش جهانیان - که تشنه معنویات و اخلاق می‌باشند- برسانیم که فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ لَوُعِلُوا مَخَاسِنَ كَلِمَاتٍ لَا تَلْبَعُونَ!»؛ اگر مردم محاسن و زیبایی‌های کلام ما را بدانند از ما (اهل البیت علیهم‌السلام) پیروی می‌کنند.

آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی از مراجع تقلید و اساتید دروس خارج و مؤسس مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه‌السلام مرکز تخصصی کلام اسلامی در حوزه علمیه قم می‌باشند. این مرجع تقلید، آثار متعددی درباره علوم اسلامی از جمله تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، تاریخ، فلسفه، ملل و نحل، رجال، درایه، علوم ادبی، دفاع از تشیع، نقد وهابیت و موضوعات دیگر نگاشته است و برخی از آثار او از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه به‌شمار می‌رود. آن‌چه در ادامه می‌خوانید پاسخ مکتوب این مرجع تقلید به سؤالات هفته‌نامه افق حوزه می‌باشد که تقدیم شما خوانندگان ارجمند می‌شود.

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



در نقش

عقلی است. علم کلام علاوه بر این‌که از براهین عقلی بهره می‌گیرد، از سنت قطعی نیز بهره می‌گیرد و همه علمای اسلام جز اهل حدیث بر تحصیل این علم تأکید دارند.

۴. جایگاه این علم چیست؟

از فوایدی که برای این علم بیان شده جایگاه آن به‌دست می‌آید که در رأس تمام علوم اسلامی قرار گرفته است و لذا تا مسایل کلامی یک‌سره نشود نمی‌توان از کتاب‌الله و سنت بهره گرفت. به عبارت دیگر، علم کلام، فقه اکبر است و سایر علوم بر آن استوار است، مانند علم اصغر و علم تفسیر و حدیث.

۵. ارزش علم کلام چیست؟

ارزش این علم به همان غرض و فایده آن برمی‌گردد که بیان شد. البته ما در پاسخ به این پرسش‌ها راه ایجاز و فشرده‌گویی را در پیش گرفتیم. تفصیل و مناقشه را به وقت دیگر محول ساختیم.

ضمناً لازم بود یکی از پرسش‌ها، پرسش از پایه‌گذار این علم باشد. مؤسس این علم، خطبه‌های امیرمؤمنان و نامه‌های آن حضرت است و این، مطلبی است

ثبوت می‌رسد.

بر این اساس که اثبات صانع جزء مسایل نیست، برخی این علم را چنین تعریف کرده‌اند: «علم بی‌بحث فیه عن صفاته و افعاله فی الدنیا کحدوث العالم، و فی الآخرة کالحشر، و احکامه فیهما کبعث الرسول و نصب الامام و الثواب و العقاب» (المواقف/ص ۷)

۲. غرض از علم کلام چیست؟

آگاهی از فایده هر علمی، از مبادی تصویریه آن علم است. فایده این علم را می‌توان چند چیز برشمرد: الف) فردی که علم کلام را آموخت، از نقطه تقلید به مرحله اجتهاد گام می‌نهد و یقین تقلیدی او به یقین تصدیقی تبدیل می‌شود.

ب) دیگران را می‌تواند هدایت کند.

ج) برانطال مغالطه‌های باطل‌گرایان قدرت پیدا کرده و تزلزل در عقایدش پدید نمی‌آید.

۳. روش این علم چیست؟

علوم، به حسب موضوعات آن‌ها بردو گونه‌اند. نتیجه‌گیری در برخی علوم بر تجربه و آزمون استوار است، مانند علوم طبیعی و غیره. برخی دیگر علمی هستند که نتیجه‌گیری از آن‌ها بر اساس برهان دلیل

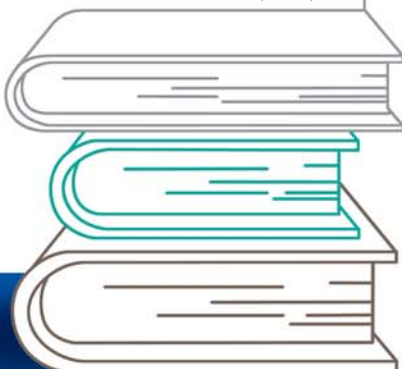


فقه، متکفل همه امور زندگی بشر است و هنرنمایی از همین امور است که باید فقه به آن بپردازد. اسلام نه تنها هنر را قبول دارد بلکه به آن تشویق نیز می‌کند و نمونه‌های تاریخی آن نشان‌دهنده همین توجه و تشویق است. هنر، امری مبارک و انسانی زاینده تخیل قوی و ذوق وافی و جزء زندگی انسان است و در میان فقها و در حوزه‌های علمیه نیز همواره هنرمندان برجسته‌ای در شاخه شعر و ادب وجود داشته‌اند. در خصوص برخی فتاوای معروف در مسایل هنری با دقت و عمق یابی می‌توان به حرف‌های تازه و نویی رسید. باید مسئله «انضباط فقهی» به‌طور جدی مورد توجه باشد و بدون تأثیر گرفتن از جو عمومی و با استفاده از اصول و روش استنباط فقهای شیعه در مراجعه به کتاب و سنت در خصوص فقه هنرنیز به نتایجی رسید. دیدار با دست‌اندرکاران همایش ملی «فقه هنر» ۱۳۹۴/۱۰/۲۱

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



صحنه آن‌ها، قدرت‌های جهان‌خوار هستند که نظام جمهوری اسلامی را مانع منافع خود می‌دانند.

۹. ماهیت کلام جدید چیست و چه مسایلی در کلام جدید مطرح شده است؟

■ موضوع این سؤال از نظر ما بار منفی دارد. اصولاً ما دو کلام نداریم که یکی قدیم باشد و دیگری جدید. تقسیم کلام بر دو نوع، نوعی اهانت به کلام اسلامی است که یکی را کهنه، ارتجاعی و دیگری را پیشرو معرفی کنند. در حالی که ماهیت مسایل همگی یکی است. هر علمی به تدریج پیشرفت کرده و تکامل پیدا می‌کند. شیخ‌الرئیس می‌گوید از پیشینیان جز یک رشته قضایی به دست ما نرسیده و بعداً راه تکامل را پیدا کرده است.

علامه طباطبایی می‌نویسد: فلسفه یونانی که منتقل به حوزه اسلام شد، دوپست مسئله بیش نبود، و بعدها به هفتصد مسئله رسید. بنابراین تعبیر صحیح، «مسایل جدید در علم کلام» است.

و اما این‌که روی چه مسایل جدیدی باید کار کرد، مسایلی در اولویت است که غربیان آن را مطرح کرده و جز شک و تزلزل از آن نتیجه نمی‌گیرند، مانند کثرت‌گرایی که در حقیقت می‌خواهد قلم صحت بر همه شرایع پیشین بنهد و آیین موسای کلیم‌الله را با آیین محمد حبیب‌الله در یک زمان یکسان تلقی کند و با یک رشته الفاظ اتوکشیده تخم تزلزل را بیفشانند، قبل‌تر اشاره کردیم که مسئله هرمنوتیک یکی از مسایل مهمی است که سبب تزلزل عقاید می‌گردد. متأسفانه ریشه این مباحث به کانت آلمانی برمی‌گردد که در کتاب نقد عقل مطلق مطرح کرده است. خوشبختانه این مسایل در فصلنامه کلام اسلامی به صورت مفصل مورد نقد قرار گرفته است.

۱۰. طلاب چه مطالعاتی باید در این زمینه داشته باشند؟

■ کتاب‌ها و نشریاتی که درباره اندیشه‌های غربیان و تحلیل افکار آنان نوشته شده را مطالعه کنند. به عنوان مثال، مجله تخصصی علم کلام سفره متنوعی است که می‌تواند عالی‌ترین انظار را در مسایل کلامی در اختیار بگذارد. در شبهات دیرینه که بیشتر مسیحیان مطرح می‌کنند، کتاب‌های مرحوم علامه بلاغی به نام‌های الرحلة المدرسية و الهدی الی دین المصطفی بسیار راه‌گشا است و نیز از بحث‌های متنوع که در میزان انجام گرفته است می‌توان بهره گرفت.

۱۱. مطالعات جدید کلامی ناظر به جهان تشیع در مراکز علمی، بین‌المللی را چگونه ارزیابی می‌کنید و رسالت علمای حوزه در این خصوص چیست؟

درباره تشیع از دو دیدگاه می‌توان مطالعه کرد. کتاب‌هایی که درباره آمار تشیع و نقاطی که در آن‌ها فعالیت دارند و مراکز علمی را اداره می‌کنند، نوشته شده است. این آثار می‌تواند برای ما راه‌گشا باشد. در ضمن پس از شناسایی این مراکز و شخصیت‌های علمی، باید پل ارتباطی بین حوزه و آن‌ها برقرار کرد و پیوسته آن‌ها را تغذیه نمود و اطلاعات علمی و سیاسی از آن‌ها فراگرفت که در حقیقت می‌تواند به حفظ و انتشار تشیع کمک کند و این، رسالت مسئولان حوزه و علمای ماست که در این باره اقدام کنند. البته خوشبختانه قدم‌هایی برداشته شده و شبکه‌های جهانی در حوزه و خارج از حوزه تأسیس شده که می‌تواند به این مطلوب، جامه عمل بپوشاند.

هم‌چنین لازم است از طرف مدیریت حوزه علمیه، مرکزی برای رصد شبهات اعتقادی تعیین گردد تا با آگاهی از جدیدترین شبهات، به تهیه پاسخ‌های مناسب و نشر آن به صورت گسترده اقدام کند، و یا به مرکزی که توانایی انجام این مهم را دارند کمک کند.

درباره تشیع از دو دیدگاه می‌توان مطالعه کرد.

کتاب‌هایی که درباره آمار تشیع و نقاطی که در آن‌ها فعالیت دارند و مراکز علمی را اداره می‌کنند نوشته شده است. این آثار می‌تواند برای ما راه‌گشا باشد.

در ضمن پس از شناسایی این مراکز و شخصیت‌های علمی، باید پل ارتباطی بین حوزه و آن‌ها برقرار کرد

و پیوسته آن‌ها را تغذیه نمود و اطلاعات علمی و سیاسی از آن‌ها فراگرفت

که در حقیقت می‌تواند به حفظ و انتشار تشیع کمک کند و این، رسالت مسئولان حوزه و علمای ماست

که در این باره اقدام کنند. البته خوشبختانه قدم‌هایی برداشته شده و شبکه‌های جهانی در حوزه

و خارج از حوزه تأسیس شده که می‌تواند به این مطلوب، جامه عمل بپوشاند.

(شناخت‌شناسی)، منطق و مباحث مربوط به انسان‌شناسی را نام برد که می‌توانند نقش تکمیلی برعهده بگیرند. البته معرفت‌شناسی که امروز از آن به شناخت تعبیر می‌کنند جزء مسایل فلسفی است که در وجود ذهنی از آن بحث می‌شود. انسان‌شناسی هم در فلسفه به عنوان ترکیب انسان از نفس و بدن و تجرد روح مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین برخی از مباحث فلسفی به مباحث کلامی کمک رسانده و می‌توانند نقش مکمل را داشته باشند.

۸. برای تخصص در علم کلام چه کاری باید انجام داد و روی چه مسایلی و موضوعاتی کار کرد؟

این سؤال مرکب از دو چیز است. پاسخ بخش اول در گذشته بیان شد و لذا باید رشته‌های تخصصی را در مرکز و شهرستان‌ها تقویت کرد. خصوصاً که دشمن به نام سلفی‌گری از طریق جدل به میدان آمده و اسلام را از آن خود دانسته و دیگران را به وادی تکفیر روانه کرده است.

و اما بخش دوم سؤال (که روی چه مسایلی باید کار کرد) در پاسخ می‌توان گفت به مسایلی باید پرداخت که امروز در جامعه مطرح است. ما در عین ارزش‌گذاری به تمام مسایل کلامی یادآور می‌شویم که در هر عصری بخشی از این مسایل مطرح بود.

امروز دو گروه با اندیشه‌های واهی به نبرد با عقاید اسلامی برخاسته‌اند:

۱. گروه لیبرالی که حتی معتقدند وجود خدا ثابت نشده و قرآن را کلام پیامبر اکرم ﷺ قلمداد می‌کنند و احکام اسلام را از آن قرون پیشین می‌دانند که هنوز بشر ماشین را اختراع نکرده بود. این گروه در حقیقت مادی‌گرا هستند ولی خود را با نقاب نفاق پنهان ساخته‌اند. لذا بحث در اثبات صانع و یا وحی و نبوت و احکام ثابت و استوار اسلام از مباحث لازم‌تر است. گاهی آنان مسئله هرمنوتیک (تفسیر متن) را مطرح می‌کنند و معتقدند هیچ متنی را نمی‌توان آن‌چنان‌که بیانگر آراء صاحب آن باشد، تفسیر کرد. گاهی مسئله پلورالیسم و کثرت‌گرایی را مطرح کرده و نتیجه می‌گیرند آن‌چه انسان را نجات می‌دهد خدایی بودن آن است و بقیه مسایل مقدمه این مطلوب است، بنابراین فرقی بین شرایع در کار نیست.

۲. گروهی دیگر، وهابیان هستند که با نقاب سلفی‌گری به میدان آمده‌اند و با قدرت مالی امارات‌نشین‌ها در صدد تضعیف عقاید شیعیان هستند و در پشت

که به صورت تاریخی در جلد اول شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید بیان شده است، و لذا در زبان‌ها معروف است: «التنزیه و العدل علویان والتشبیه و الجبر امویان». نگاهی به نخستین خطبه امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه به روشنی ثابت می‌کند که چگونه آن حضرت تنزیه خدا را از تشبیه و ترکیب ثابت کرده است. معتزله که پرچم‌دار کلام در اوایل دومین قرن اسلامی هستند به دو واسطه مکتب خود را از آن امیرمؤمنان می‌دانند. امامیه نیز در اصول و فروع از کلمات آن امام و فرزندان معصوم او بهره گرفته‌اند و این مسئله در تاریخ علم کلام مبرهن شده است.

۶. آموزش کلام در حوزه‌های علمیه را چگونه ارزیابی می‌فرمایید و چه بایسته‌هایی برای آن در نظر دارید؟

■ تدریس کلام در حوزه وضع مطلوبی دارد، خصوصاً بسیاری از مسایل کلامی که در کتاب‌های کلامی پیشین نبود در کتاب الالهیات و تلخیص آن به نحو مطلوب آمده است و خوشبختانه از کتاب‌های درسی است. اما بایسته‌های آن این است که نسبت به شهرستان‌ها توجه بیشتری شود. کتاب‌های کلامی به وسیله استادان مجرب تدریس شود، خصوصاً الآن که رسانه‌ها فزون از حد با طرح شبهات در صدد تضعیف عقاید جوانان ما هستند.

اکنون که بحمدالله با همت مرکز مدیریت، رشته‌های تخصصی و از جمله رشته تخصصی علم کلام تأسیس شده است و دانش‌آموختگان این رشته‌ها می‌توانند در شهرستان‌ها تدریس کنند، کوشش شود که این رشته در استان‌های دیگر تأسیس شود تا این حرکت سراسر کشور را در برگیرد، هرچند به صورت موجه در برخی استان‌ها تأسیس شده و تحت نظارت مرکز قم اداره می‌شود.

در پایان یادآور می‌شوم همان‌طور که دو علم اصول و فقه به صورت سطح و خارج تدریس می‌شوند و افراد متخصصی را در این دو علم پرورش می‌دهند. لازم است رشته علم کلام نیز چنین حالتی پیدا کند. هرچند خوشبختانه این درخواست به صورت جزئی در حوزه رسمیت پیدا کرده است.

۷. آموزش کلام به چه دانش‌های مکمل و مطالعات تکمیلی نیازمند است و منابع آن‌ها چیست؟

■ علومی که می‌توان مکمل علم کلام باشد و در نتیجه‌گیری اثرگذار باشد چندان زیاد نیست ولی می‌توان از آن‌ها مباحث معرفت‌شناسی

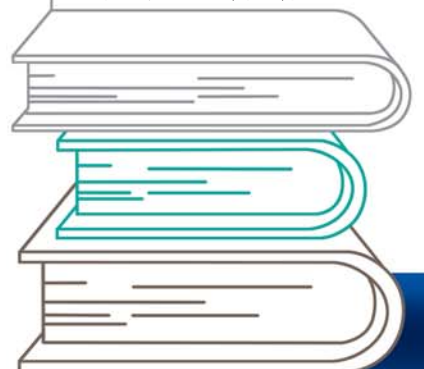


مسئله کتاب‌های درسی را باید جدی گرفت. باید کتاب‌های درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه‌جویی در وقت طلبه باشد. طلبه ما «مغنی» را می‌خواند؛ در حالی که همین مطالبی که در «مغنی» است؛ مقدار لازم آن در کتاب کوچک‌تر دیگری وجود دارد که به زبان خیلی خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده معاصر آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار چه خصوصیتی دارد؟ «مغنی» درس خارج نحو است. می‌بینید که استدلال می‌کند آیا «واو» برای فلان معنا می‌آید یا خیر. فلان کس گفته است فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درس خارج است. مگر ما می‌خواهیم خارج نحو بخوانیم؟ ما می‌خواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال می‌شود. این نکته را در کتاب نوشته‌اند. چرا ما بی خود، در «مغنی» یا «مطول» این همه وقت تلف کنیم؟ آن چه را که باید در «مطول» یاد گرفت، در کتابی حدود یک دهم «مطول» هست. بیانات در دیدار با جمعی از نجفیان حوزوی / ۱۳۷۴

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



تفسیر



اهمیت و جایگاه معارف قرآنی و تفسیر در حوزه‌های علمی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمود رجبی

عضو جامعه مدرسین حوزه علمی قم و استاد خارج حوزه علمی قم

همه شئون هدایت کند، این هم یک شأن است و ما باید دستاوردهای عقلانی خودمان را به قرآن ارجاع بدهیم تا ببینیم آیا قرآن در این زمینه سخنی دارد و اگر دارد، امهات آن چیست؟ همین داده‌های نظری که به آن‌ها رسیده‌ایم، آیا با آیات قرآن سازگاری دارد؟ هم چنین دیگر رشته‌ها؛ بنابراین طلبه رشته علمی خود را بیگانه و بی‌نیاز از قرآن احساس نکند. به این ترتیب رشته‌های علمی ما هم بالنده‌تر شده و به مرحله هدایتگری نزدیک‌تر می‌شوند.

این هم بعد دیگری است که ما در هر رشته تحصیلی به قرآن کریم توجه داشته باشیم و از آن بهره بگیریم. اگر پذیرفتیم که قرآن همه چیز را بیان می‌کند؛ «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»، (نحل/۸۹) آن‌گاه وظیفه داریم حرکت کنیم تا به سطحی از آن دست پیدا کنیم و باید همه علوم و رشته‌های علمی حوزوی و غیرحوزوی دقت کنند که قرآن در این زمینه چه سخنی دارد؛ چراکه قرآن سخن فراوان دارد و بنده این حرف را از روی بررسی و انجام طرح‌های تحقیقاتی و مراجعه به قرآن در زمینه‌های مختلف علمی و یا تحقیقاتی که زیر نظر بنده انجام می‌گیرد، عرض می‌کنم و همین‌طور نمی‌گویم که چون قرآن فرموده است: «تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»، این‌گونه هست؛ بلکه از روی تحقیق این حرف را می‌زنم.

اگر انسان در تمام رشته‌های علوم به قرآن رجوع کند، متوجه می‌شود که قرآن سخنان نو و بدیعی دارد که بشر هنوز نتوانسته است، به آن‌ها برسد و هم چنین درمان و راهکارهایی برای درمان دردهای بشری دارد که بشر با تجربه علمی به آن‌ها نرسیده است. بنابراین لازم است، در هر فعالیت طلبگی و رشته علمی به قرآن رجوع کنیم و از آن راهکار و درس بگیریم؛ یعنی آن رشته و عمل را با قرآن نورانی کنیم و بن‌بست‌ها را به وسیله قرآن حل کنیم.

* گفت‌مان‌سازی مفاهیم قرآنی

بخش دیگری که وظیفه ما طلاب است، این است که با مفاهیم قرآن گفت‌مان‌سازی کنیم و این، جزء فرهنگ عمومی جامعه باشد. در قدیم قرآن در فرهنگ عامه مردم حضور داشت و اگر می‌خواستند کسی را به غذا تعارف کنند، می‌گفتند: بسم الله. وقتی یک کاسب اول صبح

است؛ پس باید ببینیم که خداوند برای چه منظوری این آیه را برای من فرستاده است؟ اگر ما به قرآن این‌گونه نگاه کنیم، آن‌گاه این تعبیر قرآن است که هدف از نزول قرآن این بوده است که «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»، (ص/۲۹) این کتابی است که برتوانزل کردیم، برای این‌که مردم در آیات آن تدبیر کنند. قرآن برای خواندن و رد شدن نیست؛ بلکه برای تدبیر در مسایلی است که قرار است، از آیات قرآن به انسان برسد.

اگر انسان این‌گونه با آیات الهی برخورد کرد، باعث هدایت و رشد و او خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «وَ مَا جَالَسْتَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عِنْدَهُ بِرِيَادَةٍ أَوْ نُصْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُصْصَانٍ مِنْ عَمَى»، (نهج البلاغه/ج ۱/ص ۲۵۲) احدی با قرآن ننشست، جز این‌که به فروزی یا کمی از پیش آن برخاست؛ فروزی در هدایت و کم شدن در کور دلی.

اگر من یک آیه از قرآن را قرائت کردم، یا باید بر هدایت من افزوده شود و یا از گمراهی من کاسته شود. هدایت و ضلالت هم به همان معنای وسیعی که قرآن می‌فرماید. فقط از نظر فکری نیست؛ بلکه هدایت و ضلالت از نظر فضایل و خصایص روحی و رفتاری و انگیزشی است. تعبیراتی که قرآن درباره هدایت و ضلالت دارد، همه این مراتب را شامل می‌شود. این مرحله دوم است؛ یعنی طلبه هر آیه‌ای را که می‌خواند، به خودش اختصاص بدهد و اگر انسان این‌گونه قرآن بخواند، رشد خواهد کرد.

* دقت در ابعاد علمی قرآن

مرحله دیگر این است که انسان به لحاظ بعد علمی دقت کند. طلاب در رشته‌ای که انتخاب کرده‌اند، درس می‌خوانند و نباید از تحصیل غفلت کنند. کتابی در اختیار داریم که میزان همه شئون ما باید مطابق آن کتاب باشد. نباید بگوییم رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کنم، ربطی به قرآن ندارد؛ پس طلبه در رشته تخصصی خودش هم در مدار قرآن حرکت کند.

ما می‌بینیم که گاهی فردی رشته‌ای را انتخاب و نسبت به قرآن احساس بی‌نیازی می‌کند؛ مثلاً در مسایل عقلی یا فلسفی بگوید: قرآن نقل است و بحث درسی من عقل است. این نگاه درستی نیست و اگر قرآن آمده که ما را در

* **اهل انس با قرآن باشیم**
استفاده بهینه از قرآن چند مرحله دارد. یک مورد این‌که انسان قرآن را با تدبیر بخواند. خداوند یک برنامه زندگی را برای ما فرستاده است و ما که طلبه هستیم، می‌توانیم جملات عربی را متوجه بشویم؛ بنابراین این قرآن را با توجه حداقل در حد ترجمه بخوانیم و هر روز با قرآن ارتباط و انس داشته باشیم که ببینیم خداوند در این برنامه چه چیزهایی را بیان کرده است. بنابراین لازم است، هر طلبه‌ای نسبت به قرآن انس داشته باشد و آن را درست و دقیق و همراه با آدابش بخواند. مرحوم آقای قاضی به یکی از شاگردانش فرمود: سحرگاه که برای تهجد برمی‌خیزید، قرآن را با صوت دل‌نشین بخوانید. در روایات این تعبیر وجود دارد که «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءْهُ بِالْحُزْنِ»، (کافی/ج ۲/ص ۶۱۴) قرآن با حزن نازل شده است آن را با حزن بخوانید؛ یعنی با قرآن ارتباط عاطفی داشته باشیم و نباید قرآن را مانند سایر کتب بخوانیم؛ چراکه سایر کتب این ویژگی را ندارند.

کسی که نامه ویژه‌ای از محبوب‌ترین دوستش به دستش می‌رسد، آن را مانند سایر نامه‌ها نخواهد خواند. این کتاب را با توجه بخوانید و این، اولین مرحله از شکرگزاری نعمت انس با قرآن است که باید در برنامه زندگی انسان و در طول عمر او وجود داشته باشد.

* قرآن را با حالت اختصاص بخوانیم

دومین مرحله این است که احساس کنیم، قرآن برای ما یک داروخانه است و باید دردهایمان را با آن درمان کنیم. به تعبیر دیگر، چیزی که علمای اخلاق به ما توصیه می‌کنند، این است که قرآن را با حالت اختصاص بخوانیم؛ یعنی هر آیه‌ای را که می‌خوانیم، این احساس را داشته باشیم که این آیه ویژه من نازل شده است؛ کانه امروز از خواب بیدار شده‌ایم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم زنده هستند و می‌گویند: این آیه راجع به شما نازل شده است. اگر به ما گفته بشود که این آیه به جهت شما نازل شده است، نگاه من و قرائت من و تأمل من نسبت به آن آیه تفاوت خواهد داشت و به دنبال این خواهم بود که خداوند چه چیزی را خواسته به من بگوید؟ امام راحل علیه السلام می‌فرمایند تفسیر واقعی این است که ببینیم، مقاصد این آیات چیست؟ همه این آیات برای تک‌تک ما آمده

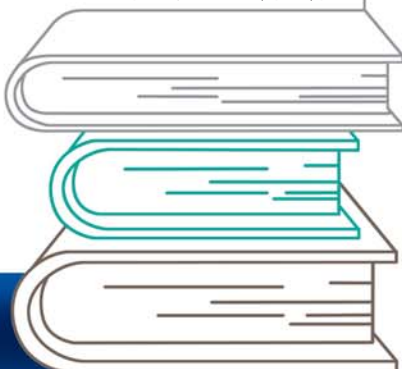


نظام درسی در حوزه باید کوتاه و کارآمد و به روز شود. من قبلاً هم راجع به مسئله برنامه‌های درسی حوزه عرض کرده‌ام که بنده به هیچ وجه طرفدار رقیق کردن، بی عمق کردن و بی سواد بار آوردن طلبه نیستم؛ اشتباه نشود. من می‌گویم این دوره‌ای را که ما طی می‌کنیم می‌تواند با استفاده از شیوه‌های جدید، فشرده‌تر شود. مثلاً من ادبیات را عرض کنم. من نمی‌دانم اکنون ادبیات در چند سال خوانده می‌شود؛ اما ادبیاتی را که ما در کتاب «مغنی» یا «مختصر مغنی» یا «مطول» یا «مختصر مطول» می‌خوانیم، ادبیات استدلالی است؛ یعنی راهی برای مجتهد شدن در ادبیات است و طلبه ما این را لازم ندارد. فقیه احتیاج نیست که در ادبیات مجتهد باشد. این که گفته‌اند در همه مقدمات اجتهاد اجتهاد لازم است، حرف محکمی نیست. البته در بعضی هایش اجتهاد لازم است؛ اما در این چیزها اجتهاد لازم نیست. بیانات در دیدار با جمعی از اساتید و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه / ۱۳۷۹

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



علامه طباطبایی رحمته‌الله و تفسیر ایشان که در عالم اسلام بی نظیر است؛ اما به دلیل عظمت قرآن کار به آخر نرسیده است. معارف قرآن آن قدر عظیم و گسترده و عمیق است که باز هم اگر محقق با نگاه دقیق و تخصصی به قرآن رجوع کند، شاید ده‌ها برابر تفسیر المیزان از قرآن کشف کنیم.

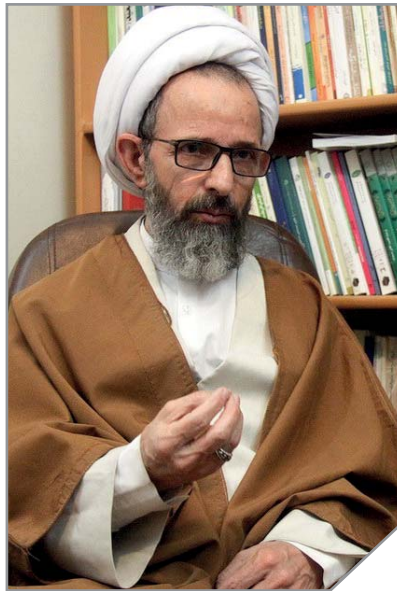
امروزه نظام ما در بسیاری از امور نیازمند تنظیم برنامه‌هاست و علوم انسانی ما باید اسلامی بشود. چه کسی باید این کار را انجام بدهد؟ اگر وظیفه یکی از اقشار جامعه این باشد که علوم انسانی را بر اساس علوم اسلامی و قرآن، اسلامی کنند و دیدگاه قرآن و اسلام را بیان کنند، جز روحانیت هستند؟ این‌ها نیازهای ضروری است و باید در حوزه تبیین بشود و طلاب باید برنامه علمی خودشان را در این زمینه جهت‌دهی کنند و اگر کوتاهی کنیم، یکی از مصادیق گلابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت هستیم که فرمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ (فرقان ۳۰) پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند؛ بنابراین یکی از نیازهای ضروری امروز ما این است که بدانیم، دیدگاه قرآن در هر حوزه‌ای به چه صورت است؟ این همه رشته‌های علمی و فروع و شاخه‌های آن‌ها وجود دارند که همه آن‌ها نیازمند سخن قرآن هستند و نظام ما در نظام حقوقی، اقتصادی و سیاسی خودش نیاز به دیدگاه قرآن دارد و نمی‌شود، ما نظر اسلام را بگوییم بدون این که بدانیم قرآن چه می‌گوید. این کار نشدنی است؛ بنابراین امروزه باید عزیزانی با نیت پاک و با عشق به قرآن و احساس تکلیف وارد عرصه تفسیر موضوعی بشوند. ما تفسیر ترتیبی هم زیاد داریم و کار در آن حوزه هم به آخر نرسیده؛ اما نیاز حیاتی و امروزی ما در تفسیر موضوعی است؛ چراکه در تفسیر موضوعی است که نظریات قرآن استخراج می‌شود و این وظیفه، هم بردوش مسئولین حوزه است که برای آن برنامه‌ریزی کنند و هم بردوش نهادها و مؤسسات حوزوی است که به این امر مهم توجه کنند و هم وظیفه آحاد طلاب است که دین خودشان به قرآن را ادا کنند؛ بنابراین از این منظر، مرحله آخر کار این است که به تفسیر موضوعی اهتمام داشته باشیم و گوهرهای گران‌مایه قرآن را استخراج کنیم و

حوزه‌های مختلف زندگی و رشته‌های مختلف علمی را با راهکارها و سیاست‌هایی که قرآن کریم عرضه می‌کند، تنظیم کنیم که وظیفه‌ای سنگین و گسترده است که به دوش حوزه‌های علمیه است و کسانی که می‌توانند در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند، وظیفه دارند و در قیامت از کسانی که می‌توانند برای تقویت نهادهای قرآنی کمک کنند، سؤال خواهد شد. از کسانی که امکاناتی دارند و در هر زمینه‌ای آن را هزینه می‌کنند و در مورد قرآن کوتاهی می‌کنند، در هر سمت و موقعیتی روزی سؤال خواهد شد که این کتاب الهی آمده بود تا زندگی انسان را سامان بدهد و شما امکانات خودتان را کجا خرج کردید؟ شما قرآن را رها کرده و به سراغ مورد دیگر رفتید.

هم‌چنین معنای بحث من این نیست که هیچ کار دیگری ضروری نیست؛ بلکه مباحث فلسفی و کلامی که با متد عقلی و نقلی پیموده می‌شود، ضرورت جامعه ماست و خود قرآن به عقل بشری اعتبار داده است و گفته است از آن بهره بگیریم. حتی فهم بسیاری از معارف قرآنی با معارف عقلی امکان‌پذیر است و این تلقی نشود که ما قصد داریم، ارزش و قدر مباحث فلسفی را پایین بیاوریم. آن‌ها در جای خودشان هستند و اگر ما مباحث فلسفی و کلامی را نداشته باشیم، به مرحله‌ای نمی‌رسیم که تثبیت کند که خدایی هست و پیامبری هست و قرآنی هست و حالا برویم به سراغ قرآن و آیات؛ بنابراین جایگاه آن علوم در جای خودش محفوظ است؛ اما باید توجه داشته باشیم، نسبت به معارف قرآن بی‌مهری شده است.

* تفسیر المیزان را درس بگیریم

من خدمت یکی از بزرگان رسیده بودم و سؤال کردم، از قرآن و تفسیر چه بخوانیم؟ فرمودند: اگر کسی بخواهد در تفسیر کار کند، باید چندین جلد المیزان را درس بگیرد. حالا چند نفر وجود دارد که اعتقاد داشته باشد که ما باید چند جلد المیزان را درس بگیریم؟ آن شخصیتی که خودش مفسر بزرگی است و شاگرد مرحوم علامه بوده است، می‌فرماید: باید المیزان را درس بگیریم. به هر حال معنای حرف بنده این نیست که فقه خیلی مهم نیست. فقه با همان عظمت و اهتمام و جدیت و جایگاه سرجای خودش هست. سخن ما این است که باید نسبت به تفسیر و قرآن هم همان اهتمام را داشته باشیم و شاید در برخی مسایل اهتمام بیشتری لازم است و این کار کمک به فقه خواهد بود و موجب رشد و بالندگی علوم دیگر خواهد بود و اگر کار جدی‌تری نسبت به تفسیر انجام بشود، فقه و فلسفه و کلام ما بالنده خواهد بود.



مغازه‌اش را باز می‌کرد، می‌گفت: بسم الله، الهی به امید تو که ناشی از فرهنگ قرآنی بود و این‌ها به برکت تلاش علمایی بود که تلاش می‌کردند، زندگی روزمره مردم قرآنی بشود. ما طلاب وظیفه داریم، قرآن را تبدیل به گفتمان و فرهنگ عمومی کنیم تا فرهنگ بالفعل و عمومی جامعه قرآنی بشود و این کار مهمی است که زندگی توده مردم رنگ و بوی قرآن بگیرد.

شما مستحضر هستید که هر نوع ارتباط با قرآن نورانیت می‌آورد؛ مگر این‌که از روی مخالفت و لجاجت با قرآن باشد؛ حتی اگر کسی که سواد ندارد و نگاه به قرآن کند، باعث رشد او می‌شود. ما داستان کربلایی محمدکاظم را شنیده‌ایم که او بی سواد بود؛ ولی اگر کتابی را به او نشان می‌دادند، روی لغات قرآن دست می‌گذاشت و می‌شناخت. این‌ها حقیقتی است که هر نوع ارتباط با قرآن، باعث نورانیت می‌شود و همین که مفاهیم قرآنی وارد فضای فرهنگی توده مردم بشود. بسیاری از مشکلات حل می‌شود و بسیاری از آمادگی‌ها را برای پذیرش حقایق فراهم می‌کند. این‌ها مراحل بود که بنده عرض کردم و اگر تأمل بشود، شاید مراحل دیگری هم باشد.

* به رفتار و عمل قرآنی مؤدب شویم

اگر کسی بخواهد جامعه را با آداب قرآنی تأدیب کند، قبل از زبان باید عمل قرآنی داشته باشد و رفتارش قرآنی باشد؛ بنابراین انسان باید مجهز باشد که یک بخش آن، تجهیز انسان به رفتار و گفتار قرآنی است و مرحله دیگر این است که برای هدایتگری دیگران، زمینه‌ها و امکانات لازم را داشته باشیم و انسان باید بداند که قرآن در زمینه هدایت عقیدتی، بصیرتی و اجتماعی چه می‌گوید؟ باید آموزه‌های قرآنی را به دست بیاوریم تا بتوانیم آن را عرضه کنیم؛ به این ترتیب تفسیر قرآن جایگاه با عظمت و جهت‌گیری حساب‌شده‌ای پیدا می‌کند. ما نمی‌خواهیم بگوییم، تفسیر این آیه این است و تمام شد؛ بلکه هدف از تفسیر این است که مفاهیم قرآنی را بفهمیم و آن را ترویج کنیم؛ یعنی جامعه را به این سمت سوق بدهیم و تفسیر باید با زندگی مردم ارتباط پیدا کند. به این ترتیب تفسیر جهت‌دار می‌شود و از جایگاه یک بحث صرفاً نظری و علمی خارج می‌شود.

باید مقاصد را کشف کنیم. به این ترتیب تفسیر قرآن امروز شمنی خواهد شد و طلبه وظیفه‌ای بزرگ را بردوش احساس خواهد کرد که باید آن را انجام بدهد؛ آن هم با این نگاه که مهم‌ترین و نتیجه‌بخش‌ترین وظیفه بردوش اوست؛ بنابراین به دنبال تفسیری می‌رود که به درد کارش بخورد و این همان علم نافع است که در روایات تأکید شده است که به دنبال علم نافع برویم.

وقتی طلبه‌ای با این نگاه حرکت کند، هر مسئله‌ای را که از قرآن بفهمد، در حقیقت بخشی از نیاز جامعه یا نظام و یا مکتب را تأمین می‌کند و قدمی برای هدایت جامعه برمی‌دارد. طلبه‌ای که امروز وارد حوزه می‌شود، باید این برنامه را داشته باشد که در مرحله اول، خواندن قرآن را به شکل صحیح و با دقت بیاموزد و کتاب خدا را با آداب خاص آن قرائت کند و در مرحله دوم، در حد ترجمه قرآن مطالعه و مباحثه‌ای جدی داشته باشد. همان‌طور که بلا تشبیه لمعه را مباحثه می‌کنیم، باید کتاب خدا را که اساس دین و زندگی ماست، حداقل همانند یکی از کتب حوزه در سطح ظاهری و ترجمه آن یک دوره مباحثه کنیم. این خیلی بد است که طلبه‌ای درس خارج می‌خواند، یک دوره قرآن را در حد مباحثه سایر کتب حوزه نخواند و معنای یک آیه برای او تا زگی داشته باشد. این نقیصه بزرگی در حوزه است. مرحله بعدی هم، انتخاب تفسیر مختصری از شیعه و اهل سنت است که یک دوره تفسیر مختصر کل آیات را خوانده باشد. مرحله بعدی هم بحث‌های تخصصی است که رشته تفسیر را انتخاب می‌کند که الزامات و برنامه‌ریزی خاص خودش را دارد و یا در رشته‌های دیگر، اهتمام به فهم قرآن در همان رشته داشته باشد.

* ضرورت استخراج دیدگاه‌های قرآنی در علوم و امور مختلف

یکی از نیازهای ضروری و حیاتی امروز جامعه بشری این است که دیدگاه‌های قرآن در علوم و امور مختلف استخراج شود. به نظر بنده اگر صد هزار طلبه متخصص در این حوزه کار کنند، باز هم زیاد نیست. بشریت در جهل زندگی می‌کند و نیازمند به مسایل قرآنی است و آن قدر قرآن راه‌گشاست که اگر درست استخراج و تبیین و عرضه بشود، پذیرفته و باعث تحول در علوم مختلف خواهد شد.

امروزه هر مکتبی افکار و دیدگاه خودش را در قالب یک نظریه عرضه می‌کند و ما هم باید دیدگاه قرآنی را عرضه کنیم. بزرگان ما در حوزه قرآن خیلی زحمت کشیده‌اند؛ مانند



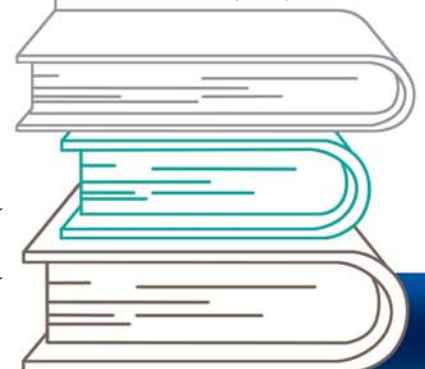
انمه ی ما ﷺ به علما و فقها و راویان احادیث احترام می‌گذاشتند ولی ما بی حرمتی می‌کنیم، بدگویی می‌کنیم و... غافل از این که کمترین سزای بی احترامی به آن‌ها بلاهایی است که در این دنیا بر انسان وارد می‌شود. از قبیل کوتاهی عمر، سوء عاقبت و... زمانی، شخصی با صاحب جواهر به مجادله پرداخت، صاحب جواهر به او نفرین کرد و خطاب به امیرالمؤمنین ﷺ عرض کرد و فرمود: اگر عرض این شخص از این مجادله مطلب دیگری است، از نجف بیرونش کن و آن آقا مجبور شد پانزده سال در جای دیگر با در به دری اقامت کند. شاید بعضی از اهل علم گمان کنند که اگر علما و اهل علم همدیگر را تنقیص کنند، اشکال ندارد؛ ولی چنین نیست، بلکه خطر خرده گرفتن بر اهل علم بیشتر از ایراد و اعتراض به دیگران است. لذا انسان حتی در موارد تشخیص عدم اهلیت علما باید احتیاط کند؛ زیرا تنقیص علما خیلی مشکل است.

در محضر آیت الله العظمی بهجت ج ۳، ص ۲۶۳

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



در نفس



ضرورت تحول و ارتقای اخلاقی - تربیتی حوزه

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر تحریری

حوزه‌های علمیه همواره و در طول تاریخ، کانون تربیت عالمان ربانی و سربازان روحانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده که به‌عنوان وارثان پیامبران، در راه اعتلای دین خدا و گسترش پیام آسمانی اسلام کوشیده‌اند. مردان خودساخته‌ای که زنگار هرآن چه غیر اوست از دل بر گرفته و در مکتب زهد و معنویت و عرفان ناب اسلامی پرورش یافته‌اند. با توجه به رسالت بزرگ حوزه در پرورش دانشمندان مهذب دین و پاسداران ربانی مرزهای حقیقت و معنویت، لازم است طرح و تدبیر روشنی برای ارتقای سطح معنوی طلاب و توسعه اخلاق محمدی ص در میان حوزویان خصوصاً طلاب مبتدی فراهم آید. با توجه به «توسعه اخلاقی حوزویان» به‌عنوان یک هدف‌غایی و یک کلان پروژه، نیاز به یک طرح جامع و برنامه روشن احساس می‌شود. این کار به واقع یک مدیریت فرهنگی - تربیتی است. بر این اساس برای رسیدن به یک طرح جامع پژوهشی و ترسیم مطلوب‌ها و ایدئال‌ها، هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین تحریری به بررسی مطلوبیت‌های نظام آموزش، پرورش، تبلیغ، مدیریت، و... پرداخته است.

رَكَاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، خداوند در سوره شمس یازده قسم می‌خورد یکی به نفس انسان و به سازنده انسان و نتیجه این قسم‌ها این است که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا» کسی رستگار شد که این نفس را تزکیه کند پس تزکیه اصل است و مقدم بر تعلیم و تعلم است. نه این‌که بگوییم حالا یاد بگیریم بعد برویم تزکیه کنیم یا این‌که تزکیه کنیم بعد یاد بگیریم این‌ها باید همراه با هم باشد اما ترتب دارد تزکیه به‌عنوان هدف برتر است و تعلیم هم به‌عنوان یک هدف به نوعی برتر است و برتری هر کدام به لحاظ نیاز است. محور عمده فرمایشات آیت‌الله مجتهدی در تربیت طلاب همین مسایل اخلاقی بود. صحبت‌های ایشان هم شامل مواعظ بود که طلبه تنبه پیدا کند که کجا آمده و به چه دلیل آمده و برای چه دلیلی باید درس بخواند، این‌ها اساس است و نکته دوم صحبت‌های ایشان تعلیم اخلاقی و فضایل و ذرائع بود. اوائلی که خدمت ایشان رسیدیم می‌فرمودند هر روز یک صفحه از معراج السعاده و یک صفحه از رساله عملیه را بنویسید تا هم با فقه آشنا بشوید و هم با مباحث اخلاقی و خود ایشان هر روز

النَّاسِ {كَفَّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ}، (من لا يحضره الفقيه / ج ۱/ ص ۴۷۱؛ وسائل الشیعه / ج ۸/ ص ۱۴۵؛ خصال / ج ۱/ ص ۷) در حدیثی از امام صادق ع نقل شده است که فرمود: رسول خدا ص به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن. گفت: ای محمد ص زندگی کن هر چه خواهی سرانجام تو می‌میری؛ دوست داشته باش هر چه را که می‌خواهی (بعد از مدتی) از آن جدا خواهی شد؛ عمل کن آن چه خواهی (روزی) آن را ملاقات خواهی کرد؛ شرف مؤمن به پاخاستن نماز اوست در شب؛ عزت مؤمن نگهداری خویش از آبروی مردم است.

* ضرورت یک برنامه‌ریزی جامع برای تحقق برنامه‌های اخلاقی و تربیتی در حوزه‌های علمیه

همه ارکان حوزه، از شورای عالی حوزه گرفته تا شورای شهرستان‌ها تا مدیران حوزه‌های علمیه باید دغدغه اولشان تهذیب و سپس آموزش باشد مرحوم استاد مجتهدی می‌فرمودند به نظر من اول باید پرورش و بعد آموزش باشد، این به دلیل دیدگاه قرآنی است و بزرگیم باید در مرحله اول مورد توجه قرار بگیرد چراکه تزکیه اصل ورود ما در این عالم است که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ

* توجه به امر تهذیب و ارتباط با مجالس اخلاقی و عالمان ربانی مهم‌ترین هدف اصلی حوزه‌های علم و دینی

طلبه باید هدف از ورود به حوزه را بدانند. برخی طلاب بعد از گذشت مدتی اهداف اصلی را فراموش می‌کنند زیرا همواره این دغدغه وجود دارد که انسان، تا قبل از این‌که در یک محیط معنوی وارد شود، اهداف اصلی را فراموش نکند اما وقتی وارد محیط معنوی شد آرامش کاذبی به او دست می‌دهد مبنی بر این‌که از این‌که من به نتیجه رسیده‌ام اما در واقع این‌گونه نیست در حالی که این تازه اول کار است. لذا توجه به هدف و تهذیب و ارتباط با مجالس اخلاقی و انسان‌های عالم ربانی به اندازه خود لازم است که این تذکرات بیاید. به هر حال انبیاء و اولیاء در حد خودشان نیاز به تذکر داشتند و در روایت هست عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله ع قال: «قال رسول الله ص، لَجَبْرئِيلُ: عَظَمِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَشْ مَا شِئْتَ فَأَنْتَ كَمِثِّ وَ أَحَبِّمَا شِئْتَ، فَأَنْتَ مُفَارِقُهُ وَ أَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَأَنْتَ مُلَاقِيهِ شَرَّفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ {قِيَامُهُ} بِاللَّيْلِ وَ عَزَّهُ كَفُّ عَنِ أَعْرَاضِ



هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواستند به یمن بروند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ایشان دعا کردند و به خدا عرضه داشتند: اللهم فقهه فی الدین؛ خدایا او را دارای فهم در دین قرار بده یعنی اهمیت این تفقه به قدری بالاست که اول شخص عالم در دعایی که برای شخص دوم عالم نمودند، این مطلب را از خداوند طلب کردند.

اهمیت تفقه به قدری بالاست که در روایتی در کتاب کافی وارد شده است که امام علیه السلام فرمودند:

اگر در راه طلب فقه مرگ کسی برسد مصداق آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» است، یعنی اجروا با خداوند متعال است.

کسانی که از طریق اهل بیت علیهم السلام جدا شدند کارشان به جایی رسید که به گفته بعضی از بزرگان عامه معتقد شدند خدا در آسمان و علم او در زمین است. باید علم و دین را از خدا و کسانی گرفت که خطاب به آنان می‌خوانیم: «عصمکم الله من الذلل وامنکم من الفتن وظهرکم من الدنس».

بیانات در دیدار با اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



همراه باشد در زمان سابق افراد مهذب و تذکرات اخلاقی درحوزه‌ها بیشتر بودند و لذا زمینه تغییر حال و هوا هم بیشتر بود البته این طور نیست که اگر جایی همه شرایط مهیا باشد انسان آل‌الله می‌شود و معمولاً کسانی بودند که از مسیر دین منحرف می‌شدند در حالی که برخی از جاسوسان دشمن در همین حوزه‌ها وارد شدند و هیچ رنگی نگرفتند. باید دقت داشته باشیم طلاب علوم دینی و متدینین این دیدگاه را تصحیح کنند که همین که در یک جمع دینی وارد شدند گمان نکنند که کار تمام شده است چرا که این تازه اول کار است.

* عوامل تأثیرگذار در اخلاق طلبه: کتاب‌ها، اساتید، درس‌ها، برنامه‌های فرهنگی، جلسات و ...

به‌طور کلی طرح و تدوین کتب خوب است و باید به لحاظ استعدادها و مراتب پایه‌ها، کتاب‌هایی نوشته شود. بنده یک دوره کتاب برای حوزه خواهران نوشتم که بنام اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی و دیگری بنام اخلاق فردی چاپ شده است. اجمالاً حوزه برادران هم این‌ها را دیده و پسندیده‌اند. این‌ها در ادامه یا در کنار مباحث تربیتی است. اما آن‌چه که بنده به آن معتقدم و تجربه کرده‌ام این است که این مسایل کفایت نمی‌کند، این‌ها مباحث کلاسیک هستند و آن‌چه مهم است این است که ما نیاز به مربی اخلاقی داریم و افراد مهذبی که با طلاب در ارتباط باشند و چند روز در هفته بین طلاب باشند و به مسایل اخلاقی آگاهی داشته باشند و خودشان متصل به مسایل اخلاقی باشند که دیدن این افراد طلاب را به تهذیب تحریک کند و سؤالاتی که برای طلاب پیش می‌آید از این آقایان سؤال کرده و پاسخ بگیرند. بنده این را مطرح کردم و به نوعی در برخی مدارس پیاده شده است و برخی دوستان از مدیران مدارس در شهرستان‌ها که با بنده مرتبط هستند اطلاع داده‌اند که زیر نظر تهران این مباحث را دنبال می‌کنند و بسیار مؤثر است لذا این مباحث باید فراگیر بشود و محدود نباشد و بزرگان و مسئولین و مدیران ارشد ما باید این دغدغه را داشته باشند و به سراغ چنین افرادی بروند و آن‌ها را شناسایی کنند و از آن‌ها بخواهند تا با مدارس مرتبط بشوند این خیلی مهم است. به عنوان نمونه آیت‌الله بنایی در بناب شخصیتی مدیر است اما در عین حال دغدغه اخلاقی دارد. الان حوزه‌ها گسترده شده است در سابق طلاب محدود بودند و این آقایان هم در شهرستان‌ها در حوزه‌ها اجمالاً حضور داشتند و ارتباط بیشتری می‌شد گرفت اما در حال حاضر این چنین نیست و راهکار این است که به سراغ شناسایی این افراد برویم در معاونت تهذیب کاری انجام می‌شود که مقداری خلاء را پر می‌کند که مسئله مشاوره است اما این هم آسیب دارد اولاً باید مشاورین اصل را بر تعالیم غربی‌ها قرار ندهند و مشاوره‌های غربی را کنار بگذارند و اطلاع و اشراف به معارف دین داشته باشند عده‌ای از این‌ها دوستان بنده هستند و برخی از مسئولین این امور از شاگردان بنده هستند و مکرر به این‌ها هشدار داده‌ام چرا که بنده حدود سی سال است کار مشاوره انجام می‌دهم و الان حدود بیست سال است در مدرسه امام خمینی از ملیت‌های مختلف با ما در ارتباط هستند و عده‌ای از این‌ها که با ما مرتبط هستند در کشوری که هستند همین مطالب را پیاده می‌کنند. باید توجه داشت که معارف دینی ما مستغنی است و برای همه مسایل راهکار اخلاقی دارد لذا دوستانی که از این خط رنگ گرفته‌اند تأثیر بسیار عمیقی گرفته‌اند و طرفداران بسیاری دارند و کلاس‌های پروتقی از جهت معنوی دارند و هم راهکارهایی که ارائه می‌دهند این چنین است.



جلسات عمومی داشت و دقایقی برای یک دسته از طلاب تازه وارد تا سال اول و دوم و نیز طلاب قدیمی‌تر، هم فقه می‌گفت و هم مسایل اخلاقی را مطرح می‌کرد و روایات را می‌خواند.

* آموزش اخلاق هدف اصلی حوزه‌های علمیه و راه کارهای عملی برای رسیدن به این هدف

ابتدا باید اساتید اخلاق مبرز و مجهز که کارشان این باشد در اختیار داشته باشیم که اجمالاً داریم و هم چنین سایر اساتید هم بهره‌ای از اخلاق و راهنمایی‌های اخلاقی داشته باشند و این طور نباشد که مسئله اهتمام به اخلاق و مسایل اخلاقی مختص به یک استاد باشد که در عرض یک هفته یک نفر بیاید و برود. این مسئله باید به صورت دائمی باشد اما اساتید اخلاقی هم باید دغدغه مسایل اخلاقی را داشته باشند لذا فرموده‌اند هم استاد باید تواضع داشته باشد و هم شاگرد و این را در روایت فرموده‌اند استاد اساساً مقتداست و اول باید به تعلیم خودش بپردازد که این فرموده امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است که «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌ أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ»

■ طلبه باید هدف از ورود به حوزه را بداند. برخی طلاب بعد از گذشت مدتی اهداف اصلی را فراموش می‌کنند

زیرا همواره این دغدغه وجود دارد که انسان، تا قبل از این‌که در یک محیط معنوی وارد شود اهداف اصلی را فراموش نکند اما وقتی وارد محیط معنوی شد آرامش کاذبی به او دست می‌دهد مبنی بر این‌که از این‌که من به نتیجه رسیده‌ام اما در واقع این‌گونه نیست در حالی که این تازه اول کار است. لذا توجه به هدف و تهذیب و ارتباط با مجالس اخلاقی و انسان‌های عالم ربانی به اندازه خود لازم است که این تذکرات بیاید. به هر حال انبیاء و اولیاء در حد خودشان نیاز به تذکر داشتند.

■ به‌طور کلی طرح و تدوین کتب خوب است و باید به لحاظ استعدادها و مراتب پایه‌ها

کتاب‌هایی نوشته بشود. بنده یک دوره کتاب برای حوزه خواهران نوشتم که بنام اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی و دیگری بنام اخلاق فردی چاپ شده است. اجمالاً حوزه برادران هم این‌ها را دیده و پسندیده‌اند. این‌ها در ادامه یا در کنار مباحث تربیتی است. اما آن‌چه که بنده به آن معتقدم و تجربه کرده‌ام این است که این مسایل کفایت نمی‌کند، این‌ها مباحث کلاسیک هستند و آن‌چه مهم است این است که ما نیاز به مربی اخلاقی داریم و افراد مهذبی که با طلاب در ارتباط باشند و چند روز در هفته بین طلاب باشند و به مسایل اخلاقی آگاهی داشته باشند و خودشان متصل به مسایل اخلاقی باشند که دیدن این افراد طلاب را به تهذیب تحریک کند.

باشد پس مسئله تهذیب نه تنها امر فردی بلکه امر جمعی است.

* نگاه جمعی به مسئله تهذیب و آماده‌سازی محیط به عنوان یکی از وظایف مهم حکومت دینی

مسئله تهذیب در امر جمعی بهتر تحقق پیدا می‌کند به بیان دیگری مدیر نباید به مدیران دیگر نگاه کند که آیا کار معنوی انجام می‌دهند یا خیر و هم چنین استاد یا طلبه هم نباید به استاد یا طلبه دیگر نگاه کند، این از جنبه فردی است، اما از جنبه اجتماعی اگر جمع مناسبی باشد مسئله تعلیم و تربیت بهتر تحقق پیدا می‌کند لذا آماده‌سازی محیط که در بحث‌های روان‌شناسی و اجتماعی مطرح می‌شود به همین دلیل است که ما محیط را برای کسانی که در این مسیر وارد می‌شوند آماده کنیم از این جهت یکی از وظایف مهم حکومت دینی آماده‌سازی محیط است که باید ابتدا فرهنگ دینی را محور کار خودش قرار بدهد و از آن حمایت کند و آن را بفهماند و نشر بدهد، دوم اقتصاد اسلامی است به هر حال فرهنگ بدون اقتصاد در اسلام وجود ندارد مسئله سیاست باید با مسئله اخلاق

و مؤدبیم؟» هر که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خود بپردازد و پیش از آن‌که به زبانش تربیت کند، با رفتار خود تربیت نماید و کسی که آموزگار و مربی خود باشد بیشتر سزاوار بزرگداشت است تا آن‌که آموزگار و مربی دیگران است. به بیان دیگر کسی که امام می‌شود و خودش را امام مردم قرار می‌دهد، تنها امام مسلمین و امام جماعت نیست بلکه هر کسی که یک جنبه مقتدایی پیدا می‌کند و مقتدای دیگران می‌شود اول مدیر مقتدای مجموعه خودش است و سپس استاد و مقتدای شاگردانش. با تامل در عبارت: «تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»، می‌فهمیم که اول باید «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا» به تعلیم خود بپردازد و سپس قبل از این‌که تأدیب او به زبانش باشد با سیره و روش عملی به تأدیب مردم بپردازد، یعنی باید با سیره‌اش این ادب را نشان بدهد، درست سخن بگوید متکبرانه سخن نگوید بلکه صادقانه سخن بگوید و با حالت عجب سخن نگوید، این‌ها نیاز به تهذیب دارد، بنابراین چنین مسایلی باید در حوزه شکل پیدا کند تا تأثیر تهذیبی در طلاب هم

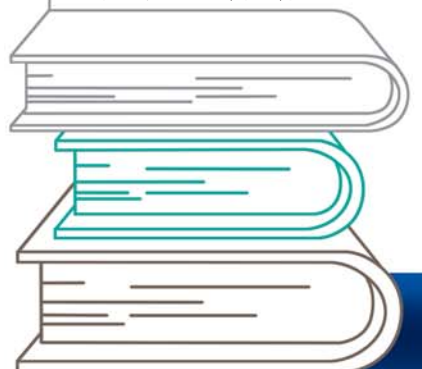


هر کسی باید کاری را که مشغول است بشناسد کار شما اولاً چه کاری است «ما هو» در این کار چیست؟ بعد مبدأ، منتهی، وسط، کار تفقه در دین است این کلمه گفتنش سهل ولی درکش ممتنع است، «التفقه فی الدین» اولاً دین را باید شناخت بعد روح دین، لب دین فقه دین می شود. اگر این ماده در هیأت تمعل آمد می شود تفقه اما عظمت مطلب؛ دو حدیث هست هر دو بهت انگیز است وقتی خاتم مبعوث کرد امیرالمؤمنین علیه السلام را برای یمن دعایی که بدرقه راه او کرد این دعا است: «اللهم فقهه فی الدین» ما کجا فهمیدیم فقه دین یعنی چه؟ شخص اول عالم به شخص دوم دعایش این است «اللهم فقهه فی الدین» خود امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن علیه السلام دستورش این است «یا ولدی تفقه فی الدین» این کاری که منتهی الآمال شخص اول عالم برای باب مدینه علم و حکمت است، ملعبه نیست. بیانات در دیدار با اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



تفکر
در مسیر



علم کلام و کارکردهای آن

گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه

رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران

مباحث خداشناسی که در دوره دوم به صورت عمیق تری نسبت به دوره اول ارائه می شود، در کنار آن شبهات کانت هم پاسخ داده شود. و یا ممکن است در دوره سوم آموزش علم کلام، شبهات کلام جدید مانند تجربه دینی یا پلورالیسم دینی (Pluralism) هم گفته بشود؛ البته بنده موافق نیستم که یک دوره کلام قدیم بخوانند و بعد یک دوره کلام جدید خوانده شود؛ بلکه باید کلام قدیم و جدید درهم آمیخته شود و لایه هایی از مسایل کلام جدید در کلام قدیم گفته بشود و برخی از مسایل مهم کلام جدید در لایه های ساده تری در دوره اول و دوم هم تدریس بشوند تا طلاب با پاسخ گویی به این شبهات آشنا باشند و در دوره های بعد، این مباحث در لایه های عمیق تری مطرح بشوند.

حاصل کلام این که ما باید آرام آرام به علوم اسلامی جدیدی دست پیدا کنیم و نباید متولی پاسخ به تمام مسایل کلامی فقط متکلمان باشند؛ مثلاً در کنار دانش کلام و فقه و... دانش انسان شناسی اسلامی هم داشته باشیم که عده ای متخصص این علم باشند و بحث های قرآنی و اسلامی و تعارضات را در آن حل کنند و متکلم باید فقط به اعتقادات و اصول دین و مسایل مرتبط با آن بپردازد. در اصول دین به مسایلی مانند پلورالیسم دینی و تجربه دینی هم پرداخته بشود و یا بحثی به نام دین شناسی در علم کلام داشته باشیم که انتظارات بشر و بحث های مرتبط با آن مطرح بشود و اصل تعارض علم و دین هم در کلام حل بشود؛ اما مصادیق تعارض علم و دین هم وجود دارد که باید بخشی از مصادیق انسان شناسی، در دانش انسان شناسی اسلامی مطرح بشود و برخی از مصادیق تعارض در جایگاه دیگری.

مثلاً مرحوم کلینی نقل کرده اند و در صحیح مسلم و بخاری هم ذکر شده که ما بیماری واگیردار نداریم؛ اما از طرفی در روایات ذکر شده است که از بیمار جذامی بپرهیزید. و یا در طب جدید اثبات شده است که برخی از بیماری ها واگیردار است و نباید به این بیماران نزدیک شد؛ چراکه بیماری مسری است. این جا تعارضی پیش می آید و لازم است، ما رشته ای به نام طب اسلامی داشته باشیم تا افراط و تفریط هایی که در جامعه وجود دارد و دلیل آن، عدم وجود دانش طب اسلامی و متخصصانی که متمحض در این فن هستند، تعدیل شود؛ لذا عده ای افراط می کنند و می خواهند با همین روایات، انواع و اقسام سرطان ها را درمان کنند و عده دیگری می گویند ما هیچ آموزه دینی حتی در حد پیشگیری و بهداشت در اختیار نداریم و این افراط و تفریط ها به این دلیل است که چنین رشته ای شکل نگرفته است و در صورتی که چنین تعارضی پیش بیاید، متکلم به آن می پردازد.

بنابراین شخصیتی مثل شهید مطهری رحمته الله علیه که جور کم کاری های دیگران را می کشید، تعریف علم کلام را توسعه داد تا علم کلام، بار دیگر علوم را هم به دوش بکشد و متکلمان ما در مقام عمل ناچارند، بار دیگر علوم را به دوش بکشند؛ اما راه حل این است که ما رشته هایی مانند انسان شناسی اسلامی در حوزه داشته باشیم که چنین علمی هم جای کار بسیار زیادی دارد؛ کما این که در زمینه فقه می گوئیم: باید فقه اقتصاد، فقه سیاست، فقه تربیت و... داشته باشیم. بسیاری از مسایلی مانند انسان شناسی و طب اسلامی که متکلمان به آن می پردازند، لازم است تا رشته های مستقلی داشته باشند و متکلم به آن ها نپردازد؛ البته متکلم به مبانی و اصولی مانند حل اصل تعارض علم و دین می پردازد؛ اما پرداختن به مصادیق علم و دین کار یک متکلم نیست.

■ **علم کلام را نباید علمی منفعل و مصرف کننده دانست**
ما معتقدیم علم کلام از یک جهت یک دانش مصرف کننده و انفعالی است که وقتی شبهه ای مطرح

ما معتقدیم علم کلام از یک جهت یک دانش

مصرف کننده و انفعالی است که وقتی شبهه ای

مطرح شد، متکلم پاسخ می دهد؛ کما این که

غزالی هم در کتاب «الجامع العوام عن علم الکلام»

می گوید: متکلم مانند پاسبانی است که از شهر

مراقبت و امنیت شهر را حفظ می کند؛ اما بنده

معتقدم این، یکی از کارهای متکلم است

و کار دیگر متکلم تبیین و اثبات مبانی است؛

چراکه ما در علوم انسانی اسلامی و اسلامی سازی

علوم به مبانی کلام نیازمندیم و علم کلام را

نباید علمی منفعل و مصرف کننده دانست؛

زیرا این علم، مبانی را تدوین می کند

که می تواند بر علوم دیگر تأثیرگذار باشد.

همین مباحث را به گونه ای دیگری خوانیم که باز هم همان روال از توحید تا معاد تکرار می شود؛ در حالی که امروزه قلمرو علم کلام بسیار وسیع تر است و لازم است تا آموزش کلام از شکل حلزونی به شکل دیگری تغییر پیدا کند.

منظور از شکل حلزونی این است که در مطالعه کلام در حوزه ها، در هر مرحله یک محتوای ثابت را با عمق بیشتری مطالعه می کنند و این کافی نیست و باید تغییر کند؛ مثلاً وقتی می خواهند مسایل کلامی را تعمیق کنند، مسایل جدید را اضافه کنند؛ به عنوان مثال لازم است، در

■ آموزش علم کلام در حوزه های علمیه را چگونه ارزیابی می کنید و چه بایسته هایی را برای آن در نظر دارید؟

■ با توجه به تعریفی که امروزه از علم کلام در اختیار داریم، علم کلام گستره وسیعی پیدا کرده است و شاید بسیاری از بحث هایی که مربوط به اسلام شناسی و حتی مباحثی که مربوط به علوم تجربی است، هم جزء علم کلام قرار بگیرد؛ چراکه وظیفه علم کلام، دفاع از عقاید دینی است و منشأ برخی از شبهاتی که بر عقاید دینی وارد شده است، ریشه در مباحث انسان شناسی، علوم انسانی و علوم تجربی و طبیعی دارد؛ بنابراین لازم است، طلاب مسایلی را که باعث به وجود آمدن چالش برای عقاید دینی شده اند، بدانند و بشناسند.

از باب مثال می توانیم نظریه تکامل داروین را نام ببریم که در دانش ژنتیک با بحث جهش مطرح شده است و امروزه بحث های اپی ژنتیک مطرح است که بحث های دقیق تری از بحث های گذشته است. این علوم یک نوع تلقی از تکامل دارند که احساس می شود، با برخی از آموزه های دینی و قرآنی ما در تعارض هستند. متکلمی که قصد دارد به این تعارض ها پاسخ بدهد، باید معنای تکامل در زیست شناسی را بداند و نباید تلقی تکامل فلسفی یا قرآنی را در نظر بگیرد و بگوید: این جا چالشی وجود ندارد. باید تکامل زیست شناسی را به طور دقیق بشناسد. به همین دلیل وقتی به ارزیابی آموزش کلام در حوزه های علمیه می پردازیم، می بینیم که نحوه آموزش و پردازش مسایل کلامی تقریباً شبیه به قرن هفتم و هشتم است و گویا هنوز زمان خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی رحمته الله علیه است. به همین دلیل کتب کلامی حوزه، از توحید آغاز شده و به معاد ختم می شود و در دوره دیگر هم

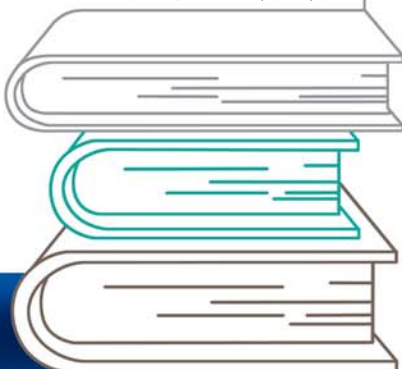


وظیفه شما بسیار مهم است «لیتفقوها فی الدین» این جمله اولی «لیتفقوها» که هیئت تغفل است اما فایده فقه تحت هیئت تغفل چیست؟ تفقه در دین منحصر به فقه نیست عبارت است از «آیه محکمه سنه قائمه فریضه عادل» دین عبارت است از عقاید اخلاق و احکام از طهارت تا دیات «لیتفقوها فی الدین». اولاً باید خود ما متفقه شویم اما این کافی نیست، تماش و کمالش «ولینذروا قومه» است، مسئولیت همه این مردم با ما است اینها ایام امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند، حال شما چه کاره‌اید؟ این لباس سربازی او است که بر تن شما است، لباس خدمت‌گذاری او است. اگر از ما بپرسید که خود را به آن نسبت دادی، ملبس به لباس نوکری او شدی اما نوکری نکردی چه جوابی می‌دهیم. ما بی‌خبریم چه کردیم و چه بودیم. حسن بن یوسف بن مطهر؛ ابن حجر آن هم ابن حجر عسقلانی درباره علامه می‌گوید «کان آیه فی الذکاء یکتب و هو راکب» نه تنها او در خانه می‌نوشت بلکه در حال سواره هم می‌نوشت. «یزاحم بعظمته الکواکب.» پایگاه اطلاع‌رسانی معظم له

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



مربوط به فهم ما از زبان قرآن و یا اشتباه عالمان است؛ اما اگر بخواهیم در بحث خلقت انسان صحبت کنیم، به نظریات انسان‌شناس اسلامی مراجعه می‌کنیم. گاهی در فقه اشکالاتی که مطرح می‌شود، مربوط به فلسفه احکام است؛ مثلاً می‌گویند ارث زن و مرد یا بحث دیه چه تبیین اخلاقی دارد؟ این مسئله را متکلم توضیح می‌دهد. مرحوم مطهری در کتاب نظام زن در اسلام به عنوان یک متکلم مجبور شده است تا به این شبهات پاسخ بدهد؛ اما اگر تخصص یا رشته‌ای به نام حقوق زن در اسلام داشته باشیم، در آن تخصص به این مسایل پاسخ داده می‌شود.

و اگر بخواهید همه این مسایل را بر عهده متکلم بگذارید، شدنی نیست و شاید بتوان پاسخ سطحی به این سؤالات داد؛ اما لازم است که کار عمیقی صورت بگیرد و رشته‌هایی مانند حقوق زن در اسلام را ایجاد کنیم تا فلسفه احکام این مسایل پاسخ داده بشود و فقیه حقوقدان به راحتی می‌تواند، به فلسفه احکام مربوط به حوزه تخصصی خودش بپردازد؛ البته بنده معتقد نیستم که باید رشته فلسفه احکام را به صورت جداگانه داشته باشیم؛ بلکه لازم است، فقه ما تخصصی باشد و هر تخصصی به فلسفه احکام مربوط به خودش بپردازد.

□ برای تخصص در علم کلام چه کاری باید انجام داد و روی چه مسایل و موضوعاتی کار کرد؟

■ یک متکلم باید علمی را که عرض شد، فرا بگیرد. گاهی طلبه‌ها از من می‌پرسند که برای تخصص در کلام آیا لازم است، فقه و اصول را به صورت قوی بخوانیم؟ من معتقدم که بله؛ چراکه علم اصول منطق فهم دین است و بخشی از دین، کلام است؛ اما آموختن علم فقه به این دلیل لازم است که قدرت اجتهاد و فهم الحدیث آن‌ها بالا برود؛ لذا به طلاب عرض می‌کنم: در فقه به درس خارج ببع نروید؛ بلکه به درس خارجی بروید که کثیرالروایه است؛ مانند خارج خمس یا خارج دیات یا خارج صلاة که اولاد قدرت رجالی و علم الحدیث و فقه الحدیث شما بالا برود که وقتی خواستید به کتب روایات کلامی مراجعه کنید، بتوانید با خانواده حدیث آشنایی پیدا کنید و به راحتی موضوع را از احادیث جمع‌آوری کنید.

□ ماهیت کلام جدید چیست و چه مسایلی دارد؟

■ این بحث مطرح است که آیا کلام جدید شامل مسایل کلامی یا شبهات کلامی است یا علم جدیدی است که ناسخ کلام قدیم است. من معتقدم که امروزه با دانش کلام جدیدی مواجه هستیم که نه ناسخ کلام جدید است و نه صرفاً مسایل کلامی جدید را داراست؛ بلکه روش و «ساختار جدید کلامی» را هم در خود دارد و ما نام آن را کلام نوین اسلامی قرار دادیم. منظور ما از «ساختار» قلمرو است و ما معتقدیم، بعد از خداشناسی باید به دین‌شناسی بپردازیم و بعد از آن نبوت و امامت بحث کنیم و بعد از آن بحث اسلام‌شناسی و در نهایت بحث معاد مورد کنکاش واقع شود.^(۱)

□ طلاب باید چه مطالعاتی در این زمینه داشته باشند؟

■ اولاً لازم است، کتب آموزش کلام تغییر کند و در باب کتب درسی کلام پیشنهاد این است که فرض کنید، حوزه به این نتیجه رسیده است که طلبه پایه یک یا دو یک دوره کلام بخواند یا طلبه تا دوره چهارم یک دوره کلام بخواند و بعد از آن تا پایه هفتم یک دوره کلام دیگر بخواند و در پایه هشتم تا دهم یک دوره دیگر کلام را بخواند و هر سال کلام داشته باشد و در کل دوره‌های مقدماتی و سطح مجموعاً سه دوره کلام خوانده شود. برای هر دوره‌ای هم کتاب‌هایی نوشته شود و لازم نیست، یک کتاب خاص نوشته شود؛ بلکه می‌توان کتب متنوع از نویسندگان مختلف ارائه داد و ساختاری تعریف بشود. در برخی از متکلمان گرایش‌های نقلی بر گرایش‌های

که به دانش زیست‌شناسی مراجعه کنیم. به‌خاطر دارم زمانی که کتاب کلام جدید را تحریر می‌کردم، در گفتاری از آن‌که راجع به قرآن و تئوری تحول یا تکامل است، زمان قابل توجهی را به مطالعه در باب مسایل زیست‌شناسی اختصاص دادم. البته رشته تحصیلی بنده در دبیرستان تجربی بود و با این مسایل آشنا بودم؛ ولی آن اطلاعات کافی نبود و با استاد زیست‌شناسی در اراک آشنا شدم و مدتی را در آزمایشگاه ایشان درباره مسایل ژنتیک و اصولی که داروین و نوداروین‌ها دارند و نظریه جهش صحبت کردم و کتاب منشأ انواع داروین را کاملاً مطالعه کردم و سؤالاتی از اساتید می‌پرسیدم و بعد از چند سال، متوجه شدم که دانشی به نام اپی‌ژنتیک شکل گرفته و مدتی آن را مطالعه کردم. البته هدفم تخصص در آن مسایل نبود؛ بلکه هدف من فهم مسئله بود و لذا در فهم مسئله تعارض نحوه خلقت انسان با تئوری تکامل، به جمع‌بندی رسیدم که با نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه و شاگردان ایشان متفاوت است و هم چنین با نظر آقایان سبحانی، بازرگان و طیف آن‌ها هم متفاوت است و به نظریه سومی دست پیدا کردم که با هر دو دیدگاه تفاوت داشت و این تفاوت دیدگاه، ناشی از مطالعاتی بود که در این زمینه داشتم و از اساتید فن کمک گرفتم.

مهم‌ترین علمی را که متکلم لازم است

در تبیین مسایل اعتقادی فرا بگیرد، علوم قرآنی

و حدیث است؛ چراکه وقتی می‌خواهیم خدا را

تبیین کنیم، باید خدای قرآنی و روایی را تبیین

و تفسیر کنیم. این جا علوم نقلی کارآمد هستند

و شخص متکلم لازم است، علوم حدیث

تفسیر و قرآنی را بدانند؛ حتی برخی مباحث که

مثلاً آیات احادیث ما نقل به لفظ یا نقل

به معناست و اگر نقل به معنا باشد،

حجیت دارد یا خیر و یا خبر واحد در اصول

عقاید حجیت دارد یا خیر... را بدانند.

این‌ها بحث‌های مبنایی است که بخشی از آن‌ها

در علم اصول و بخشی در علوم قرآنی و...

وجود دارد؛ بنابراین به قواعد علم اصول

و مسایل الفاظ کاملاً نیاز داریم.

شد، متکلم پاسخ می‌دهد؛ کما این‌که غزالی هم در کتاب «الجماع العوام عن علم الکلام» می‌گوید: متکلم مانند پاسبانی است که از شهر مراقبت و امنیت شهر را حفظ می‌کند؛ اما بنده معتقدم این، یکی از کارهای متکلم است و کار دیگر متکلم تبیین و اثبات مبانی است؛ چراکه ما در علوم انسانی اسلامی و اسلامی‌سازی علوم به مبانی کلام نیازمندیم و علم کلام را نباید علمی منفعل و مصرف‌کننده دانست؛ زیرا این علم، مبانی را تدوین می‌کند که می‌تواند بر علوم دیگر تأثیرگذار باشد.

□ ارزیابی شما از وضعیت آموزش علم کلام در حوزه‌های علمیه چیست؟

■ در حال حاضر آموزش کلام تک‌بعدی و مانند سبک دوره‌های گذشته اعمال می‌شود. ما امروزه بحث‌های نسبت دین با تصوف و عرفان، علم و عقل، اخلاق و مدرنیته را پیش رو داریم که لازم است، در آموزش کلام به آن‌ها بپردازیم و اگر بعدها دانشی به نام کلام یا فلسفه سیاسی به وجود آمد، مسایلی مانند دین و دموکراسی، دین و جامعه مدنی، دین و لیبرالیسم را در آن علم بحث می‌کنیم؛ اما الآن سؤالاتی مهم جامعه ما این است که چه نسبتی بین دین و دموکراسی یا لیبرالیسم و سوسیالیسم وجود دارد و کسی که دین‌پژوه است، لازم است تا به این سؤالات پاسخ بدهد. آن قدر که امروزه چنین سؤالاتی در جامعه مطرح است، بحث اثبات وجود خدا مطرح نیست. یا این‌که درس‌های کلامی ما چندان به مباحث حوزه مهدویت نمی‌پردازند و نتیجه این می‌شود که حدیث وصیت را که فقط در الغیبه (ص ۱۰۷ و ۱۰۸) شیخ طوسی آمده است، مستمسک قرار می‌دهند و می‌گویند: احمد اسماعیلی که در بصره بوده، نایب امام است و بعد می‌گویند: احمد الحسن، همان احمد اسماعیلی است و بعد کم‌کم بگویند: مهدی خود اوست؛ در حالی که اگر در آموزش مسایل کلامی، روایات مهدویت به صورت تخصصی آموزش داده شود، از بسیاری از انحرافات پیشگیری خواهد کرد؛ در حالی که می‌بینیم، اثبات وجود خدا تا معاد که در آموزش عقاید خوانده می‌شود، به صورت قدری دقیق‌تر در تلخیص الهیات آیت‌الله سبحانی خوانده می‌شود و این سبک آموزش به روز و پاسخ‌گونیست.

□ آموزش کلام به چه دانش‌های مکمل و مطالعات

تکمیلی نیازمند است و منابع آن‌ها چیست؟

■ سه وظیفه اصلی متکلم عبارتند از: ۱. تبیین مسایل اعتقادی ۲. اثبات مسایل اعتقادی ۳. دفاع از مسایل اعتقادی.

مهم‌ترین علمی را که متکلم لازم است در تبیین مسایل اعتقادی فرا بگیرد، علوم قرآنی و حدیث است؛ چراکه وقتی می‌خواهیم خدا را تبیین کنیم، باید خدای قرآنی و روایی را تبیین و تفسیر کنیم. این جا علوم نقلی کارآمد هستند و شخص متکلم لازم است، علوم حدیث، تفسیر و قرآنی را بدانند؛ حتی برخی مباحث که مثلاً آیات احادیث ما نقل به لفظ یا نقل به معناست و اگر نقل به معنا باشد، حجیت دارد یا خیر و یا خبر واحد در اصول عقاید حجیت دارد یا خیر... را بدانند. این‌ها بحث‌های مبنایی است که بخشی از آن‌ها در علم اصول و بخشی در علوم قرآنی و... وجود دارد؛ بنابراین به قواعد علم اصول و مسایل الفاظ کاملاً نیاز داریم.

در بخش اثباتی علم کلام دو علم منطق و فلسفه کارآمد هستند. ممکن است برخی از متکلمان بگویند: ما تبیین فیلسوفان نسبت به مبدأ و معاد را قبول نداریم؛ ولی به هر حال قدرت اثبات و استنباط فلسفه به شما کمک می‌کند تا توانایی اثباتی بالایی پیدا کنید.

در بخش پاسخ به شبهات، گستره علوم زیاد است؛ مثلاً اگر شبهه‌ای راجع به زیست‌شناسی باشد، لازم است



خوشا به حال آن‌هایی که قرآن را فهمیدند این کتاب درکش سهل و ممتنع است. عباراتش برای عوام، اشاراتش برای خواص و لطایفش برای علما و حقایقش هم برای انبیا است و «تَرْكُنَا عَلَيْنِكَ الْكِتَابَ تَيِّبَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» همه ما سعی کنیم و به شاگردانتان هم سفارش کنید که هیچ روز قرآن را ترک نکنیم «یا علی اوصیک بتلاوة القرآن علی کل حال فانها ربیع القلوب» همان طوری که نسیم بهار زمین مرده را زنده می‌کند، آیات قرآن هم روح مرده را احیا می‌کند و بعد از آن که زنده شد، بذر معرفت در آن به ثمر می‌رسد، زمین در زمستان سبز نمی‌شود اما در بهار در آن سبزی می‌شود، آن پشه‌ها سبز می‌شود، نسبت روح ما با قرآن نسبت زمین به بهار است. عمل تلاوت هر روز قرآن را ترک نکنید به خود ولی عصر عجله الله تعالی فرجه هدیه کنید. «مددی گریه چرایی نکند آتش طور * چاره تیره شب وادی ایمن چه کند» قبر و برزخ و قیامت در پیش است. «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» روزی که در آن بچه تازه به دنیا آمده از حول قیامت پیر می‌شود. پایگاه اطلاع‌رسانی معظم له

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



عقلی غلبه دارد و یا بالعکس، همه آن‌ها کتاب‌هایی را بنویسند و دست استاد یا مدیریت مدرسه باز باشد که از هر کدام خواست استفاده نماید.

به نظر من کتاب‌ها باید به‌گونه‌ای نوشته بشود که محتوا به مخاطب منتقل بشود و دانش مخاطب افزایش پیدا کرده و عمیق‌تر بشود. غرض دیگر کتاب درسی باید این باشد تا مخاطب با متون کلامی سنتی کلاسیک هم آشنا بشود و عبارات‌هایی از کشف‌المراد و آثار علامه و دیگران وجود داشته باشد و حتی اگر اشکالی از این تیمیه مطرح باشد، در آن کتاب بیاید و طلاب با متون سرو و کار داشته باشند و طبیعتاً این اتفاق لازم نیست، در دوره اول وجود داشته باشد؛ بلکه طلبه‌های ما در ضمن استفاده از کتب جدید، با متون کهن و کلاسیک هم آشنا بشوند و عین عبارات خوانده و تدریس بشود تا وقتی استاد، کار پژوهشی را به طلاب ارائه می‌کند، بتوانند به همان کتب و منابع مراجعه کنند. به عبارت دیگر وقتی طلبه مباحث کلامی را می‌خواند با منابع کلامی و منابع حدیثی کلامی و منابع کلامی اهل سنت هم آشنا بشود و توانایی و ظرفیت باید در متن پیدا بشود و اگر بعداً سؤالاتی مطرح بشود، به آن کتاب‌ها رجوع داده شده و گزارش کار هم خواسته شود.

مطالعات جدید کلامی در عرصه بین‌الملل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بنده اطلاعات زیادی ندارم و باید دوستانی که در این زمینه تحقیق میدانی انجام داده‌اند، پاسخ بدهند. در مراکز حوزوی ایران رشد و بالندگی خوبی صورت گرفته است. حوزه در بیست سال اخیر با بسیاری از مباحث کلامی جدید آشنایی نداشت و برخی از دانشگاهیان شبهاتی را مطرح می‌کردند که امروزه حوزه راجع به آن‌ها پخته شده و مباحث مختلفی آموزش داده می‌شود و تحقیق پژوهش صورت می‌گیرد و بسیاری از کشورهای شیعی و اهل سنت همین کتب را ترجمه می‌کنند و حوزه عراق به حوزه قم چشم دوخته است و حوزه‌های اهل سنت مالزی یا اندونزی یا ترکیه هم به همین صورت است و می‌گویند ما منتظریم تا شما مطالبتان را ارائه کنید و الحمدلله حوزه قم نیز رشد خوبی در مطالعات جدید کلامی داشته است و حتی مسایل قدیم را هم با سبک و روش جدید بازنگری کرده است و مسایلی راجع به معتزله، اشاعره، امامیه و روش‌شناسی علم کلام در گرایش‌های مختلف کلامی شیعی و غیرشیعی انجام داده‌اند و کارهای ارزنده‌ای در کلام سنتی انجام شده و در حوزه بحث‌های ولایت مانند ولایت تکوینی و تشریحی انجام شده است و به برکت انقلاب اسلامی، حوزه علمیه قم در زمینه مسایل کلامی از فقه پیشی گرفته است و سرعت و میزان رشد علم کلام از فقه بیشتر بوده است و در حال حاضر قطب مباحث کلامی حوزه علمیه قم است.

پیشنهاد حضرت عالی نسبت به سیر مطالعاتی مباحث کلامی چیست؟ چه توصیه‌هایی به علاقه‌مندان علم کلام دارید؟

من معتقدم که لازم است، همه طلاب این سه دوره آموزش کلام را در دوره سطح طی کنند و اگر امکان داشته باشد، در دوره دوم طلاب مقید باشند که مجموعه چهل دفتر حکمت مظهر از شهید مظهری را بخوانند و یا منظومه فکری حضرت امام یا منظومه فکری مقام معظم رهبری را مطالعه کنند تا ذهن نظام‌مندی پیدا کنند؛ اما ممکن است، عده‌ای کلام را به صورت تخصصی کار کنند و وقت بگذارند و کتاب‌ها را ببینند و تحقیق و پژوهش کنند. کسی که قصد انتخاب رشته دارد، لازم است چند ویژگی عام را مدنظر داشته باشد. اول این‌که سعی کند، اهل تحقیق و پژوهش باشد و سبک آموزش حوزه‌های ما که آموزش محور است، باید به آموزش پژوهش محور تبدیل بشود.

اگر طلبه‌ای در یک برنامه حدود شش یا هفت ساله نتواند به اجتهاد برسد، در مدت بیست سال هم نخواهد توانست و برای رسیدن به اجتهاد لازم است که طلبه به کار پژوهشی بپردازد و خودش مرتب به منابع مراجعه کند. استاد در جلسه درس خارج، نظر مرحوم کمپانی رحمته الله علیه در واجب مشروط را بیان می‌کند و جلسه دیگر نظر شیخ را می‌گوید و بعد هر کدام از آن‌ها را در یک جلسه مطرح می‌کند؛ ولی اگر یک طلبه نیم‌روزی وقت بگذارد، می‌تواند کل بحث نظرات واجب مشروط را از منابع مختلف استخراج کند و بنویسد و خودش به یک جمع‌بندی برسد؛ اما طلبه در درس استاد شرکت می‌کند تا قدرت و روش اجتهاد را به دست بیاورد. در علم کلام هم شرایط به همین صورت است و نیاز است تا نظام آموزشی پژوهش محور باشد و طلبه در مباحث کلامی به کار پژوهشی بپردازد تا در مباحث کلامی سریع‌تر به درجه اجتهاد برسد و این، یک شرط عام است. ضمن این‌که در پژوهش نباید یک‌باره به سراغ مسایل نویی که دیگران کار نکرده‌اند، بروید؛ بلکه در مسایل سنتی که دیگران کار کرده‌اند، وارد شود تا بتواند آن‌ها را جمع‌آوری کند و زمانی که به قدرت اجتهاد رسید، به سراغ مسایل نویی که سابقه پژوهش ندارند، برود تا توانمندی اجتهاد او معلوم بشود.

نکته مهم دوم، ارتباط با صاحب‌نظران ایران و دیگر کشورهای است. تعامل و ارتباط خیلی اهمیت دارد؛ مثلاً اگر استادی در زمینه امامت کار می‌کند، لازم است با شخصیت‌های مختلف شیعی و سنتی و حتی وهابی که در زمینه امامت کار کرده‌اند و یا با روشنفکرانی، نظیر آقای مدرسی که «مکتب در فرآیند تکامل» را نوشته‌اند یا مرحوم کرین با آقای امیرمعزی که در حوزه امامت کرسی کربن در سورین در اختیار ایشان است یا حتی مکتب سورین که معتقد به الهیت امامت است و گرایش‌های پدیدارشناسی یا تاریخی به امامت دارند، آشنایی و ارتباط داشته باشید و نمی‌شود شما در زمینه امامت کار کنید و این جریان‌ها متخلف نظیر مادلون و آتار او را نشناسید و با آن‌ها ارتباط برقرار نکنید.

بنابراین اگر شخص بخواهد نوآوری داشته باشد و تخصص پیدا کند، لازم است که این ارتباطات را برقرار کند و اولویت با اساتید داخلی است تا کم‌کم با اساتید خارجی ارتباط برقرار کند؛ اما در زمینه کلام لازم است، قدرت تحلیلی شخص بالا باشد. در فقه می‌گویند: شخص باید حوصله تتبع اقوال و روایات را داشته باشد و در فلسفه لازم است، قدرت استدلالی و عقلانی مشخص بالا باشد و در کلام هم لازم است که در هر دو قوه قوی باشد. در مسایل کلام شما هم با استدلال عقلانی هم تتبع آرا و عقاید و روایات سرو و کار دارید. در بسیاری از موضوعات حتی در بحث‌هایی مانند خداشناسی خانواده، روایات علم الهی را به جزئیات جمع کرده و بعد اظهار نظر کنیم. شخص باید توان حدیث‌شناسی بالایی داشته باشد تا بتواند، از این روایات استفاده کند و صحت و سقم آن‌ها را به لحاظ سندی و دلالت بررسی کند؛ ولی به هر حال هر کسی قصد تخصص در هر رشته‌ای را دارد، لازم است همت بالایی داشته باشد و وقت صرف کند.

مطلب مهم سوم تدریس است که لازم است، شخص از ابتدا شروع به تدریس کند. تدریس توانمندی خوبی به شخص می‌دهد و برخی گره‌ها را باز می‌کند. قبل از تدریس، مباحثه و بعد خود تدریس، ذهن پرنشاطی به انسان می‌دهد تا بتواند به دستاوردهای جدیدی دست پیدا کند.

سخن پایانی حضرت‌عالی

من معتقدم ما در زمینه فقه تخصصی نیاز بیشتری داریم تا کلام؛ بنابراین باید یک تحقیق نیازسنجی صورت بگیرد تا بتواند برنامه‌ریزی کند. ما باید در هر حوزه‌ای از

حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها، حداقل یک متکلم داشته باشیم تا بتواند کتب کلامی را تدریس کند. اگر در حوزه‌ای ده مدرسه وجود دارد، لازم است ده نفر متکلم خوب داشته باشیم تا بتوانند کتب کلامی را به خوبی تدریس کنند. حوزه باید بررسی کند که چند مدرسه قابل توجه در ایران وجود دارد تا به همان میزان متکلمان را برای تدریس در آن‌ها تربیت کند؛ اما ایجاد توانایی در طلاب برای پاسخ به شبهات، برای همه طلاب لازم است.

یکی از مباحثی که لازم است متکلمان و بلکه همه طلاب فرا بگیرند، نحوه مواجهه با شبهات است. بیان این نحوه مواجهه نیاز به بحث مفصلی دارد و می‌توانیم از تجربیات هم استفاده کنیم؛ مثلاً ما مناظراتی بین عالمی که ملا و مجتهد حوزوی و صاحب‌نظر در مباحث کلامی است و یک انسان منحرف بی‌سواد داشته‌ایم که شخص بی‌سواد پیروز شده است؛ چراکه شخص عالم زود عصبانی می‌شده است و این طور القا می‌کرده است که تو قابل نیستی تا من با تو بحث کنم. اگر این طور است، پس چرا در مناظره شرکت کرده‌ای؟ بنابراین مخاطب او را پیروز میدان نیافته است؛ در حالی که اگر این عالمی که سطح بالایی دارد، خودش را تنزل می‌داد و با زبان او شکل مار می‌کشید، اوضاع فرق می‌کرد. در مناظرات خیلی جاها، اشکال قضی گرفتن بهتر جواب می‌دهد تا این‌که وارد مناظرات و مباحث عقلی بشویم.

نکته دیگر این‌که ما در پاسخ به شبهات مطلب کم نداریم و شبهاتی که در فضای مجازی بر علیه قرآن منتشر می‌شود، با پاسخ‌های زیادی مواجه می‌گردد. ضعف ما عمدتاً در توزیع و ترویج است. گاهی انسان می‌بیند طرف مقابل حرفی برای گفتن ندارد؛ اما حرفش را زیاد می‌گوید و پخش آن زیاد است؛ اما توزیع ما ضعیف است و انتظار است تا بنده به عنوان مبلغ فکر که شبهه‌ای را پاسخ گفته‌ام، خودم آن را توزیع کنم و لازم است، حوزه مجموعه‌ای در اختیار داشته باشد تا کار توزیع را در فضای مجازی و کانال‌های مختلف انجام دهد.

پی‌نوشت‌ها:

- حقوق طلب آن است که اگر علم کلام را تبیین، اثبات و دفاع از اعتقادات دینی بدانیم، باید کلام جدید را دنباله کلام سنتی معرفی کرده و نسبت کلام قدیم و جدید را هم چون فیزیک قدیم و جدید تلقی کنیم و کلام جدید را نسخه کلام قدیم ندانیم؛ ولی اگر کلام جدید، همان اعتقاداتی است که در الهیات مدرن مسیحیت پروتستانیزم مطرح است، (به‌گونه‌ای که خدای متشخص و معاد دینی را نفی می‌کند و وحی را با تجربه دینی شخصی و غیرمعصومانه مترادف می‌گیرد و به حقایق مطلق تمام ادیان رومی آورد) در آن صورت کلام جدید، نسخه کلام قدیم است؛ ولی چگونه ممکن است، چنین دانشی را کلام نامید که باید ماهیتش، دفاع از اعتقادات دینی باشد؟! آیا می‌توان نام سارقی را که امنیت مردم را به خطر می‌اندازد، پاسبان گذاشت و نام سرپازاری را که به یاری دشمن می‌شاید و سرزمین ملت را در اختیار خصم قرار می‌دهد، پاسدار میهن نامید؟ بی‌شک نمی‌توان کسانی را که در انکار باورهای دینی و اعتقادی می‌کوشند و از شبهات دینی دفاع می‌کنند و در زمین مسیحیت پروتستان، بازی‌گرند، متکلم دانست؛ بلکه در نهایت - اگر لیاقت داشتند- می‌توان آن‌ها را فیلسوف دین نامید. چالب این‌که برخی با لباس فلسفی وارد صحنه مباحث کلامی می‌شوند و خود را متکلم می‌خوانند تا اعتقادات مردم را تغییر داده و تخریب کنند و گاهی وظیفه کلام را فلسفیدن می‌شمارند. به گفته برخی: «علم کلام یک وظیفه تازه هم پیدا می‌کند و بر سه وظیفه دفع شبهات، تبیین معارف و اثبات مبانی، وظیفه دیگری به نام دین‌شناسی افزوده می‌شود. دین‌شناسی، نگاهی است به دین از بیرون دین؛ به همین جهت، کلام جدید گاهی «فلسفه دین» نامیده می‌شود. این ادعا ناصواب است و باید توجه داشت که فلسفه دین، غیر از کلام اسلامی است؛ چراکه اولاً فلسفه دین دانشی عقلی است؛ ولی کلام، دانشی عقلی - نقلی است؛ ثانیاً کار فلسفه دین معقول‌سازی گزاره‌های اعتقادی است؛ در حالی که کلام به اثبات و دفاع از ماورای دینی می‌پردازد. مهم‌ترین مسایل جدید کلامی را می‌توان این‌گونه برشمرد: تعریف دین، انتظارات بشر از دین، منشأ دین، معقولیت گزاره‌های دینی، کارکردهای دین، گوهر و صدف دین، زبان دین، کثرت‌گرایی دینی، عقل و دین، علم و دین، دین و اخلاق و دین و دنیا.
- پس نتیجه سخن این شد که کلام جدید، ادامه کلام قدیم است و باید هر دو در ساختار و نظامی واحد با عنوان کلام نوین اسلامی مطرح گردند.

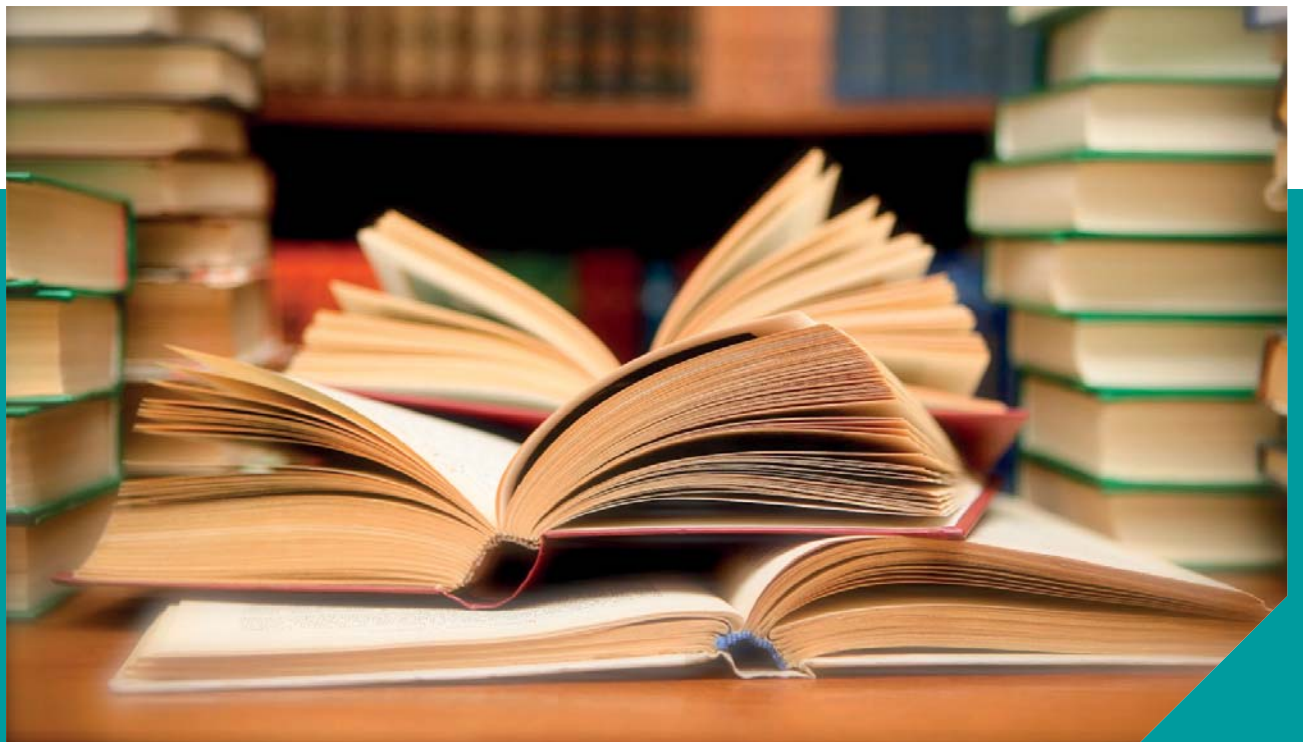


استقلال حوزه در این است فقط خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه لیس الا، نه مرجعی نه رئیسی رؤسا و مراجع همه فانی هستند به یک چرت همه از دست می رود، کیست که یک چرت زند همه معلومات و تمام اختیاراتش از دستش نرود. قرآن را بخوانیم آیه الکرسی «لا تاخذنه سنه و لا نوم» این جمله خیلی پر بار است. آن کسی که ادعا می کند همه دنیا را با یک بمب اتم ویران می کند وقتی یک چرت می آید اختیار دل و روده اش از دستش می رود. «و علی ربهم یتوکلون» منحصرأ خدا واسطه است و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و لیس الا. استقلال حوزه وقتی است که این دو کلمه در همه و بر همه حاکم باشد مراجع چه کاره اند پول دیگری است که خرج می کنند که باید صرف شما شود پول مال امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، چه ربطی به من دارد؟ خلاصه عمری بر ما گذشت نفهمیدیم «بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه» خداوند به پهلوی شکسته فاطمه زهرا علیها السلام نظر حجة بن الحسن ارواحنا له الفداء را شامل ما کن. پایگاه اطلاع رسانی معظم له

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



برنامه مطالعاتی حدیث خوانی روشمند

هفت وادی، چهل منزل

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد کاظم طباطبایی

آن چه در ادامه می آید جزئیات برنامه مطالعاتی حدیث خوانی روشمند، با عنوان «هفت وادی، چهل منزل»، است که توسط حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی در سلسله نشست های انجمن حدیث حوزه تحت عنوان یک برنامه مطالعاتی ارائه داده است.

زهره الناظر است که در قرن چهارم یا پنجم به رشته تحریر درآمده است. این کتاب دارای ویژگی های خاصی است: الف) یک کتاب کهن است و روایات آن از صافی نظر دو عالم شیعی رد شده است؛ ب) بسیاری از احادیث آن کوتاه است (نود درصد احادیث آن نیم سطری است)؛ ج) دارای متنی ساده است و شهید اول از نقل احادیث مشکل اجتناب نموده است؛ د) این کتاب از تمامی معصومان روایت دارد. در این منزل، متن روایات باید به سرعت مرور شود و دقت در روایات و استخراج همه معارف موجود در آن ها مورد نظر نیست. ترجمه ساده و مناسب کتاب، ترجمه ای است که آقای عبدالهادی مسعودی ارائه کرده اند. به گونه ای باید برنامه ریزی شود که در طول بیست و پنج ساعت تمامی روایات کتاب دیده شود. در صورتی که در فرصت یاد شده مطالعه کتاب پایان نمی پذیرد، باید از روایات امام علی علیه السلام پس از دو ساعت صرف نظر شود و به روایات امام حسن علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام پرداخته شود؛ یعنی کل کتاب و روایات تمامی ائمه در کتاب الدرّة الباهرة مورد باید توجه باشد. این کتاب به قدری جذاب است که نیاز به توصیه خاص ندارد و مطالعه آن بسیار سریع به پیش می رود.

منزل دوم، تحف العقول
کتاب دوم در این مرحله تحف العقول نگاشته

می توانند مراحل را کوتاه تر کنند؛ مثلاً ساعات کمتری را برای مطالعه کتاب معرفی شده صرف نمایند؛ اما نباید منزلی را حذف کنند؛ یعنی همه این مراحل باید به صورت زنجیره وار و پی در پی پیموده شود. باید به این نکته مهم توجه داشت که این طرح یک برنامه عمومی است. هر چند که در آن به همه مباحث معرفتی مطرح در حوزه حدیث، مثل مباحث تفسیر، اعتقادات، سیاست، اجتماع، تاریخ و سیره، اقتصاد و فقه پرداخته می شود، اما اگر کسی بخواهد به طور تخصصی این حوزه های معرفتی را ادامه دهد، نیازمند آن است که بعد از پایان یافتن این مرحله، یک حوزه تخصصی ویژه را انتخاب کند و مطالعات خود را در آن حوزه گسترش دهد.

* وادی اول: متن ساده، درک ساده

در این وادی به مطالعه متون ساده پرداخته می شود. هدف، در این مرحله، آن است که درک و فهمی ساده و نه عمیق از احادیث حاصل شود. دلیل این آسان گیری، جذابیت متن و تأثیرگذاری آن بر روی خواننده ای است که می خواهد با متون حدیثی انس پیدا کند. برنامه این مرحله فقط مطالعه روایات است و خواننده نباید درصدد حفظ آن ها برآید.

منزل اول، الدرّة الباهرة

کتابی که در منزل اول معرفی می شود، کتاب شریف الدرّة الباهرة است. این کتاب منسوب به شهید اول - که از بزرگ ترین علمای شیعه است - بوده و گزیده کتاب

در برنامه حدیث خوانی روشمند، هفت وادی (مرحله) و چهل منزل (کتاب) در نظر گرفته شده است. در این برنامه، هر مرحله پیش نیاز مرحله بعد بوده، میانگین مطالعه حدیث در هر منزل در حدود بیست و پنج ساعت است؛ یعنی برای اجرای کامل این مطالعه حدیثی باید دست کم، هزار ساعت وقت صرف کرد؛ چهل منزل و هر منزل بیست و پنج ساعت. البته اگر کسانی بتوانند احادیث مطالعه شده هر مرحله را روزانه و در گروه های دو نفره یا سه نفره مباحثه کنند، بهتر می توانند مطالب را در ذهن خود ماندگار کنند. از فواید این مباحثه ها، علاوه بر درک درست روایات خواننده شده، تبادل نکته های مهمی است که به ذهن افراد رسیده است.^(۱)

اگر ۲۵ روز در سال برای برنامه حدیث خوانی روشمند وقت صرف شود، این برنامه پس از چهار سال به پایان می رسد و بعد از این مدت، طلابی آگاه به معارف حدیثی برای پاسخ گویی به نیازها و پرسش های جامعه تربیت شده اند. روشن است که این برنامه حدیث خوانی برای افرادی طراحی شده است که هیچ آشنایی حدیثی ندارند؛ اما کسانی که در گذشته برنامه حدیث خوانی داشته اند، می توانند مراحل اولیه را سریع تر به پیش ببرند و مراحل ساده تر را با سرعت بیشتری طی کنند. هم چنین ممکن است افرادی باشند که نتوانند هزار ساعت برای این برنامه حدیث خوانی وقت صرف کنند. این افراد



برنامه‌های علمی طلاب را زیاد نکنید چون اگر زیاد باشد طلبه خسته می‌شود و ممکن است دیگر ادامه ندهد. آقای خوبی گاهی در درس این حدیث را می‌خوانند که «قَلِيلٌ تَدْرُسُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوكٍ مِنْهُ» یعنی اگر انسان در برنامه زندگی یک مطلبی را آرام آرام و کم کم ادامه دهد بهتر از این است که یک کاری را با شدت شروع کند اما ادامه ندهد. اگر برنامه آموزشی طلاب زیاد و فشرده باشد باعث کاهش مداومت می‌شود. برنامه درسی باید متناسب با تحمل طلبه باشد. طلبه‌ها درس‌هایی را که می‌خوانند اگر طوطی وار یاد بگیرند نمی‌توانند پاسخ‌گوی سؤال‌های نظیر آن باشند، ولی اگر روح مطلب دستشان باشد، فرع مشابه آن چه را که در درس خوانده‌اند، حل می‌کنند. در اثر مباحثه و مذاکره با هم است که مطلب پخته می‌شود. مذاکره علمی همان درسی که خواندید را تکرار و مطلب را خوب هضم کنید؛ خوب که هضم شد، مشابه آن مسایل را با هم طرح کنید و اگر مشابه را هم حل کردید و یکی دو مرتبه مشابهات حل شود، روح اجتهاد که همان رد فروع بر اصول است در شخص زنده می‌شود. پایگاه اطلاع‌رسانی معظم‌له

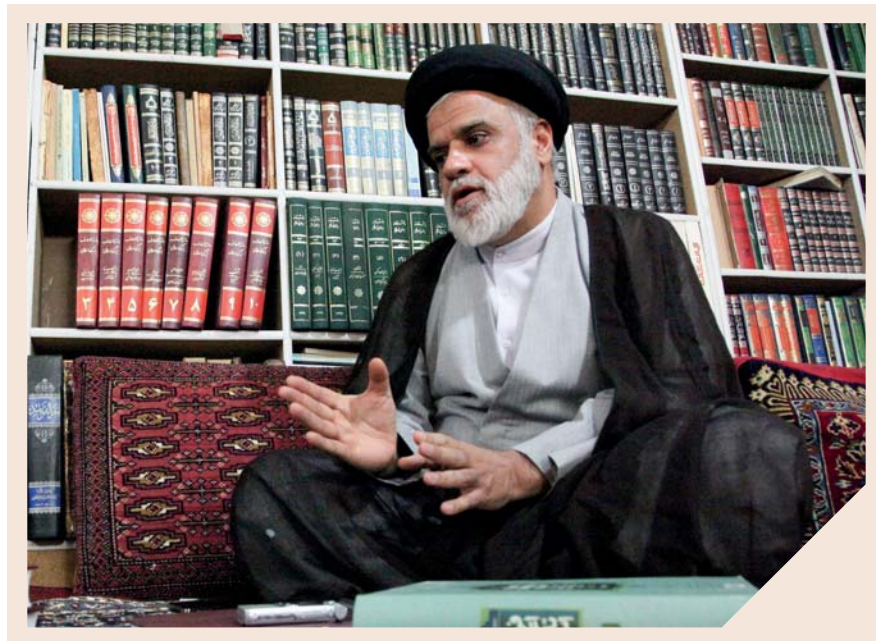
هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



در فلسفه



اگر ۲۵ روز در سال برای برنامه حدیث خوانی روشمند وقت صرف شود، این برنامه پس از چهار سال به پایان می‌رسد و بعد از این مدت، طلایی آگاه به معارف حدیثی برای پاسخ‌گویی به نیازهای و پرسش‌های جامعه تربیت شده‌اند. روشن است که این برنامه حدیث خوانی برای افرادی طراحی شده است که هیچ آشنایی حدیثی ندارند؛ اما کسانی که در گذشته برنامه حدیث خوانی داشته‌اند می‌توانند مراحل اولیه را سریع‌تر به پیش ببرند و مراحل ساده‌تر را با سرعت بیشتری طی کنند. هم چنین ممکن است افرادی باشند که نتوانند هزار ساعت برای این برنامه حدیث خوانی وقت صرف کنند. این افراد می‌توانند مراحل را کوتاه‌تر کنند؛ مثلاً ساعات کمتری را برای مطالعه کتاب معرفی شده صرف نمایند؛ اما نباید منزلی را حذف کنند؛ یعنی همه این مراحل باید به صورت زنجیره‌وار و پی‌درپی پی‌موده شود.

منزل چهارم، مطالعه کتاب صفات‌الشیعه شیخ صدوق است. صفات‌الشیعه کتابی ساده و مناسب و دربردارنده مباحث بسیار مهمی است. این اثر دارای ۷۱ روایت بوده و برنامه زندگی برای شیعیان است. از این رو، احادیث اوصاف شیعه راهبردی و کاربردی است و مسئولیت‌های شیعه بودن را آشکار می‌نماید.

* وادی دوم: متن متوسط، درک متوسط

وادی دوم، یعنی آن‌که باید یک مرحله بالاتر رفت. متن روایات در این مرحله به سادگی مرحله اول نیست، درک و فهم فراگیران باید بالاتر برود. با گذراندن مرحله اول و صرف حداقل صد ساعت برای مطالعه حدیث، طلاب، اجمالاً حدیث‌خوان شده‌اند و در حدیث‌خوانی مهارت ابتدایی پیدا کرده‌اند. در این وادی دیگر مطالعه ساده نیست، باید مقداری دقیق‌تر کار کرد و به معنای احادیث، بیشتر دقت کرد. البته این مرحله کار گسترده نمی‌خواهد و درک هم باید درک متوسطی باشد تا کم‌کم در مراحل دیگر به درک عمیق رسید.

منزل پنجم، نهج‌البلاغه (حکمت‌ها)

منزل اول از وادی دوم، حکمت‌های کتاب نهج‌البلاغه و بررسی و مقایسه واژگانی است که در ترجمه‌ها آمده است. نهج‌البلاغه دارای سه قسمت است: خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها. ترتیب خواندن و مطالعه در این طرح، بر عکس چینش مرحوم سیدرضی خواهد بود و ابتدا از قسمت حکمت‌ها شروع می‌شود. متن حکمت‌ها نیز گوناگون است؛ برخی از متون، یک سطر یا کمتر از یک سطر است. برخی دیگر از متون سه کلمه‌ای است و در جاهایی هم حکمت‌های دو کلمه‌ای وجود

این شعبه حرانی است. این کتاب روایات زیبایی فراوانی دارد. بخش‌های این کتاب به ترتیب مسندی مرتب شده است؛ یعنی به ترتیب از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، تا امام عسکری علیه السلام. در هر قسمت نیز ابتدا روایات بلند، و سپس متون کوتاه (حکمت‌ها) آمده است. در این مرحله متون بلند مطالعه نمی‌شود، بلکه روایاتی که در این جا توصیه می‌شود، حکمت‌های ائمه متأخر، یعنی از امام کاظم تا امام عسکری علیه السلام (ائمه‌ای که معمولاً روایاتشان کمتر خوانده می‌شود) است. با توجه به ساعات پیش‌بینی شده، فقط روایات ساده خوانده شود؛ یعنی اگر در حکمت‌های امام رضا علیه السلام روایت سختی دیده شد که نیاز به تأمل داشت، باید از آن عبور کرد.

منزل سوم، منتخب میزان‌الحکمه

از کتاب میزان‌الحکمه جناب آقای محمدی ری‌شهری گزیده‌ای به نام منتخب میزان‌الحکمه با ترجمه آقای حمیدرضا شیخی چاپ شده که متن برخی از ابواب اخلاقی آن ساده است در این منزل احادیث ساده آن مطالعه می‌شود. این کتاب، برخلاف دو کتاب پیشین - که اختصاص به روایات شیعه داشت - دربردارنده روایات سنی نیز هم هست که از منظر و صافی نظر شیعی انتخاب شده‌اند. در این دوره مطالعاتی کتاب‌های اهل سنت گنجانده نشده است؛ زیرا بهره‌گیری از منابع اهل سنت نیازمند روش خاصی است که آشنا شدن با آن باید طبق برنامه ویژه‌ای باشد.

منزل چهارم، صفات‌الشیعه

دارد. باید متون کوتاه کمتر از یک سطر انتخاب شود. چون متن نهج‌البلاغه متنی ادبی و بسیار فاخر است، باید در متن آن دقت بسیاری نمود و نباید به یک ترجمه اکتفا کرد. معمولاً وقتی یک ترجمه خوانده می‌شود، تصور می‌شود که معنا از سوی مترجم فهمیده شده است، اما اگر دو ترجمه در کنار هم قرار بگیرد، تفاوت ترجمه‌ها معلوم می‌شود و دانسته می‌شود که هر یک از مترجمان به ظرفیتی توجه کرده‌اند که دیگری توجه نکرده است. اگر این ترجمه‌ها به پنج مورد افزایش یابد، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ کدام از ترجمه‌ها دقیق نیست. این شیوه پیش‌تر در کلاس نهج‌البلاغه تجربه شده است. وقتی ترجمه‌های متنی مانند «الغیبة جُهدُ العاجز» و «قیمة کل امرئ ما یُحسبُه» - که یکی از زیباترین کلمات نهج‌البلاغه است - مقایسه می‌شود، می‌بینیم که حدوداً ده‌گونه ترجمه شده است و هر کدام به یک نکته دقت داشته‌اند. اگر این کار ادامه یابد، ناخداگاه به این نتیجه‌ها می‌رسیم که برای فهم متون حدیثی به‌ویژه نهج‌البلاغه باید بیش از این دقت کرد و این که ترجمه کامل و دقیقی از نهج‌البلاغه وجود ندارد. نرم‌افزار «دانش‌نامه علوی» این فرصت را در اختیار پژوهشگران گذاشته است که وقت متنی را انتخاب می‌کند، به راحتی می‌تواند ترجمه‌های آن را با همدیگر مقایسه کنند. در این جا مشاهده می‌شود که واژه‌ای مثل «قیمة»، وقتی ترجمه شده، سه واژه معادل برای آن در ترجمه‌ها به کار رفته است: «قیمت»، «بها»، «ارزش». در این مرحله باید وارد بررسی ساده واژگان شد. «قیمت» و «ارزش» و «بها»، در نظراول با هم خیلی نزدیک و مترادف هستند، ولی آیا یکسان هستند؟ آیا قیمت در زبان فارسی با قیمت در زبان عربی یکی است یا تفاوت دارد؟ کدام یک از این سه واژه بهتری می‌تواند مراد امیرالمؤمنین علیه السلام را به ما منتقل کند؟ قیمت، ارزش یا بها؟ مشکل اصلی ترجمه عبارت «ما یحسب» است. اگر ترجمه‌ها با هم مقایسه شود، مشاهده می‌گردد که «ما یحسب» حداقل سه گونه ترجمه شده و هر ترجمه با ترجمه دیگر متفاوت است. اگر «قیمت»، «ارزش»، «بها» مترادف باشند، معنا و مفهوم «ما یحسب» چیست؟ یعنی او را نیکو می‌شمارد یا نیکومی داند یا در او مهارت دارد؟ وقتی این سه معنا مقایسه شود، مشاهده می‌گردد که نیاز به بررسی واژگان بیشتر احساس می‌شود.

بنابر آن چه گذشت، متن مورد نظر در منزل پنجم، حکمت‌های کتاب نهج‌البلاغه است. اگر بتوان بیست و پنج ساعت مطالعه کرد، در مجموع، می‌توان پنجاه، شصت متن را دید و روی ده متن هم متمرکز شد.

منزل ششم، الخصال

متن مورد نظر در منزل دوم این وادی، احادیث سه‌تایی و چهارتایی کتاب الخصال شیخ صدوق است. این احادیث بلند نیست، ولی به کوتاهی روایات قبلی هم نیست. این روایات، دو یا سه سطر هستند. الخصال چند ترجمه دارد. این ترجمه‌ها باید خوانده و نقد گردند. باید دید که آیا مترجمان توانسته‌اند مقصود امام علیه السلام را به خوبی به فارسی برگردانند یا نه؟ در این منزل باید دقت را افزایش داد. دقت در این منزل نسبت به منزل پنجم مقداری بالاتر رفته است. البته هنوز مترجم محسوب نمی‌شوند. بنابراین نباید سخت‌گیرانه عمل کنند، ولی به‌گونه‌ای با مقایسه ترجمه‌ها می‌توانند اشتباهات فاحش را کشف کنند. نکته‌ای که در حدیث‌خوانی بسیار کاربرد دارد، شناخت آسیب‌هاست. این آسیب‌شناسی در ترجمه، در لغت، در فهم، در مراد، در جمع بین روایات، باید مد نظر باشد. نمی‌خواهیم بگوییم همه نقدها درست است یا نه، ولی می‌خواهیم بگوییم نگاه‌ها باید ناقداانه باشد، نه پذیرنده. در مرحله قبل، نگاه، نگاهی

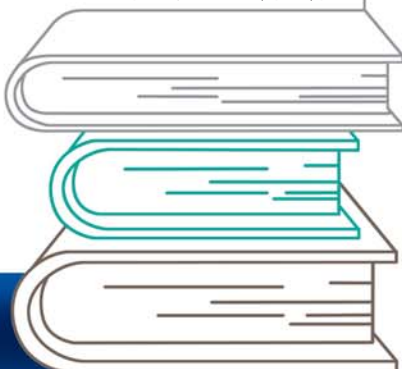


طلاب نیاز به اوقات فراغت دارند و دائم نمی‌توانند به مسایل علمی و امثال آن بپردازند چون انسان خسته می‌شود و نمی‌تواند فعالیت علمی خود را ادامه دهد و برای همین نیاز به تفریح هم دارد. یکی از تفریح‌هایی که هم تفریح است و هم در علمیت و معنویت اشخاص مؤثر خواندن شرح حال علما است. این علمایی که از نظر علمی، اخلاقی و عملی موفقیت پیدا کردند چگونه بودند. این کار هم تفنن است و خستگی آدم را رفع می‌کند و هم یک معلوماتی یاد گرفتیم و در تزکیه نفس و جهات اخلاقی و تهذیب هم دخالت دارد. پایگاه اطلاع‌رسانی معظم‌له

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



که در این منزل انتخاب می‌شود، باید به همراه سند خوانده شود. کتاب‌هایی که تا به حال معرفی شد، سند نداشتند؛ اما روایات این کتاب دارای سند است. اسناد را باید خواند. البته دقت در سند لازم نیست، بلکه دقت در سند برای مراحل آخر است. هم چنین شرح مرحوم ملاصالح مازندرانی و حواشی مرحوم آقای علی‌اکبر غفاری را هم باید مدنظر داشت. در چاپ هشت جلدی الکافی حواشی مرحوم غفاری بسیار خوبی دارد که در واقع، گزیده مرآة‌العقول علامه مجلسی (م۱۱۰ق) است. علامه مجلسی بزرگ‌ترین محدث ما در طول تاریخ حدیث شیعه است. خوب است از ترجمه‌های آقایان کمره‌ای و مصطفوی - که نسبتاً خوب هستند، اما جامع نیستند - استفاده شود. علاقه‌مندان در این مرحله به جایی می‌رسند که از ترجمه‌ها فقط به عنوان سکوی پرش استفاده می‌کنند؛ استفاده از ترجمه‌ها در این مرحله از آن روست که دقت در متن را بیشتر نموده، قدرت فهم روایات را افزایش دهد. در این جا آن چه برای ما مهم است، شرح ملاصالح مازندرانی است که همراه با حاشیه‌های علامه شعرانی در نرم‌افزار «کتابخانه اهل بیت» موجود است. شرح ملاصالح مازندرانی را علامه شعرانی تصحیح و چاپ کرده است و در مواردی نسبت به ملاصالح مازندرانی تبیین بیشتری را مطرح کرده و با دیدگاه ایشان را نقد کرده است؛ یعنی گاهی سخن ملاصالح مازندرانی را در فهم روایات تبیین نموده و گاهی تخطئه کرده است و بر این باور است که این استنتاج درست نیست. در این جا شاهد یک زورآزمایی علمی بین دو دانشمند، یعنی مرحوم ملاصالح مازندرانی و مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی هستیم و به عنوان داور بیرونی آن‌ها را مقایسه می‌کنیم. این نقدها برای ما بسیار جذاب است؛ هر کدام از این‌ها ادعاهایی دارند و گاه ادعاهای همدیگر را نقد می‌کنند. این رد و ابرام‌ها به تقویت ما می‌انجامد. هرچه نقد و ابرام بیشتر باشد، برای ما که می‌خواهیم مطالعه کنیم، بهتر است. مرحوم شعرانی حدود هزار و پانصد حاشیه بر کتاب شرح ملاصالح مازندرانی دارد.

منزل سیزدهم، کتاب من لایحضره الفقیه

منزل سیزدهم، کتاب من لایحضره الفقیه است که مانند کتاب الکافی از کتب اربعه به شمار می‌رود. علامه ملا محمد تقی مجلسی (م۱۰۷ق) مشهور به مجلسی اول، بر کتاب من لایحضره الفقیه، شرحی به نام روضة‌المتقین^(۵) نوشته است. شرحی فارسی هم به نام لوامع صاحبقرانی^(۶) دارد. هر دو شرح فارسی و عربی، کتاب‌های بسیار جالبی هستند. در این شرح می‌بینیم که فهم حدیثی مجلسی اول چقدر جالب است. البته قسمت‌هایی از جلد دوم، ابواب فقهی است، اما در درون روایات فقهی، معارف غیر فقهی فراوانی هم هست که مجلسی اول آن‌ها را استخراج کرده است. در این مرحله می‌توان متناسب با درس خارج فقه خود، قسمت‌هایی از ابواب فقهی را انتخاب کرد؛ مثلاً اگر بحث فقه کسی کتاب حج است، روایات حج کتاب من لایحضره الفقیه را بخواند و سپس برای شرح آن روایات، به توضیحات مجلسی اول مراجعه کند تا حدیث‌خوانی او همراه با مبانی فقهی ادامه پیدا کند.

منزل چهاردهم، صحیفه سجاده

منزل چهاردهم، کتاب صحیفه سجاده همراه با شرح مرحوم سیدعلی خان مدنی است. صحیفه سجاده به ظاهر یک کتاب دعاست، اما در واقع، کتاب معارف و توحید است. مباحث توحیدی و معرفتی کتاب صحیفه سجاده بسیار گسترده است. جناب سیدعلی خان مدنی - که انسان بسیار دقیق و ظریفی است - توانسته است این موارد را استخراج کند.

است؛ یکی نامه ۶۹ است که امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی نوشته‌اند. متن آن کوتاه و مثل حکمت‌هاست که در قالب نامه آمده است؛ یعنی بسیاری از حکمت‌ها را حضرت در این جا جمع کرده‌اند. نامه دیگر، نامه ۳۱ است که امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام نوشته‌اند. می‌توانیم بگوییم که نامه ۳۱ بسط و تفصیل یافته نامه ۶۹ است؛ یعنی نامه ۶۹ خلاصه نامه ۳۱ است. بسیاری از مطالبی که در نامه ۶۹ در یک جمله آمده، در نامه ۳۱ در دو یا سه سطر بیان شده است؛ بیاناتی که هر کدام زیبایی خاص خود را دارند. ابتدا نامه ۶۹، چون متنی کوتاه و راحت است و در ذهن می‌ماند، خوانده شود و در ادامه، به نامه ۳۱ پرداخته گردد و در نهایت، نامه ۵۳، یعنی عهد مالک اشتر - که نظام‌نامه سیاسی امیرالمؤمنین است و در آن ارتباط حکومت و مردم و وظایف این دو نسبت به یکدیگر بیان گردیده و در شناخت نظام اجتماعی بسیار مؤثر است - مطالعه گردد. البته این نامه با دو نامه قبلی متفاوت است و فضای آن فضای دیگری است.

در این منزل باید به بررسی واژگان، ترجمه‌ها پرداخت و به شروح مراجعه کرد. برای بررسی واژگان باید به کتاب‌های واژه‌شناسی نهج‌البلاغه مراجعه کرد؛ مانند کتاب مفردات نهج‌البلاغه جناب آقای سیدعلی‌اکبر قرشی، یا نهج‌البلاغه صبحی صالح که لغات را به زبان عربی ساده معنا کرده است. ترجمه‌ها نیز همان ترجمه‌های پیشین است. چند شرح هم در این مرحله معرفی می‌شود: اول، شرح ابن ابی‌الحدید، به‌ویژه در مباحث تاریخی؛ دوم، شرح ابن میثم، به‌ویژه در مباحث عقلی؛ سوم، شرح مرحوم میرزا حبیب‌الله خوبی، برای آشنایی با ویژگی‌ها و ظرافت‌های ادبی یا کلیات جامع؛ چهارم، پیام امام آیت‌الله مکارم شیرازی که شرح جدیدی است و ایشان سعی کرده‌اند، همانند تفسیر نمونه، مطالب نهج‌البلاغه را برای عموم توضیح دهند. در این مجموعه، شرح ابن میثم بهترین شرح است، ولی مطالعه آن مشکل است؛ اما لازم است با شرح ابن میثم آشنا بشوید. کسی که نهج‌البلاغه می‌خواند، هیچ‌گاه از شرح ابن میثم بی‌نیاز نخواهد بود. پس شرح ابن میثم باید ملاک و محور کار قرار بگیرد. نرم‌افزار «گنجینه روایات نور» بسیاری از کتاب‌ها را با ترجمه آورده است. نسخه دوم و جدید نرم‌افزار «کتابخانه اهل بیت» هم تعدادی از ترجمه‌ها را دارد.

اگر کسی فرصت کرد، در همین منزل نامه ۴۵ و ۴۷ را - که از زیباترین نامه‌هاست - بخواند؛ نامه ۴۷ وصیت‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام و نامه ۴۵ نامه‌ای به عثمان ابن حنیف است.

منزل دوازدهم، الکافی (جلد دوم)

منزل دوازدهم، جلد دوم کتاب الکافی (از چاپ هشت جلدی) است؛ یعنی «کتاب الایمان و الکفر» که فضایل و رذایل اخلاقی را بیان می‌کند و اخلاق ایمانی را برای ما تبیین می‌کند. کتاب الکافی مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه است. اگر کسی بخواهد حدیث پژوه یا کارشناس توانمندی در علوم اسلامی باشد، باید کتاب الکافی را از اول تا آخر، واو به واو، بخواند؛ حتی ابواب فقهی آن را. الکافی در دوره غیبت صغری نوشته شده است و خواندن آن سبب آشنایی با میراث حدیثی شیعه در حوزه حدیثی قم در دوره غیبت صغری می‌گردد. الآن این میراث در اختیار ماست، این را باید قدر بدانیم. البته مباحث مشکل و راحت دارد. این جا در اول کتاب الایمان و الکفر، بحث طینت مطرح شده است که جزء مشکل‌ترین بحث‌های معارفی است. از مبحث طینت باید گذشت و از روایات باب بعد از آن باید شروع کرد؛ ابواب متفاوت، بسیار زیبا، فضایل و رذایل اخلاقی که در این کتاب وجود دارد. هر بابی هم

پذیرنده بود؛ یعنی یک متن بود که روایات آن به همراه ترجمه‌اش خوانده می‌شد. و همین مقدار کافی بود، اما در این مرحله، نگاه پذیرنده صرف نیست، دقت می‌شود و خواننده به دنبال نقد جدی ترجمه است.

منزل هفتم، روضة‌الواعظین

در منزل هفتم، باید کتاب روضة‌الواعظین، اثر فتال نیشابوری مطالعه گردد. روضة‌الواعظین کتاب جالب و خوبی است؛ البته سند ندارد و جزء کتاب‌های مشهور ما نیست. نویسنده در این کتاب ابواب را به صورت موضوعی مرتب کرده و در هر باب، پس از نقل آیاتی متناسب از قرآن، تعدادی روایت آورده است. روایات هم معمولاً ساده است و در قرن ششم برای مخاطب عام نوشته شده است. بنابراین، روایات مشکل و سخت در آن کم‌تر به چشم می‌خورد. از نکات جالب آن، این است که سعی کرده ارتباطی بین مضمون قرآنی و مضامین روایی برقرار نماید.

منزل هشتم، المحاسن

منزل هشتم، کتاب المحاسن، اثر احمد بن محمد بن خالد برقی^(۷) (۲۷۴م یا ۲۸۱ق) است. این کتاب در مدرسه حدیثی قم در ابتدای غیبت صغری، یا قدری زودتر تألیف شده است. گفتنی است که فراگیری حدیث برقی در دوره ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. برقی جزء خوش ذوق‌ترین مؤلفان دوره کهن به شمار می‌رود. البته در کتاب المحاسن ممکن است مطلب اعتقادی پیدا نکنید، اما از منظر عمومی آشنایی با برقی و کتابش و میراث حدیثی قم، مناسب است. روایات کتاب المحاسن چندان مشکل نیست و خواننده را به چالش نمی‌کشد.

منزل نهم، مشکاة‌الأنوار

کتاب مورد نظر در منزل نهم، کتاب مشکاة‌الأنوار، اثر طبرسی است. این اثر یک کتاب عمومی و متنوع است. کتاب مشکاة‌الأنوار را آقای مهدی هوشمند تصحیح و ترجمه کرده است. روایات این کتاب، روایات اخلاقی است. به‌طور کلی طبرسی‌ها خانواده‌ای خوش تألیف هستند؛ از صاحب مجمع‌البیان و صاحب مشکاة‌الأنوار گرفته تا صاحب کتاب الاحتجاج. مشکاة‌الأنوار برای مخاطب عام یا کسی در مراحل اولیه کار است، کتاب مناسبی است.

* وادی سوم: متن متوسط، درک نیمه عمیق

در وادی سوم، متن متوسط است، اما سطح درک و فهم روایات باید مقداری بالاتر بود، تا به درک نیمه عمیقی دست یافت.

منزل دهم، تنبیه‌الخواطر

کتاب اول - که منزل دهم می‌شود - کتاب تنبیه‌الخواطر ورام است. این متن به سادگی کتاب‌های پیشین نیست و دقت بیشتری می‌طلبد. این کتاب در بردارنده متون ناب و روایات منفرد - متونی که در دیگر منابع نیست - است. متون ناب و تحفه‌ای که در جای دیگر گیر نمی‌آید. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی تنبیه‌الخواطر را با نام مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، به فارسی ترجمه و چاپ کرده است.

منزل یازدهم، نهج‌البلاغه (نامه‌ها)

در منزل یازدهم به نامه‌های نهج‌البلاغه می‌رسیم. در مرحله اول، حکمت‌ها مطالعه گردید و در مرحله دوم، نامه‌ها. نامه‌ها نیز دوگونه است: گونه اول نامه‌ها، مثل نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه است که دارای متنی ادبی و بسیار فاخر است. این گونه نامه‌ها مناسب این مرحله نیست؛ چون در این مرحله ادبیات و ظرافت‌های معانی و بیان مدنظر نیست. گونه دوم نامه‌هایی است که چنین ادبیاتی ندارد. از این رو، سه نامه بسیار زیبا از دسته دوم برای این منزل در نظر گرفته شده



یکی از مسلمات جامعه این است که رفتار کسانی که لباس روحانیت را بر تن دارند در اعتقادات مردم تأثیر دارد و اگر رفتار این قشر مطابق با فرامین الهی، سنت نبوی و مرضی ملت نباشد، افراد به دین پی اعتقاد می‌شوند. تا وقتی طلبه معمم نشده ممکن است، بگویند این شخص مثل بقیه افراد جامعه یک فرد عادی است اما وقتی که معمم شد در نظر مردم رسماً یک روحانی است و رفتارش مورد توجه آن‌ها است در این شرایط مردم از او توقع دارند که هم از نظر تقوی ممتاز باشد و هم از نظر علم و اخلاق یک سرگردن از بقیه بلندتر باشد. اگر روحانی واجد این شرایط باشد در جامعه مورد تکریم و تعظیم قرار می‌گیرد و الا جایگاه خود را در بین مردم از دست خواهد داد. لذا وقتی طلبه می‌تواند در جامعه مؤثر باشد که مردم او را قبول داشته باشند و الا نمی‌تواند کاری انجام بدهد و در نشر معارف الهی موفق نخواهد بود. پایگاه اطلاع‌رسانی معظم له

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



منزل پانزدهم، چهل حدیث

منزل پانزدهم، کتاب چهل حدیث، اثر حضرت امام خمینی علیه السلام است. این کتاب ما را با یک وادی جدید رو به رو می‌کند. ایشان یک موضوع را انتخاب می‌کنند و سپس خانواده حدیثی روایات آن موضوع را تشکیل می‌دهد و با استفاده از خانواده حدیثی، واژه را معنا کرده، به شرح آن می‌پردازد و اگر احیاناً مشکلی باشد، آن را بررسی می‌کند. هم چنین اگر اختلافی داشته باشد، اجمالاً به آن اختلاف هم اشاره می‌کند؛ یعنی یک کتاب فقه الحدیثی است. در طول بیست و پنج ساعت، می‌توان حداکثر به اندازه ده حدیث آن را خواند.

منزل شانزدهم، کمال الدین

منزل شانزدهم، کتاب کمال الدین مرحوم شیخ صدوق است.

کتاب کمال الدین مزایایی دارد:

الف. کتاب امامت است؛

ب. کتاب مهدویت است؛

ج. شیخ صدوق صبغه متکلم بودن خود را به نمایش گذاشته است.

کتاب کمال الدین، توسط مرحوم علی‌اکبر غفاری تصحیح و چاپ شده است.

منزل هفدهم، کشف المحجبه

منزل هفدهم، کشف المحجبه، اثر سیدبن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق) است. سیدبن طاووس اسطوره دعا و نیایش در بین عالمان شیعی است. او این کتاب را برای پسر خود نوشته و بسیاری از مباحث تربیتی را در آن گنجانده است. اسم کامل کتاب، کشف المحجبه لثمرة المهجة است. یکی از کارهایی که در این منزل انجام می‌شود، کارهای مقایسه‌ای است؛ مثلاً سیدبن طاووس در این کتاب‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام را نقل کرده است که آن هم توصیه پدری به پسر خویش است. باید این نامه را در کتاب کشف المحجبه، با نامه سی‌ویک نهج البلاغه مقایسه کرد و تفاوت‌های آن را مشخص نمود؛ مثلاً متن نامه در این کتاب طولانی‌تر است. بخش‌های اضافه را با دقت بررسی کنید به علت عدم نقل آن‌ها در نهج البلاغه پی ببرید؛ مثلاً آیا بخش‌های نقل نشده، بلیغ نبوده‌اند یا علت دیگری داشته است؟

* وادی چهارم: متن دقیق، درک نیمه عمیق

در وادی چهارم، متن دقیق است، اما درک مطالب هم چنان، نیمه عمیق است.

منزل هیجدهم، نهج البلاغه (خطبه‌ها)

در این منزل باید خطبه‌های نهج البلاغه مطالعه شود، اما خطبه‌های توحیدی را باید از این مجموعه خارج کرد. خطبه‌های همام، قاصعه و شقشقیه از جمله خطبه‌هایی است که باید در این منزل مطالعه شوند. هم چنین در این منزل نباید شروع و ترجمه‌ها را از نظر دور داشت، بلکه نیاز است که مطالعه خطبه‌ها با شروع و ترجمه‌ها همراه باشند.

منزل نوزدهم، بحار الانوار

منزل نوزدهم، بحار الانوار، اثر علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) است. تا این مرحله به بحار الانوار - که بزرگ‌ترین کتاب حدیثی شیعه است - پرداخته نشده است و در این منزل، بخش‌هایی از این موسوعه بزرگ حدیثی مطالعه می‌شود. البته جلد‌های اولیه بحار الانوار قدری مشکل است. از این رو، جلد پنجم تا دهم کتاب، همراه با بیانات علامه مجلسی خوانده می‌شود؛ یعنی در این منزل فقط روایت‌ها خوانده نمی‌شود، بلکه به بیانات مؤلف هم توجه می‌گردد. البته علاقه‌مندان می‌توانند پس از مطالعه جلد‌های پنجم تا دهم، به جلد‌های اولیه مراجعه کرده، روایات را با بیان‌های علامه مجلسی

و حواشی علامه طباطبایی مطالعه کنند، اما در این مرحله به چند حاشیه‌ای که مرحوم علامه طباطبایی دارد، نپردازند. هم چنین لازم نیست تمام جلد‌های پنجم تا دهم خوانده شود، بلکه در این منزل فقط باید به اندازه بیست و پنج ساعت، به یکی از ابواب پرداخت

منزل بیستم، الاربعون حدیثاً

منزل بیستم، کتاب الاربعون حدیثاً، اثر شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ق) است. می‌توان گفت که شیخ بهایی در انتخاب و معنا کردن حدیث جزء خوش ذوق‌ترین عالمان شیعه است. از این رو، هم احادیث الاربعون حدیثاً زیباست و هم بیانات شیخ بهایی. این عالم برجسته نکات فقه الحدیثی را مطرح کرده است و کتاب ایشان تا الآن مورد استفاده حدیث پژوهان است.

منزل بیست و یکم، نوادر الاخبار

منزل بیست و یکم، کتاب نوادر الاخبار، نوشته ملامحسن فیض کاشانی است. ایشان یکی از محدثان بسیار خوش ذوق است و در این کتاب، روایات جالبی را در کتب اربعه نبوده و در کتاب الوافی نیامده، جمع‌آوری کرده است.

منزل بیست و دوم، کتاب الارشاد

منزل بیست و دوم، کتاب الارشاد، نوشته شیخ مفید است. کتاب الارشاد دو جلد است. در این منزل، جلد اول کتاب - که خطبه‌های زیادی از امیرالمؤمنین علیه السلام در آن به چشم می‌خورد - مطالعه می‌شود. البته در این مرحله نیز خطبه‌های توحیدی کتاب مورد نظر نیست، بلکه خطبه‌های تاریخی، اخلاقی و معارفی کتاب را باید خواند.

منزل بیست و سوم، الامالی (منتخب)

منزل بیست و سوم، منتخبی از روایات کتاب الامالی، نوشته شیخ مفید است. این کتاب، در واقع، مجالس سخنرانی حدیثی مرحوم شیخ مفید است. البته برخی از متن‌های آن مشکل است.

منزل بیست و چهارم، الکافی (ابواب فقهی)

منزل بیست و چهارم، ابواب فقهی الکافی است. کتاب الکافی از جهت فقهی با بقیه کتاب‌های فقهی ما متفاوت است. در روایات فقهی ایشان مطالب معرفتی بسیار زیادی را مطرح شده است. در این مرحله نیز می‌توان متناسب با درس خارج فقه خود، قسمت‌هایی از ابواب فقهی کتاب الکافی را انتخاب کرد.

منزل بیست و پنجم، تهذیب الاحکام

منزل بیست و پنجم، کتاب تهذیب الاحکام، اثر شیخ طوسی است. در این مرحله نیز می‌توان متناسب با درس خارج فقه خود، قسمت‌هایی از تهذیب الاحکام را انتخاب کرد. هم چنین، باید دو کتاب الکافی و تهذیب الاحکام با هم مقایسه شود. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، همه متون کتاب الکافی را آورده، متون معارض آن را هم نقل نموده و سپس وجه جمع بین این دو گروه روایات را نیز مطرح کرده است.

منزل بیست و ششم، بصائر الدرجات

منزل بیست و ششم، کتاب بصائر الدرجات، اثر صفار است. بصائر الدرجات کتابی است که با هدف معرفی ائمه علیهم السلام و علم ایشان نوشته شده است. روایات این کتاب در این منزل خوانده می‌شود و بعداً باید با «کتاب الحجّه» الکافی - که در منازل بعد خوانده می‌شود - مقایسه شود. البته در همین منزل هم مقایسه را انجام داد. بصائر الدرجات چند ترجمه خوب دارد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

* وادی پنجم: متن دقیق، درک عمیق

در وادی پنجم، علاوه بر این که باید متن را به دقت خواند و به ظرایف آن توجه داشت، باید به درک عمیقی نیز دست یافت.

منزل بیست و هفتم، نهج البلاغه (خطبه‌های توحیدی)

در منزل بیست و هفتم، خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه همراه با شروع آن، به ویژه شرح ابن مینم، و بهج الصباغه علامه شوشتری مطالعه می‌شود. این دو کتاب به مباحث توحیدی اهمیت داده‌اند.

منزل بیست و هشتم، الکافی (جلد اول)

در منزل بیست و هشتم، سه کتاب «عقل»، «توحید» و «حجت» از جلد اول کتاب الکافی باید مطالعه شود. از آن‌جا که در این منزل باید متن دقیق باشد، و مباحث «کتاب العلم» ساده‌تر است، این مباحث در برنامه این مرحله گنجانده نشده است. «کتاب التوحید» واقعاً سخت است و «کتاب الحجّه» میانه است. در این منزل باید شرح ملاحظه‌های مازندرانی، حواشی علامه شعرانی و شرح ملا صدرا نیز همراه با روایات یادشده مراجعه کرد.

منزل بیست و نهم، البلد الامین و اقبال الاعمال

در برنامه منزل بیست و نهم، دو کتاب از سیدبن طاووس (۵۸۹-۶۶۶ق) گنجانده شده است: البلد الامین و اقبال الاعمال. اگر کسی بخواهد عرفان شیعی را تصور کند، بالاترین مرتبه عرفان شیعی در مناجات‌های امامان متجلی شده است و مرحوم سیدبن طاووس هم زیباترین این متون را در این دو کتاب، به ویژه اقبال الاعمال آورده است. در این منزل باید مناجات‌های کتاب اقبال الاعمال، به ویژه مناجات شعبانیه مطالعه شود.

منزل سی ام، بحار الانوار (کتاب العقل و کتاب التوحید)

در منزل سی ام، «کتاب العقل» و «کتاب التوحید» بحار الانوار مطالعه شود؛ یعنی مجلدات اولیه کتاب همراه با توضیحات علامه مجلسی و نقد مرحوم علامه طباطبایی دیده شود. اگر کسی بخواهد این سیرا ادامه بدهد، باید نقد، نقد آن را هم ببیند؛ مثلاً مقاله‌های سیدمحمد خامنه‌ای و سیدجلال آشتیانی را در نقد حواشی علامه طباطبایی بخواند. نقدی نیز آقای ملکی بر نقد آقای آشتیانی نوشته است. باید در این مرحله همه نقدها در کنار هم قرارگیرد و حدیث پژوه - که از توان بالایی در فهم حدیث برخوردار شده است - همه دیدگاه‌ها را ناقدانه بررسی کند. یک پژوهشگر باید بداند که نسبت به دیدگاه هیچ کس، جز معصومان علیهم السلام نباید خضوع تام داشت. علامه مجلسی - که بزرگ‌ترین محدث شیعی است - دیدگاهی دارد، اما علامه طباطبایی آن را نقد کرده است. دیگران هم دیدگاه علامه طباطبایی را نقد کرده‌اند. این حالت انتقادی بسیار بجاست و یکی از سرمایه‌های علمی به شمار می‌آید. در دوره‌ای که علامه طباطبایی حواشی خود را می‌نوشت، افرادی اعتراض کردند و آن حاشیه‌ها را اهانت به علامه مجلسی تلقی کرده و مانع نگاشتن آن‌ها شدند. الآن حواشی علامه طباطبایی - که تعداد آن‌ها نزدیک به دویست حاشیه است - سرمایه علمی هستند. اگر این حواشی ادامه پیدا می‌کرد، چه سرمایه گران قدری داشتیم؟!

منزل سی و یکم، تحف العقول (متون توحیدی)

منزل سی و یکم، کتاب تحف العقول است. در این منزل باید به سراغ متون توحیدی به ویژه روایات توحیدی امام علی علیه السلام، مثل خطبه الوسیله، هم چنین رساله‌ای در جبر و اختیار امام‌هادی علیه السلام و نیز روایتی از امام کاظم علیه السلام درباره عقل رفت. باید این سه متن حتماً دیده شود. نکات جالبی در رساله جبر و اختیار و در روایت عقل به چشم می‌خورد؛ ائمه علیهم السلام - که خودشان و کلامشان حجت است - برای هشام بن حکم استدلال قرآنی مطرح کرده‌اند.

منزل سی و دوم، التوحید

منزل سی و دوم، کتاب التوحید شیخ صدوق، به ویژه برخی از ابواب خاص، مثل جبر و اختیار است. در این منزل باید این کتاب با کتاب جبر و اختیار الکافی

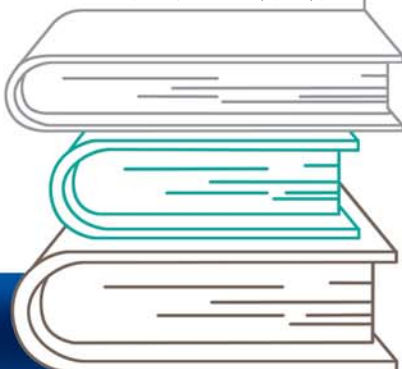


در گذشته، علوم شرعی یعنی علم کلام علم اخلاق و علم احکام از هم جدا نبود و عالم و فقیه دینی به کسی گفته می شد که از اعتقادات و اخلاقیات و فروع فقهی یکجا و در زمان واحد آگاهی داشته باشد. لذا فقیه کسی است که در مجموعه دین از فهم دقیق و بصیرت لازم برخوردار باشد خواه در شاخه مسایل اعتقادی یا اخلاق یا مسایل فرعی عملی. بی تردید تفقه در دین، سبب انذار قوم و در نهایت، پذیرش آنان می شود و قطعاً چنین هدفی با صرف آشنایی با مسایل حلال و حرام، بدون شناخت مبدأ و معاد و مسایل اخلاقی تأمین نمی گردد. لذا باید پایه های علمی طلاب درباره مسایل اعتقادی تقویت شود. به ویژه آن که گروه های زیادی حتی در قم مشغول شبهه افکنی هستند تا افراد را منحرف کنند آن ها با شبهه افکنی به دنبال مقاصد خود هستند و باید مراقب باشیم نکند این آسیب ها به طلاب سرایت کند. پایگاه اطلاع رسانی معظم له

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



مطالعه شود. مشیخه در جلد آخر تهذیب الاحکام است و در آن، اسناد و طرق شیخ طوسی به کتاب های حدیثی پیشین ذکر شده است. خواندن مشیخه مانند اسناد پر تکرار کتاب الکافی است. آشنایی با مشیخه شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، مشیخه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و اسناد پر تکرار الکافی بسیار مفید است. در این منزل، بحث رجالی نداریم و فقط می خواهیم با افراد و ویژگی های آن ها آشنا بشویم. معمولاً در چاپ های متفاوت تهذیب الاحکام توضیحی اجمالی داده اند، ولی بهترین راه برای شناخت آن ها کتاب معجم الرجال آیت الله خوبی است.

منزل سی و نهم و چهلم، فهرست نجاشی و فهرست طوسی

در آخرین منزل، دو کتاب فهرست، یعنی فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی مورد مطالعه قرار می گیرد. کتاب فهرست با کتاب مشیخه تفاوت دارد. حدیث پژوهان در این دو فهرست، هم با مجموعه مصادر حدیثی و هم با طرق رسیدن به آن ها آشنا می شوند. هر طلبه ای که بخواهد کار حدیثی بکند، ناگزیر است دست کم طرق، اسامی کتاب ها و توضیحات آن ها را از دو کتاب فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی، از اول تا آخر بخواند.

برنامه مطالعاتی حدیث خوانی روشمند - که با عنوان «هفت وادی، چهلم منزل» ارائه گردید - یک دوره برای آشنایی عمومی با حدیث است. اگر کسی این مراحل را طی کرد، شایسته است که یک دوره کتاب الکافی (به ویژه چاپ دار الحدیث) را نیز از اول تا آخر بخواند تا ان شاء الله یک حدیث خوان و حدیث دان توانمند بشود. امیدوارم که خدا به همه ما توفیق بدهد که بتوانیم مراحل را به راحتی طی کنیم.

منبع: مجله حدیث حوزه، سال سوم، شماره چهارم
با تلخیص و ویراست جدید.

• پی نوشت ها:

۱. یکی از اقداماتی که می تواند میزان ماندگاری مطالب را در ذهن بالا ببرد، یادداشت برداری است. یادداشت برداری اگرچه زمان بر است، ولی به تثبیت مطالب بسیار کمک می کند.
۲. کتاب المحاسن از کتاب های متعددی تشکیل شده است؛ مانند: کتاب الأشکال و القران، شامل روایاتی که در آن ها اعداد سه تا ده به کار رفته و هم چنین وصایای پیامبر و اهل بیت آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین است؛ کتاب ثواب الأعمال، شامل روایاتی درباره اجر و پاداش انواع اعمال خیر است؛ کتاب عقاب الأعمال، روایاتی پیرامون گناه و مجازات انواع اعمال ناپسند در آن آمده است؛ کتاب الصفوة والنور والرحمة، شامل یک سری روایات درباره مقام و منزلت رسول خدا و اهل بیت آن حضرت ﷺ و شیعیان آنان است؛ کتاب مصابیح الفلکم، در بردارنده مباحث شناخت و معرفت حق است؛ کتاب العلیل، شامل علل احکام شرعی است؛ کتاب السفر، شامل احکام و روایاتی درباره سفر؛ کتاب الماکل، درباره احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها؛ کتاب الماء، شامل احکام آب هاست؛ کتاب المنافع، شامل احکام استخاره و مشورت؛ کتاب المرافق، شامل احکام منزل و نظافت و وسایل رفت و آمد.
۳. برق، منطقه ای نزدیک قم رود است. اسم آن هم قبلاً «برق رود» بوده است.
۴. مجلسی اول، مجلسی پدراست. گاهی نام برخی از پسران علما آن قدر بزرگ شده است که اسم پدر فراموش شده است؛ مثل علامه مجلسی یا مرحوم شیخ صدوق. شیخ صدوق فرزند مرحوم ابن بابویه است که قبر ایشان در اول خیابان انقلاب (چهار مردان) قم است. وی از بزرگ ترین علمای شیعه در دوره خویش است و با مرحوم کلینی هم عصر بوده است، ولی پسرش از او مشهورتر شده است.
۵. این کتاب شرحی بر کتاب من لا یحضره الفقیه است. مؤلف در این کتاب با شرح جملات شیخ صدوق و بررسی اسناد روایات و بیان صحیح و غیرصحیح آن بنا بر طریق شیخ صدوق و با شیخ کلینی و بررسی متن روایات و فقه الروایة، اثری ارزشمند را به وجود آورده است.
۶. لواعص صاحبقرانی، مشهور به شرح فقیه، تألیف محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری (۱۰۷۰م) است. ارزش و اعتبار این کتاب هم چون مؤلف بزرگوار آن از درجه بالایی برخوردار است. این کتاب علاوه بر آن که فارسی قرن یازدهم هجری را به تصویر می کشد، شامل نظریات علمی مؤلف در شرح روایات اهل بیت ﷺ نیز هست.



کتاب چهل حدیث، ما را با یک وادی جدید رو به رو می کند.

ایشان یک موضوع را انتخاب می کند و سپس خانواده حدیثی روایات آن موضوع را تشکیل می دهد و با استفاده از خانواده حدیثی، واژه را معنا کرده، به شرح آن می پردازد و اگر احیاناً مشکلی باشد آن را بررسی می کند. هم چنین اگر اختلافی داشته باشد، اجمالاً به آن اختلاف هم اشاره می کند؛ یعنی یک کتاب فقه الحدیثی است. در طول بیست و پنج ساعت، می توان حداکثر به اندازه ده حدیث آن را خواند.

کرده است و بسیاری از این نظریات را از علامه مجلسی گرفته است. البته ممکن است هم توضیحاتی نیز اضافه کرده باشد. خواننده در این مرحله با مشکل الحدیث آشنا می شود. در این منزل می توان مثلاً احادیث طینت یا جبر و اختیار را در کتاب مصابیح الانوار پیگیری کرد.

منزل سی و هشتم، جامع الاسرار

منزل سی و هشتم، کتاب جامع الاسرار، اثر سید حیدر آملی است. این کتاب به مشکل الحدیث احادیث عرفانی اختصاص دارد. گروهی از روایات - که روایات عرفانی خوانده می شوند - در جوامع رسمی حدیثی شیعه وجود ندارد. این روایات از دوره سید حیدر آملی وارد حوزه حدیثی شیعه شده و برخی از آن ها به کتاب هایی مثل کتاب های مرحوم فیض یا احسانی راه پیدا کرده اند. اولین کتابی که به این موضوع توجه کرده، کتاب جامع الاسرار است که در قرن هفتم نوشته شده است. این روایات، معمولاً جزء احادیث مشکل هستند. بنابراین، کسی که مراحل گذشته را نگذرانده، وارد این وادی نشود.

* وادی هفتم: اسناد

وادی هفتم، وادی اسناد است. در وادی اول و دوم و سوم معمولاً اصلاً روایت مسند خوانده نشد؛ اما در مراحل بعدی، روایات مسند خوانده می شد، ولی از سند به سادگی عبور می گردد. در این مرحله باید قدری وارد وادی اسناد شد.

منزل سی و هفتم، الکافی (اسناد پر تکرار)

منزل سی و هفتم، در این منزل اسناد پر تکرار کتاب الکافی قرار دارد. به نظر می رسد اگر کسی به کتاب الکافی - که به وسیله مؤسسه دارالحدیث تصحیح و چاپ شده است - دسترسی داشته باشد، با مطالعه اسناد و حواشی آن بتواند تا حدود زیادی در رجال متبحر شود.

منزل سی و هشتم، تهذیب الاحکام (مشیخه)

در منزل سی و هشتم، مشیخه شیخ طوسی باید

مقایسه شود. اگر این دو با هم مقایسه شود، نتایج جالبی به دست می آید و خواننده می تواند دیدگاه این دو محدث را دریابد. کتاب الکافی در اختیار شیخ صدوق بوده و منابع شیخ صدوق نیز در اختیار کلینی بوده است. هم چنین، شیخ صدوق بسیاری از این روایات را از پدر خود نقل کرده که معاصر بوده کلینی است، ولی هر یک از این دو، گروهی از روایات را انتخاب کرده و روایاتی را نقل نکرده است؛ مثلاً احادیثی را کلینی نقل کرده، ولی شیخ صدوق نقل نکرده است. هم چنین، شیخ صدوق روایاتی را از استاد کلینی نقل کرده، ولی خود کلینی آن را نقل نکرده است. اگر این نقل ها با هم مقایسه شود، نوع تفکر و بینش این دو بزرگوار آشکار می گردد.

* وادی ششم: متن مشکل، بررسی دقیق

در وادی ششم با متون مشکل مواجهیم. در وادی پیشین، متن دقیق بود، اما در این وادی متون را مشکل پیش رو داریم و باید به بحث اختلاف حدیث پرداخت.

منزل سی و سوم، الاستبصار

منزل سی و سوم، کتاب الاستبصار است. الاستبصار تنها به روایات اختلافی می پردازد؛ یعنی اگر روایتی گروه مخالف نداشته باشد، در این کتاب جای ندارد.

منزل سی و چهارم، الکافی (جلد هشتم)

منزل سی و چهارم، جلد هشتم الکافی است. در این منزل هم مبحث مشکل الحدیث مورد نظر است و هم نقد حدیث. به هنگام مطالعه احادیث این کتاب نباید از حواشی ملاحظه مازندرانی و علامه شعرانی چشم پوشید.

منزل سی و پنجم، مصابیح الانوار

منزل سی و پنجم، به مصابیح الانوار، نوشته سید عبدالله شیرا اختصاص یافته است. سید عبدالله شیر در کتاب مصابیح الانوار، روایات مشکل را جمع آوری کرده است که کتابی خواندنی است. گاهی اوقات دیده می شود که سید عبدالله شیر، برای یک روایت، چندین نظریه را مطرح

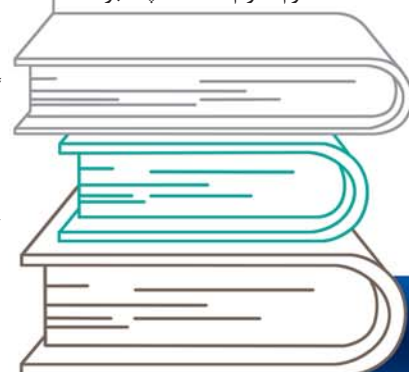


باید سنت‌های تحصیلی در حوزه از جمله مباحثه حفظ گردد؛ مباحثه و پیش مطالعه و مطالعه پس از درس از سنت‌های بسیار خوب و تأثیرگذار در حوزه‌های علمیه است و طلاب نباید از آن غفلت کنند. بی‌تردید اهتمام به تدریس از اوایل طلبگی، سنتی حسنه است؛ در حوزه‌های عملیه شاگردان درس بالا استادان دروس مقاطع پایین تر هستند و این فواید و امتیازات بسیاری برای حوزه‌های علمیه داشته و دارد. انسان با تدریس می‌تواند دقیق‌تر از همیشه مطالب سطوح و کتب درسی را یاد بگیرد؛ دلیل آن روشن است؛ هنگامی که عالم تدریس می‌کند و شاگردانی پرورش می‌دهد علم و دانش او درون فکرش راسخ‌تر و قوی‌تر می‌شود و ای بسا شاگردان سؤال و اشکالی کنند و در پرتو آن بر علم او افزوده گردد و ما تجربه کرده‌ایم برای پرورش علم هیچ چیز بهتر از تدریس نیست؛ مطالعه درس خواندن و مباحثه کردن خوب است ولی تدریس اثر قوی‌تری دارد. لذا باید این مسایل مهم به طلاب گوشزد شود. پایگاه اطلاع‌رسانی معظم‌له

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



* سیر مطالعاتی عمومی

گاه در برخی کتاب‌های غیر فلسفی مانند تفسیر المیزان - که مفسری فیلسوف، آن را به رشته تحریر درآورده است - و یا در برخی کتاب‌های علم اصول و... از اصطلاحاتی استفاده شده است که فهم آن‌ها جز از راه آشنایی اجمالی با فلسفه امکان‌پذیر نیست، روشن است که فقط آشنای با اصطلاحات فلسفی می‌تواند فهم درستی از این‌گونه عبارات‌ها داشته باشد. البته در مقام قضاوت در مورد وارد شدن فلسفه به علم اصول نیستیم، ولی حال که اصول با فلسفه آمیخته شده است، آشنایی با فلسفه به اندازه‌ای که فهم اصول را ساده کند ضروری است. در این سطح، مطالعه یک یا دو متن فلسفی کافی به نظر می‌رسد.

برای شروع فلسفه می‌توان از «اندیشه‌های فلسفی» شهید مطهری رحمته‌الله که مطالب را شیرین و ساده بیان کرده‌اند کمک گرفت. چکیده‌ای از فلسفه اسلامی از دیدگاه ایشان در کتاب «فلسفه مقدماتی» گردآوری شده است. یکی از ویژگی‌های شهید مطهری رحمته‌الله، خوش‌بیان بودن ایشان است، اما گاه، در بحث‌هایی که ایشان بیان کرده‌اند کر و فری ملاحظه می‌شود که ممکن است برای خواننده خسته‌کننده به نظر برسد. کتاب فلسفه مقدماتی که اکثر مطالبش از شهید مطهری است، به ارائه اندیشه‌های فلسفی ایشان به شکل مدون پرداخته و بسیاری از مباحث فلسفی را در خود جای داده است. بهتر است این کتاب - حتی در حوزه‌های علمیه - قبل از «بداية الحکمة» علامه طباطبائی رحمته‌الله خوانده شود. نیز کتاب «درآمدی بر فلسفه اسلامی» و یا «خداشناسی فلسفی» - تهیه شده برای طرح ولایت - نقطه شروع خوبی به حساب می‌آیند.

پس از گذراندن این مرحله، خواندن متنی مانند شرح منظومه یا نه‌ایة الحکمة کفایت می‌کند. یکی از ویژگی‌های شرح منظومه این است که همه ابواب فلسفه را بررسی کرده است، اما نه‌ایة الحکمة این ویژگی را ندارد. علاوه بر این، نهایه گاه بسیار پیچیده است و توضیح زیادی می‌طلبد.

خلاصه آن‌که، برای آشنایی اجمالی با فلسفه در راستای فهم متون غیر فلسفی که اصطلاحات و یا قواعد فلسفی دارند، مطالعه یک یا دو متن فارسی و عربی - با توضیحی که ارائه شد - کفایت می‌کند.

* روش خواندن فلسفه

قبل از معرفی سیر مطالعاتی تخصصی، بیان شیوه خوب خواندن متن، ضروری است. منظور از خوب خواندن متن، دقت روی تک‌تک کلمات آن، رجوع به منابع متعدد و مختلف مرتبط با آن نیست و به اصطلاح عامیانه لازم نیست مته به خشخاش گذاشت. این کار، جز



سیر مطالعاتی فلسفه اسلامی

از منظر استاد عبدالرسول عبودیت

درباره ضرورت یادگیری فلسفه بحث‌های زیادی مطرح شده است و حقیقت جویان در مسیر یادگیری فلسفه کتاب‌های مختلفی را از اساتید خود درس می‌گیرند. اما شاید این سؤال در ذهن بسیاری از مشتاقان یادگیری فلسفه ایجاد شده باشد که برای یادگیری فلسفه چند سال باید وقت گذاشت؟ چه کتاب‌هایی را باید مطالعه کرد؟ چه شیوه‌ای برای فلسفه خوانی، فلسفه دانی و فلسفه‌ورزی توسط اساتید مطرح در کشور پیشنهاد می‌شود؟ آن‌چه پیش‌رو دارید، حاصل مصاحبه‌ای با استاد عبودیت است که در زمینه فلسفه اسلامی تجربه‌ای طولانی دارد. در این نوشتار، دو نوع سیر مطالعاتی فلسفه پیشنهاد شده است: اول، برای کسانی که قصد دارند با آشنایی اجمالی با فلسفه، فهم بهتری از متون آمیخته با فلسفه داشته باشند؛ و دوم، برای کسانی که با هدف متخصص و صاحب‌نظر شدن به وادی فلسفه گام می‌نهند. سیر مطالعاتی اول، عمومی و سیر مطالعاتی دوم، تخصصی است.

برای شروع فلسفه می‌توان از «اندیشه‌های فلسفی» شهید مطهری رحمته‌الله که مطالب را شیرین و ساده بیان کرده‌اند کمک گرفت. چکیده‌ای از فلسفه اسلامی از دیدگاه ایشان در کتاب «فلسفه مقدماتی» گردآوری شده است.

یکی از ویژگی‌های شهید مطهری رحمته‌الله، خوش‌بیان بودن ایشان است

اما گاه، در بحث‌هایی که ایشان بیان کرده‌اند کر و فری ملاحظه می‌شود که ممکن است برای خواننده خسته‌کننده به نظر برسد. کتاب فلسفه مقدماتی که اکثر مطالبش از شهید مطهری است

به ارائه اندیشه‌های فلسفی ایشان به شکل مدون پرداخته و بسیاری از مباحث فلسفی را در خود جای داده است.

بهتر است این کتاب - حتی در حوزه‌های علمیه - قبل از «بداية الحکمة» علامه طباطبائی رحمته‌الله خوانده شود.

را تدریس نمی‌کنند. در این صورت اگر شیوه درس دادن استاد مورد پسند نبود، می‌توان بدون رودر بایستی، سراغ استاد دیگری رفت. حسن همراهی مجازی با استاد، استفاده از وقت‌هایی است که در حوزه از بین می‌رود. حدود دو سوم از سال - پنج‌شنبه‌ها، جمعه‌ها، و فیات،

استادی، اشخاص می‌توانند با استفاده از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری عصر حاضر، در هر مکان و زمانی از محضر هر استادی بهره بگیرند. با وجود چنین امکاناتی، می‌توان از راه لوح‌های فشرده بهترین درس‌ها را از بهترین استادانی گرفت که چه بسا دیگر درس مورد نظر

معطل شدن و عمر تلف کردن نتیجه‌ای ندارد. بلکه منظور، توجه به نکات زیر است:

۱. همراهی با استاد

خواندن متن فلسفی باید نزد استادی قوی، چیره دست، و مسلط بر فلسفه باشد و در صورت عدم دسترسی به چنین

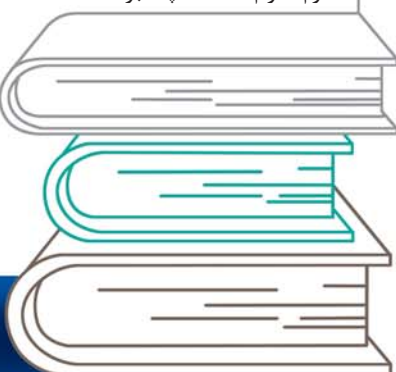


اجتهاد مهم ترین کاری است که حوزه می تواند انجام دهد یعنی محصول مهم حوزه اجتهاد است و باید برای رسیدن گروهی از طلبه های با استعداد به مرحله اجتهاد برنامه ریزی دقیقی صورت گیرد. اگر روزی خدای نکرده در حوزه و در میان شیعه مجتهد نباشد، آن روز روز بدبختی ما است اما خوشبختانه از برکت اهل بیت علیهم السلام و منابع غنی روایی که درست است همیشه در حوزه های علمیه شیعه حتی حوزه های غیر مرکزی مجتهدینی وجود داشته اند. مثلاً اگر نجف و قم مرکز بوده در شهرستان های دیگر هم مجتهدینی بوده اند و الآن هم هستند. بنابراین ما باید تمام وسایل و مقدماتی را که برای پرورش گروهی از نخبگان و رسیدن آن ها به مرحله اجتهاد لازم است فراهم کنیم. البته اجتهاد در علوم دیگر مانند عقاید و تفسیر و حدیث و رجال نیز اهمیت خود را دارد. پایگاه اطلاع رسانی معظم له

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



ابن سینا خوانده شود.

۳. **سماع طبیعی:** سماع طبیعی، جلد یک طبیعیات شفا است و شامل مباحث قوه و فعل، حرکت، انواع حرکت، مسافت حرکت، نسبت حرکت با مسافت، زمان، مکان، خلأ، وصل، فصل، تناهی یا عدم تناهی عالم، جهت و... است و ملاصدرا هم این مباحث را در الهیات مطرح کرده است؛ البته لازم نیست در ابتدای سیر مطالعه شود، وقتی مباحث ملاصدرا در این موضوع مطالعه می شود، به این کتاب نیز مراجعه شود، چون ملاصدرا ناظر به مباحث ابن سینا بحث می کند و در واقع خیلی از حرف هایش، حرف های ابن سیناست. آقای حشمت پور اخیراً تدریس این مباحث را شروع کرده اند که نوار آن ها در سایت مدرسه فقاقت هست. محمدعلی فروغی هم این کتاب را بسیار عالی ترجمه کرده و تعلیقات خیلی خوبی به آن زده است؛ مطالعه این کتاب کمک خوبی برای فهم مطالب سماع طبیعی است.

۴. **برهان شفا:** این کتاب شامل بعضی از مباحث معرفت شناختی است. پیشنهاد می شود در طول سیر مطالعاتی، متن این کتاب خوانده شود و اگر شخص حوصله نداشت، هنگام مطالعه مباحث ملاصدرا در این زمینه، حداقل به آن مراجعه کند. کتاب برهان را آیت الله مصباح و آیت الله جوادی درس داده اند. ضمناً اگر کسی بخواهد آثار ابن سینا را بخواند باید سختی آن را هم تحمل کند. ابن سینا مطلب را طول می دهد، گاه برهان هایش دو سه صفحه طول می کشد که جمع و جور کردن آن سخت است و دنبال کردن آن واقعاً تحمل می خواهد. برای فهم مباحث ابن سینا می توان به خلاصه های بهمن یار و فخر رازی مراجعه کرد. بهمن یار در «التحصیل»، خلاصه مباحث ابن سینا را بسیار منقح بیان کرده است به طوری که شهید مطهری رحمته الله علیه می فرمودند: به وسیله «التحصیل» می توان شفاء را تصحیح کرد. التحصیل خلاصه چهار کتابی است که از ابن سینا معرفی شد و لازم نیست متن آن کار شود و کسی هم آن را تدریس نکرده است، ولی می توان با مراجعه به التحصیل، لب و خلاصه مطالب ابن سینا را از یک فیلسوف درجه یک که بی واسطه شاگرد وی بوده است، گرفت. فخر رازی هم در المباحث المشرقیه، ابتدا مباحث ابن سینا را خلاصه کرده، بعد اشکال می کند. خلاصه های فخر رازی خوب است به طوری که بیان وی، بهتر از ابن سینا فهمیده می شود، البته نباید به اشکالات آن توجه کرد، در کار تحقیق و هنگام مطالعه آثار ملاصدرا نوبت به اشکالات می رسد. خواندن اشارات لازم نیست، چون خیلی خلاصه و فشرده است و شرح فخر رازی بر آن پراز رد و ایراد است که فعلاً زمان آن نیست، هر چند هنگام تدریس خوب است مطالعه شود.

ب) آثار شیخ اشراق، در مورد مطالعه اندیشه های شیخ اشراق، انجام یکی از این دو کار لازم است: یا یک متن از او مثل حکمة الاشراق از ابتدا تا انتها به سبک حوزوی، کلمه به کلمه خوانده شود که استاد حشمت پور آن را تدریس کرده اند، یا دوره ای که استاد یزدان پناه تدریس کرده اند، خوب گوش داده شود و مطالب آن - که به صورت کتاب درآمده است - مطالعه شود. ایشان انصافاً خیلی خوب کار کرده، بر همه حکمت اشراق تسلط دارند. علاوه بر این که خیلی خوش بیانند و مباحث را به گونه ای منظم، منطقی و سلسله وار مطرح می کنند که انگیزه گوش دادن درس بعدی هم فراهم می شود. در مرحله بعد و در کار تحقیقی باید به متن اشراق مراجعه شود.

ج) آثار ملاصدرا، از آثار ملاصدرا، جلد یک، دو، سه،

است که درس را خوب گوش داده است. اگر شخص چنین هم مباحثه ای ندارد، بعد از اتمام هر فصل، یک یا دو روز را صرف خلاصه کردن آن فصل بکند، به این طریق که مسایل هر فصل را به صورت مختصر و دسته بندی شده توضیح دهد، تعداد مسایل مطرح در فصل را معین کند و هر یک را با عنوانی کوتاه یادداشت کند، مقدمات برهان های هر مسئله را به اختصار و جدا جدا بیان کند، و اشکالات هر برهان را به همراه پاسخش به طور خلاصه بنویسد. خلاصه نویسی به این روش تا حدی جاننشین خوبی برای مباحثه است، زیرا، شخص با بستن کتاب برای نوشتن خلاصه، هر جا که ضعف داشته باشد دچار اشکال شده، به کتاب مراجعه می کند و این باعث فهم بهتر مطلب می شود، همان طور که در مباحثه با اشکال طرف مقابل مواجه می شود.

* سیر مطالعاتی تخصصی

از آن جا که تاریخ فلسفه ای عالی و قوی وجود ندارد که بتواند اسکلت فلسفه اسلامی را در ذهن جای دهد، اگر کسی بخواهد در فلسفه اسلامی متخصص شود، باید بر اساس تاریخ فیلسوفان، آثار سه تن از مهم ترین فیلسوفان مسلمان را بخواند؛ ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا. خواندن آثار فخر رازی که بیشتر حالت نقد و اشکال دارد در این سیر مطالعاتی جایگاه خاصی دارد که مشخص خواهد شد، ولی، خواندن آثار بقیه فیلسوفان مثلاً شهروزی به عنوان متن درسی ضرورت ندارد، هر چند برای توضیح بهتر برخی مطالب می توان به آن ها رجوع کرد.

الف) آثار ابن سینا

سیر مطالعاتی فلسفه را باید از ابن سینا آغاز کرد، زیرا، قبل از وی کتاب درسی وجود نداشته و اولین کتاب های درسی توسط او نوشته شده است. فقر کتاب درسی تا قبل از ابن سینا به قدری بوده است که او می گوید: چهل بار «مابعدالطبیعه» ارسطو را خواندم و چیزی نفهمیدم تا این که «اغراض مابعدالطبیعه» فارابی را پیدا کردم و یک باره همه را متوجه شدم. شروع کردن با آثار ابن سینا لازم است، زیرا، اولاً وی آثار ارسطو را خیلی خوب شرح داده و در آثارش جانب فیلسوفان مشایی را رعایت کرده است. ثانیاً، فقط مقلد نبوده، بلکه نظر خود را هم ارائه داده است. ثالثاً، کتاب های ابن سینا برای فخر رازی، شیخ اشراق، خواجه نصیر، شهروزی، ملاصدرا، میرداماد متن درسی بوده است و برای فهم تعلیقات و حاشیه های آن ها باید آثار ابن سینا خوانده شود. رابعاً، روش ابن سینا تحلیلی کامل است و از این جهت، خواندن آثار او ذهن را فلسفه ورز بار می آورد، به عبارت دیگر تفلسف و تحلیل مسایل فلسفی را به او یاد می دهد. در میان آثار ابن سینا خواندن چهار کتاب پیشنهاد می شود:

۱. **الهیات شفاء:** برخی از اساتیدی که الهیات شفا را تدریس کرده اند عبارتند از: حضرت آیت الله مصباح که هم خوب درس داده اند و هم سریع جلورفته اند. استاد سیدحسن مصطفوی که در مدرسه فیضیه قم درس داده اند و تلویزیون آن را پخش کرده است. ایشان نیز خوب توضیح داده اند؛ حسن کار ایشان این است که از ابن سینا دفاع می کنند، چون خودشان سینوی فکر می کنند. استاد حشمت پور که استاد خوب و شناخته شده ای هستند و همه جا به سبک حوزوی، متن درس می دهند.

۲. **نفس شفا:** خواندن این کتاب خیلی مهم است، زیرا، در فلسفه اسلامی فقط ابن سینا و ملاصدرا هستند که در این موضوع خیلی حرف دارند، حتی شیخ اشراق هم در زمینه نفس مطلب زیادی ندارد. بنابراین، لازم است برای فهم مباحث نفس ملاصدرا، کتاب نفس

اعباد، روزهای بین ایام تعطیل، ماه رمضان، پانزده روز از محرم، پانزده روز از صفر، عید نوروز، تابستان - حوزه تعطیل است و حدود ۱۲۵ روز درس خوانده می شود. اگر شخص، جمعه ها را به فعالیت غیردرسی اختصاص دهد که ضروری هم است و حدود ۲۰ روز از سال را برای مسافرت، خالی از درس بگذارد، ۲۹۰ روز باقی مانده را می تواند از طریق سی دی، بدون حضور استاد و هم مباحثه درس بخواند و اگر روزی یک درس بخواند، در یک سال، به اندازه حجم درسی بیشتر از دو سال و نیم تدریس رسمی حوزه را بدون احساس خستگی و فشار خواهد خواند.

البته حضور نزد استاد صاحب نفس که اخلاقاً مذهب باشد، مانند مرحوم امام، علامه طباطبایی، حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه مؤثر و پربرکت است هم چنین روش استفاده مجازی از استاد فقط درباره فلسفه پیشنهاد می شود که در حوزه ها از رونقی برخوردار نیست، نه درباره فقه و اصول که در همه حوزه رونق کامل دارد.

۲. مطالعه درس و یادداشت کردن اشکال

مرحله بعد، مطالعه درس و یادداشت کردن اشکالات است. ممکن است گفته شود برای رفع اشکالات، حضور در کلاس ضروری است، ولی باید در نظر داشت که: اولاً، اکثر کلاس ها به صورت عمومی و با جمعیت زیاد برگزار می شود که اصلاً امکان پرسیدن اشکال نیست، مثلاً در کلاس درس آیت الله جوادی یا آیت الله وحید یا دیگر بزرگان و علما، صدای شاگرد چه بسا به استاد نرسد و در ضمن، اگر همه بخواهند اشکال بپرسند درس تعطیل می شود. ثانیاً، بهتر است اشکال هایی که به ذهن می رسد، فوری توسط استاد حل نشود تا خود دانش پژوه با زحمت، آن ها را حل کند، زیرا، همان طور که در ریاضیات، حل تمرین ذهن را ورزیده می کند، ثالثاً، اشکالات کم کم حل می شود و خیلی وقت ها اگر طلبه نزد استاد هم باشد اشکالاتش حل نمی شود، چون، باید شبکه معلومات فراگیرنده، گسترده و وسیع شود و آینده ها، به مرور زمان، گذشته ها را حل کنند. علم و دانش حالت شبکه ای دارد و مانند جدول کلمات متقاطع است؛ وقتی فرد حل کردن ستون اول را شروع می کند، ممکن است چیزی به ذهنش نیاید، اگر روی ستون اول بماند و سراغ ستون بعدی نرود، هیچ وقت جدول حل نمی شود، اما، اگر این را رها کرده، سراغ سطر اول برود، ممکن است آن را بفهمد و یک حرف هم از ستون اول درآید، بعد مثلاً سطر سوم یک حرف دیگرش را معلوم می کند و اگر همین طور ادامه بدهد ممکن است سه حرف از پنج حرف ستون اول معلوم شود و آن را حدس بزند، یعنی کم کم بعدی ها کمک می کنند تا قبلی ها حل شوند. علم و دانش هم همین طور است، مته به خشخاش گذاشتن و تا آخر عمر، وقت خود را روی یک مطلب به خصوص گذاشتن، حُسن نیست، کسانی که به این روش درس می خوانند و تا یک مطلبی را نفهمند نمی گذرند، اشتباه می کنند و عقب می مانند. فعلاً باید تا آخر بپرند، اشکالات را در ذهنشان علامت بگذارند، مسایل کم کم حل خواهند شد. استاد هم اگر این طور عمل کند اشتباه است، مثلاً اگر استادی بخواهد لمعه تدریس کند، باید به تدریس خود کتاب کفایت کند و شمای کلی از علم فقه را در ذهن شاگرد بیاورد؛ سخن شارحان و ناقدان لمعه را نقل کردن و پاسخ دادن به هر یک از آن ها برای شاگرد فایده ندارد، فقط وقت او را هدر می دهد زیرا، هنوز او به سطح خارج نرسیده است که این ها را بفهمد.

۳. مباحثه و یا خلاصه نویسی

مرحله سوم، مباحثه کردن با یک فرد فعال و منظمی



من معتقدم زلال دانش از دو سر چشمه آموزش و پژوهش می جوشد. در قرآن هم بر این دو امر اشاره و توصیه شده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان ینتقموا منکم ان ینزل علیکم من السماء حذیبا» و «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار لآیات لأولی الالباب». می بینیم که قرآن انسان را به پژوهش و به کار گرفتن اندیشه و هم چنین یادگیری از استاد در توحید و خداشناسی و مسایل دیگر فرا می خواند. امروز به نظر من نه به تنهایی و بدون حضور استاد پژوهش کردن، ما را مستغنی می کند و نه این که کاملاً به استاد متکی باشیم و پای درس استاد بنشینیم و هر چه او می گوید بنویسیم و بگوییم همان درست است؛ باید پژوهشگر، خود به طور مستقل کار کند؛ البته این بدان معنا نیست که پژوهشگر کاملاً از استاد فاصله بگیرد بلکه باید زیر نظر استادی که راهنما و راهگشای او باشد کار کند؛ مانند همان شیوه ای که در پایان نامه ها اعمال می شود. پیام حوزه، شماره ۳۸

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



شش و هشت اسفار درس گرفته شود و مبحث اتحاد ماده و صورت در جلد پنجم هم مطالعه شود، هر چند بهتر است هر نه جلد کار شود و اگر کسی حال ندارد و نفسش زیر بار نمی رود، حداقل شواهد الربوبیه را سطر به سطر و کلمه به کلمه کار کند و به راحتی از کنار آن، نفهمیده نگذرد. استاد حشمت پور این کتاب را نیز تدریس کرده اند.

این ها متونی است که برای متخصص شدن در فلسفه لازم است به شیوه ای که عرض شد، خوانده شود.

* توصیه به دانش پژوهان رشته فلسفه

دانش پژوهان کارشناسی ارشد و دکتری رشته فلسفه که چند واحد حکمت متعالیه، چند واحد مشاء و چند واحد اشراق می خوانند، تنها به اندازه برداشتن چند مشت آب از منبعی حجیم استفاده می برند که این حد خواندن، برای متخصص شدن بسیار کم است. برای نمونه، چقدر از ریح مختوم در شرح جلد اول اسفار می تواند در دوازده واحد حکمت متعالیه گنجانده شود؟! بی رغبتی شدیدی که الآن نسبت به فلسفه هست به سبب روش مؤسسات علمی است که طبق مقررات آموزش عالی، با نظام ترمی و واحدی کار می کنند. این مؤسسات باید در کنار کارشان، برای دانش پژوهان رشته فلسفه طوری برنامه ریزی کنند که در طول دوره تحصیلی چنین سیر مطالعاتی ای داشته باشند. مثلاً از همان ابتدای ورود دانش پژوه به دوره کارشناسی گفته شود که برای ورود به کارشناسی ارشد از الهیات شفا و نفس شفا به صورت کتبی و شفاهی امتحان گرفته می شود تا از همان ابتدا دانش پژوه در طول چهار سال دوره اش برای خواندن و مباحثه متن برنامه ریزی کند و خوب یاد بگیرد و نزدیک امتحان جزوه خوانی نکرده و نفهمیده مطالب را حفظ کند. یا مثلاً گفته شود برای ورود به دکترا، حکمت الاشراق استاد بزدان پناه و سه جلد اول اسفار امتحان گرفته می شود و برای امتحان جامع سایر منابع یاد شده. اگر این کار انجام شود، شخص در طول تقریباً نه سالی که درس خواندنش طول می کشد، با برنامه ریزی روزی یک ساعت و نیم، این سیر مطالعاتی را خوب کار می کند و واقعاً با سواد می شود. به نظر می رسد اگر کسی - به خصوص آنهایی که با عقاید دینی سرو کار دارند. بر این دروس تسلط لازم نداشته باشد و در عین حال عهده دار تدریس فلسفه شود، ممکن است مخاطب آیه «و لا یتخسروا الناس اشیاء هم» واقع شود و... الآن خیلی شایع است که شخص دکترا می گیرد، ولی آن چنان که شاید و باید از فلسفه اسلامی فرا نگرفته است. پیدا است که نتیجه چنین تدریسی ارائه کاریکتور ماندنی از فلسفه اسلامی است.



سیر مطالعاتی فلسفه را باید از ابن سینا آغاز کرد، زیرا، قبل از وی کتاب درسی

وجود نداشته و اولین کتاب های درسی توسط او نوشته شده است.

فقر کتاب درسی تا قبل از ابن سینا به قدری بوده است که او می گوید:

«چهل بار «مابعد الطبیعه» ارسطو را خواندم و چیزی نفهمیدم تا این که

«اغراض مابعد الطبیعه» فارابی را پیدا کردم و یک باره همه را متوجه شدم.

شروع کردن با آثار ابن سینا لازم است، زیرا، اولاً وی آثار ارسطو را خیلی خوب

شرح داده و در آثارش جانب فیلسوفان مشایی را رعایت کرده است.

ثانیاً، فقط مقلد نبوده، بلکه نظر خود را هم ارائه داده است.

ثالثاً، کتاب های ابن سینا برای فخر رازی، شیخ اشراق، خواجه نصیر، شهرزی

ملاصدرا، میرداماد متن درسی بوده است و برای فهم تعلیقات و حاشیه های آن ها

باید آثار ابن سینا خوانده شود. رابعاً، روش ابن سینا تحلیلی کامل است

و از این جهت، خواندن آثار او ذهن را فلسفه ورز بار می آورد

به عبارت دیگر تفلسف و تحلیل مسایل فلسفی را به او یاد می دهد.

* سبک تحقیق مسایل فلسفی

بعدا از این که شخص سیر یاد شده را گذراند، می تواند وارد مرحله تحقیق شود. تحقیق در چند مسئله اول باید با مشاوره استاد باشد. منظور از تحقیق، صرف بیان اقوال مختلف نیست. این کار فایده ای ندارد، بلکه باید سیر تحول اقوال را بیان کرد. مسئله علمی مانند توپ در زمین فوتبال است که با فعالیت و دویدن یک تیم یازده نفره، به موقعیت گل می رسد، هر چند یک نفرتوپ را به گل می فرستد، ولی یک گزارشگر خوب باید فعالیت همه تیم را برای به ثمر رساندن گل گزارش کند. محقق هم باید سیر تحول مسئله را از شروع تا آخر توضیح بدهد و طوری خواننده را با مسئله درگیر کند که با دنبال کردن آن، خودش به جوابی مطابق با جواب آخرین فیلسوف برسد. محقق باید با بیان ترتیبی آراء مختلف فیلسوفان و بیان اشکالات هر یک به دیگری، نقش هر فیلسوف را در پیشرفت و رشد آن علم نشان دهد. شبیه این سبک را می توان در آثار شهید مطهری رحمته ملاحظه کرد. به عنوان مثال

استدلال مهم است نه ادعا؛ فیلسوف یعنی کسی که قولش مستند به استدلال است؛ فلسفه مانند علم نقلی و روایت نیست که هر کسی بخواهد ظاهر کلمات را به گونه ای تفسیر کند و یا مانند علم فقه میان اقوال مختلف فیلسوف جمع تبری کند. بلکه، باید با در دست داشتن مبانی فیلسوف و ملاحظه استدلال، تفسیر درست را تشخیص داد. ثانیاً، در جاهایی که استدلال هم شکل های مختلفی دارد، باید به شارحین درجه یک آن فیلسوف رجوع کرد. هر فیلسوفی، یک یا چند شارح درجه یک دارد که همه قبولشان دارند. آقاعلی مدرس، شارح ملاصدراست که مرحوم آشتیانی معتقد است در فلسفه ورزی، هم ردیف خود ملاصدراست. ایشان بسیار تحلیلی و با دقت، نظرات ملاصدرا را توضیح داده اند. حاجی سبزواری، یک شارح خوب حکمت متعالیه است. بهمن یار و خواجه، شارحین خوب ابن سینا و شهرزی و قطب الدین شیرازی، شارحین درجه یک شیخ اشراقند. شخص کم کم که اهل کار شود، این ها را متوجه می شود، البته وقتی کار کند، کم کم استقلال فکری پیدا می کند و در نظر و تفسیر استاد شک کرده، با استاد بحث می کند؛ حال یا متقاعد می شود که خودش اشتباه کرده و استاد درست گفته است و یا به این نتیجه می رسد که واقعاً استاد اشتباه کرده است. اگر کار بدین ترتیب ادامه پیدا کند، شخص صاحب نظر شده و قدرت تحلیل پیدا می کند. ذهن ابتدا هر چیزی را که استاد بگوید، فرو می برد و آن را درست می داند، ولی وقتی اهل نظر شد، هر چیزی را که فرو برد، نشخوار عقلی کرده و آن چه را فایده مند است هضم کرده، بقیه را دور می ریزد.

* زمان مناسب مطالعه فلسفه غرب

تا انسان در فلسفه اسلامی اهل نظر نشده است، نباید سراغ فلسفه غرب برود که او را به شکاکیت می کشاند. وقتی اهل نظر شد، مطالب خوبشان را می گیرد و اشتباهاتشان را فرو می گذارد. تا وقتی انسان صاحب نظر نشده است، ذهن او منفعل است، شکاکیت را قبول کرده و دیگر باور نمی کند که ممکن است فیلسوفان اسلامی هم حقیقت را گفته باشند. بسیاری از کسانی که ابتدا با فلسفه غرب شروع می کنند، در روح خود قبول می کنند که فلسفه اسلامی پایه هایی است که فیلسوفان جزم گرا بافته اند و دیگر حاضر نیستند به آن دل بدهند و با آن کنار آیند با این که صاحب نظران درجه یک فلسفه غرب چنین رویکردی به فلسفه اسلامی ندارند. بنابراین کار کردن در فلسفه غرب برای کسی که هنوز قدرت تجزیه و تحلیل پیدا نکرده است، حتی همراه با نقد استاد، درست نیست.

منبع: پایگاه عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت



* معرفی کتاب: روش تحصیل ادبیات عرب در حوزه

کتاب حاضر، در صدد ارائه راهکارهای اصولی جهت کیفیت تحصیل صحیح و ثمربخش ادبیات عرب در سطح حوزه‌های مقدسه علمیه می‌باشد، تا طلاب با در دست داشتن تصویری روشن از هدف تحصیلی و جایگاه ارزش این علم، شناخت دقیق، طریق تسلط بر آن و درک صحیح قدرت فعالیت علمی خود جهت بکارگیری مناسب و شناخت روش صحیح تحصیل آن با بینایی کامل تلاش و جدیت نمایند.

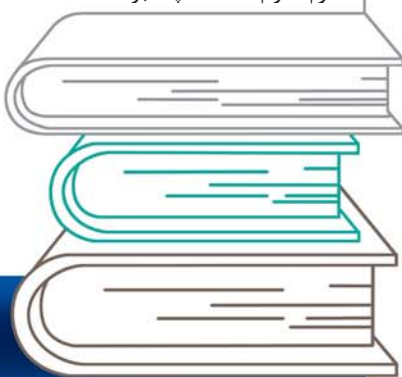
این کتاب با ۴۶ سرفصل به بررسی محورهای چون: ضرورت ادبیات عرب در حوزه، مقدار نیاز کیفی و کمی تحصیل ادبیات عرب برای عالم معارف اسلامی، بررسی اجمالی شیوه تحصیل ادبیات عرب و... پرداخته است.

خاطر نشان می‌شود این اثر ارزشمند از مجموعه تألیفات استاد حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی بوشهری است که در ۱۹۸ صفحه در قطع رقعی از سوی چاپخانه سلمان فارسی به زیور طبع آراسته شده است. علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب می‌توانند با مراجعه به قم، پاساژ قدس، نشر قدس رضوی و کتابفروشی مرکز مدیریت حوزه علمیه دریافت کنند.

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



آموزشی، اصل بر تسلط بر مبانی و قواعد و در تطبیق آن بر متون و کسب فهم است و در دوره تخصصی، اصل بر تسلط و مهارت فوق‌العاده بر مبانی و قواعد و علل آن و اصول استنباط قواعد و قوانین می‌باشد؛ بنابراین اولویت‌ها نیز با این نگرش متفاوت می‌شود.

در دوره آموزشی اولویت بر فهم و تطبیق در سه علم صرف، نحو و بلاغت است و در دوره تخصصی اولویت بر توانمندی بر اصول استنباط و توسعه حوزه استقراء منابع می‌باشد.

روش صحیح تحصیل، تدریس و سیر علمی و مطالعاتی ادبیات عرب در حوزه را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

قطعاً روش مندی در تحصیل یکی از عوامل مهم موفقیت است که متأسفانه در این باره در حوزه بسیار ضعیف عمل شده است.

روش صحیح در ادبیات عرب دارای سه مرحله است:

۱. تسلط بر قواعد و قوانین علوم ادبی
۲. قدرت یافتن بر تطبیق آن
۳. توانمندی بر کشف و فهم دقیق

عبارت حسب موازین انضمامی بنابر این باید تمامی ابعاد آموزشی پیرامون این سه موضوع باشد. شایان ذکر است که تمامی توجه حوزه‌های علمیه در عرصه تحصیل ادبیات عرب بر اساس و محور «فهم متن» است و این بر اساس نیاز حوزه و استنباط و تحصیل متون بوده است؛ هر چند اقتدار بر تکلم به عربی یک فضیلت مهم می‌باشد.

درباره روش صحیح تحصیل و تدریس، کتب چندی نوشته شده است که می‌توانید به کتاب «روش تحصیل ادبیات عرب در حوزه» مراجعه نمایید.

در عرصه تدریس همواره باید مدرسان گران قدر حوزه فراتر از کتاب مورد تدریس خلاقیت علمی داشته باشند. بنابراین، خلاقیت علمی مهارت در آموزش، اخلاق تدریسی، زمینه‌سازی رشد علمی در طلاب از ارکان عرصه تدریس می‌باشد.

آیا کتاب‌های متداول ادبیات عرب در حوزه نیازهای اجتهادی طلاب را تأمین می‌کند یا خیر؟

کتاب‌های متداول ادبیات عرب دارای مزایای بسیار محتوایی علمی است ولی در عرصه آموزشی دارای ضعف‌های جدی ساختاری می‌باشند.

این کتب اگر به شیوه صحیح تدریس شوند و حیثیت کاربردی و تطبیقی آن‌ها نیز به‌طور جدی آموزش داده و آن‌طور که شایسته است به آن‌ها پرداخته شود مقدار زیادی از نیازهای آموزشی عرصه ادبیات عرب را تأمین می‌کند؛ هر چند کافی نیست و لازم است فردی که در اندیشه اجتهاد است علوم و دانش فراتر از مسایل مطرح در کتب آموزشی ادبیات عرب را بیاموزد.



بایسته‌های آموزشی و پژوهشی ادبیات عرب

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی بوشهری

استاد حجت‌الاسلام والمسلمین غلامعلی صفایی بوشهری، امام جمعه بوشهر و نماینده ولی فقیه در استان بوشهر می‌باشد. ایشان دارای تألیفات بسیاری در علوم مختلف هستند که برخی از آن‌ها جزء کتاب‌های آموزشی حوزه و دانشگاه می‌باشد که از آن میان می‌توان به کتاب‌های زیر می‌توان اشاره کرد: روش تحصیل ادبیات عرب در حوزه (کتاب تشویقی سال حوزه)، مغنی الألیب (با همکاری برخی از اساتید، کتاب درسی حوزه)، آموزش صرف (با همکاری برخی از اساتید، کتاب درسی حوزه)، آموزش نحو (کتاب درسی حوزه)، بدایة النحو (کتاب درسی حوزه و دانشگاه)، فقه هنر، روش تحصیل فقه و اصول و آثار ارزشمند دیگری در علوم مختلف تألیف نموده‌اند. هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگویی بایسته‌های آموزشی و پژوهشی طلاب در ادبیات عرب را از این استاد حوزه جویا شده که در ادامه می‌خوانید.

موضوعات و مسایل اسلامی نیازمند جدی به تسلط بر زبان عربی است؛ زیرا تمامی کتب تحصیلی و پژوهشی و اصل منابع لفظی فهم دین که حجم بالایی از معارف دین در خود جای داده است عربی می‌باشند. قطعاً ضعف در ادبیات عرب موجب عدم فهم، بدفهمی و یا ضعف در انضمام دینی خواهد شد.

* جایگاه لغت و علم صرف در فهم متون اسلامی

دانش لغت و لغت‌شناسی عربی دارای ابعاد وسیعی است که دارای سه رکن اصلی: علم اللغة، فقه اللغة و فروع اللغة می‌باشد و هر کدام دارای سرفصل‌های تحصیلی و تحقیقی خاصی است.

علم لغت دانش شناخت ریشه و اصل یک لغت و معنا و یا معانی متفاوت آن با عناوین مختلف مثل اختصاص، اشتراک، ترادف، تباین و تحولات عارضی استعمالی مثل تغییر معانی یک لفظ به واسطه هیئت‌ها و یا نوع استعمالات مانند استعمال لفظی با حروف جر متفاوت است مانند «رغب فیه» و «رغب

ضرورت و اهمیت تحصیل ادبیات عرب و جایگاه ویژه آن در دروس حوزوی؟

در آغاز محضر مبارک تمامی فضلا، مدرسین و تمامی تلاش‌گران حوزه‌های علمیه سلام عرض می‌کنم و دعای خیر دارم. امیدوارم همه آن گرامیان موفق و مؤید و مشمول دعای خیر حضرت بقیة‌الله‌الاعظم «روحی فدا» باشند.

مجموعه علوم ادبیات عرب به‌ویژه علم لغت، صرف، نحو، معانی و بیان که به‌عنوان دانش آغازین تحصیلی طلاب و محققین علوم و معارف اسلامی مطرح است، زبان دین اسلام در تمامی ابعاد می‌باشد. تردیدی نیست که تحصیل، تحقیق و پژوهش و استنباط و استنتاج معارف اسلامی مترتب از فهم متون فاخر دین است که زبان آن عربی است؛ بنابراین لازمه ورود به مدینه‌المعارف اسلامی تسلط بر زبان عربی است. حکایت زبان عربی و معارف اسلامی حکایت تحصیل در یک کشور غیرهم زبان با زبان آن کشور است که اگر زبان آن کشور را ندانیم اصلاً نمی‌شود معارف و دانش آن کشور را تحصیل کرد؛ به همین جهت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ» (بحارالانوار/ج ۱/ص ۲۱۲) به همین جهت بزرگان حوزه از بدو تأسیس تاکنون بر تحصیل دقیق و عمیق ادبیات عرب همانند دیگر علما تأکید فراوان داشته‌اند.

* نقش ادبیات عرب در فرآیند استنباط احکام شرعی

فرایند کسب قدرت استنباط احکام شرعی و یا به دیگر تعبیر اجتهاد و فقاقت دارای اجزاء و مراتبی است که همانند منظومه‌ای می‌باشد که توانمندی و نظام بخشی به آن موجب دست‌یابی به آن می‌گردد؛ به طوری که کمبود و یا ضعف در یکی موجب از هم پاشیدگی آن منظومه می‌شود. ادبیات عرب یکی از اجزای مهم این منظومه است.

ادبیات عرب از دو حیث در این مقوله جایگاه ویژه دارد: ۱. تحصیل علوم پایه فقاقت و کتب فقهی ۲. فهم متون فاخر دین (قرآن و روایات)

تمامی کتب علوم پایه و کتب اصیل فقهی که حاوی ابواب فقه و تحقیقات و پژوهش‌های آموزنده هستند و موجب فهم و رشد دانش فقه طلاب می‌شوند به زبان عربی است و فهم زبان عربی قدم آغازین تحصیل مفاد آن‌هاست و زبان متون فاخر منابع فقهی نیز که قرآن و روایات می‌باشند عربی است؛ بنابراین تحصیل ادبیات عرب به نحو شایسته نقشی بسیار مهم در فرایند فقاقت و منظومه استنباط دارد.

* نقش و جایگاه ادبیات عرب در دین پژوهی

همان‌طور که عرض شد زبان عربی زبان دین اسلام است و پژوهش در



ما در حوزه علمیه استعداد‌های خوبی برای اجتهاد داریم که باید کشف شده و تحت آموزش خاص قرار بگیرد و سریع و کامل برنامه‌ها را ببینیم؛ با توجه به این مسئله مهم بود که مرکز تخصصی فقه و اصول ایجاد شود تا مجتهدین بزرگی از دامن آن برخیزند چراکه وقتی طلبه‌ها نخبه باشند اساتید عالم باشند و برنامه‌های جاری نیز درست باشد شرایط دست به دست هم می‌دهند و سرمایه آینده آن مجتهدینی قهار می‌شود ولی این طلاب نیز باید مراقب باشند که حالت غرور و کبر به آن‌ها دست ندهد. پایگاه اطلاع‌رسانی معظم‌له



بایسته‌های تحصیل و تحقیق در منطق

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین عسکری سلیمانی امیری

عسکری سلیمانی امیری، نویسنده، پژوهشگر و مدرس سطح عالی منطق، فلسفه و کلام اسلامی است. عضویت در هیئت علمی مؤسسه امام خمینی ره، برخورداری از مدرک سطح ۴ حوزه علمیه و کارشناسی ارشد در رشته الهیات و فلسفه اسلامی، تدریس منطق، فلسفه و کلام در مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی ره و دانشکده باقرالعلوم ع و همکاری با مراکز و مؤسسات عالی حوزوی و دانشگاهی، در کارنامه فعالیت‌های علمی او قرار دارد. هم‌چنین از این محقق آثار متعددی در قالب کتاب و مقالات علمی، پژوهشی به جامعه علمی عرضه شده که می‌توان به: سرشت کلیت و ضرورت، معیار اندیشه منطق، نقد برهان ناپذیری وجود خدا، منطق پیشرفته و معیار دانش و... اشاره نمود. آن‌چه در ادامه می‌خوانید حاصل گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین عسکری سلیمانی امیری است که تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود.

بسا وقتی این قاعده در جلسه درس مطرح می‌شد، یکی دو جلسه را به خود اختصاص می‌داد، ولی در کتاب به صورت بسیار موجز و در حد یک سطر، مطرح می‌شد، ولی امروزه این نیاز وجود دارد که به طور دقیق به آن، پرداخته و دقایق آن تحلیل شود یا برای نمونه، در بخش برهان بیان می‌شود که باید مقدمات برهان شش شرط داشته باشد. کتاب‌های قدیمی منطق، این شش شرط را می‌گویند، توضیح می‌دهند و به سرعت از آن می‌گذرند و دیگر معلوم نمی‌شود، این شرایط چه اهمیتی دارند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ اساساً چرا این شرایط مطرح شده‌اند؟ آیا در تعریف برهان همین که بگوییم: قیاسی است که مقدمات و نتیجه آن یقینی است، دیگر مطلب تمام شده است؟ چرا مقدمات باید اعراف از نتایج باشند؟ چرا باید اقدم از نتایج باشد یا کلی باشند یا ضروری باشند یا مناسب باشند؟ خود مناسب، دو ویژگی دارد؛ ذاتی بودن و اولی بودن. آیا همه این‌ها در هر برهان یا برخی برهان‌ها لازمند؟ آیا این قیدها، مقوم برهانیت برهان است یا با این شرایط، در پی رسیدن به مقصود دیگری بوده‌اند؟ برای نمونه، خواسته‌اند شرایطی کلی ارائه کنند که نظام علوم برهانی شکل بگیرد؟ این‌ها چیزهایی است که کمتر به آن توجه شده است. البته منطق دانان قدیم، در کتاب‌هایشان به این نکته‌ها توجه داشته‌اند. با یک کلمه، کدی داده و رد شده‌اند که باید این کد را خواند و فهمید و با آن وارد مخزن شد. این موارد کاستی‌هایی است که امروز در آموزش منطق وجود دارد. از این رو، باید به این مباحث، به‌ویژه برهان توجه

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت، بی‌گمان برای کسانی که در دوره‌های تخصصی و عالی علوم عقلی، مانند فلسفه، کلام و دین‌شناسی تحصیل می‌کنند، دانستن منطق در حد المنطق مرحوم مظفر، کفایت نمی‌کند و به بحث‌های عمیق‌تری نیاز دارند. مباحثی که به مناسبت‌هایی از باب اضطرار یا از جهات دیگر، در لایه‌های مباحث فلسفی مطرح شده‌اند؛ یعنی مباحثی که به فلسفه منطق مربوط است. باید در این دسته مباحث، کار شود و در این زمینه، کتاب‌های تخصصی نوشته شود.

■ **یعنی برخی مطالبی که در کتاب‌های منطقی وجود دارد، به صورت سطحی مطرح شده که به شکل عمیق‌تر آن در کتاب‌های فلسفی آمده است؟**

■ این مباحث در کتاب‌های منطقی خیلی سطحی مطرح شده یا فقط به صورت کد و رمز مطرح گشته و مطلب باز یا اساساً بیان نشده است. برای نمونه، غالباً «قاعده ذوات الاسباب یا قاعده ما لاسبب»، در کتاب‌های منطقی که در سطح المنطق است، مطرح نشده است؛ زیرا جایگاه این بحث در کتاب برهان است و در بیشتر کتاب‌های درسی، از قرن هفتم به بعد، این قاعده مطرح نگشته یا اگر مطرح شده، خیلی ضعیف طرح شده است؛ یعنی بالآخره محتوای قاعده مشخص نمی‌شود که چیست.

به نظر من، این به نوع نگاه نویسندگان کتاب‌های درسی در آن روزگار باز می‌گردد. معمولاً مطالب کتاب‌های درسی، درگذشته به صورت رمز می‌آمد. چه

بی‌گمان برای کسانی که در دوره‌های تخصصی و عالی علوم عقلی، مانند فلسفه کلام و دین‌شناسی تحصیل می‌کنند دانستن منطق در حد المنطق مرحوم مظفر کفایت نمی‌کند و به بحث‌های عمیق‌تری نیاز دارند. مباحثی که به مناسبت‌هایی از باب اضطرار یا از جهات دیگر در لایه‌های مباحث فلسفی مطرح شده‌اند؛ یعنی مباحثی که به فلسفه منطق مربوط است. باید در این دسته مباحث، کار شود و در این زمینه، کتاب‌های تخصصی نوشته شود.

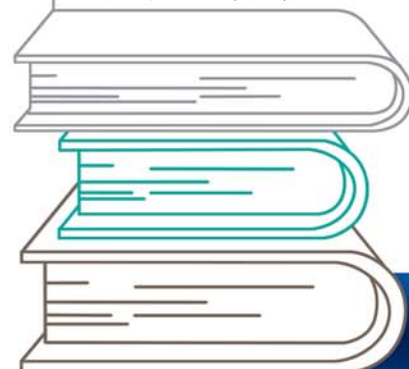
■ **ارزیابی شما از وضعیت کنونی آموزش منطق در حوزه‌های علمیه چیست و برای بهبود این وضعیت، چه راهکاری ارائه می‌کنید؟**

■ در دو سطح از حوزه علمیه، منطق خوانده می‌شود؛ منطق مقدماتی و پس از آن، المنطق علامه مظفر. بحث اول این است که آیا برای کسانی که در رشته‌های عقلی ادامه تحصیل می‌دهند، این سطح از منطق خوانی کفایت می‌کند؟ بحث دوم این است که آیا امروزه منطق، کتاب درسی مناسبی است؟

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



فلسفه



علم اصول از نظم منطقی برخوردار نیست و چپش مباحث آن مشوش است و کسی جرأت ندارد در این زمینه بحث کند؛ باید پیرایش شود و مطالبی که مربوط به این علم نیست حذف و آن چه نیاز است در این علم باشد را به آن بیافزاییم.

پی برخی مباحث در باب الفاظ وارد شده که به این علم ربطی ندارد؛ بحث مقدمه واجب یک مبحث عقلی است نه لفظی، اجتماع امر و نهی یک بحث عقلی است به همین دلیل اسم این‌ها را استلزامات عقلی گذاشته‌اند؛ طلب و اراده بحث فلسفی است قواعد فقهی از جمله قاعده لاضرر و قاعده تجاوز علم جداگانه‌ای هستند.

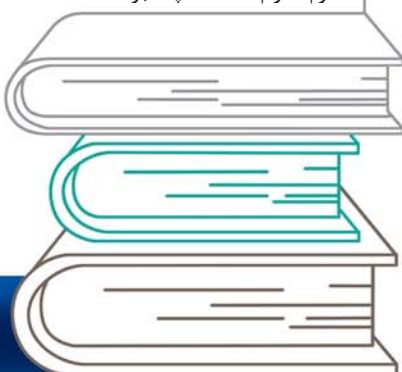
بحث اجماع باید با تمام شاخ و برگ‌هایش در این علم مطرح شود نه این‌که تنها به اجماع محمول پردازیم؛ تصویب، قیاس و مصالح مرسله آن‌گونه که شایسته است بحث نشده‌اند؛ در کتب قدما بسیاری از این مسایل وجود داشته است اما با گذشت زمان به دلایل نامعلومی حذف شده‌اند.

سخنرانی در دومین مجمع عمومی انجمن اصول فقه

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



رو، دارای شاخه‌های گوناگونی است که گسترش یافته، اما در حوزه علمیه، طلبه هدف خاصی دارد که منطق هدف او نیست. البته این به یک معنا درست است؛ یعنی ما منطق نمی‌خوانیم برای این‌که منطق دان شویم، منطق می‌خوانیم که آموزه‌های دینی را از لایه‌های عمیق آن، به‌طور منطقی و روشمند فراگیریم.

عامل دوم این است که اساساً منطق مجموعه‌ای از مباحث عقلی است که انسان به لحاظ حالات روحی، کمترین روحیه را می‌یابد که چنین مباحثی را پیگیری کند، چون احساس می‌کند در نهایت محتوایی عایدش نمی‌شود، به‌ویژه اگر در بخش منطق صورت باشد. این عامل سبب می‌شود، حتی کسانی که توانایی و استعداد فراگیری مباحث منطقی را دارند، منطق را زیاد جدی نگیرند.

عامل سوم، عمومی‌تر است و آن این‌که علی‌الاصول انس آن‌ها کمتر جنبه عقلانیتشان را فعال می‌کنند. زیاد محض را در حوزه فلسفه یا حوزه منطق، دنبال کنند. انگار توانایی فراگیری این بخش از آموزه‌ها برای آن‌ها کمتر امکان‌پذیر است. در حال حاضر نمی‌توانیم ادعا کنیم، مجموعه کاملی از پژوهش‌های منطقی را داریم و فقط باید افراد بیابند این‌ها را مطالعه کنند. هنوز کارهای بسیاری بر زمین مانده است که باید انجام شود. گروهی باید به شکل تخصصی، منطق را بیاموزند و به پژوهش در امور منطقی سوق یابند.

■ در حال حاضر چه موضوعاتی در منطق وجود دارد که باید درباره آن‌ها کار پژوهشی انجام شود؟

■ دست‌کم دو سه کار باید انجام داد؛ نخست این‌که صورت انواع استدلال‌ها و فنون این استدلال‌ها، بررسی شود و احیاناً اگر می‌شود، راهکارهای تازه‌تری یافت. نکته مهم این است که در حوزه منطق صورت، شیوه استدلال عالمان علوم عقلی، به‌گونه‌ای است که با ساختاری که در منطق برای استدلال ارائه می‌شود، کاملاً متفاوت است. برای نمونه، در منطق می‌گویند: صغرا، کبرا و نتیجه، اما آیا وقتی فیلسوف استدلال می‌کند، استدلالش را به صورت صغرا، کبرا و نتیجه می‌نویسد؟ لزوماً خیر. گاهی اصلاً صغرا یا کبرا یا نتیجه را نمی‌آورد و به اصطلاح از قیاس مضمهر، بهره می‌برد. در این زمینه‌ها باید خوب کوشید و انواع حرکت‌های استدلالی را کشف کرد، به‌ویژه که در فلسفه، بیشتر استدلال‌ها قیاس مرکب هستند. باید خوب قیاس مرکب را توضیح داد و براساس همین کتاب‌های فلسفی، تمرین‌های گوناگونی آورد. این کارها اصلاً انجام نشده است. کاری که در گذشته منطق دانان انجام می‌دادند؛ یعنی می‌دانستند مثلاً در علم کلام، از نظر شیوه‌های استدلال چه اتفاقی در حال وقوع است.

■ یعنی می‌توان گفت در گذشته منطق دانان با نگاه به آن چه عملاً در فلسفه و کلام از نظر شیوه استدلال جریان داشت، مباحث منطقی را صورت‌بندی و ارائه می‌کردند.

■ بله. از این رو، قیاس موصول و قیاس مفصول را کشف و قواعدش را به صورت بسیط گزارش کردند، اما به همین مقدار بسنده کردند و ذیل این دو مبحث، تمرین‌های فلسفی و کلامی را نیاوردند تا بحث شفاف شود.

کار دیگری که باید انجام می‌شد و نشد، این است که براساس مبانی فلسفی، از قواعد برهان گزارش دقیقی ارائه شود. این کار به این صورت انجام می‌شود که ما آثار ابن‌سینا و خواجه نصیر و دیگر منطق‌دان‌ها را بررسی کنیم. به‌ویژه ابن‌سینا و خواجه نصیر، که این دو بزرگوار در وادی منطق خوب پژوهش کرده‌اند. بیش از ابن‌سینا، فارابی را هم باید جدی گرفت. تمایز و تفاوت کار فارابی

کیفیت تحصیل، حدود و رسوم باز می‌گردد. برای نمونه، این‌که چگونه می‌توان جنس و فصل را شناخت؟ در این زمینه چه مشکلاتی وجود دارد و چگونه می‌توان از این مشکلات عبور کرد؟ کتاب‌های کمی یافت می‌شود که به این مباحث پرداخته‌اند. صرف‌نظر از این‌که اگر هم پرداخته باشند، توضیح کافی داده یا نداده‌اند؟

بخش سوم، بخش برهان است که به تفصیل درباره آن بحث کرده‌ایم. شاید نقطه اشتراک کتاب ما با المنطق، همین بخش باشد، ولی هر کس کتاب را بخواند، در می‌یابد این بحث فراتر از چیزی است که در المنطق آمده است. ما همین کار را باید در بخش مغالطات انجام می‌دادیم، ولی آن را در کتاب جداگانه‌ای آورده‌ام که در آن، بخش وسیعی از مغالطات فلسفی را از آثار منطق دانان و فیلسوفان استخراج کرده‌ام.

از دیرباز، منطق را علمی ابزاری شمرده‌اند.

همین که گفتید علم ابزاری، واکنش طبیعی نسبت به آن، این است که زیاد جدی گرفته نشود، زیرا ابزار است و هدف نیست.

هر چند امروزه در مجامع علمی، منطق بسیار جدی گرفته می‌شود و به این کار ندادند

که آیا ابزار است یا خیر، بلکه به عنوان

دانشی مستقل به آن می‌نگرند.

از این رو، دارای شاخه‌های گوناگونی است که

گسترش یافته، اما در حوزه علمیه

طلبه هدف خاصی دارد که منطق هدف او

نیست. البته این به یک معنا درست است؛

یعنی ما منطق نمی‌خوانیم برای این‌که

منطق دان شویم، منطق می‌خوانیم که

آموزه‌های دینی را از لایه‌های عمیق آن

به‌طور منطقی و روشمند فراگیریم.

ما سیزده عنوان کلی برای مغالطه داریم که در دل هر یک از آن‌ها، ده‌ها مغالطه دیگر می‌توان یافت. برای نمونه، یکی از مغالطات «أخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» است. بر اساس پژوهشی که انجام گرفته، دست‌کم این مغالطه، ۲۱ زیرمجموعه دارد که موارد آن را می‌توان در کتاب‌های فلسفی و منطقی ما یافت یا سوء اعتبار حمل، عنوانی کلی است که در ذیل آن، بیش از ۲۰ نوع مغالطه می‌گنجد.

وقتی کتاب‌های منطقی را باز می‌کنید، بخشی به نام مغالطه ندارند یا اگر دارند، حداکثر این ۱۳ نوع را به اختصار توضیح می‌دهند و بیش از این، کاری انجام نمی‌دهند. به نظر می‌رسد، کار اساسی در این زمینه این است که باید به تفحص پرداخت و این موارد را استخراج کرد.

■ وضعیت کنونی منطق پژوهی در حوزه را در مقایسه با رشته‌هایی هم چون فلسفه یا کلام چگونه می‌بینید و در این زمینه، چه راهکارها و پیشنهادهایی، برای رشد کمی و کیفی آن دارید؟

■ از دیرباز، منطق را علمی ابزاری شمرده‌اند. همین که گفتید علم ابزاری، واکنش طبیعی نسبت به آن، این است که زیاد جدی گرفته نشود، زیرا ابزار است و هدف نیست. هر چند امروزه در مجامع علمی، منطق بسیار جدی گرفته می‌شود و به این کار ندادند که آیا ابزار است یا خیر، بلکه به عنوان دانشی مستقل به آن می‌نگرند. از این

کرد که متأسفانه این کار کمتر روی داده است. امروز کتاب‌های آموزشی باید به شکل تفسیری و تحلیلی باشد، نه به صورت رمز. از این رو بایسته است، متناسب با این نیاز کتاب‌های درسی نگاشته شود.

■ کتاب المنطق به عنوان متن درسی چگونه است؟ به نظر شما، مهم‌ترین کاستی این کتاب چیست؟

■ حدود پنجاه سال است که المنطق، تدوین شده است. پیش از انقلاب، هنگامی که رسماً المنطق در حوزه‌های علمیه ایران وارد شد، آرام‌آرام جای حاشیه ملاعبده‌الله را که شرح تہذیب المنطق است، گرفت، منصفانه در آن روزگار، المنطق کتاب خوبی بود. با این حال، به‌طور طبیعی انتظار می‌رفت در این سال‌ها، تجدید نظرهایی روی آن صورت می‌گرفت، متأسفانه کمتر کتابی را دیدیم که به شکل کتاب آموزشی قابل قبول، تدوین شده باشد. البته به تازگی با این هدف، کتاب‌هایی نوشته شده است. بنده هم کتابی به نام معیار اندیشه نوشتیم که در آن کوشیدم، در سطحی پایین‌تر از المنطق باشد، اما در عین حال جنبه آموزشی آن، بهتر باشد و پرسش‌های جدی‌تری، مطرح و به آن‌ها پاسخ داده شود. هر چند سال یک بار، باید کتاب‌ها بازبینی و بازنویسی شوند.

در این زمینه تلاش‌هایی شکل گرفته است. چند کتاب را دیدیم که در این باره نگاشته شده، اما نکته مهم این است، کسانی که می‌خواهند در این وادی کار کنند، باید خودشان در عرصه منطق، تخصص داشته باشند، نه این‌که حد دانششان، همان المنطق باشد و فقط در این زمینه آموزش‌هایی دیده باشند. باید روش‌های آموزشی برای تدوین کتاب‌های درسی را فراگرفته باشند و بر اساس آن روش‌ها کتاب‌های آموزشی بنویسند. کسانی باید در این قلمرو قلم بزنند که پژوهش‌های ملاصدرا، ابن‌سینا و دیگران را در حوزه منطق، دیده باشد و از آن‌ها آگاه باشند و بر پایه این پژوهش‌ها، کتاب درسی بنویسند.

نکته دیگر اینکه برای دانشجویان سطوح عالی علوم عقلی المنطق یا کتاب‌هایی در آن سطح، کافی نیست. برای همین، بنده کتابی به نام منطق پیشرفته نوشتم. این کتاب برای طلبه‌ها و دانشجویانی نوشته شده است که در دوره ارشد و دکترای فلسفه، کلام یا دین‌شناسی و به‌طور کلی، علوم عقلی سرگرم تحصیل هستند و دست‌کم منطق را در حد کتاب المنطق مرحوم مظفر فراگرفتند.

در گذشته کسانی که در رشته‌های علوم عقلی کار می‌کردند، بخش برهان شفای ابن‌سینا را با همه تعلیقه‌هایی که بر آن است، می‌خواندند. دو سه نفر اهل منطق، خیلی جدی به برهان پرداخته‌اند؛ یکی خواجه نصیرالدین طوسی و دیگری شهزوری. با این حال، حتی کتاب‌هایی هم که در حد نسبتاً خوبی به برهان پرداخته‌اند، نیاز امروز ما را برطرف نمی‌کنند.

بنده در این کتاب کوشیده‌ام، جنبه‌هایی از معرفت‌شناسی را مطرح کنم که در حوزه منطق و فلسفه منطق اهمیت دارد و پایه و مبنای منطق را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، این کتاب چهار بخش دارد: بخش نخست یا مقدماتی، که در آن بیشتر مبانی منطق را توضیح داده‌ام. حقیقت منطق چیست؟ پرسش‌های جدی و عمیقی که درباره اصل اعتبار منطق است؟ آیا اساساً منطق می‌تواند علم باشد یا نمی‌تواند؟ جایگاه منطق چیست؟ موضوع‌های دیگری نیز مطرح شده است.

بخش دوم، بخش تعریف است. در این بخش، قواعد تعریف را نیاورده‌ام. به جای آن، به پرسش‌هایی پرداخته‌ام که در حوزه تعریف وجود دارد و بیشتر به مبانی تعریف یا



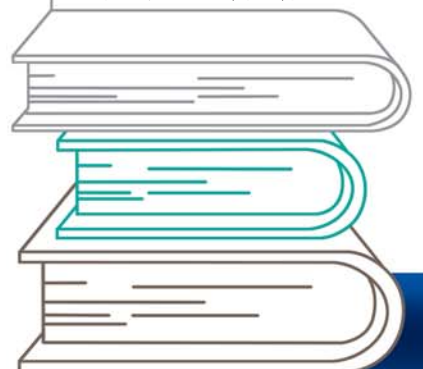
حوزه‌ها باید به مسئله ولایت فقیه توجه ویژه داشته باشند اداره جامعه در تمام ابعاد از مسایلی است که اسلام برای آن برنامه کامل و جامع دارد. باید به هنردینی در حوزه‌های علمیه توجه لازم وجود داشته باشد لازم است با اخلاص تحمل سختی‌ها جدیت استوار در این مسیر گام برداریم. دنیا باید پویایی و به روز بودن فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) را بداند. مردم در جوامع اسلامی نقش مهمی دارند و حضرت امام (علیه‌السلام) با تکیه بر همین مردم انقلاب را به پیروزی رساند. این مردم بودند که در تمامی میدان‌های جامعه حضور پیدا کردند و مقابل دشمن ایستادند متأسفانه امروز شهرها از علما خالی شده و طلاب باید در کنار مردم بوده و پناهگاه آن‌ها باشند.

بیانات در مراسم آغاز سال تحصیلی ۹۷-۹۶ حوزه‌های علمیه

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



فکر
در مسیر

و ابن سینا در زمینه منطق، اهمیت دارد که این بحث جنبه‌های تاریخی نیز دارد و از دل این پژوهش، نکته‌های ظریف و اختلاف مبانی بین یک منطق دان با منطق دان دیگر آشکار می‌شود.

متأسفانه ما از منطق تاریخ مدونی ننوشته‌ایم. منطق دان‌های خود را به خوبی نمی‌شناسیم و مبانی هر کدام را نمی‌دانیم. برای نمونه، آن چه از منطق که اکنون در کتابی هم چون المنطق جلوه‌گر شده، از چه منشأهایی سرچشمه گرفته است؟ حداکثر پاسخی که می‌دهیم، این است که می‌گوییم: بله، این منطق از یونان باستان و از دوریسه آمده است: منطق ارسطویی و منطق رواقی، آن هم رواقی در حیطه قیاس‌های استثنایی و منطق ارسطویی در دیگر حوزه‌ها در همین حد، اما فارابی چه تفسیری از ارسطو دارد؟ ابن سینا چه تفسیری از ارسطو دارد؟ آیا تفسیرهای آن‌ها عین هم بوده یا متفاوت است؟ ابن رشد چه تفسیری دارد؟ دیگران چه تفسیرهای دارند؟

ابن سینا کار عجیب و غریبی انجام داده است. وی ضمن این که خودش را مفسر ارسطو می‌داند، اما تا حدودی از فارابی فاصله می‌گیرد، هر چند اگر منابع فارابی نمی‌بود، ابن سینا در حوزه منطق، ابن سینا نمی‌شد، ولی در عین حال از او تا حدودی جدا می‌شود. این کارها باید انجام بگیرد تا تفاوت کار آن‌ها در حیطه منطق و نیز مبانی و نوآوری‌های هر یک به دست آید. برای نمونه، در حوزه منطق، قرن هفتم خواجه سرسلسله نحله‌ای از منطق است و منطق دانان دیگر مانند ارموی، خونجی و دیگران، نحله‌ای متفاوت را تشکیل می‌دهند، با این که هر دو گروه پیرو ابن سینا هستند. پیش از این قرن، یعنی حدود قرن ششم نیز فخررازی را می‌بینیم که تا حدودی می‌خواهد از ابن سینا در حوزه منطق تعریف فاصله بگیرد. هم چنین به طور جدی‌تر شیخ اشراق را می‌بینیم که کاملاً از ابن سینا فاصله می‌گیرد و این دو تحت تأثیر بغدادی هستند.

شیخ اشراق در وادی منطق پژوهش‌هایی دارد که به ویژه در بخش قضیه و صورت استدلال، تحولی را می‌بینیم. شیخ اشراق مدعی است که من منطق اشراقی دارم. او همه قضایا را به قضیه موجه کلیه ضروریه تحویل می‌کند. به این صورت که تمام سالبه‌ها را با قاعده نقض محمول به موجه برمی‌گرداند. تمام جزئیه‌ها را با افتراض به کلیه و تمام موجهات غیرضروری را با اشراب و ادغام جهت در محمول، به ضروری بازمی‌گرداند و شرطیه‌ها را با اشراب لزوم و عناد در محمول به حملیه برمی‌گرداند. این نوآوری‌ها باید بیشتر روشن شود. می‌توان گفت، پس از ابن سینا، منطق اشراقی داریم که این



شیخ اشراق ادعا می‌کند، سالک در سیر و سلوک و برای رسیدن به مقصد

به منطق نیاز دارد، ولی منطق موجود برای سالکی که مسافراست

زائد است. بار اضافی بردوش اوست

در حالی که سالک باید سبک بار باشد تا بتواند به مقصد برسد.

از این رو، مدعی است کاری که من در منطق اشراقی انجام دادم

کوله بار مسافرا ارزیابی کردم، موارد نیاز را در کوله بارش گذاشتم

و بار اضافی را حذف کردم، اما آیا به راستی با این کار بار سالک

سبک‌تر شده یا این که عملاً بار او سنگین‌تر گشته است؟

این به تأمل نیاز دارد. ملاصدرا نیز پیشنهادهای شیخ اشراق را پذیرفت.

او نیز بر این باور است، سالک باید به روش اشراقی منطق را بخواند.

منطق با این که دست کم در حیطه منطق صورت سینوی است، اشراقی است. شیخ اشراق ادعا می‌کند، سالک در سیر و سلوک و برای رسیدن به مقصد، به منطق نیاز دارد، ولی منطق موجود^(۱) برای سالکی که مسافراست، زائد است. بار اضافی بردوش اوست، در حالی که سالک باید سبک بار باشد تا بتواند به مقصد برسد. از این رو، مدعی است کاری که من در منطق اشراقی انجام دادم، کوله بار مسافرا ارزیابی کردم، موارد نیاز را در کوله بارش گذاشتم و بار اضافی را حذف کردم، اما آیا به راستی با این کار بار سالک سبک‌تر شده یا این که عملاً بار او سنگین‌تر گشته است؟ این به تأمل نیاز دارد. ملاصدرا نیز پیشنهادهای شیخ اشراق را پذیرفت. او نیز بر این باور است، سالک باید به روش اشراقی منطق را بخواند. از این رو، ملاصدرا درباره منطق رساله مختصری با عنوان التفتیح نوشته که به تازگی چاپ شده است. هر چند در گذشته به عنوان اللغات المشرقیه به چاپ رسیده بود که به نام منطق نوین، آقای عبدالمحسن مشکوه‌الدینی آن را ترجمه کرده است. آن جا بخشی به نام لمعه اشراقیه دارد و در آن برای رأی شیخ اشراق در تحویل همه قضایا به موجه ضروریه، برهان اقامه می‌کند.

اگر همان طور که شیخ اشراق ادعا می‌کند، واقعاً سالک با این روش بارش سبک می‌شود، باید نشان داده شود که بارش سبک شده است، چون خودش برای این مسئله برهان ارائه نمی‌کند. درباره مباحث فراوانی باید تحقیق شود. برای نمونه، ما منطقی که منطق ابن سینا باشد، نداریم. ما کتاب‌های گوناگونی از ابن سینا داریم؛ شفا، اشارات و نجات و همین طور کتاب‌های دیگری که به فارسی است، اما پرسش این جاست که در مجموع ابن سینا در حوزه منطق چه می‌خواهد بگوید؟ هم چنین باید تحقیق شود که آیا منطق اشراقی، ادامه منطق سینوی است، تفاوت این دو منطق از نظر روش و محتوا در چیست؟ در بخش تعریف، استدلال، صناعات خمس و موارد دیگر، موضوعات شایسته پژوهش فراوانی هست، ولی متأسفانه کسانی را نداریم تا در این زمینه کار کنند. البته نه این که راه بسته باشد، راه باز است، منتهی باید راهرو، پیدا و تشویق شود تا کار انجام بگیرد. یکی دیگر از مشکلات مادر این زمینه، وجود یک سری کتاب‌های منطقی است که اصلاً از آن‌ها خبر نداریم؛ یعنی ممکن است از ابن سینا تا قرن

هفتم، یکی دو منطق دان داشته باشیم که آثارش برای ما شناخته شده باشد، اما در قرن هفتم که اوج منطق پژوهی است، بی‌گمان منطق دان‌های دیگری هم بوده‌اند که منطق را از نسل پیش گرفته‌اند. همین طور از قرن هفتم و هشتم به این سو، در قرن دوازدهم، مثلاً ملاصدرا را داریم. باید مشخص شود در این فاصله، منطق پژوهان چه کار کردند؟ مکتب شیراز چه منطقی داشت؟ برای نمونه، میرداماد در مقام استاد ملاصدرا چه منطقی داشت؟ به نظر می‌رسد، ملاصدرا و استادش میرداماد، بیشترین فعالیت منطقی را در حوزه پژوهش‌های فلسفی خودشان داشته‌اند؛ یعنی این دو خیلی از مباحث دقیق منطقی را به مناسبت‌هایی در لابه‌لای مباحث فلسفی آورده‌اند که در واقع همان مباحث فلسفی منطق است که جایگاه اصلی‌اش هم اتفاقاً در همان فلسفه است. میرداماد چه منطقی داشته، مبانی منطقی چیست؟ ملاصدرا چه مقدار از او اثر پذیرفته است؟ آیا در مجموع، در آثار گوناگون ملاصدرا می‌توانیم ایشان را منطقی دانی تمام عیار بدانیم، همان گونه که او را فیلسوف می‌شناسیم یا نه؟

پژوهشگران در آثار ملاصدرا، جستجو و گریخته به مباحث منطقی می‌رسند، اما در عین حال شاید به طور جد متوجه این نکته نشوند، که در این جا این فیلسوف، متأثر از عمیق‌ترین مباحث منطقی است و بر اساس آن نتیجه می‌گیرد. ملاصدرا افزون بر التفتیح، درباره تصور و تصدیق رساله‌ای دارد که منصفانه در حوزه منطق، رساله عمیقی است. هم چنین بر حکمة الاشراق تعلیقات مفصلی دارد که معمولاً پژوهشگران مادر بخش منطق به آن توجه نمی‌کنند. این در حالی است که ملاصدرا عمیق‌ترین مباحث منطقی را در این تعلیقات آورده؛ مطالبی که حتی در کتاب التفتیح، که کتاب رسمی منطقی اوست، نیامده است.

آیا یکی از دلایل بی‌رغبتهی طلاب به منطق پژوهی، شیوه نادرست آموزش منطق و متون آموزشی است؟

پیش از این اشاره کردم که متون آموزشی ما به شکل کاربردی نیست و باید در روش ارائه بیان مطالب، قدری تجدید نظر، و قواعد منطقی را کاربردی‌تر بررسی بکنیم. در این زمینه تا حدودی روش‌هایی که منطق جدید دارد، که صورت برهان (مسئله منطقی) می‌دهد و برهان را از دانشجوی می‌خواهد، راه‌گشاست. ما می‌توانیم آرام آرام از این روش منطق نو، ایده بگیریم و محتوای منطق قدیم خودمان را با این شیوه طراحی بکنیم. برای نمونه، لازم نیست در قیاس‌های اقترانی چهار شکل تعریف کنیم یا فقط قیاس‌های مرکب را توضیح دهیم و از آن بگذریم، بلکه می‌توانیم دویا

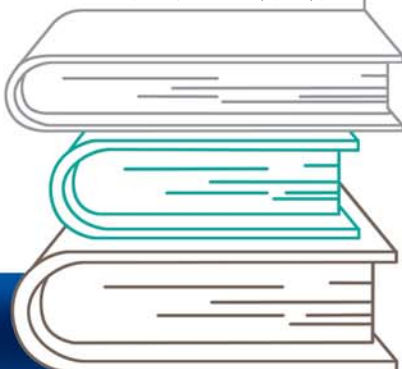


این فقها هستند که در نظام اثرگذار هستند و می‌توانند قدرت اسلام را نشان دهند به همین دلیل باید تلاش شود تا در حوزه‌های علمیه فقیه تربیت شود و این افول با تلاش حوزه‌های جبران می‌شود. فقه شیعه غیر از فقه دیگران است فقه ما از کسانی اخذ می‌شود که اتصال به خدا دارند و پاسخ‌گوی همه مشکلات دنیوی انسان است امام راحل فقیه بود که توانست این تحول عظیم را در دنیا ایجاد کند. یک فقیه علاوه بر فقه در اثبات علم کلام، اصول و علم رجال و غیره مهارت دارد، حوزه‌های علمیه بر مبنی مدرک‌گرایی تأسیس نشده بلکه اخلاص در حوزه‌های علمیه مهم است پیامبر ﷺ فرمودند: انسان به هر اندازه علم بیاموزد حقارت خود را در پیشگاه خدا درک می‌کند. بیانات در مراسم آغاز سال تحصیلی ۹۶-۹۵ حوزه‌های علمیه تهران

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



اثباتی‌اش خیلی زیاد است. در حال حاضر کتاب الجدل را داریم که در واقع احتجاجات دو نفر است. «و جادلهم هی بالتی هی احسن» این جدال احسن چیست؟ چه روشی دارد؟ کاملاً باید احتجاجاتی را که پیامبر اکرم ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ و دیگر ائمه، به ویژه امام رضا ﷺ در مجلس مأمون داشته‌اند، استخراج کرد و قواعدش را به دست آوریم. باید این کارها را در حوزه منطق پژوهی دینی یا منطق پژوهی اسلامی، در متون دینی انجام داد. اگر در این فضا قرار بگیریم، ممکن است آرام آرام به نوعی جمع‌بندی نهایی برسیم و لذا منطقی تدوین کنیم که هم صبغه دینی داشته باشد، هم قرآنی و ما را با قرآن و روایات مأنوس کند.

ه برای ارتقای استادان چه باید کرد؟

■ وقتی آمار بگیریم می‌بینیم حدود پنجاه مدرس منطق داریم، که المنطق یا سطوح پایین‌تر را تدریس می‌کنند. دانش استادان ما در منطق چه اندازه است؟ این‌ها که استاد منطق‌اند، آیا شفا، اساس‌الاعتیاس، جوهرالنضید، شرح مطالع و کتاب‌های منطقی دیگر را دیده‌اند؟ علی‌الاصول باید بگوییم نه، ولی در عین حال می‌شود آرام آرام برنامه‌ریزی بکنیم تا استادان منطق، متخصص شوند. برای نمونه، چهار سال فنون گوناگون منطق را از منطق قدیم و منطق جدید بخوانند تا در کلاس کاملاً به جنبه‌های کار مسلط باشند. درست است که المنطق می‌گویند، اما کسی که کل مباحث منطقی دستش باشد و المنطق بگوید، بهتر می‌داند چگونه باید تدریس کند تا این‌که کسی منطق را در حد المنطق می‌داند.

از این جهت به نظر می‌رسد، باید برای تربیت مدرس منطق، رشته تخصصی منطق داشته باشیم. از این نظر، اقتضا می‌کند ما رشته خاصی هم داشته باشیم. این امری ضروری است، منتهی چیزی نیست که اتفاق افتاده باشد.

برای نمونه، در همین رشته به اندازه دو سال، تا حدودی منطق قرآنی، منطق ناظر به روایات، منطق جدید و همین طور تاریخ منطق و منطق سینوی، منطق فارابی و منطق اشراقی و فلسفه منطق را آموزش ببینند تا کسی که بنیاد در آینده آموزگار منطق شود، آشنا باشد تا بتواند المنطق و مشابه آن را خوب تدریس کند.

ه استاد چند بار به بحث منطق جدید اشاره کردید. در این زمینه برای طلبه‌هایی که به منطق علاقه‌مندند، آشنایی با منطق جدید چه ضرورت یا فوایدی دارد؟

■ اولاً منطق جدید فقط در حوزه منطق صورت و استدلال‌هاست، نه در حوزه‌های دیگر. تا حدودی می‌توانیم بگوییم درباره صناعات خمس بحثی ندارد، یعنی صناعات خمس به معرفت‌شناسی واگذار گشته و همین طور بخش تعریف هم ندارد، این به تفکر نقدی سپرده شده که البته تفکر نقدی، مجموعه‌ای از چند رشته است. منتهی روش منطق صورت در منطق جدید، با منطق قدیم متفاوت است. اساس منطق جدید قیاس‌های استثنایی است، یعنی شاخص‌ترین تمایزی که می‌توانیم عنوان کنیم حل و فصل مسایل علی‌الاصول در منطق جدید بر اساس قیاس‌های استثنایی است، در حالی که شاخص در منطق قدیم، قیاس‌های اقترانی است. در واقع، در منطق جدید مبنا منطق جمله‌هاست، ضمن این‌که قواعد دیگر هم وجود دارد. منتهی این اساسی‌ترین تمایز آن با منطق قدیم است.

در هر صورت، صرف نظر از این‌که دو تمایز اساسی بین منطق قدیم و جدید تلقی می‌شود، خواندن منطق جدید و آشنا شدن با صورت استدلال، به طور محض

در می‌آید؟ با عقل محض نمی‌سازد. این جز کتباتی زبان است، یعنی قالب زبان متعارف، گنجایش این محتوای عقلی را ندارد که نقیض قالب اول باشد، چون چنین است، اگر اصل کاذب شد، در برخی موارد نقیضش که حسب ظاهر نقیض آن است، کاذب است. اگر واقعاً نقیض آن است که باید صادق باشد، این مشکل زبانی است. اگر شما زبان را صوری کرده باشید، می‌گویید این نقیض آن است. حالا این قالب را می‌خواهید به محتوای متعارف در بیاورید، یعنی می‌خواهید با زبان متعارف تفسیر کنید. در این حالت می‌آییم با زبان متعارف، قالبی را برمی‌گزینیم تا با این محتوا به عنوان نقیض صادق بسازد، اما اگر صوری نمی‌کردیم، متوجه این نکته نمی‌شدیم یا منطق دان متوجه شده که این‌جا طبق قاعده است، باید صادق باشد، اما با این قالب نمی‌شود، پس قالب را عوض می‌کند. چرا قالب را عوض می‌کند؟ برای این‌که کتباتی زبان با آن قالب اول نمی‌گذارد.

گذشته از این کارها، امروزه به کارهای پژوهشی در حوزه منطق در باب قرآن و احادیث نیاز داریم. شاید خیلی از آیات قرآن، قاعده‌های استنتاجی باشند و ما هنوز نمی‌دانیم. باید این قاعده‌ها را کشف کرد. در زبان متعارف منطق حاکم بر قرآن چیست؟ خب منطق حاکم، منطق عقلی است، اما چگونه باید کشف شود؟ زبانی که قرآن دارد، اگر احیاناً صغرا و کبراهایی داشته باشد، به نتیجه می‌رسد. این چگونه باید کشف شود؟ برای نمونه، به آیه «لو کان فیهما الهه الا الله لفسدنا» می‌پردازیم. شکی نیست که این آیه ناظر به استدلال عقلی محض است و صورتی قیاسی استثنایی است. وضع مقدمش چیست؟ رفع تالی‌اش چیست؟ هم کار زبانی باید انجام شود، هم کار ادبی. در ضمن در دل آن، این صورت استدلال به دست می‌آید. در میان آثار منطقی که می‌شناسیم، غزالی نخستین کسی است که در حوزه منطق قرآنی کار کرده و پس از او ملاصدرا این کار را پیگیری کرده است. (البته اطلاعات ما خیلی دقیق نیست)

وی کتابی منطقی با عنوان القسطاس المستقیم دارد. در این کتاب سه - چهار قاعده استدلالی را در حوزه منطق صورت بحث کرده است. دو - سه قاعده را به عنوان میزان اکبر، میزان اوسط و میزان اصغر بحث می‌کند که در واقع سه شکل را مطرح، و میزان تعاند و تلازم پنج قاعده را معرفی کرده که ملاصدرا هم در مفاتیح‌الغیب از این کار غزالی تأسی کرده است. نکاتی را خودش افزوده که تا حدودی مرحوم حاجی هم در بعضی از آثارش به این مطالب اشاره کرده است.

اخیراً دو کتاب چاپ شده که در این فضا حرکت می‌کند و لذا کارشان با ارزش و قابل ستایش است. در این دو کتاب بر اساس محورهای کتاب المنطق، آیات متناظر با مباحث منطقی را آورده است. گروه کلام جناب آیت‌الله سبحانی، مجموعه دیگری را انجام دادند و به تازگی در یک جلد، چاپ شده که بیشتر سیر مباحث منطقی را در روایات بررسی کردند. کار این‌ها هم قابل ستایش است.

به نظرم چند کار در حوزه مغالطات در حوزه دین می‌توان انجام داد: اول این‌که درون قرآن، مغالطاتی را بیانیم که معارضین انبیا انجام می‌دادند، چه درونی به نحو استدلال و چه بیرونی به نحو هجو، توهین و استهزا. آیاتی را که ناظر به این دسته از مغالطات است و در برابر تعالیم دینی و انبیا صورت گرفته و قرآن گوشزد کرده را استخراج کنیم. همین طور در بخش احتجاجات که ائمه ما داشتند، ببینیم آن‌ها از چه نوع روش استنتاجی استفاده می‌کردند. به خصوص جنبه‌های

سه قاعده، معرفی یا برای نمونه، در منطق استدلال‌های مباشر، به جای این‌که یک بار تناقض را تعریف، و قاعده تناقض را در استنتاج بیان بکنیم، یک بار تداخل، یک بار تضاد و یک بار دیگر داخلان تحت تضاد را از یک سو، و عکس مستوی را از سوی دیگر، معرفی و عکس نقیض موافق، عکس نقیض مخالف را از سوی سوم، و نقیض‌المحمول، نقیض‌الموضوع، نقیض‌التام را می‌توانیم با حفظ این اصطلاحات سه قاعده را معرفی کنیم، یک قاعده نقیض‌المحمول و یک قاعده عکس مستوی. البته در کنارش تناقض در قضایا و بعد بر اساس این سه قاعده، تمرین‌هایی بدسیم که در آن تمرین‌ها از یک موجه کلیه، عکس نقیض آن را نتیجه بگیریم و از طلاب بخواهیم بر اساس دو قاعده نقیض‌المحمول و عکس مستوی که خوانده‌اید، چه کارهایی می‌توانید در قضیه اصل، یعنی موجه کلیه انجام بدهید تا به عکس نقیض برسید.

برای نمونه، «هر الف ب است» نتیجه می‌دهد «هر غیرب غیرالف است». حالا شما بر اساس دو قاعده عکس مستوی و عکس نقیض، این نتیجه را از آن اصل به دست بیاور. وقتی این سؤال را دادیم، بدون این‌که قاعده عکس نقیض را معرفی کرده باشیم، عملاً قاعده عکس نقیض را به او معرفی کردیم. او هم عکس نقیض را می‌شناسد، هم راه اثباتش را می‌داند و نیازی هم نیست، قواعد زیادی را یاد بگیرد یا موضوع و محمول را جدا کند و به هر دو طرفش نقیض بدهد تا بشود عکس نقیض، بعد برهان اقامه کند که چرا چنین می‌شود؟

حتی می‌توانیم به همین شکل قیاس‌های اقترانی را تحلیل بکنیم. برای نمونه، شما در قیاس اقترانی، ایجاب صغرا و کلیه کبر را در شکل اول شرط می‌کنی یا در شکل دوم می‌گویی، کلیت کبر و اختلاف در مقدمه و در کیف. می‌شود طراحی دیگری داد. اساساً در آن طراحی لازم نیست شکل‌ها معرفی شوند، اما در عین حال همه نتایج به دست آید. شرایط را هم لازم نیست بگویی، بلکه یک ضابطه کلی می‌گویی و طبق آن ضابطه کلی، نتیجه به دست می‌آید و معلوم می‌شود کدام یک از این نتایج، طبق شرایط معتبراند و کدام معتبر نیستند. در ضمن منطق صورت اصیل با زبان منطق صورت متعارف هم کشف می‌شود.

ه اگر ممکن است بیشتر این مطلب را توضیح دهید.

■ یعنی این‌که شما کاملاً منطق را صوری و در زبان متعارف از محتوا، خالی کنید. برای نمونه، در شکل اول به ۱۶ ضرب می‌رسیم. می‌گویند در میان این ۱۶ ضرب، ۴ ضربش منتج است، ۱۲ ضربش منتج نیست. آیا منطق صورت، ما را ملزم می‌کند که ۱۲ ضربش منتج نباشد؟ منطق صورت چند ضرب از این ۱۲ ضرب را الزام می‌کند که منتج نیست؟ برای نمونه، هر دو مقدمه جزئی باشند. در چنین قیاسی، دلیلی وجود ندارد حد وسط تکرار شده باشد. پس به لحاظ صورت معتبر نیست، اما اگر هر دو سالبه باشند، چرا معتبر نباشد؟ این‌که گفته‌اند اگر هر دو مقدمه سالبه باشند، نتیجه نمی‌دهد که به لحاظ صورت است یا به لحاظ کتباتی زبان متعارف؟ در صورت دوم، اگر زبان را صوری بکنیم، از این مشکل می‌توان عبور کرد و اگر از این مشکل عبور کردیم، حتی می‌توانیم مشکل زبانی را تصحیح بکنیم. کما این‌که منطق دانان در برخی موارد مجبور شده‌اند این کار را انجام دهند؛ یعنی در مواردی گفتند: قضیه‌ای داریم که کاذب است. پس نقیض آن باید صادق باشد؛ زیرا ما یک حکم کلی عقل محض داریم که دو نقیض هر دو کاذب نیستند. پس اگر اصل کاذب است، این نقیض باید صادق باشد، در حالی که به نقیض نگاه می‌کردند می‌دیدند، نقیض هم کاذب است. این چگونه درست

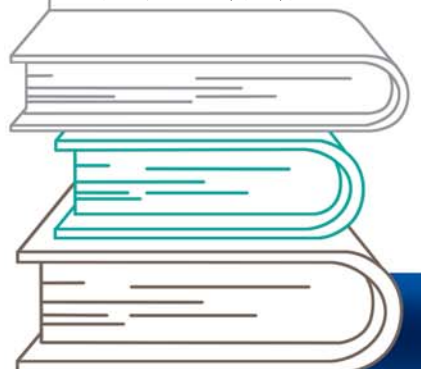


هیچ شغلی از طلبگی شریف‌تر نیست چون می‌خواهیم فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) را یاد گرفته و به گوش جامعه و جهان برسانیم. تفرقه در دین بسیار شریف است و طلبگی بسیار پرفضیلت و با اهمیت است. از دانشگاه‌ها هر سال هزاران دکتر و مهندس داریم؛ اما از حوزه هر چند سال یک بار خواهد بود چون این علم بسیار مهم است. دین برای تمام ابعاد زندگی انسان برنامه دارد و فقیه باید این مسایل را برای جامعه تبیین کند. لذا اساتید و طلاب با این دید و بینش و همت بلند و جدیت در راه نشر معارف گام بردارند. بیانات در مراسم آغاز سال تحصیلی ۹۶-۹۷ حوزه‌های علمیه

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



فکر
در مسیر

به‌گونه‌ای که از محتوای تهری باشد، لازم است. واقعاً منطق قدیم هم همین طور است، ولی در عین حال همیشه ما با «العالم متغیر کل متغیر حادث» مواجهیم و کمتر با الف، ب، ج [نمادها] روبه‌رو هستیم. این نکته‌ای اساسی است که شاید از نظر روشی، برای منطق قدیم نکته مثبتی باشد؛ زیرا همواره با زبان نماد، منطق را پیش می‌برد. از این رو، مغالطات کمتری صورت می‌گیرد، اما اگر زبان را مصنوعی کردیم، آن‌گاه تحلیل زبان مصنوعی به زبان متعارف، دچار ابهاماتی می‌شود که در بحث کتباتی زبان به آن اشاره کردیم. پارادوکس‌ها خودش را نشان می‌دهد و منطق دان، سراغ راه حلش می‌رود، اما اگر زبان مصنوعی محض باشد، اساساً پارادوکسی نمی‌بیند که دنبال راه حلش برود. نکته‌ای که می‌تواند از یک جهت، منطق قدیم ترجیح داشته باشد، اما از جهت دیگر این‌که زبان، زبان مصنوعی است و بیشتر دقت کار را نشان می‌دهد. باز دقت کنید، نمی‌گوییم این‌جا دقت کار بیشتر است، بلکه بیشتر خودش را نشان می‌دهد. وقتی انسان به لحاظ روان‌شناختی با این روش روبه‌روست، دقیق‌تر صورت استدلال را دریافت می‌کند، نه این‌که این دقیق‌تر است و آن دقیق نیست. هر دو دقیق‌اند و به معنای واقعی کلمه صوری‌اند، ولی این به لحاظ روشی، راحت‌تر قابل فهم است و از این جهت، آشنایی با منطق جدید خوب است و به تعلیم ما در منطق قدیم کمک می‌کند. کسی که می‌خواهد مدرس منطق قدیم باشد، باید اجمالاً با شیوه‌های منطق جدید آشنا باشد و شاید بیش از این حد لازم نباشد. کما این‌که منطق صورت، منطق ابزار است. و لذا منطق جدید را ملاحظه کنید که خاستگاهش غرب است. توجه کنید استدلال‌هایی که نوعاً فیلسوفان در زمینه فلسفه می‌آورند، چقدر با منطق صوری گره می‌خورد؟ خیلی کم، یعنی کمتر اتفاق می‌افتد که استدلالی را بر اساس منطق صورت پیش ببرند. برای نمونه، پل ادواردز مقاله‌ای ذیل برهان وجودی دارد و می‌خواهد بر اساس برهان وجودی به اثبات خدا بپردازد که از روش منطق جدید بهره می‌برد، یعنی محتوا را در این قالب ریخته و نتیجه گرفته است، اما چند مقاله به این‌گونه داریم؟

امروزه منطق جدید در زمینه فناوری و در علوم کامپیوتری و مواردی که مبانی منطقی دارد، سودمند است، اما در حوزه استدلال‌های عقلی، کمتر (دست‌کم کمتر) از این منطق بهره می‌برند. و لذا هم‌چنان محتواها را به زبان متعارف می‌آورند. حالا به زبان منطق قدیم باشد یا منطق جدید، خیلی مهم تلقی نمی‌شود. نکته دیگر این است که اگر کسی می‌خواهد در حوزه منطق جدید وارد شود، باید مبانی آن را با مبانی منطق قدیم بررسی کند. باید در این زمینه کاری مقایسه‌ای یا پژوهشی مقایسه‌ای داشته باشیم. می‌شود گفت، منطق تطبیقی در حوزه مبانی، نه در حوزه روش‌ها. وقتی کسی در حوزه منطق قدیم کار می‌کند و با منطق جدید مواجه می‌شود، مجموعه‌ای از پرسش‌های پژوهشی جدی برایش مطرح می‌گردد که باید این مقایسه‌ها انجام شود. می‌خواهیم بگوییم که در این فضا کار مقایسه‌ای می‌توانیم داشته باشیم یا برای نمونه، جدول ارزش، شرطی‌ها را ارزش‌گذاری می‌کند. آیا شرطی تابع ارزشی است یا نیست؟ شرطی لزومی تابع ارزش است یا نیست؟ آیا عام‌تر از شرطی لزومی و اتفاقی که امروزه در منطق جدید از آن به شرطی مادی تعبیر می‌شود، تابع ارزش مؤلفه‌هایش است یا نیست؟ اگر تابع ارزش مؤلفه‌هاست، به چه معناست؟

با توجه به اینکه منطق بحثی عقلانی است، آیا امکان دارد اصول و قواعدی در منطق جدید باشد که معارض با

منطق قدیم باشد و اتفاقاً در آن موارد، حق با منطق جدید باشد؟

من اطلاعات گسترده‌ای نسبت به منطق جدید ندارم. در حد الفبای آن اطلاع دارم. تا این حدی که بنده می‌دانم، در بخش منطق محمولات نوعی درگیری جدی وجود دارد، اما در عین حال نتیجه متفاوتی ندارد و آن این است که آیا گزاره‌های حملی شرطی‌اند؟ به نحو قاطع، در منطق جدید این را به صورت شرطی تحویل می‌برد.

امروزه به کارهای پژوهشی در حوزه منطق

در باب قرآن و احادیث نیاز داریم.

شاید خیلی از آیات قرآن، قاعده‌های استنتاجی

باشند و ما هنوز نمی‌دانیم. باید این قاعده‌ها را

کشف کرد. در زبان متعارف منطق

حاکم بر قرآن چیست؟ خب منطق حاکم

منطق عقلی است، اما چگونه باید کشف شود؟

زبانی که قرآن دارد، اگر احیاناً صغرا و کبراهایی

داشته باشد، به نتیجه می‌رسد. این چگونه باید

کشف شود؟ برای نمونه، به آیه

«لو کان فیما الهه الا الله لفسدنا» می‌پردازیم.

شکی نیست که این آیه ناظر به استدلال عقلی

محض است و صورتی قیاسی استثنایی است.

وضع مقدمش چیست؟ رفع تالی اش چیست؟

هم کار زبانی باید انجام شود، هم کار ادبی.

در ضمن در دل آن، این صورت استدلال به دست

می‌آید. در میان آثار منطقی که می‌شناسیم

غزالی نخستین کسی است که در حوزه منطق قرآنی

کار کرده و پس از او ملاصدرا

این کار را پیگیری کرده است.

به‌طور کلی، این احتمال وجود دارد که در منطق

جدید چیزهایی باشد که منطق قدیم با آن‌ها موافق

نیست، ولی اتفاقاً در این موارد حق با منطق جدید باشد؟

اگر ما چنین چیزی را بپذیریم که سوره‌های کلی، الزاماً باید به شرطی تبدیل شود، لازمه این بیان این است که اگر ما به روش منطق جدید ملتزم شویم، باید بگوییم این‌جا این استنتاج معتبر نیست. ما مقاله‌ای نوشتیم که در آن نشان دادیم، حدود ده تا هجده ضابطه منطق قدیم غیرمعتبر می‌شود، در حالی‌که این قواعد در منطق قدیم، معتبر بودند. این به مبنا برمی‌گردد. پس چون مبناها مختلف است، نتایج مختلف به دست می‌آید. حالا می‌توان کسی بگوید، من مبنا خودم را دارم و بر اساس مبنا خودم، همه کلیه‌ها را شرطی می‌گیرم، اما ملتزم هستم این‌ها جزئیة‌هایش هم شرطی‌اند، مثل آقای حائری که همین کار را می‌کند، یعنی به لحاظ روشی می‌تواند حمله‌ها را به صورت شرطی یا مشروطه پیش ببرد، اما اگر ملتزم به آن مبنا شدید، واقعاً به نظر می‌رسد این‌جا منطق جدید اشتباه می‌کند و حق با منطق قدیم است.

برخی از کسانی که به منطق جدید علاقه‌مندند، بر این باورند خیلی از چیزهایی که در منطق جدید قابل حل و فصل است، در منطق قدیم قابل حل و فصل نیست؛ یعنی به تعبیری تمامیت منطق قدیم را با

بیانشان زیر سؤال می‌برند. برای نمونه، بحث نسب یعنی در حوزه منطق محمولات دو موضعی و سه موضعی می‌گویند در این‌جا منطق قدیم می‌لنگد، اما منطق جدید نمی‌لنگد. من فقط اذعان به این نکته دارم که اگر کسی به لحاظ روشی بخواهد منطق نسبت را به صورت منطق جدید پیش ببرد، کار آسان است؛ یعنی اگر کسی به این روش مسلط شود، کار خیلی آسان است. در این شکی نیست. طبیعت قضیه هم اقتضا می‌کند، منطقی که پس از بیست قرن تولید شود، چیز افزوده‌ای بر منطق قدیم نداشته باشد.

توجه کنید، امروزه روشی که برای حل مسئله جدید ریاضی، در کتاب‌های دوره دبستان و راهنمایی وجود دارد، باروش دوره ما، متفاوت است. این روش‌ها شاید برای ما دشوار باشد، چون آشنا نیستیم. وقتی محتوای آن را بررسی می‌کنیم، مبنای آن را می‌بینیم. این روش کار را برای دانش‌آموز آسان می‌کند، اما روش منطق جدید به این معنا نیست که روش در منطق قدیم، مشکل‌ساز بوده است، تمامیت ندارد و نمی‌توانستند این را حل و فصل بکنند. در این حدی که ما خبر داریم، این‌گونه نیست، ولی امروزه یک‌سری مسایل در منطق جدید جدی است که ما می‌توانیم آن‌ها را در حوزه منطق قدیم بیاوریم و مسایل را مطرح، و بر اساس مبانی، آن‌ها را حل و فصل بکنیم. آیا قیاس استثنایی یا قیاس اقتزانی سازگارند یا ناسازگار؟ اگر کسی بتواند تمام قیاس‌های استثنایی را به اقتزانی تحویل ببرد، معلوم می‌شود این پرسشی اساسی نیست؛ چراکه اساساً دو ساختار استنتاجی نداریم، بلکه یک ساختار استنتاجی داریم. آن وقت سازگاری دیگر معنا ندارد، اما اگر کسی پذیرفت دو ساختار استنتاجی متفاوت است، این قاعده با آن قاعده سازگاری دارد یا نه؟ یا می‌شود با این قواعد، با این مقدمات درست به نتایج تناقض‌آمیز رسید و با آن قواعد به نتیجه تناقض‌آمیز نرسید؟ اگر چنین چیزی باشد، می‌شود ناسازگاری! آیا منطق قواعدش سازگار است یا ناسازگار؟ این بحث جدی است و در منطق قدیم مطرح نیست. این‌ها در منطق جدید، مطرح و جدی است و می‌توان پرسش‌ها را از منطق جدید گرفت و پاسخ‌ها را بر اساس منطق قدیم و مبانی منطق قدیم استخراج کرد، اما این‌که باز با هم اختلاف داشته باشند، به‌گونه‌ای که ناقض همدیگر باشند و این‌که تأیید کنیم منطق جدید در این‌جا موفق بوده و منطق قدیم دچار مغالطه شده است، چنین به نظر نمی‌آید.

در بخش قضایای حملی، کلی می‌توان بر اساس مبانی منطق جدید ادعا کرد که هجده قاعده منطق قدیم غیرمعتبراند. در واقع، در منطق قدیم مغالطه انجام می‌گرفت، اما آیا این درست است یا نه، به مبنا برمی‌گردد. اگر مبنا منطق جدید را بپذیریم، باید ملتزم شویم که عملاً چنین اشتباهات و مغالطاتی، در طول بیش از بیست و چند قرن، کمتر یا بیشتر رخ داده است. به نظر، مبنای منطق قدیم درست است و منطق جدید در تحویل حملی کلی به شرطی یا مشروطه برهانی ندارد، اما این‌که غیر از این، قاعده دیگری باشد که منطق جدید توانسته اثبات بکند و بر اساس آن قاعده‌ای از قواعد منطق قدیم را نامعتبر اعلام کرده باشد، بنده اطلاعی ندارم.

• پی‌نوشت‌ها:

۱. هر چند شیخ اشراق بر اساس همان منطق، بخش منطق مطارحات را به تفصیل نوشته است.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه به نقل از فصلنامه «رهنامه پژوهش ۱۳+۱۴»



اصولاً تعقل و تفکر یک خصیصه انسانی است که هرگز از آن جدا نمی‌شود و اگر ابعاد وجود انسانی را بررسی کنیم، تفکر و اندیشیدن نیمی از شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد و نیم دیگر، غرایز و احساسات او است؛ بنابراین مبارزه با تعقل و تفکر، مبارزه با فطرت است. امام صادق علیه السلام ما را به وظیفه زمان شناسی دعوت کرده است و فرموده است:

«العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس»؛ ما در زمانی زندگی می‌کنیم که اگر فکری در یکی از نقاط جهان تولید می‌شود چند دقیقه دیگر در همه جهان منعکس می‌شود

آیا با وجود چنین ابزار، جا دارد که حوزه ما از توجه به علوم عقلی بدور باشد؟!

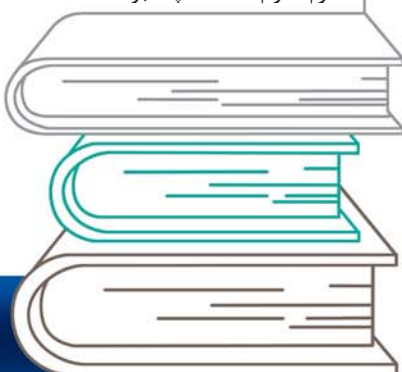
بنابراین باید مسایل عقیدتی و فکری در همه سطوح تدریس شود و منزلت عالمان کلامی هم سنگ عالمان فقه و اصول می‌باشد و کلام اسلامی بسان فقه و اصول به دو صورت (سطح و خارج) تدریس شود. به امید آن روز.

پیام به سومین مجمع عمومی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



ضرورت آشنایی طلاب با فقه سیاسی و عرصه‌های گوناگون آن

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین قاسم شبان‌نیا رکن‌آبادی، دکترای علوم سیاسی

* توجه به فقه‌های مضاف ضرورت امروز حوزه‌های علمیه

جا دارد در آستانه شروع سال تحصیلی حوزه این نکته را متذکر شوم که لازم است به فقه‌های مضاف توجه داشته باشیم و به نظر می‌رسد که مسئولین حوزوی به ضرورت و اهمیت فقه مضاف پی برده‌اند و در حال برنامه‌ریزی در این زمینه تحت عنوان فقه معاصر یا فقه مضاف هستند. متأسفانه فقه موجود ما بیشتر ناظر به بحث‌های نظری هست که در کتب فقهای پیشین آمده است و بر اساس فقه فردی پایه‌گذاری شده و با همان مبنا ادامه پیدا کرده است. ولی بحمدالله برخی از فضلا و علما در مباحث درس خارج خودشان حرکت بسیار مبارکی را شروع کرده‌اند که جا دارد این حرکت در حوزه‌های علمیه تقویت شود.

* تفاوت روشی مباحث فقهی قدیم و جدید

تفاوت روشی این است که در فقه گذشته از ذهن به عین می‌رسیدیم، یعنی مسایل ذهنی را که در ذهن فقها و در کتب پیشین وجود داشته است توسط فقها مورد بحث قرار می‌گیرد که البته هنوز هم اهمیت خودش را دارد، اما لازم است نگاه جدیدی به مسایل پیرامون داشته باشیم و از عین به ذهن برسیم و بنگریم پیرامون ما چه مسایلی اتفاق می‌افتد، جامعه از حوزه انتظار دارد تا احکام این مسایل را در اختیار آن‌ها قرار دهد. حوزه‌هایی مانند سیاست داخلی و خارجی، روابط و حقوق بین‌الملل، بانکداری، مباحث فرهنگی داخل کشور، تعظیم شعائر دینی، وظایف حکومت اسلامی و محدوده اختیارات آن و نحوه ورود حکومت اسلامی در مسایل مختلفی که مطرح است سوالات و چالش‌های

جدی وجود دارد که می‌طلبید حوزه علمیه بخشی از توانمندی خودش را برای حل این مسایل صرف کند، انتظار می‌رود برخی از بزرگان و اعظام حوزه علمیه در سال جدید درسی اهتمام خودشان را به سمت مسایل عینی که در خارج وجود دارد و در منابع فقهی ما مورد اشاره قرار نگرفته است ببرند.

* ضرورت تأسیس و پشتیبانی مراکز علمی با محوریت فقه معاصر

هرچند که فقه ما فقهی پویاست و می‌توانیم به تناسب شرایط و مکان حکم فقهی برای تمام مسایل را استخراج کنیم اما می‌طلبید که بزرگان ما حضور جدی در این مسایل داشته باشند، در مرحله بعد می‌طلبید تا حوزه علمیه مرکزی را که به این مسایل می‌پردازند تقویت کند و حتی اگر امکان داشته باشد بحث‌های فقه مضاف و فقه معاصر را تحت عنوان مسایل مستحدثه یا فقه مضاف یا هر عنوان دیگری در اختیار طلاب برخی از پایه‌های حوزه علمیه مانند پایه پنجم به بالا قرار بدهند. چنانچه حوزه علمیه این تحول را در خودش ایجاد نکند قادر به ادامه حرکت با جامعه نخواهد بود. یعنی حوزه علمیه باید برای مسایلی که در جامعه وجود دارد راه‌حلی ارائه بدهد در غیر این صورت زندگی مردم از فقه فاصله می‌گیرد و کم‌کم این آسیب به مراحل فردی هم سرایت می‌کند.

وقتی مردم عادت کنند که در نظام بانکداری به احکام فقهی توجه نمی‌شود، هم‌چنین در حوزه مباحث سیاسی نیز از راه‌حل‌های فقهی غفلت می‌شود و حوزه علمیه راه‌حلی برای این مسایل ندارد به مرور مسایل فقه فردی که امروزه در دروس آقایان به آن‌ها پرداخته می‌شود

هم‌بی‌توجه خواهند شد. در بانکداری امروز بحث دائرمدار بین حرام‌خواری و حلال‌خواری است و در جاهایی بحث اموال شبهه‌ناک مطرح است، فقهای ما باید به‌صورت جدی‌تری ورود کنند و هم‌چنین دست‌اندرکاران حوزه برنامه‌ریزی کنند تا سال تحصیلی جاری سال حرکت به سمت این مباحث باشد.

لازم است امسال در سطح فضلا، علمای بزرگ و مراکز حوزوی به این مباحث پرداخته شود چراکه نسبت به این مسئله قدری کوتاهی شده است. یکی از مطالباتی که مقام معظم رهبری نسبت مؤسسه امام خمینی علیه السلام داشتند، پررنگ کردن جنبه‌های فقهی در حوزه مباحث تخصصی است که مؤسسه امام خمینی علیه السلام این کار را ادامه می‌دهد البته هرچند که در این زمینه با انتظارات رهبری فاصله زیادی داریم و حتی می‌توانم بگویم جدای از اوامر رهبری، جامعه هم از ما انتظار دارد.

* شرط مطالبه‌گری حوزه

به‌عنوان مثال در بحث سیاست خارجی ما چه میزان متناسب با مسایلی که وجود دارد راه‌حل‌های فقهی را در اختیار کارگزاران وزارت امور خارجه قرار داده‌ایم؟! از طرفی انتظار داریم مذاکرات دیپلمات‌های ما بر اساس فقه اسلامی عمل شود، مگر این‌ها فقیه هستند؟! در این‌جا باید اجتهاد صورت بگیرد، احکامی در اختیار آن‌ها قرار بگیرد و لذا در این صورت است که هرگاه دیدیم از مواضع کوتاهی کردند حوزه علمیه ورود پیدا کند و مطالبه‌گر باشد.

مطالبه‌گری که مقام معظم رهبری فرمودند فقط مخصوص دانشجویان نیست، مراجع تقلید هم باید



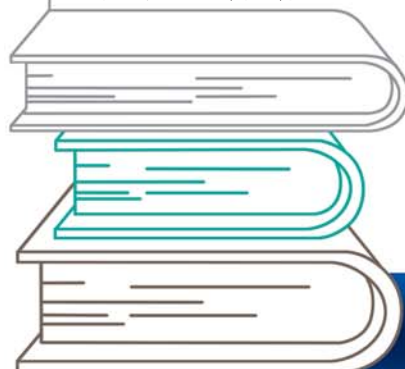
ما در فقه و اصول به عرفیات بیشتر اهمیت می‌دهیم تا دلایل عقلی. دلایل عقلی در کلام و فلسفه به کار می‌آید بنابراین ما معتقد هستیم که استصحاب عدم ازلی مصداق لا تنقض الیقین بالشک نیست. امام صادق علیه السلام لا تنقض الیقین را به محمدین مسلم و زواره و ابوبصیر و مانند آن فرموده است که آن‌ها نه متکلم بودند و نه فیلسوف و واضح است که در نگاه عرف اگر کسی استصحاب عدم ازلی نکند به او نمی‌گویند که او نقض یقین به شک کرده است. باید حوزه به کلام اسلامی مانند فقه و اصول توجه کند.

پیام به سومین مجمع عمومی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



مطالبه‌گر باشند و این روحیه باید وجود داشته باشد، ولی شرطش این است که احکام را از قبل در اختیار مخاطبین قرار داده باشیم، امروزه بسیاری از ایرانیان خارج از کشور زندگی می‌کنند و ما تکالیف فقهی آن‌ها در مواجهه با مسائلی مختلف خارج از کشور را روشن نکرده‌ایم بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که آن‌ها به فقه عمل کنند. لذا باید یک توضیح‌المسائل سیاسی یا فرهنگی ناظر به مسائلی روز داشته باشیم، حتی برخی از مسلمانان در بلاد کفر زندگی می‌کنند که می‌خواهند پای بند به مسائلی شرعی باشند اما دسترسی به این مسائلی ندارند. اگر حوزه علمیه در سطح مباحث فقه فردی باقی بماند و کوتاهی کند در آینده فاصله حوزه با سطح نیازهای جامعه بیشتر خواهد شد. تأکید دارم که باید به فقه سنتی هم پرداخته شود، اما تنها پرداختن به مباحث فقه سنتی ما را نسبت به سطح انتظاراتی که جامعه دارد دور می‌کند که باعث کم‌رویی شدن نقش مرجعیت و فقهات در زندگی مردم خواهد بود.

* معنای فقه سیاسی و مبانی و سیر مطالعاتی آن

کار فقه سیاسی بررسی مسائلی مربوط به سیاست و استخراج احکام سیاسی بر اساس موازین فقهی است. کار فقه حکومتی این است که هر مسئله را که با آن مواجه می‌شویم به حکومت ارتباط بدهیم. اگر در زمان حکومتی جائر مانند حکومت پهلوی زندگی می‌کردیم برخی از احکام فردی مانند احکام صلاة در مکان‌های خاص با جایی که در ظل حکومت ولی فقیه قرار داریم متفاوت خواهند بود، در این صورت باید تفکیک وظیفه کنیم که ما در حکومت جائر و در حکومت حاکم بر حق چه وظیفه‌ای بر عهده داریم.

نوع حکومت در مسائلی فردی تعیین‌کننده است. لذا حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند حکومت از احکام اولیه اسلام و بلکه مقدم بر تمام احکام است و این جایگاه فقه حکومتی است. حتی فقه حکومتی در مباحث شخصی مانند طهاره و صلاة وارد می‌شود و آن را از نگاه حکومتی دنبال می‌کند. اما حوزه علمیه با این مسائلی بسیار فاصله دارد. در حال حاضر می‌توانیم برای صادر کردن احکام در حوزه مسائلی سیاسی موجود ورود کنیم و در سطح مجتهدین، فضلا و مراجع کار انجام بشود تا نتیجه ثمربخش باشد.

کسی که قصد ورود به حوزه فقه سیاسی دارد نیاز به تسلط یکسری پیش نیازهای آن علم دارد که به طور خاص علوم سیاسی مدنظر است. یعنی باید بر مبانی تصوری و تصدیقی فقه سیاسی مسلط باشد که بخشی از این مبانی بحث علوم سیاسی و



سیاسی آشنایی ندارند تحت عنوان فلسفه فقه سیاسی که در حال تدوین است، رؤوس این علم، تاریخ و موضوع فقه سیاسی و اهداف رشته و علم فقه سیاسی را بحث می‌کند.

البته در قالب مقالات در برخی از نشریات مانند نشریه علوم سیاسی که زیر نظر دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام چاپ می‌شود، هم چنین معرفت سیاسی که زیر نظر مؤسسه امام خمینی علیه السلام است و برخی از کتب که دفتر تبلیغات اسلامی به چاپ رسانده است کارهای ارزشمندی صورت گرفته است. هم چنین پژوهشکده آقای رشاد کارهای ارزشمندی انجام داده‌اند اما کتابی که بتواند کلیت فقه سیاسی را توضیح بدهد در نظر ندارم و این نشان می‌دهد که جابرای کار در فقه سیاسی بسیار وسیع است.

رهبر معظم انقلاب در ضمن بیانات ارزشمند خودشان در «تبیین فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی» این فرایند را در پنج مرحله اساسی مطرح و هر مرحله را به‌طور نسبتاً مبسوطی، تشریح کردند.

و در آن‌جا فرمودند ما باید بعد از پانزده سال به مرحله دولت اسلامی می‌رسیدیم، یک بخش از عدم موفقیت به این دلیل بود که حوزه‌های علمیه آمادگی این کار را نداشتند. حوزه علمیه‌ای می‌تواند ما را به مرحله دولت اسلامی برساند که با جامعه و حکومت حرکت کند و حکومت را به سمت دولت اسلامی هدایت کند، ولی حوزه در این زمینه آن‌گونه که باید موفق نبوده است.

دلیل این‌که ما هنوز به حکومت اسلامی نرسیده‌ایم و هم چنین بخشی از مشکلات کشور به دلیل کوتاهی حوزویان است که ان‌شاءالله این حرکت‌ها سبب بشود آرام آرام زمینه و ادبیات این کار فراهم بشود تا ذهن عده‌ای درگیر این مسائلی شود و ورود جدی پیدا کنند.

* سخن پایانی

به نظر می‌رسد لازم است مراجع تقلید بحث‌های فقهی را ناظر به مسائلی مستحدثه روز مطرح کنند، هر چند که مبانی فقهی سر جای خود باقی است، حضرت امام فرمودند: فقه ما باید فقه جواهری باشد یعنی باید با فقه صاحب جواهر که بیش از صدسال قبل نوشته شده است مسائلی کشور را حل کنیم ولی به دلیل این‌که فقط روی مسائلی که در کتب فقهای گذشته بوده است متمرکز شده‌ایم و جسارت گذشته از آن‌ها و حل کردن مسائلی روز را نداشته‌ایم نتوانسته‌ایم به مرحله تشکیل دولت اسلامی که مدنظر مقام معظم رهبری است کمک قابل توجهی کرده باشیم.

کسی که قصد ورود به حوزه فقه سیاسی دارد نیاز به تسلط یکسری

پیش نیازهای آن علم دارد که به‌طور خاص علوم سیاسی مدنظر است.

یعنی باید بر مبانی تصوری و تصدیقی فقه سیاسی مسلط باشد که بخشی

از این مبانی بحث علوم سیاسی و کتاب‌هایی است که در این زمینه وجود دارد

لازم است طلبه بر آن‌ها مسلط باشد و از سوی دیگر لازم است در فرد

قدرت اجتهادی وجود داشته باشد و لویه نحو اجتهاد متجزی تا بتواند

به این مسائلی ورود کرده و احکام الهی را استخراج کند. بنابراین کسانی که

قصد دارند در حوزه فقه سیاسی وارد شوند هم‌زمان با ورود به درس خارج است

که با بحث‌های اجتهادی درگیر شده‌اند و یک آشنایی اولیه

با نحوه استنباط احکام الهی را به‌دست آورده‌اند و بعد باید مبادی تصور

و تصدیق در مسائلی روز را در نظر گرفت تا بتوانند به این مسائلی ورود کنند.

کتاب‌هایی است که در این زمینه وجود دارد، لازم است طلبه بر آن‌ها مسلط باشد و از سوی دیگر لازم است در فرد قدرت اجتهادی وجود داشته باشد و لویه نحو اجتهاد متجزی تا بتواند به این مسائلی ورود کرده و احکام الهی را استخراج کند. بنابراین کسانی که قصد دارند در حوزه فقه سیاسی وارد شوند هم‌زمان با ورود به درس خارج است که با بحث‌های اجتهادی درگیر شده‌اند و یک آشنایی اولیه با نحوه استنباط احکام الهی را به‌دست آورده‌اند و بعد باید مبادی تصور و تصدیق در مسائلی روز را در نظر گرفت تا بتوانند به این مسائلی ورود کنند.

بحمدالله برخی مؤسسات در این زمینه تأسیس شده‌اند مانند مؤسسه عالی فقه اسلامی یا مؤسسه امام خمینی علیه السلام و دفتر تبلیغات اسلامی یا دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و دیگر مراکز که در این زمینه گام برمی‌دارند.

* برای آشنایی با فقه سیاسی چه کتاب‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

متأسفانه کتابی که چارچوب فقه سیاسی را به‌صورت کامل بیان کرده باشد نداریم و یکی از کارهایی که در کارگروه فقه سیاسی مؤسسه امام خمینی علیه السلام در حال انجام آن هستیم کتابی است برای کسانی که با فقه

کتاب‌هایی است که در این زمینه وجود دارد، لازم است طلبه بر آن‌ها مسلط باشد و از سوی دیگر لازم است در فرد قدرت اجتهادی وجود داشته باشد و لویه نحو اجتهاد متجزی تا بتواند به این مسائلی ورود کرده و احکام الهی را استخراج کند. بنابراین کسانی که قصد دارند در حوزه فقه سیاسی وارد شوند هم‌زمان با ورود به درس خارج است که با بحث‌های اجتهادی درگیر شده‌اند و یک آشنایی اولیه با نحوه استنباط احکام الهی را به‌دست آورده‌اند و بعد باید مبادی تصور و تصدیق در مسائلی روز را در نظر گرفت تا بتوانند به این مسائلی ورود کنند.

بحمدالله برخی مؤسسات در این زمینه تأسیس شده‌اند مانند مؤسسه عالی فقه اسلامی یا مؤسسه امام خمینی علیه السلام و دفتر تبلیغات اسلامی یا دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و دیگر مراکز که در این زمینه گام برمی‌دارند.

* آسیب‌های حوزه فقه سیاسی

آسیبی که در حوزه فقه سیاسی وجود دارد این است که بسیاری از کسانی که وارد پژوهش در این مباحث می‌شوند فاقد قدرت اجتهاد هستند بنابراین

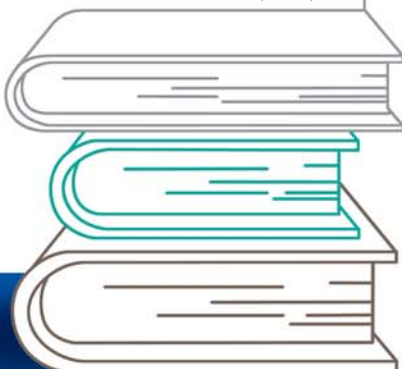


حیات علمی شیعه با اجتهاد گره خورده و چیزی که شیعه را در جهان معتبر کرده است همین فقه والا و برتر است. اهل سنت، باب اجتهاد را در قرن هفتم به روی خود بستند و فقه آن‌ها با رکود رویه رو شد. این اجتهاد هم که دارند مثلاً اجتهاد در مذهب ابوحنیفه یا در مذهب شافعی است، اجتهاد مطلق ندارند. ولی شیعه بحمدالله اجتهاد مطلق دارد. مسئولیت حوزه، پیش از انقلاب در تبلیغ و اجتهاد خلاصه می‌شد. ولی پس از انقلاب، مسئولیت در چندان گشت و اگر بخواهیم فقه را به همان قوت حفظ کنیم، با توجه به این‌که رشته‌هایی مثل کلام، حدیث، رجال و تاریخ هم لازم است، باید مدرسه خاصی برای اجتهاد داشته باشیم. بعضی از این مدرسه‌ها بحمدالله اکنون هم فعال شده است. مانند مدرسه حضرت آقای طاهری خرم‌آبادی، مدرسه فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل و مدرسه حضرت آیت‌الله زنجانی که اختصاص به همین رشته دارد. این مدرسه‌ها می‌تواند کمبود را تا حدودی جبران کند. یعنی یک عده را فقط برای فقه و اجتهاد محض کند. در نتیجه آن کم‌رنگی هم ان‌شاءالله از بین می‌رود.

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



سیر مطالعاتی پژوهش محور دانش رجال شیعه

حجت الاسلام والمسلمین جمال الدین حیدری فطرت

حجت الاسلام والمسلمین جمال الدین حیدری فطرت دانش آموخته، مدرس و محقق حوزه علمیه در گرایش حدیث و دانش‌های حدیثی است. از ایشان آثار متعددی در این زمینه انتشار یافته که عنوان برخی از آن‌ها عبارت است از: نقد نظریه اعتبار تصحیحات رجالی علامه حلی، دیدگاه‌های علمی حدیثی سیدمرتضی، بررسی اعتبار و استناد نهج البلاغه و بررسی تحلیلی روابط اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاران ایشان (نقد کتاب «وحدت و شفقت صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام») [از کتب وهابیت] متن پیش‌رو حاصل گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین جمال الدین حیدری فطرت است که تقدیم نگاه خوانندگان گرامی می‌شود.

به مبانی و قواعدی که بر رجال و نگاشته‌های رجالی حاکم است و قضاوت درباره روایان بدون لحاظ آن، به بیراهه رفتن است (مبناشناسی). ابزار اندیشمند رجالی برای ارزیابی راوی و شناساندن وی، اصطلاحاتی است که مفهوم‌شناسی هر یک، کلید اصلی راوی‌شناسی است. (اصطلاح‌شناسی)^(۱)

با توجه به آن‌چه گذشت و با در نظر داشتن این نکته که این سیر، برای طلاب حوزه‌های علمیه و نیز کسانی که تسلط نسبی بر ادبیات عرب و آشنایی اجمالی با احادیث معصومان علیهم‌السلام دارند تدوین شده، می‌توان چنین سیری برای دانش رجال شیعه نگاشت:

* گام اول: آشنایی با منابع (راوی در منابع)

منابع رجالی شیعه را می‌توان با نگاهی دقیق، به چهار گروه ذیل تقسیم نمود:

الف) منابع اصلی رجال، که عبارتند از: رجال البرقی، رجال الکشی، رجال ابن‌الغضائری، فهرست الطوسی، رجال الطوسی و رجال (فهرست) النجاشی. دو کتاب خلاصه‌الاقوال و رجال ابن‌داود از آن جهت که در بردارنده فقراتی از منابع مفقود پیشین رجال شیعه چون: رجال عقیقی، رجال ابن‌شاذان و رجال ابن‌عقده‌اند، را نیز می‌توان در منابع اصلی جای داد؛ گرچه خود، طبق ساختار جامع، نگاشته شده و در آن مرتبه‌اند.^(۲)

ب) جوامع رجالی، که اکثراً از اواخر قرن دهم تدوین گشتند و با تألیف تنقیح‌المقال، معجم رجال‌الحديث

(قدما)، اعتبارسنجی احادیث، نه فقط بر ارزیابی سند بلکه بر سه پایه: ارزیابی محتوا (نقد محتوایی)، ارزیابی راوی (تحلیل رجالی) و ارزیابی منبع و نسخه (تحلیل فهرستی)^(۳) استوار بوده است.^(۴) در میان سه عنصر اعتبارسنجی فوق، کلیدی‌ترین نقش را نقد محتوایی عهده‌دار است؛ به‌گونه‌ای که حتی ارزیابی راوی نیز در موارد بسیار، تحت تأثیر مستقیم آن است.^(۵) بازخوانی منابع اصلی رجال چون رجال نجاشی و ابن‌غضائری، گویای این مطلب است. از این رو باید گفت: در احراز اطمینان به صدور روایات، دانش رجال و ارزیابی راوی و سند، تنها بخشی از دایره اعتبارسنجی‌اند؛ گرچه کارکردهای دیگری در زمینه دست‌یابی به صحیح‌ترین متن و کشف جهت صدور روایات را نیز می‌توان از آن امید داشت. از این رو، در سراسر این نوشتار باید به این نکته توجه داشت که سازوکار ارائه شده در ارزیابی راوی، هیچ‌گاه نمی‌تواند به تنهایی، اطمینان‌یابی اعتمادی به صدور روایت را حاصل نماید.

ترسیم منظومه دانش رجال و ابزارهای راوی‌شناسی، آخرین بحث مقدماتی است. اگر بخواهیم محورهای اصلی تلاش‌های رجالی را به تصویر بکشیم، می‌توان از طرح ذیل بهره جست:

توضیح بیشتر آن‌که، شناسایی هویت راوی و ارزیابی میزان اعتماد بروی در نقل روایات معصومان، از طریق منابع رجالی میسر است (منبع‌شناسی)؛ آن‌هم با توجه

پیش از ورود به ارائه سیر مطالعاتی دانش رجال شیعه، لازم است ابتدا به تعریف و رسالت این دانش توجه شود؛ چراکه تا حدود و ثغور دانش مشخص نشود، نمی‌توان دقیقاً به مراحل کار و سیر مطالعاتی متناسب با هر مرحله پرداخت. تعاریف مختلفی که از سوی اندیشمندان و رجال پژوهان شیعی برای دانش رجال ارائه شده، یک مقوله را مورد تأکید و اشاره قرار می‌دهد؛ «راوی‌شناسی». تعاریفی چون: «العلم بأحوال رواه الخبر ذاتاً و وصفاً» و یا «علمٌ یُبحثُ فیهِ عن أحوال الراوی من حیثٍ یتصافه بشرائط قبول الخبر و عدمه» و دیگر تعاریف، دو سوی راوی‌شناسی را هویدا می‌سازند: «هویت راوی» و «شخصیت راوی». توجه به این مسئله، برخی مسایل را که به اشتباه از وظایف این دانش قلمداد شده، از محدوده کاری آن خارج می‌سازد؛ مانند حکم به صحیح یا ضعیف بودن سند و یا حجیت یا عدم حجیت برخی مرسلات.

تبیین جایگاه دانش رجال در اعتبارسنجی روایات، دومین مطلبی است که مقدمتاً باید تبیین شود. میزان اعتنا به دانش رجال و نقش دهی به آن در اعتبارسنجی روایات، همواره مورد اختلاف اندیشمندان شیعی بوده است؛ برخی آن را تنها محور اعتبارسنجی پنداشته (موثوق‌السنند) و گروهی آن را تنها، عضوی از مجموعه دانش‌های اعتبارسنجی دانسته‌اند (موثوق‌الصدور). باید دانست که در دوران حضور و عصر علمای پیشین



عرفان نظری
یک دانش برهانی است و این دانش را کسی می‌تواند ارایه دهد که هم از جهت برهان و هم از جهت شهود نیرومند باشد. البته برای برهان‌سازی عرفان نظری نیاز به منطقی متناسب است. زیرا منطقی ارسطو که در فلسفه مابعدالطبیعی استفاده شده توان برهان‌سازی شهود را ندارد. زیرا در تحلیل گزاره‌ها حداکثر از حمل اولی و شایع استفاده می‌کند ولی توان ندارد تا حمل حقیقت و رقیقت را که در حکمت متعالیه آمده به اثبات برساند چه برسد به حمل ظل و ذی ظل بلکه حمل صورت امراتی با شاخص که آن را اثبات کند. پیام به همایش ملی فلسفه عرفان

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



و دو نرم‌افزار رجالی مؤسسه تحقیقاتی نور (درباره‌النور و اسناد صدوق) به اوج خود رسیدند.^(۶) منابع تک‌نگاری^(۷)، که به منظور بازپژوهی برخی قواعد و مبانی رجالی و یا ترجمه تحلیلی برخی راویان، از اواخر قرن یازدهم به بعد، نگاشته شده‌اند. مقالات علمی نیز داخل در همین دسته‌اند.

د) منابع آموزشی، به هدف آموزش مباحث سه محور اصلی این دانش (راوی، منبع و میناشناسی) نگاشته شده‌اند. تدوین منابع این دسته را در سال‌های اخیر شاهدیم. با برخی از این دسته منابع، در این نوشتار آشنا خواهیم شد.

باید دانست که در دوران حضور و عصر علمای پیشین (قدما)، اعتبارسنجی احادیث، نه فقط بر ارزیابی سند بلکه بر سه پایه: ارزیابی محتوا (نقد محتوایی)، ارزیابی راوی (تحلیل رجالی) و ارزیابی منبع و نسخه (تحلیل فهرستی)^(۸) استوار بوده است.

آشنایی با منابع فوق و سبک نگارش آن‌ها و سپس کار رجالی براساس آن‌ها، امری است که در اولین گام و در کارگاه‌های پیش رو به دنبال آن هستیم.

کارگاه ۱: آشنایی با سبک نگارشی منابع اصلی رجالی و کار با آن‌ها

پیش از ورود به خرمن دانشی منابع اصلی، لازم است اطلاعاتی درباره هر کدام از آن‌ها کسب نماییم. کتاب‌هایی چون: «آشنایی با منابع رجالی شیعه»، «دانش رجال ۲» و یا جزوه «گشت‌وگذاری در دانش رجال شیعه ۱»، برای این منظور مناسب است. در این منابع، با مؤلف، انگیزه تألیف و سبک نگارشی تمام منابع رجالی آشنا می‌شویم که در این مرحله، به مطالعه منابع اصلی شش‌گانه بسنده می‌کنیم.

پس از این مرحله، کار با منابع اصلی رجال را در دستور کار قرار می‌دهیم. بدین منظور، نام یک راوی را از رجال کشی یا رجال این‌غضائری انتخاب کرده و ضمن مطالعه ترجمه همان راوی از منابع شش‌گانه، استخراج داده‌های اطلاعاتی این منابع و دسته‌بندی آن در دو محور «هویت راوی» و «شخصیت روایی»، اولین بررسی رجالی خود را تجربه می‌نماییم. در این بین، ممکن است داده‌های منابع مختلف، تکراری یا مکمل هم باشند و هم‌چنین ممکن است مخالف و معارض یکدیگر باشند.

پیشنهاد می‌شود در این مرحله نه از نرم‌افزارهای رجالی و یا فایل‌های رایانه‌ای بلکه از خود کتاب‌های رجالی استفاده شود. به‌عنوان مثال می‌توان ترجمه «جعفر بن بشیر بجلي» را مدنظر قرار داد که نتیجه ذیل حاصل خواهد شد:

پیشنهاد می‌شود چند راوی دیگر را نیز بدین شیوه بررسی نموده تا شیوه نگارشی مؤلفان منابع رجالی هم‌چنین نقاط خلأ و محورهای پررنگ‌تر بیشتر هویدا شود.

پس از کسب مهارت اولیه در استفاده از منابع اصلی و آشنایی نظری و عملی با شیوه نگارشی آن، به عرضه داده‌های این منابع به دو منبع «خلاصه‌الاقوال» تألیف علامه حلی و «الرجال» تألیف ابن داود حلی و بررسی آن دو می‌پردازیم. از آن جایی که علامه حلی در خلاصه‌الاقوال برای اولین بار استدلال و استظهار در رجال را، هرچند اندک، به تصویر می‌کشید و برخلاف عدل خود، به اعلام نظر نهایی می‌پردازد، باید به آن توجه ویژه شود.^(۸)

مناسب است پس از گذر از مرحله فوق، به تکمیل مطالب نظری و تعمیق داشته‌ها اقدام نمود. بدین منظور، مطالعه کتاب «بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه» هم‌چنین جزوه درسی «بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه» مناسب است.

کارگاه ۲: آشنایی با جوامع تحلیلی رجالی و کار با آن‌ها
پس از ظهور جوامع رجالی و تجمیع ترجمه‌های راویان در یک‌جا، کم‌کم اجتهادات رجالی ظهور پیدا کرد. اوج این استدلال‌ها و استنباط‌ها را می‌توان در «تنقیح‌المقال» تألیف علامه مامقانی یافت. از این رو، در سومین مرحله، برای آشنایی با سبک نگارشی و شیوه کار این جامع، از دو کتاب مذکور (دانش رجال و آشنایی با منابع رجالی) می‌توان بهره برد. سپس به مطالعه دقیق ترجمه راویان مورد بحث پیشین در این منبع پرداخت. تأکید بر استفاده از این جامع، به معنای تأیید دیدگاه‌های نویسنده نیست؛ بلکه آن‌چه مهم است آشنایی با شیوه استنباط و قرائنی است که مؤلف از آن بهره می‌برد و نیز منابع گسترده رجالی و غیررجالی شیعه و سنی است که در دایره قریه‌یابی مؤلف قرار گرفته است.

مقایسه ترجمه راویانی که پیش از این، بدان‌ها پرداخته شده بود با تحلیل‌های مؤلف تنقیح‌المقال، می‌تواند شما را با فضای نگارش کتاب آشنا سازد و قدرت تحلیل را افزایش دهد. برای پی بردن به قدرت جمع‌آوری قرائن رجالی این کتاب، سعی بر انتخاب راویانی باشد که در طبقه، مذهب یا جرح و تعدیانشان بین رجالیان پیشین (قدما) اختلاف وجود داشته باشد و یا راویانی که فاقد اطلاعات لازم در محورهای فوق باشند.

پس از ظهور جوامع رجالی و تجمیع ترجمه‌های راویان در یک‌جا، کم‌کم اجتهادات رجالی ظهور پیدا کرد. اوج این استدلال‌ها و استنباط‌ها را می‌توان در «تنقیح‌المقال» تألیف علامه مامقانی یافت.

کتاب «قاموس الرجال» که در نقد تنقیح‌المقال نگاشته شد، دستور کار بعدی است؛ بدین صورت که پس از بررسی تحلیل علامه مامقانی، به کتاب قاموس الرجال و ذیل ترجمه همان راوی، مراجعه شود و نقدهای علامه تستری نسبت به اظهار نظرهای صاحب تنقیح‌المقال، مطالعه دقیق شود. از آن جایی که تستری نسبت به تمام ترجمه‌های تنقیح‌المقال نقد ارائه نکرده، لذا ممکن است راوی مورد نظر را در قاموس الرجال نیابیم که در این صورت باید راوی دیگری را انتخاب نماییم. مراجعه به جامع ارزشمند «معجم رجال‌الحديث» و بررسی راوی محل بحث نیز می‌تواند فوایدی مازاد را در برداشته باشد.

کارگاه ۳: آشنایی با منابع تک‌نگاری و شیوه کار آن‌ها
از آن جایی که برخی رجالیان متأخر و معاصر به نگارش تک‌نگاری‌های رجالی همت گمارده و در برخی موارد، به بررسی تحلیلی ترجمه برخی راویان اختلافی پرداخته‌اند، حتماً باید از این منابع جهت تقویت توان تحلیل و استنباط بهره برد.^(۹) مقالات علمی منتشر شده در نشریات علمی نیز در عداد همین منابع‌اند. متأسفانه کار مستقل و جامعی جهت معرفی منابع تک‌نگاری رجال تدوین نشده است؛ از این رو باید این ضعف را با مراجعه به برخی از این منابع و بررسی و کار با آن‌ها جبران نمود.

*** گام دوم: کار بر روی نیازهای اساسی**
پس از آشنایی با منابع رجالی، لازم است بر سه نیاز اصلی دانش رجال متمرکز شویم. یعنی طبقه‌یابی راوی، کشف مذهب و پی‌بردن به وثاقت یا ضعف وی. از این رو گام دوم را با سه کارگاه پی می‌گیریم:

کارگاه ۴: طبقه‌یابی راوی
با توجه به جایگاه طبقه‌یابی در شناسایی قطع و ارسال در سند و دیگر کارکردهای آن، باید ابتدا پس از شناسایی فواید طبقه‌یابی، با گونه‌های طبقه‌یابی در رجال شیعه و ادوار آن آشنا شویم. پی بردن به حدود عصر زندگی راوی و روابط روایی وی، گاه با جمع‌آوری قرائن مختلف میسر خواهد بود. مراجعه به جزوه «گشت و گذاری در رجال شیعه ۲» و کتاب «دانش رجال ۳» و توجه به مثال‌ها و

مصادیق هر بخش، راهگشا خواهد بود. پس از مطالعه و به منظور تسلط بر راهکارها و قرائن طبقه‌یابی، مناسب است به طبقه‌یابی چند راوی براساس مطالب دو نوشتار مذکور پرداخته شود.^(۱۰)

کارگاه ۵: کشف مذهب راوی
مطالعه دقیق دو منبع مذکور در کارگاه پیش، می‌تواند ما را در شناسایی مذهب راوی، کمک‌کار باشد. سپس کشف مذهب چند راوی را براساس مطالب فراگرفته شده، در دستور کار قرار می‌دهیم.^(۱۱)

البته لازم است نسبت به شناسایی مذاهب فاسد، علت نشأت هر یک، سیر تطور و افول آن‌ها و مباحثی از این دست، با استفاده از کتب فرق و مذاهب‌نگاری^(۱۲) کسب اطلاع نماییم.

کارگاه ۶: احراز وثاقت راوی
پی بردن به وثاقت یا ضعف راوی، اصلی‌ترین نیاز یک رجال‌پژوه است. باز هم به مطالعه منابع مذکور در دو کارگاه قبلی می‌پردازیم. ولی باید به این نکته توجه داشته باشیم که احراز وثاقت راوی در بسیاری موارد، پس از شناخت مبانی توثیق و تضعیف است. از این رو تلاش بیشتر را پس از کارگاه بعدی پی خواهیم گرفت.

در پایان یادآوری می‌شویم که مراجعه به مقالات رجالی مرتبط، هم‌چنین برخی دایرة‌المعارف‌های رجالی چون تنقیح‌المقال و برخی تک‌نگاری‌های رجالی مانند سماء‌المقال (کلیاسی) و الرسائل‌الرجالیه (کلیاسی) در ایجاد تسلط در هر سه محور پیش و توانمندسازی رجال‌پژوه، بسیار راهگشا خواهد بود؛ خصوصاً در جایی که با سه معضل «نبود»، «کمبود» یا «اختلاف» اطلاعات رجالی مواجه هستیم.

* گام سوم: شناخت مبانی توثیق و تضعیف

کارگاه ۷: مبانی توثیق و تضعیف
در این کارگاه، بیشترین همت بر شناخت مبانی حاکم بر توثیق و تضعیف منابع رجالی است. بهترین منبعی که این مهم را به خوبی تبیین نموده، کتاب منتشر نشده «مبانی جرح و تعدیل» تألیف استاد سیدعلیرضا حسینی شیرازی است. هم‌چنین منابعی چون کتاب‌های: «بحوث فی مبانی علم الرجال» و «الاجتهاد والتقلید فی علم الرجال» اثر آیت‌الله محمد سند، «مبانی حجیت آرای رجالی» و «بازسازی متون کهن حدیث شیعه»، «اصول علم الرجال بین‌النظریه والتطبیق» هم‌چنین دو جزوه «توثیق و تضعیف» و «آشنایی با علم رجال»، مناسب مطالعه است. مطالعه مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط نیز می‌تواند زوایای بیشتری از بحث راه‌یابا سازد.

کارگاه ۸: توثیقات عام
یکی از اصلی‌ترین مبانی در توثیق راویان که گستره وسیعی از راویان را در برمی‌گیرد، «توثیقات عام» است. بهترین منبع آموزشی در زمینه شناخت و ارزیابی توثیقات عام، جزوه «توثیقات عام» است. کتاب «پژوهشی در علم رجال» نیز به این مسئله پرداخته است. در کتاب «قیسات من علم الرجال»، مقدمه «معجم رجال‌الحديث» و «اصول علم الرجال؛ بین‌النظریه والتطبیق» با تحلیل اجتهادی برخی توثیقات عام مواجه خواهیم بود. مطالعه دقیق حداقل یکی از توثیقات عام از کتاب اخیر، پیشنهاد می‌شود.

کارگاه ۹: تعارضات رجالی
اختلاف نظر دانشمندان رجال در زمینه‌های مختلف، همیشه مسئله‌ساز بوده و لازم است در همه محورها، بهترین دیدگاه‌ها را برگزینیم. شناخت انواع تعارضات رجالی و نظر برخی عالمان در این خصوص را می‌توانیم در انتهای جزوه «توثیق و تضعیف» مطالعه نماییم؛ گرچه شاید بهترین تقریر این بحث و موشکافی آن را بتوان در جزوه «تعارض دیدگاه‌های رجالیان» یافت. از آن جایی



است ولی کتب و مقالاتی که درباره شیوه نگارشی منابع حدیثی نگاشته شده‌اند، می‌توانند کمک‌کار باشند.

*** گام پنجم: رجال پژوهی و تلاش جهت تولید علم**

کارگاه ۱۴: راویان مشهور اختلافی برخی راویان هستند که علی‌رغم پرنقش بودن در عرصه روایات، در مورد وثاقت یا ضعف ایشان و یا دیگر محورها (مذهب، طبقه و...)، بین ارباب رجال، اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به این‌که تعیین تکلیف این دسته راویان، وضعیت اسناد بسیاری روایات را مشخص می‌کند، لازم است شیوه کار جهت یک کار پژوهشی در علم رجال را فراگرفت. برای شروع، می‌توان به بررسی کارهای انجام شده در این خصوص پرداخت. در منابعی چون: الرسائل الرجالیه (کلباسی)، الفوائد الرجالیه (بحرالعلوم)، سماءالمقال (کلباسی)، تنقیحالمقال (مامقانی)، قیسات من علم الرجال و... به بررسی دقیق برخی روایان پرداخته شده است و شما می‌توانید نحوه ورود به بحث، شیوه استفاده از قرآن مختلف و دیگر ریزه‌کاری‌های تحلیل رجالی را از این دسته منابع فراگیرید. مقالات علمی روز در این محور نیز بسیار قابل استفاده‌اند.

کارگاه ۱۵: اسناد پرتکرار

بررسی برخی اسناد روایات که در میان منابع روایی، به صورت قابل توجهی تکرار شده‌اند و بعضاً دچار معضلی هستند، آخرین کارگاه عملی است که باید در آن شرکت جست. جزوات «اصول الرجال» و «سندشناسی» تا حدودی به ذکر این اسناد و تعیین وضعیت آن پرداخته‌اند. در پایان، توجه به این نکته ضروری است که حکم درباره کل سند و نامگذاری آن به صحیح و ضعیف و... بر اساس دست‌یافته‌های پیشین، نه با دانش رجال، بلکه برعهده دانش درایه‌الحديث است.

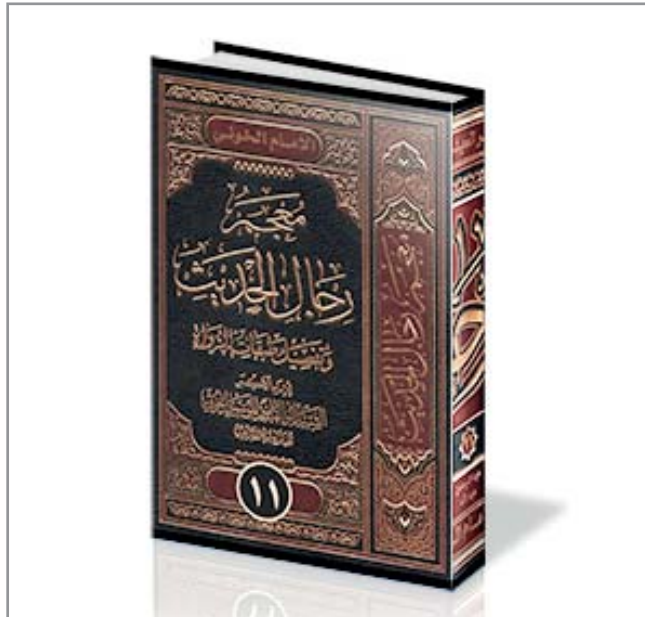
کارگاه ۱۶: نگارش متن علمی

پس از اتمام کارگاه‌های فوق، به منظور پیاده‌سازی یافته‌های رجالی، تسلط بر مباحث یادگرفته شده و تولید علم و محتوای علمی، ضروری است که رجال‌پژوه به تدوین یک متن علمی، که بهتر است ساختار مقاله علمی را داشته باشد، اقدام ورزد. ارزیابی متن توسط یکی از اساتید و اصلاح اشکالات مطرح، پس از پایان کار، از مهمات این مرحله است.

*** نکات پایانی**

پس از اتمام سیر مطالعاتی کارگاه‌محور فوق، خوب است به این نکات توجه شود:

۱. گرچه این سیر مطالعاتی به شیوه کارگاه‌محور و نظری عملی چینی و طراحی شده ولی ضرورت دارد که تمرین‌ها و دستاوردهای هر مرحله به



یکی از اصلی‌ترین مبانی در توثیق روایان

که گستره وسیعی از روایان را در برمی‌گیرد، «توثیقات عام» است. بهترین منبع آموزشی در زمینه شناخت و ارزیابی توثیقات عام جزوه «توثیقات عام» است. کتاب «پژوهشی در علم رجال» نیز به این مسئله پرداخته است. در کتاب «قیسات من علم الرجال» مقدمه «معجم رجال‌الحديث» و «اصول علم الرجال؛ بین النظرية والتطبيق» با تحلیل اجتهادی برخی توثیقات عام مواجه خواهیم بود. مطالعه دقیق حداقل یکی از توثیقات عام از کتاب اخیر، پیشنهاد می‌شود.

که شناخت فضای حاکم بر توثیق و تضعیف، شرط اصلی در ترجیح یکی از دیدگاه‌هاست، کسب تسلط در کارگاه ۷ در این بحث ضروری است.

نمونه‌ای از تعارض دیدگاه‌های رجالی در محورهای مختلف این دانش، هم‌چنین طریقه ترجیح یکی از اقوال، با توجه به مبانی جرح و تعدیل و جمع‌آوری قراین را می‌توان در تنقیح‌المقال، ذیل ترجمه برخی روایان اختلافی مشاهده نمود.

کارگاه ۱۰: مفهوم‌شناسی واژه‌های توصیفی در منابع رجالی

هنگام کار با منابع رجالی، با تعابیر و واژگان مختلفی در ترجمه روایان برخورد می‌کنیم که مفهوم‌یابی هر یک، تأثیر بسزایی در قضاوت‌های رجالی ما خواهد داشت. از این رو لازم است تمامی اصلاحات، تعبیرات و واژگان رجالیان استخراج و مفهوم‌شناسی شود. منابعی چون: «معجم مصطلحات الرجال والدرايه»، جزوه «توثیق و تضعیف» و کتاب‌هایی با عنوان الرسائل الرجالیه و الفوائد الرجالیه، هم‌چنین منابع درایه‌الحديث شیعیه (چون الرعايه فی علم‌الدرايه یا مقباس‌الهدایه) تا حدود زیادی به این مسئله پرداخته‌اند؛ گرچه تا موشکافی از معنای دقیق تمام واژگان و تعابیر رجالی، راه زیادی را در پیش رو داریم. دقیق‌ترین مفهوم‌شناسی نسبت به دو تعبیر اصلی و کلیدی «تفه» و «ضعیف» را در جزوه «مبانی جرح و تعدیل» شاهدیم.

*** گام چهارم: راوی در اسناد**

از آنجایی که هدف غایی در مباحث علم رجال، کسب توانایی در بررسی روایان اسناد است تا صحت و سقم روایات مشخص شود، ادامه راوی‌شناسی را در اسناد روایات پی می‌گیریم. نگاه ما به اسناد روایات، از دو زاویه و با دو کارکرد می‌باشد: ۱. «موضوع محل بحث و جایگاه وقوع راوی»؛ ب. «سند» به‌عنوان منبع رجالی کارساز و تأثیرگذار بر قضاوت‌های رجالی. وقتی به بررسی عناوین روایان که در اسناد روایات واقع شده‌اند، می‌پردازیم، گاه در شناسایی ایشان، به گره‌هایی (که بسیاری از آن‌ها از مختصرنویسی عنوان راوی یا سند، ناشی می‌شوند) برمی‌خوریم که ما را از هدف اصلی «راوی‌شناسی» بازمی‌دارند. در کارگاه‌های پیش‌رو، به شناسایی معضلات راوی‌شناسی و شیوه گذر از آن می‌پردازیم.

کارگاه ۱۱: معضلات و گره‌های شناسایی عنوان راوی

در این کارگاه، با سه معضل آشنا می‌شویم:

- الف) اشتراک در عناوین روایان: هنگامی که چند راوی که دارای عناوین مشترکی هستند، در اسناد واقع شوند و شناسایی و احراز وثاقتشان را با مشکل

مواجه سازد؛ مرجع ضمیر، هم‌چنین قراین بازسازی سند و تشخیص فقرات افتاده و بازسازی اسناد تحویلی (عطف) را می‌توان در دو منبع مذکور در کارگاه قبل (سندشناسی و دانش رجال)، کتاب «آشنایی با اصول علم رجال»، جزوه «اصول الرجال، المستوی الاول» و کتاب «توضیح الاسنادالمشکله» فراگرفت و تمرین نمود. منبع اخیر که در محدوده معضلات اسناد کتاب کافی نگاشته شده، منبع خوبی برای عرضه تمرین‌های انجام شده فوق است.

کارگاه ۱۳: شناخت روش سندنگاری مؤلفان منابع حدیثی شیعه و توجه به اسناد کامل و ناقص

هریک از مؤلفان کتب حدیثی، کتب خود را در سندنگاری و انتساب روایت به معصوم، به‌گونه‌ای متفاوت با یکدیگر تدوین کرده‌اند. برخی، به ذکر کامل اسناد همت گمارده‌اند، بعضی دیگر، فقرات مشترک سند را با تکیه بر «مشیخه» حذف کرده‌اند و... اختلاف روش در این امر، منجر به پدیدار شدن عاملی است به‌عنوان «مانع ساختاری». در مانع ساختاری، اراده و تصمیم مؤلف نقش اساسی ایفا می‌کند. از این رو باید روش مؤلف هر کتاب حدیثی و مخصوصاً کتاب‌های زیربنایی را بازشناخت. تاکنون منبع آموزشی‌ای که مفصلاً به این بحث پرداخته باشد، تدوین نشده

ب) پراکندگی عناوین یک راوی: که ما را با عناوین ناشناخته مواجه می‌سازد. در این دو مورد لازم است با طراحی سازوکاری، این مشکل را رفع نماییم و به «تمییز مشترکات» و «توحید مختلفات» بپردازیم. بهترین منبعی که به این مهم پرداخته، کتاب «راوی‌شناسی» تألیف استاد حسینی است که با ذکر مثال‌های کافی و دقت نظرهای کم‌نظیر، شیوه‌های برون‌رفت از این معضل را گام به گام آموزش می‌دهد. جزوه «سندشناسی» نیز به‌خوبی به تبیین این دو معضل پرداخته است.

ج) وقوع تصحیف عنوان راوی در اسناد: که دست‌یابی به عنوان صحیح با شناخت حالات مختلف تصحیف را می‌طلبد. برای برون‌رفت از این معضل، دو منبع مذکور، جزوه «بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه» و کتاب «دانش‌رجال ۱»، کمک‌کار ما خواهند بود. **کارگاه ۱۲:** مشکلات ناشی از اختصار در اسناد

آخرین گره‌های مهمی که مانع از شناسایی تمام فقرات سند و روایان می‌شود، سقط و افتادگی حساب‌شده در ابتدای سند (تعلیق) و یا دیگر افتادگی‌ها در سند (ارسال) هم‌چنین ذکر ضمیر در ابتدای اسناد به جای ذکر نام راوی است. توانایی کشف ارسال، تعلیق و یافتن

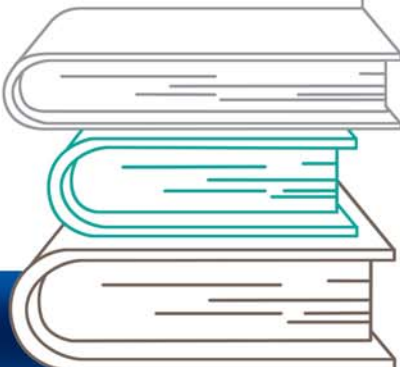
حوزه باید به تمام معارف اسلامی به صورت یکسان توجه داشته باشد. باید آیه محکمه یعنی عقاید و سنت عاقله، یعنی اخلاق و فریضه قائمه، یعنی فقه به صورت مساوی ترویج شود اگر فقه و اصول جای همه این‌ها را بگیرد نتیجه‌اش همان می‌شود که امروز دچار آن شده‌ایم. اگر حوزه آیه محکه را به فقه و اصول تأویل کند، دیگر نخواهد توانست علامه طباطبایی و علامه امینی تربیت کند. حوزه بدانند که همه برای فراگیری فقه و اصول خلق نشده‌اند، باید با شناسایی استعدادهای طلاب، مسیر مناسب را به آن‌ها نشان داد تا حوزه شکوفا شود و رسالت شورای عالی نیز همین است. در حقیقت ادله شرعیه شیعه کتاب، سنت و عقل است و اجماع خود بخشی از سنت است و نباید در برابر سنت قرار گیرد، حتی اگر همه مردم هم جمع شوند و ادعایی بکنند نمی‌توان آن را حجت دانست. حوزه اکنون نیازمند یک اصول قوی است تا جلوی برداشت‌های مختلف گرفته شود و اگر این کار را نکنیم به مشکلات عصر شیخ طوسی دچار خواهیم شد.

بیانات در دهمین اجلاس اساتید سطح عالی و خارج حوزه علمیه قم

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



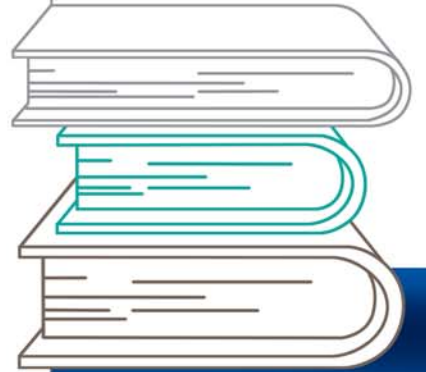


برنامه‌های علمی حوزه‌های علمیه را آیه محکمه، فریضه عادل و سنته قائمه تشکیل داده‌اند که بخشی از این‌ها به اعتقادات و اصول دین بخشی به فقه و حقوق و بخشی دیگر به اخلاق برمی‌گردد و علوم دیگر زیرمجموعه این سه عنصر هستند. اگر در یک حوزه علمیه‌ای عقاید و اصول دین و علوم عقلی مطرح نباشد، آیه محکمه فقه و اخلاق و حقوق نباشد فریضه عادل و سنت قائمه نیست. بنابراین حوزه‌های کامیاب و موفق است و دفائن عقلی و علمی را می‌تواند شکوفا کند که این عناصر محوری را طبق رهنمود پیامبر اسلام ﷺ و امام صادق علیه السلام احیا کند. بیانات در همایش نگاه نو اندیشه برتر در حوزه علمیه چیذر

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



هنگام کار با منابع رجالی، با تعبیر و واژگان

مختلفی در ترجمه راویان برخوردار می‌کنیم

که مفهوم‌یابی هریک، تأثیر بسزایی

در قضاوت‌های رجالی ما خواهد داشت.

از این رو لازم است تمامی اصلاحات

تعبیرات و واژگان رجالیان استخراج

و مفهوم‌شناسی شود. منابعی چون:

«معجم مصطلحات الرجال والدرایه»

جزوه «توثیق و تضعیف» و کتاب‌هایی با عنوان

الرسائل الرجالیة والفوائد الرجالیة

هم چنین منابع درایه الحدیث شیعه

(چون الرعایه فی علم الدرایه یا مقباس الهدایه)

تا حدود زیادی به این مسئله پرداخته‌اند؛

گرچه تا موشکافی از معنای دقیق تام واژگان و

تعبیر رجالی، راه زیادی را در پیش رو داریم.

دقیق‌ترین مفهوم‌شناسی نسبت به دو تعبیر اصلی

و کلیدی «ثقه» و «ضعیف» را

در جزوه «مبانی جرح و تعدیل» شاهدیم.

منظور بررسی و نقد، بر استاد یا شخصی متبحر در رجالی عرضه گردد.

۲. پُر واضح است که جایگاه ارائه برخی مباحث اساسی، هم چون مبانی رجالی، در ابتدای مباحث آن دانش باید باشد و مقدم بر تمامی فصول؛ ولی آموزشی بودن نوشتار حاضر و ضرورت رعایت استانداردهای آموزشی، تأخر و تقدم برخی فصول را می‌طلبد.

۳. با گذر از سیر مطالعاتی ارائه شده و پایبندی به نکات هر کارگاه، امید است که طالب این مسیر، بر بسیاری از مباحث دانش رجال شیعه واقف شود و بتواند بر مشکلات آن، تا حدودی، فائق آید؛ گرچه برای رجال‌پژوه و صاحب‌نظر شدن در این وادی، پس از طی مراحل گذشته، باید کسب فیض از محضر اساتید برجسته رجال را نیز تجربه نماید.

۴. همان‌گونه که نمایان است، این نوشتار، نگاهی به سیر مطالعاتی رجال عامه (اهل سنت) ندارد. کسانی که طالب آنند، می‌توانند با مطالعه کتاب‌هایی چون: «دانش رجال از دیدگاه اهل سنت» (جدیدی‌نژاد) و «درس‌نامه رجال مقارن» (نجم‌الدین طیبسی) با فضای این دانش در اهل سنت آشنا شوند.

۵. در پایان نوشتار، سعی شده که یک جدول زمان‌بندی (بر اساس ساعت مورد نیاز) برای گذر از مراحل مختلف سیر، ارائه شود. بهتر است هر کارگاه را در یک یا دو هفته پشت سر گذاشت و برای زودتر تمام کردن این سیر، عجله‌ای به خرج نداد.

۶. در این نوشتار، تلاش بر جمع‌آوری کامل منابع آموزشی دانش رجال نبوده، بلکه به مناسبت کارگاه‌ها، به برخی از منابع آموزشی مرتبط، اشاره شده است. نگارندگان منابع آموزشی معرفی شده در این نوشتار، به قرار ذیل‌اند:

آخرین گره‌های مهمی که مانع از شناسایی تمام فقرات سند و راویان می‌شود، سقط و افتادگی حساب شده در ابتدای سند (تعلیق) و یا دیگر افتادگی‌ها در سند (ارسال) هم چنین ذکر ضمیر در ابتدای اسناد به جای ذکر نام راوی است.

* جزوات آموزشی (۱۳)



شیعه به هدف اعتبارسنجی متون و منابع حدیثی بنا نهاده شد، ولی پس از تغییر نگرش در اعتبارسنجی روایات در حوزه حدیثی حله و پس از آن جبل عامل، از گردونه اعتباریابی خارج شد.

۲. اخیراً و در پی تلاش‌های حدیث‌پژوهان اهل سنت، دانشی به‌عنوان «تخریج» در مقوله اعتبارسنجی رخ نموده است که بحث از ماهیت و کارکردهای آن، مجالی وسیع را می‌طلبد. با توجه به این‌که در واقع، تخریج می‌تواند رابط بین سند، متن و منبع حدیث باشد، بنابراین می‌تواند جایگاه مهمی را در شناسایی اصالت حدیث، اصالت منبع و اصالت متن حدیث ایفا نماید. تخریج، تا دانش شدن و کسب جایگاه در مقوله اعتبارسنجی، راهی طولانی در پیش رود.

۳. مطالعه شود: مقاله «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی روایات» / سیدعلیرضا حسینی. مقاله «نقد متنی و محتوایی احادیث و نقش آن در توثیق و تضعیف روایان» / علی‌اکبر خدایمان. مقاله «تقویت روایات ضعیف‌السند با تفکیک روایان مؤلف کتاب از ناقلان کتاب» / محمد قربانی.

۴. برخی اندیشمندان وادی رجال، بحث «سندشناسی» را نیز از محورهای اصلی این دانش دانسته‌اند. با توجه به ماهیت مباحث سندی، که دانش درایه‌الحدیث متکفل بحث از آن است، و نظر به این‌که معضلات سندی، بازگشت به راوی‌شناسی دارند و محل به آن هستند، می‌توان از ذکر این محور چشم‌پوشی نمود.

۵. «رساله ابی غالب الزراری» که به بررسی روایان خاندان «اعین» (پدر زراره بن اعین) پرداخته، گرچه نگاشته قرن چهارم هجری است و باید در عداد اصول رجالی شیعه به حساب آید، ولی بنا به دلایلی، ذکری از آن به میان نیست. مطالعه و توثق این کتاب و مقایسه آن با منابع اصول، مطمئناً مفید است. هم چنین دو کتاب «معالم العلماء»

تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی و «الفهرست» شیخ منتجب‌الدین، که به‌عنوان تکمله الفهرست شیخ طوسی و پُرکننده خلأ زمانی پس از زمان شیخ طوسی تا اواخر قرن ششم است، نیز می‌تواند در دستور کار قرار گیرد؛ گرچه شاید به دلیل نبود نام بسیاری از روایان اسناد منابع حدیثی در آن و غلبه سبک تراجمی آن، کم‌کاربرد به چشم آید. هم چنین است کتاب «حل الاشکال فی معرفة الرجال» اثر احمد بن طائوس حلی (ف ۶۷۳)، که اصل کتاب به دست ما نرسیده ولی تحریر و خلاصه‌ای از آن توسط پسر شهید ثانی با نام «التحریر بالطائوسی» موجود است.

۶. گرچه مرسوم و صحیح نیست نرم‌افزارهای رایانه‌ای را جزو منابع مستقل دانش برشمرد، ولی از آن جهت که این دو نرم‌افزار با استخراج تمام ترجمه‌های ضمنی، به کامل‌ترین شکل، دیدگاه‌های صاحبان منابع اصلی رجال را استخراج و در کنار هم قرار داده‌اند و هم چنین تحلیل و ارائه دیدگاه دقیق رجالی در مورد روایان کتب اربعه حدیثی، کتاب وسایل‌الشیعه و کتب روایی شیخ صدوق را جاشنی کار خود کرده‌اند، به گاه یادکرد از منابع رجالی شیعه، نمی‌توان از آن‌ها صرف‌نظر کرد.

۷. از منابع «تک‌نگاری» به‌عنوان «منابع تحقیقی» نیز یاد شده است. ولی از آن‌جا که منابع تحقیقی عنوان عامی است که حتی برخی جوامع چون تنقیح‌المقال را نیز شامل می‌شود، بهتر است از عنوان «تک‌نگاری» یاد شود.

۸. توجه به ساختار کتاب، که حول روایان قابل اعتماد و روایان غیرمعمد تنظیم شده، نیز جالب و قابل توجه است. علامه در این کتاب به توثیق یا تضعیف روایان اقدام نکرده، بلکه روایانی که بتوان به روایانشان اعتماد کرد و یا نکرد را در دو بخش مجزا معرفی نموده است. ۹. کتاب‌هایی چون: الفوائد الرجالیة / بحر العلوم. الفوائد الرجالیة / بهبهانی. سماء‌المقال / کلیاسی. الرسائل الرجالیة / کلیاسی. توضیح‌المقال / کنی. جامع‌المقال / طریحی. اصول علم‌الرجال / داوری و... از آن جمله‌اند.

۱۰. روایاتی چون: ابراهیم بن هاشم، محمد بن سنان الزهری، عبدالله بن مسکان، لوط بن یحیی، حماد بن عیسی که در طبقه‌شان بحث و اختلاف مطیح است، برای شروع کار، مناسب‌اند. بهره‌گیری از کلیدواژه‌هایی چون: «فیل ائه روی عن» در جست‌وجو، که حاکی از اختلاف در طبقه راوی است، می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

۱۱. با توجه به اختلاف در مذهب راویانی چون: ابان بن عثمان، اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی، اسحاق بن عمار صیرفی (ساباطی)، حفص بن غیاث، نوح بن دراج، مناسب است که کار در این کارگاه را با بررسی مذهب این روایان آغاز نماییم. استفاده از تنقیح‌المقال و قاموس‌الرجال، پس از بررسی اصول رجالی، بسیار مفید خواهد بود. هم چنین می‌توان به مقالاتی که درباره برخی روایان فوق نگاشته شده و بحث از مذهب راوی را مدنظر قرار داده، مراجعه نمود.

۱۲. برای این منظور، کتاب «خاستگاه تشیع و پیدایش فرق شیعی در عصر امامان» / علی آقائوری قابل استفاده است.

۱۳. به منظور سهولت دسترسی به جزوات فوق، فایل تمامی جزوات، در وبلاگ با آدرس seirejaj.blogfa.com بارگذاری شده است.

۱۴. این فواید را می‌توان برای مطالعه مقالات علمی برشمرد: الف) نتیجه تلاش علمی یک پژوهشگر در بازه زمانی چند ماهه، در مدت زمان کوتاهی قابل برداشت است؛ ب) نحوه ورود به بحث، مقدمه‌چینی، استدلال و در نهایت جمع‌بندی مطالب را آموزش می‌دهد، در نتیجه پس از مدتی، ذهنی نظام‌مند را به ارمان خواهد آورد؛ ج) منابع مستقیم و غیرمستقیم هر بحث را به بهترین شکل معرفی می‌نماید.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه به نقل از فصلنامه «رهنامه پژوهش»

o اصول‌الرجال، المستوی‌الاول / سیدمحمدجواد شبیری

o آشنایی با علم رجال / رحمان ستایش

o بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه / سیدعلیرضا حسینی شیرازی

o تعارض دیدگاه‌های رجالیان / حسینی شیرازی

o توثیق و تضعیف / رحمان ستایش

o توثیقات عام / رحمان ستایش

o سندشناسی / مهدی غلامعلی

o گشت و گذاری در دانش رجال شیعه ۱ و ۲ / حیدری فطرت

o مبانی جرح و تعدیل / حسینی شیرازی

* کتاب‌ها

o اصول علم‌الرجال؛ بین‌النظریه والتطبیق / مسلم داوری

o آشنایی با اصول علم رجال / سیدعلی دلبری

o آشنایی با منابع رجالی شیعه / رحمان ستایش

o بازسازی متون کهن حدیث شیعه / عمادی

o بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه / رحمان ستایش و جدیدی‌نژاد

o پژوهشی در علم رجال / اکبرترابی

o دانش رجال ۲۱ و ۳ / علی‌نژاد

o قبسات من علم الرجال / سیدمحمدرضا سیستانی

o مبانی حجیت آرای رجالی / صرامی

o معجم مصطلحات الرجال والدرایه / جدیدی‌نژاد

در پایان، این نکته نیز حائز اهمیت است که مقدمه برخی جوامع رجالی، مانند مقدمه معجم رجال‌الحدیث، مقدمه تنقیح‌المقال (که جداگانه نیز چاپ شده است) هم چنین مقدمه قاموس‌الرجال، حاوی مطالبی بسیار مفید در دانش رجال‌اند. هم چنین بهره بردن از مقالات علمی در تمامی کارگاه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. (۱۳)

* پی‌نوشت‌ها:

۱. شیوه نقد محدثان شیعه که بر تحلیل اثر مکتوب استوار بود، در کنار نوع نگارشی رجالی، به ایجاد نوع نگارشی فهرست انجامید که از آن به تحلیل فهرستی نیز یاد می‌شود. علی‌رغم این‌که فهرست‌نگاری در



رسالت حوزه‌های علمیه در این است که خودخواهی و خودستایی انسان‌ها را به خودستایی تبدیل کند تا انسان، خود را از خود رها کند و خدا را ببیند. اگر این محقق شد آن وقت آن علوم با همه عناصرش شکوفاتر می‌شود و چنین حوزه‌ای وارثان علوم انبیا تربیت می‌کند و وارثان انبیا الهی می‌توانند جامعه‌ای را روشن کنند و این جامعه را جزء شاگردان به نام حضرت ولی عصر ارواحنا له فداء کند که اگر آن حضرت ظهور کردند این‌ها کاملاً در پیشگاه آن حضرت خاضع و خاشع باشند. بیانات در در همایش نگاه نو و اندیشه برتر در حوزه علمیه چیذر



نگاهی به جایگاه تاریخ و ثمرات آگاهی‌های تاریخی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا جباری، مدیر گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

«تاریخ چیز مهمی است. تاریخ را به عنوان یک چیز کوچک یا حاشیه‌ایی نباید خیال کرد؛ تاریخ واقعاً مهم است. تاریخ، درس و گنجینه اطلاعات ما از گذشته بشریت است؛ سرگذشت ماست. مگر می‌شود نسبت به تاریخ بی‌اعتنا بود؟ همه علوم و همه معارف و همه تلاش‌های بشری و همه آن چه که امروز در این صحنه عالم وجود دارد، فقط مختص زمان حال است؛ میلیون‌ها برابر این تلاش‌ها در گذشته انجام گرفته است. سرگذشت این‌ها، یعنی تاریخ.»

[فرازی از بیانات رهبرانقلاب در دیدار اعضای گروه تاریخ ص‌ای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۱۱/۸]

نگاه کردند و امروزه تاریخ در حوزه به سمت گسترش پیش می‌رود و درختواره رشته‌های مختلف تاریخ ترسیم شده است. لذا جا دارد که طلاب با توجه به اهمیتی که رشته تاریخ و مطالعات تاریخی دارد اقبال بیشتری نسبت به این رشته نشان بدهند.

*** مطالعات تاریخی نیاز همیشگی طلاب**

ممکن است برخی از طلاب تخصصاً وارد این عرصه بشوند اما الزامی نیست که طلاب رسماً وارد رشته تاریخ بشوند ممکن است علایق شخصی افرادی به سمت فقه و کلام و تفسیر و دیگر رشته‌ها باشد اما همان‌طور که اشاره شد این افراد مستغنی از مطالعات تاریخی نیستند.

برای پیشبرد اهداف در تخصص‌هایی مانند فقه و کلام و تفسیر، لازم است مطالعات تاریخی خوبی داشته باشند. رسالت اولیه طلاب حوزه تبلیغ است یعنی طلاب ابتدا باید مبلغ دینی خوبی باشند و بعد از آن رشته تخصصی را مدنظر قرار بدهند و برای رسالت اصلی که تبلیغ است نیاز به آگاهی‌های تاریخی بالایی دارند و یک طلبه نمی‌تواند صرفاً به دو یا سه منبع مطالعاتی بسنده کند که در دوره سطح مکلف به مطالعه آن‌هاست که اولیاتی از تاریخ و فرازهایی از تاریخ اسلام بوده است. همین‌طور کتاب‌هایی مانند سیره پیشوایان در عین این‌که کتب ارزشمندی هستند اما چون طلبه ممکن است نهایتاً برای کار تبلیغی خودش آن‌ها را مطالعه کند کافی نیست و لازم است سیر مطالعاتی حساب شده و دقیقی انجام بدهند هم در تاریخ صدر اسلام و تاریخ جاهلیت و در زمینه تاریخ اهل بیت که شناخت فضای سیاسی و فرهنگی

و یا آیات دیگری که الزاماً موضوع یا مخاطب آن‌ها اعراب جاهلی نیست و از آیات قرآن کریم بر نمی‌آید که جاهلیت را منحصر به جزیره‌العرب کرده باشد. در چهار موردی هم که در قرآن کریم واژه الجاهلیة به کار رفته است (آل عمران/۱۵۴؛ مائده/۵۰؛ احزاب/۳۳؛ فتح/۲۶) نمی‌توانیم ادعا کنیم منظور اعراب جاهلی جزیره‌العرب باشند. البته زمینه نزول آیات ممکن است اتفاقی در جزیره‌العرب و در زمان ظهور اسلام باشد اما خصوصیت سبب نزول، مراد آیه را محدود نمی‌کند. اگر این‌طور نگاه کنیم و جاهلیت را تعمیم بدهیم اگر بخواهیم ایران یا اروپای عصر جاهلیت را بشناسیم نیاز به مطالعات تاریخی دارد و تعمیم و فهم این آیات نیاز دارد که مطالعاتی فراتر از تاریخ جاهلیت عربی داشته باشیم. اگر تاریخ چنین اهمیت و ارزشی داشته باشد به‌طور طبیعی تاریخ در حوزه‌های علمیه بیش از آن چه که تا به حال به آن توجه شده است نیاز به توجه دارد.

*** وضعیت علم تاریخ در حوزه‌های علمیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش رشته‌های تخصصی در حوزه، فضایی که در خصوص رشته تاریخ در حوزه ایجاد شده است قابل قیاس با قبل از انقلاب نیست و قبل از انقلاب معدود افرادی در حوزه وجود داشتند که با توجه به گرایش‌ها و تمایلات شخصی خودشان به سمت تاریخ گرایش داشتند مانند مرحوم دوانی، آیت‌الله سبحانی، شیخ علی احمدی میانجی که بر اساس احساس تکلیف و ضرورت نسبت به تاریخ گرایش داشته‌اند اما پس از انقلاب حوزه‌ها به این سمت حرکت کردند و به تاریخ به عنوان یک رشته تخصصی

*** ارزشمندی علم تاریخ**

نکته مهم در ارتباط با دانش تاریخ و ارتباط آن با حوزویان این است که به عنوان یک حوزوی نیابستی خودمان را مستغنی از تاریخ بدانیم. دانش تاریخ به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده و گرایش‌ها یا رشته‌هایی هم در حوزه دایر شده و روبرو گسترش است. خوشبختانه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه نیز به این سمت و سو حرکت کرده‌اند و در علم تاریخ درختواره‌ای تعریف شده است که در سطح یک تا سطح چهار به صورت منطقی و در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف تاریخی طلاب به تحصیل آن پردازند.

بنابراین این‌که دانش تاریخ در شاخه‌های مختلف اعم از آن چه که به تاریخ اسلام به‌طور عام مربوط می‌شود و آن چه که به تاریخ ملل غیراسلامی مانند تاریخ اروپا و تاریخ شرق مربوط می‌شود ارزشمند است؛ به ویژه این‌که ما حوزویان با یک نگاه ارزشی تاریخ دیگر ملل را مطالعه می‌کنیم.

مثلاً برای این‌که غرب را نقد کنیم لازم است که از تاریخ غرب مطلع باشیم یا اگر بخواهیم زمینه‌های تبلیغی مناسبی را برای دعوت به اسلام و تشیع در ملل مختلف داشته باشیم حتماً باید از زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی آن‌ها مطلع باشیم.

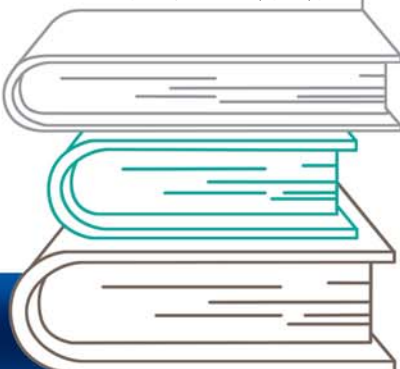
*** تأثیر فهم تاریخی در استنباطات دینی و قرآنی**

اگر ما به تاریخ این چنین بنگریم، اهمیت تاریخ برای ما بیشتر مکشوف می‌گردد از باب نمونه عرض می‌کنم، در قرآن کریم آیات متعددی در توصیف فضای عصر جاهلیت ذکر شده است. مخاطب یا موضوع برخی از این آیات اعراب جاهلی هستند. اما چه این آیات

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸





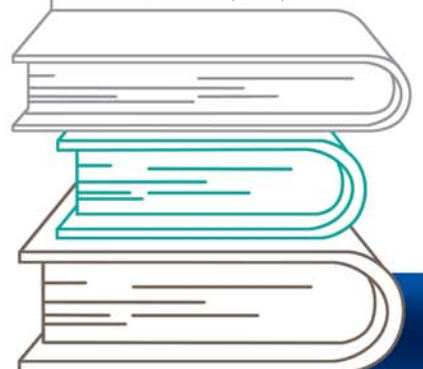
آن جا که نشئه علم است
علم صائب تحصیل کنیم
آن جا که نشئه تدریس است
تدریس صالح ارائه کنیم
درس صالح ارائه کنیم.
برای درس صالح
مطالعه دقیق لازم است
یک استاد ماهر و قوی کامیاب
و موفق تراست که
چند مطالعه کند: اول مطالعه
که خود کتاب را بفهمد
دوم مطالعه که تبیین کند
که اگر محتاج به مقدمه بود
آن را به خوبی ارزیابی کند
و اگر مقدمات تدریس
و تألیف و امثال ذلک را
فراهم کرده است
و در ذهن شریفش این را آبیاری
و آب دیده کرده بعد بیان کند
تا مطلب برای خودش
حل نشده است آن را بازگو نکند
این برکت علم در آن است
که عالم، محققانه علم را
ارزیابی کند و منتقل کند.
رژیم ارباب و رعیتی در استادی
و تدریسی ممنوع است؛
یعنی هیچ استادی شاگرد را
به خود دعوت نکند خود
و شاگرد را به علم دعوت نکند.

پیام به اساتید حوزه‌های علمیه
در نخستین اجلاس
اساتید حوزه‌های علمیه استان تهران

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



فکر
در مسیر



عصرنامه بسیار مهم است و صرفاً با مطالعه سیره پیشوایان و صرفاً چند کتاب تاریخی به دست نمی‌آید و نیازمند مطالعات تاریخی وسیع‌تری هستند. لذا باید به این مسئله به عنوان یک ضرورت بنگرند. حال سؤال این است که چه باید بکنیم در حالی که وارد رشته‌های تخصصی تاریخ نمی‌شویم با مباحث تاریخی در حد نیاز آشنا شویم؟

در این رابطه، طلاب با صاحب‌نظران و اساتید تاریخ که در حوزه به وفور حضور دارند مشورت کنند و در مجموعه‌ای که به عنوان سیر مطالعات تاریخی در حوزه تعریف شده است کتاب‌هایی از آسان به مشکل در شاخه‌های مختلف تاریخ مانند تاریخ جاهلیت و صدر اسلام، تاریخ اهل بیت، تاریخ تشیع، تاریخ تمدن و تاریخ ایران اسلامی و تاریخ معاصر ایران اسلامی و امثال آن معرفی شده است مثلاً در بحث تاریخ انقلاب اسلامی که بخش بسیار مهمی از تاریخ کشور ماست لازم است یک طلبه برای دفاع از کیان انقلاب از آنها آگاه باشد. به عنوان مثال در فتنه‌هایی که در چند سال اخیر پیدا شده است با کمال تأسف برخی با پررویی به دفاع از امثال رضاشاه اقدام می‌کنند و اگر یک طلبه بخواهد با مسایل به صورت منطقی و علمی برخورد کند حتماً باید از دوران رضاخان اطلاع داشته باشد و این کار جز با مطالعه تاریخ امکان‌پذیر نیست. یا ممکن است کسانی در ارتباط با تاریخ مشروطه و شخصیت شیخ فضل‌الله نوری حرف‌هایی بزنند و مثلاً ایشان را مستحق اعدام بدانند و طلبه‌ای که حتی یک صفحه درباره تاریخ مشروطه نخوانده نمی‌تواند از او دفاع کند و دفاع از مظلومیت شیخ فضل‌الله نوری جز با مطالعه تاریخ مشروطه و این‌که چگونه مشروطیت به دست نامحرمان افتاد که منجر به فاجعه اعدام شیخ فضل‌الله نوری شد امکان‌پذیر نیست و اگر بخواهیم کارطلبگی خودمان را درست انجام بدهیم و به درستی از شخصیت‌های دینی خودمان و جریان انقلاب دفاع کنیم لازم است اطلاعات خوبی از تاریخ انقلاب داشته باشیم حتی شاهدیم که در تاریخ دفاع مقدس که مدت زمان زیادی از آن نمی‌گذرد تحریفات زیادی صورت می‌گیرد و لازم است شروع و خاتمه جنگ و شناسایی متجاوز مورد مطالعه قرار بگیرد و علت عدم پذیرش آتش بس توسط حضرت امام نیازمند مطالعات تاریخی است و حداقل لازم است طلاب با افراد صاحب نظر ارتباط داشته باشند و سیر مطالعاتی در این زمینه بگیرند.

امروزه در فضای مجازی افرادی حضور دارند که مشغول پاسخ‌گویی به شبهات تاریخی هستند و در صدا و سیما مانند رادیو معارف چند برنامه در ارتباط با تاریخ اسلام وجود دارد و تاریخ معاصر و پرسمان تاریخی انجام می‌شود و اگر با این برنامه‌ها سر و کار داشته باشند اطلاعات تاریخی آن‌ها قوی می‌شود.

در هر دوره‌ای کسانی بودند که احساس تکلیف کردند که وارد عرصه تاریخ بشوند و در دوره معاصر شخصیت ارزنده‌ای که خریط در فقه و اصول بودند اما در عین حال در اثر مطالعات خوبی که داشتند تخصص خوبی هم در مباحث تاریخی پیدا کرده بودند. به عنوان مثال مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی بیش از بیست سال عمرشان را صرف تدوین یک اثر تاریخی کردند و کتاب «مکاتیب الرسول» - حاوی مطالب و نامه‌های منسوب به پیامبر ﷺ - ایشان در جهان اسلام بی‌نظیر است و حتی اهل سنت نمی‌توانند ادعا کنند مانند این کتاب را تدوین کرده‌اند ایشان بیست سال از عمرشان را صرف جمع‌آوری و تدوین و شرح نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ و توضیح آن‌ها کردند. یک عالم فقیه حوزوی سنتی در اثر دقت‌های تاریخی چنین اثری را خلق می‌کنند



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش

رشته‌های تخصصی در حوزه فضایی که

در خصوص رشته تاریخ در حوزه ایجاد شده است

قابل قیاس با قبل از انقلاب نیست و قبل از

انقلاب معدود افرادی در حوزه وجود داشتند که

با توجه به گرایش‌ها و تمایلات شخصی خودشان

به سمت تاریخ گرایش داشتند مانند مرحوم دوانی،

آیت‌الله سبحانی، شیخ علی احمدی میانجی

که بر اساس احساس تکلیف و ضرورت

نسبت به تاریخ گرایش داشته‌اند

اما پس از انقلاب حوزه‌ها به این سمت

حرکت کردند و به تاریخ به عنوان یک رشته

تخصصی نگاه کردند و امروزه تاریخ در حوزه

به سمت گسترش پیش می‌رود

و درختواره رشته‌های مختلف تاریخ

ترسیم شده است.

و جناب علامه سیدجعفر مرتضی عاملی که افتخار حوزه تشیع است با آثار متعددی که تدوین کرده‌اند در سایه تدوین‌های تاریخی دفاع کلانی از مکتب تشیع کرده است و تاریخ را به عنوان ابزاری برای دفاع از مکتب قرار داده است و اثر بی‌نظیر ایشان که شهره است به نام «الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ»^(۱) یک دوره اجتهادی تاریخ پیامبر اکرم را از جاهلیت تا رحلت رسول خدا بحث کرده است و کتاب دیگرشان راجع به امیرالمؤمنین «الصحيح من سيرة الامام علي ﷺ»^(۲) بیش از پنجاه جلد است و آثار متعدد دیگری هم دارند که در جای خود فوق‌العاده هستند؛ در زمینه مطالعات تاریخی باید از مرحوم علامه سیدمرتضی عسکری^(۳) یاد کرد ایشان شخصیتی حوزوی در حوزه‌های ایران و عراق بودند اما احساس کردند که لازم است با مطالعات تاریخی از مذهب تشیع دفاع کنند و تهمت‌هایی که حتی هنوز از جانب وهابیت به تشیع زده می‌شود را پاسخ بدهند و در این راستا آثار ارزشمندی خلق نمودند و این‌ها در اثر احساس تکلیفی است که در ایشان ایجاد شده بود. بنده از ایشان شنیدم که افراد متعددی با مطالعه کتاب‌های تاریخی من به تشیع گرایش پیدا کرده‌اند و نامه‌های آن‌ها را به من نشان دادند.

هم‌چنین علامه امینی جز در سایه مطالعات تاریخی نتوانستند کتاب‌های غدیر را تدوین کنند. بلکه بخش اعظم کتاب‌های غدیر کار تاریخی است و ایشان از مطالعه آثار متعدد اهل سنت در زمینه ادبیات و اشعار و همین‌طور روایات تاریخی مسئله غدیر را تدوین کردند و معارضان غدیر و ائمه را در سایه بررسی روایات تاریخی از منابع اهل سنت به چالش کشیدند و در غدیر آن‌ها را مورد محاکمه قرار می‌دهند و عملکرد خلفا و دشمنان اهل بیت را به چالش می‌کشند. لذا غدیر در درجه اول یک اثر تاریخی است در عین این‌که یک اثر ادبی و کلامی است و در هر دوره‌ای می‌بینیم که عالمان دین‌مدار شیعی احساس کرده‌اند که باید به سمت تاریخ اقبال داشته باشند تا بتوانند دفاع منطقی و حساب شده‌ای از دین و مکتب داشته باشند. بنابراین اگر پیشینه را بنگریم با توجه به ضرورت‌های پژوهشی و تدریسی و آموزشی که در مراکز حوزوی و آموزشی به وجود آمده است و همین‌طور بحث پاسخ به شبهات در فضای مجازی و رفع نیازهای تبلیغی در زمینه تاریخ ایجاب می‌کند که اقبال و توجه جدی نسبت به دانش تاریخ و تقویت مطالعات تاریخی صورت بگیرد.

* شیوه صحیح پژوهش و تحلیل تاریخی

الف) شناخت منابع معتبر

پژوهش و تحلیل تاریخ روش خودش را دارد چنان‌که فقه و تاریخ یا حدیث دارای روش خاص خودشان هستند. اگر کسی با روش علمی وارد تحقیق در تاریخ نشود، ممکن است دچار لغزش بشود، چراکه اولاً در گزارش‌های تاریخی نمی‌توان به هر منبعی اعتماد کرد چراکه در تاریخ همانند روایات، صحیح، سقیم و حق و باطل با هم عجین هستند و این محقق است که می‌تواند حق را از باطل جدا کند. البته نمی‌گوییم هر طلبه‌ای متخصص در تاریخ باشد اما اگر توجه به این نکته داشته باشد به سراغ هر منبعی نخواهد رفت مثلاً می‌توان به آثار علامه عسکری و کسانی که با روش‌شناسی حرکت کرده‌اند اعتماد کرد. ما شاهد این آفت هستیم و گاهی می‌بینیم بزرگوارانی که در عرصه تبلیغ موفق است و منبری مشهوری است مسئله‌ای تاریخی را نقل می‌کند که گویا ضرورتی ندیده که راجع به آن حداقل با کسی مشورت کند یا آن را از منبعی که پیشینه آن مربوط به دو یا سه قرن پیش نیست و در کتب دوره قاجاریه نقل شده و ایشان به همان اعتماد می‌کنند در حالی که اگر ایشان به مسئله مقتل که شاخه‌ای از تاریخ است نگاه علمی داشت به چنین منبعی اکتفا نمی‌کرد و به سراغ منابع معتبرتر می‌رفت و تبعی می‌کرد.

هم‌چنین در یک کار علمی تاریخی گزارش‌های معارض بر اساس روش علمی بررسی می‌شوند و بر این اساس اولاً نمی‌توان به هر منبعی اعتماد کرد چراکه برخی از منابع تاریخی بدنام هستند و مؤلف آن ناقل افسانه‌ها بوده و مسایل ضعیف را ذکر کرده است مانند سیف‌بن عمر التمیمی که یک گزارشگر تاریخی است و جاعل روایات است و در دوره امام کاظم زندگی می‌کرده است و مسایلی را در تاریخ جعل می‌کند که هیچ اساسی ندارد مثلاً می‌گوید: «عبدالله بن سبا» در دوره عثمان پیدا شد و شیعه را و ایجاد کرد یا عامل قتل عثمان بوده است اما به هر منبع دیگری که مراجعه می‌کنیم نامی از او نمی‌بینیم. مگر می‌توانیم به هر منبع تاریخی اعتماد کنیم؟! بلکه یک روش علمی لازم است تا بررسی کند و در منابع کهن مطالعه کند.

ب) بررسی سندی و متنی گزارش‌های تاریخی

هم‌چنین بررسی سندی که در علوم فقه و کلام و

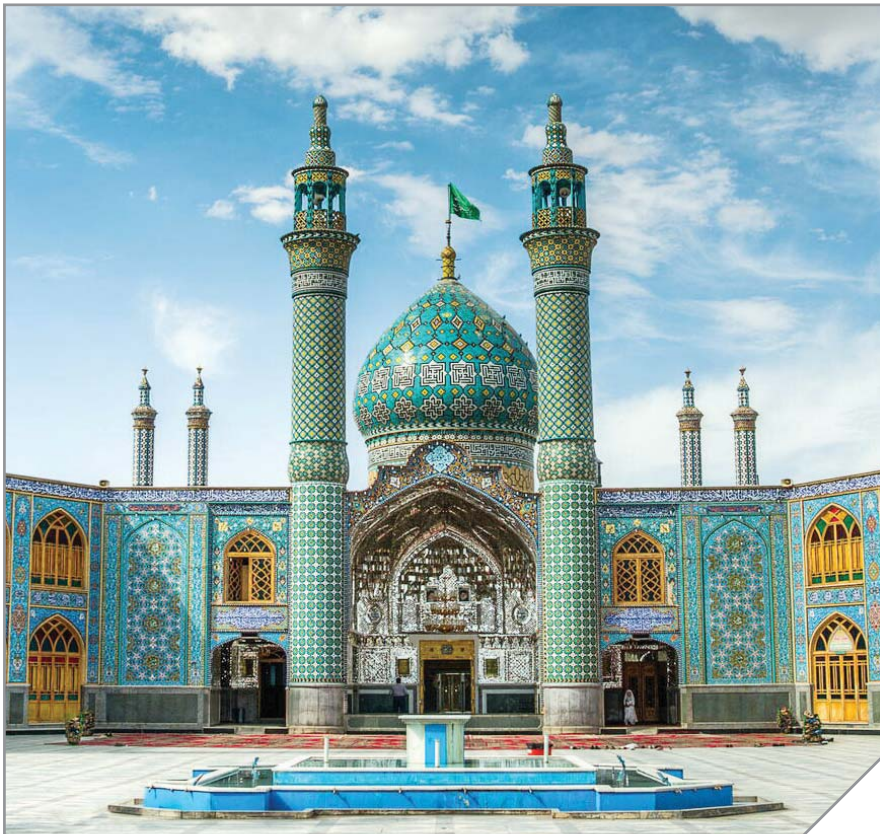


افت علمی حوزه‌ها که اکنون موجب نگرانی است، به این معنا نیست که حوزه‌ها و روحانیون فعالیت علمی ندارند یا پیشرفت و ترقی آنان در زمینه تولید علم بی‌فایده بوده است، بلکه منظور ما از افت علمی این است که متأسفانه به پایه و ریشه دروس حوزوی که همان فقه سنتی است کمتر توجه شده است و جهت‌گیری برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آنطور که مورد انتظار است به رشد و ارتقاء و تقویت فقه سنتی منجر نشده است و این مسأله‌ای است که در دراز مدت برای بنیة علمی و حیات حوزه‌های علمیه خطرناک است. سنت‌هایی نظیر پیش مطالعه مطالعه، مباحثه، تقریرنویسی و اظهارنظر و بیان اشکال در دروس، که متأسفانه متروک شده است، باید به طور جدی در حوزه‌های علمیه احیاء گردد و بدون احیای این سنت‌های سلف صالح، فعالیت‌های پژوهشی با همه قداستی که دارد از عمق و کیفیت لازم برخوردار نخواهد شد و لذا مشرک نخواهد بود. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم له

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



نسب‌شناسی و امام‌زاده‌پژوهی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمد مهدی فقیه محمدی جلالی (بحرالعلوم)

مسئول مؤسسه دارالمعارف بقاء متبرکه و انساب

نسب‌شناسی و امام‌زاده‌پژوهی نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و اجتماعی شیعیان قلمداد می‌گردد چراکه شیعیان در نسب‌نگاری نقشی برجسته داشتند و از پیشروان این علم بودند. آنان با استفاده از منابع شفاهی چون نقل از نسب‌دانان نخستین و گفت‌وگو با عالمان و شیوخ قبایل و نیز منابع مکتوب چون کتب پیشینیان، کتیبه‌ها و سنگ قبرها، به ثبت انساب اقدام کردند. این دانش متضمن فوایدی است که چشم‌انداز درخشانی را در جهت الگوپذیری از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ترسیم می‌نماید اهتمام به جایگاه معرفتی سادات و امام‌زادگان با رویکرد آموزه‌های دینی، شناخت و درک بهتر جامعه نسبت به اماکن مقدسه و بقاع متبرکه و نفوذ معنوی پرافتخار صاحبان این قبور، فراهم کردن بسترهای مناسب در جهت الگوپذیری از امام‌زادگان و اجداد گذشته خویش و برجسته نمودن نقشی علمی، فرهنگی و سیاسی سادات و امام‌زادگان می‌تواند مدل و الگوی مناسبی در جهت آگاهی بخشی جامعه در برابر مظاهر ظلم، شرک، استبداد، استکبار و امپریالیسم جهانی باشد زیرا سادات و امام‌زادگان همواره به بیدارگری مردم در برابر حاکمیت‌های جور پرداختند براین اساس هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمد مهدی فقیه محمدی جلالی (بحرالعلوم) مسئول مؤسسه دارالمعارف بقاء متبرکه و انساب به بررسی ضرورت آموزش علم انساب و اهمیت آن در حوزه پرداخته است.

* دانش نسب‌شناسی و زیرشاخه‌های آن

علم انساب دارای سابقه بسیار طولانی است. اصولاً عرب دو ویژگی داشت یکی نسب‌شناسی و دیگری شعر. نسب‌شناسی را جزو تاریخ‌نگاری می‌شمارند کما این‌که ایام‌العرب که پایه علم تاریخی امروزی است ذیل تاریخ‌نگاری و نسب‌شناسی می‌دانند. مطابق آیه قرآن نسب‌شناسی هم مدح و هم ذم شده است. ذم آن به این دلیل است که اعراب به نسب خودشان افتخار می‌کردند تا جایی که حتی مردگان خودشان را می‌شماردند که در قرآن می‌فرماید «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» که تفاخر قبر نکنید و انساب را به رخ هم نکنید. هم‌چنین نسب‌شناسی در بحث ارث، نکاح و خمس و زکات از مباحث فقهی است. زیرمجموعه نسب‌شناسی مزارشناسی و قیافه‌شناسی است که امروزه برای الحاق شخص به پدر مطرح می‌شود ولی در گذشته قیافه‌شناسی یکی از زیرمجموعه‌های نسب‌شناسی بوده است به این ترتیب که قیافه‌شناس برای الحاق فرزند به پدر مواردی در صورت یا بدن را بررسی می‌کرده است. ما همین مورد را در زمان امام رضا علیه‌السلام داریم، زمانی که برادران و پسرعموهای ایشان نسبت به امام جواد شک کردند چراکه صورت امام جواد علیه‌السلام گندمگون بود. بنابراین شک کردند که ایشان فرزند امام جواد نیست؛ چراکه فرزندان امام رضا علیه‌السلام در دو یا سه سالگی فوت می‌کردند از این رو به قیافه‌شناس حکم کردند و تمام بستگان امام رضا علیه‌السلام را آوردند. قیافه‌شناس به منزل امام رضا آمد در حالی که امام رضا علیه‌السلام مشغول باغبانی بودند، قیافه‌شناس امام جواد علیه‌السلام و بستگان ایشان را دید گفت این کودک به شماها شباهتی ندارد ولی راه رفتن او شبیه آن پیرمردی است که مشغول باغبانی است، بنابراین یکی از زیرمجموعه‌های علم انساب قیافه‌شناسی است.

تفسیر وجود دارد در تاریخ نیز باید انجام بگیرد، چنین نیست که هر گزارش تاریخی پذیرفته شود و باید سند آن بررسی شود. ممکن است سند برخی گزارش‌های تاریخی مرسل باشد، این بدین معنا نیست که حتماً آن را رد کنیم بلکه گام بعدی بررسی متنی و محتوایی، آن است و محتوای روایت بررسی شده و بر روایات قطعی یا قریب به قطع عرضه می‌شود تا در مورد آن قضاوت صورت بگیرد به خصوص در روایات تاریخی که مربوط به معصومین علیهم‌السلام است و گزارش‌های سیره هستند باید با حساسیت بیشتری برخورد کرد که مبانی کلامی پذیرفته شده راجع به معصوم در آن لحاظ شده باشد. مثلاً یکی از اصول کلامی معتبر بحث عصمت است در حالی که برخی از گزارش‌های تاریخی با عصمت معصوم منافات دارد سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا در این جا باید گزارش تاریخی را بپذیریم یا اصل کلامی را ترجیح بدهیم؟ در کتاب «الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» بر این اساس پیش رفته و گزارش‌های تاریخ مسئله‌دار مربوط به حضرت را که به خصوص در منابع اهل سنت وجود دارد را به اصول کلامی عرضه می‌کند و اگر سازگار با آن اصول نباشد رد می‌کند و از ساحت پیامبر اعظم دفاع می‌کند.

پیامبر اکرم به عنوان اعقل عقلا هستند در حالی که برخی از گزارش‌ها به گونه‌ای است که عقل اجتماعی و جمعی یا غیرت و... و عدالت ایشان را زیر سؤال می‌برد و این‌ها مسائلی است که در اصول کلامی مطرح است و باید گزارش تاریخی مربوط به معصوم را به مسایل کلامی عرضه کنیم. به هر حال ملاک‌هایی وجود دارند که در مراکز علمی و تخصصی مربوط به دانش تاریخ تحت عنوان روش تحقیق در تاریخ تعلیم داده می‌شوند و درسی به نام روش تحقیق پیشرفته در تاریخ وجود دارد. در مقطع سطح دوم یا کارشناسی روش تحقیق معمولی خوانده می‌شود که کلیات مربوط به روش تحقیق بحث می‌شود اما دانش پژوه در سطح سوم یا چهارم با روش تحقیق در تاریخ بحث می‌کند. حتی در بحث سیره در باب روش استنباط در سیره روش خاصی در این رشته‌ها وجود دارد و به این محورها پرداخته می‌شود.

• پی‌نوشت‌ها:

۱. این کتاب که مهم‌ترین کتاب جعفر مرتضی است، مجموعه‌ای در ۳۵ مجلد در شرح زندگانی محمد بن عبدالله نوشته است. با موضوع سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تاریخ اسلام است. این کتاب به زبان عربی، در ده بخش تدوین شده و حدود ۱۷۰۰ منبع دارد و در دو جلد به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. نویسنده در این اثر کوشیده است سیره مکتوب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از اخبار ضعیف بپیراید و با نقد و بررسی آن چه در منابع پیشین سیره گرد آمده، تاریخی مبتنی بر اخبار صحیح بنگارد. جعفر مرتضی عاملی با نگاه خاص و شیعی خود به سیره و تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و با بهره‌گیری از منابع فراوانی از فریقین (۱۶۸۳ کتاب) به بازسازی سیره نبوی پرداخته است. مجلدات اولیه این کتاب، ابتدا در سال ۱۳۶۱ ش توسط انتشارات اسلامی منتشر شد و انتشار آن در سال‌های بعد ادامه یافت. این کتاب یک بار نیز عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را به دست آورد.

این کتاب توسط محمد سپهری در دوازده مجلد به فارسی ترجمه و تلخیص شد. اما، وی به نسخه ترجمه شده کتاب معترض شد و اظهار داشت اجازه ترجمه را به کسی نداده است. کیفیت ترجمه کتاب به قدری نامناسب بود که وی اعلام کرد راضی به انساب نسخه ترجمه شده، به خود نمی‌باشد. وی این‌گونه ترجمه و تلخیص را منشأ تحریف تاریخ دانست.

۲. این کتاب که نام دیگرش «المرتضی من سیره المرتضی» است در ۵۳ جلد که در سال ۱۳۹۲ در قم چاپ شده است.

مأساة الزهراء علیها‌السلام: این کتاب درباره حوادث دوره پابانی زندگی فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نویسنده در این کتاب تلاش کرده به شبهاتی که در سال‌های اخیر درباره حوادث اواخر زندگی فاطمه زهرا علیها‌السلام و شهادت آن مطرح گشته، پاسخ دهد. آن‌گونه که در ترجمه فارسی کتاب آمده، این کتاب در پاسخ به شبهات سیدمحمدحسین فضل‌الله نوشته شده است کتاب با عنوان زنج‌های زهرا علیها‌السلام به فارسی ترجمه شده است.





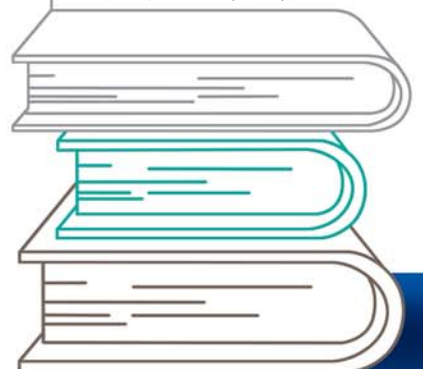
در بین علوم انسانی و علوم اسلامی، علمی که بیشتر مورد احتیاج مردم در همه زمان‌هاست، علم فقه است. برای این‌که نیاز روزمره همه مردم است که احکام دینی‌شان را یاد بگیرند و عمل کنند. مراجعه مردم به علمای دین برای دریافت جواب مسائلمان طبعاً علما را الزام می‌کند که به این موضوع اهتمام کافی داشته باشند.

به همین جهت همیشه در حوزه‌های علمیه، درس فقه رواج کامل داشت، اکنون هم دارد و در آینده هم خواهد داشت. مخصوصاً در روزگار ما مسایل مستحدثه زیاد پیدا می‌شود، نوبه نوعناوین و مسایل جدیدی مطرح می‌گردد که نمی‌شود جوابش را در رساله‌های سابق به دست آورد. این‌ها فقها بتوانند نیازهای فقهی مردم را پاسخ بگویند. بنابراین در آینده هم اجتهاد ارزش خودش را خواهد داشت. البته این بدان معنا نیست که حوزه منحصر در اجتهاد بشود. به هر حال اجتهاد جایگاه خودش را همیشه در حوزه‌ها داشته و خواهد داشت.

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



فکر
در مسیر

بعد از آن مزارشناسی است. متأسفانه هر سه این علم در حوزه‌های علمیه در چهار قرن اخیر منسوخ شده‌اند. چه علم نسب‌شناسی و چه علم مزارشناسی و چه علم قیافه‌شناسی که علل و اسباب آن قابل بحث است.

* سیر تطور دانش نسب‌شناسی در دوره اسلامی و اهمیت آن

ابتدا نسب‌شناسی بیشتر به دلیل کثرت جنگ‌ها در قبایل و در بین اعراب بوده است و به دلیل درگیری‌ها و مهاجرت‌ها نسب خودشان را حفظ می‌کردند تا تکاثر نسل و اختلاط قبایل باعث از بین رفتن اصل نسب نشود. بعد از ظهور اسلام، به جهت فرمایش رسول الله که: «كُلَّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا حَسَبِي وَ نَسَبِي»، نسب به سمت رسول اکرم ﷺ و بنی‌هاشم جهت گرفت و کتب زیادی در نسب‌شناسی بنی‌هاشم و دیگر قبایل در اولین قرون ظهور اسلام نوشته شد. در مقابل نسب‌شناسی بحث نقابت بر سادات و قبایل و طوایف نیز رشد زیادی پیدا کرده است. در قرن اول مشاهیری از نسب‌شناسان از آل ابی‌طالب و دیگر قبایل داشتند. علی بن ابی‌طالب بزرگ‌ترین نسب‌شناسی طالبی بوده‌اند و می‌بینیم که معاویه به خاطر این‌که بزرگان را جمع کند، بیش از هفت نفر از نسب‌شناسان عصر را در شام جمع می‌کند و عقیل بن ابی‌طالب هم به آن می‌پیوندد و مناظره‌ای با برادرشان امیرالمؤمنین داشت. نسب‌شناسی آن‌قدر اهمیت داشته که وقتی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد مدینه شدند دیدند که دو گروه در حال بیان مطلبی هستند. شیخی در یک گروه و شیخ دیگری در گروه دوم، شیخ اول در مورد نسب عرب و تاریخ آن صحبت می‌کرده و دومی در مورد فقه صحبت می‌کرده است رسول اکرم ﷺ در حدیثی که در ذیل همین است گروه اولی را که مشغول نسب‌شناسی بودند را ذم می‌کند و می‌فرماید برای صاحبش نفعی ندارد و گروه دیگری که مشغول فقه و احکام اسلامی بودند را تمجید کردند (لسان‌المیزان/ ج ۳/ ص ۱۰۴؛ الترتیب الاداریه/ ج ۲/ ص ۲۳۰) این مطلب را می‌شود به این صورت بیان کرد که در قرن اول اسلامی یقیناً ترجیح این بوده که مسلمانان به احکام اسلامی بپردازند تا این‌که به داستان‌های جاهلیت خودشان و تفاخر نسبی بپردازند. برخی همین ذم را تسری دادند و گفتند علت این‌که علم انساب زیاد رشد نکرده است به دلیل نحوستی بوده که داشته که یکی از آن‌ها همین ذم رسول اکرم ﷺ و بعد از ایشان ائمه بوده است و حال این‌که امروزه در بسیاری از مباحث فقهی مانند بحث ارث و زکات نیازمند علم انساب هستیم. در نیمه دوم قرن سوم و در سال ۲۵۲ هجری نقبای آل‌هاشم را داشته‌ایم



علم انساب دارای سابقه بسیار طولانی است. اصولاً عرب دو ویژگی داشت یکی نسب‌شناسی و دیگری شعر. نسب‌شناسی را جزو تاریخ‌نگاری می‌شمارند کما این‌که ایام‌العرب که پایه علم تاریخی امروزی است ذیل تاریخ‌نگاری و نسب‌شناسی می‌دانند. مطابق آیه قرآن نسب‌شناسی هم مدح و هم ذم شده است. ذم آن به این دلیل است که اعراب به نسب خودشان افتخار می‌کردند تا جایی که حتی مردگان خودشان را می‌شمارند که در قرآن می‌فرماید «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» که تفاخر قبر نکنید و انساب را به رخ هم نکشید.

هم‌چنین نسب‌شناسی در بحث ارث، نکاح و خمس و زکات از مباحث فقهی است. زیرمجموعه نسب‌شناسی مزارشناسی و قیافه‌شناسی است که امروزه برای الحاق شخص به پدر مطرح می‌شود ولی در گذشته قیافه‌شناسی یکی از زیرمجموعه‌های نسب‌شناسی بوده است.

یعنی بنی‌امیه و بنی‌عباس و به خاطر این‌که سادات بتوانند خمس و مواجب خودشان را از حکومت دریافت کنند به ناچار باید نزد نقیب اشراف هاشمی یا امیر منطقه می‌رفتند. یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زبیدن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب، که کنیه او «ابوالحسن» بود در سال ۲۴۹ هـ ق در کوفه قیام و ظهور کرد. یحیی در زمان «متوکل» در خراسان خراج کرد. «عبدالله بن طاهر»، حاکم خراسان او را دستگیر کرد. متوکل دستور داد او را به «عمر بن فرج» حاکم مدینه بفرستد؛ زیرا «عمر بن فرج» حاکم مدینه و سرپرست کارهای بنی‌هاشم نیز بود. یحیی اوضاع مالی مناسبی نداشت، از عمر بن فرج درخواست پول کرد؛ اما عمر با او با درشتی صحبت کرد. یحیی نیز پاسخش را داده و به او دشنام داد. عمر جریان را برای متوکل نوشت، متوکل دستور داد، او را در خانه «یحیی بن خاقان» (وزیر خود) زندانی کنند. مدتی در آن‌جا ماند، تا آزاد شد و به «سامرا» رفت. در آن‌جا با «وصیف» کارگزار سامرا دیدار و از او تقاضا کرد که مقرری برای وی تعیین کند؛ اما او نیز با

فرزند حسن بن جعفر بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین‌العابدین علیه السلام بود که سلسله خاندان اهل بیت علیه السلام از آغاز تا زمان خود را ثبت کرد. مؤلف این کتاب در سال ۲۸۶ وفات کرده است و نگارش آن ظاهراً در سال ۲۵۳ بوده است و از اولین کتاب‌های انساب است. بعد از آن تألیف کتب انساب توقیفی داشته است تا این‌که آل بویه حکومت عراق را به دست می‌گیرد. آل بویه علاوه بر تقویت فقهای شیعه علمای انساب برجسته‌ای را در نگارش کتب انساب تشویق کردند. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری نسابه (قرن ۴) اولین شخص از اهل سنت است که کتاب سرالانساب العلویین = سر السلسله العلویه را در علم انساب تألیف کرد و بعد از ایشان شیخ‌الشرف ابوالحسن محمد بن ابی‌جعفر محمد العبیدلی النسابة (۳۳۸-۴۳۶) از شاگردان شیخ مفید و یکی از مشایخ شریف مرتضی، شریف رضی، شیخ طوسی و احتمالاً ابوالصلاح حلبی است، که مؤلف کتاب تهذیب‌الانساب و نهایت‌الاعتقاد است که از مهم‌ترین کتب انساب است و بعد از او نجم‌الدین ابوالحسن علی بن ابوالغنائم علوی عمری مشهور به ابن‌صوفی (حدوده ۳۹۰- حدود ۴۶۰ ق)، نسب‌شناس شیعی که نواده امیرالمؤمنین و از نسل عمر بن علی است به همین دلیل به او ابوالحسن عمری می‌گویند. ایشان بزرگ‌ترین عالم انساب در قرن پنجم هجری است. ابن‌صوفی در ۴۴۳ ق به مصر سفر کرد و در آن‌جا برخی از آثار خود را به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب‌النقبای طالبیان در حکومت فاطمیان عرضه داشت. ابوطالب محمد پسر مجدالدوله از ابن‌صوفی خواست تا کتابی مختصر در انساب بنگارد. او نیز کتاب را به پاس عنایت مجدالدوله بدو منسوب کرد و آن را المجددی فی انساب‌الطالبیین نامید. تا قرن دهم داشته و هر پنجاه سال کتب انساب یک بار تألیف شده است و روش علمای انساب در این کتاب‌ها مبتنی بر بیان نسل امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان تا زمان خودشان بوده است و هر کدام سلیقه متفاوتی داشته‌اند هدف برخی ثبت فرزندان بوده است و در غالب کتب انساب کمتر نام زنان ذکر شده است.

* ضرورت تألیف کتب علم انساب و فعالیت‌های صورت گرفته

دلیل تألیف کتب انساب این بود که برخی به دلیل تفاخر و شرافت سادات ادعای نسب می‌کرده‌اند و علما انساب ضمن تألیف فقط نسب را در کتابشان متذکر می‌شدند. و یا منظورشان ذکر فقها و نقبا و امرا و شهدا و انقلابیون سادات با عناوینی مانند الشهدید، المجاهد یا الفقیه و یا السید العادل الفقیه القاضی در کتاب‌هایشان و به صورت اختصار



برای سروسامان یافتن حوزه باید بخش‌های متعددی در آن وجود داشته باشد. بدیهی است که این کار به تشکیلات وسیع‌تری نیاز دارد. هر یک از دانشکده‌های وابسته به دانشگاه‌های کشور، که از نظر حجم کاری مانند یکی از مدارس علمیه کوچک می‌باشد، دارای تشکیلات وسیع، رئیس، معاون، بخش‌های متعدد با مسئولان جداگانه، تعدادی کارمند و بسیاری قسمت‌های اداری دیگر است، با وجود آن‌که ممکن است یک رشته نیز بیشتر در آن تدریس نشود. اما چنین تشکیلات گسترده و منظمی در حوزه علمیه وجود ندارد. به عنوان مثال، اگر بخواهیم رشته فلسفه، به نحو مطلوب، آموزش داده شود لازم است که از مکاتب فلسفی قدیم و جدید به قدر کافی اطلاع و به کتاب‌های فلسفی مورد نیاز و منابع این رشته دسترسی داشته باشیم. به علاوه، امکانات آموزشی و محل مناسب برای تدریس موجود باشد و به تبع آن، باید بودجه کافی برای این منظور وجود داشته باشد. لذا، حتی اگر حوزه بخواهد فقط نیازهای داخلی خود را تأمین کند، باید دست‌کم حجم آن، از نظر کمیت، چند برابر گردد و از چنان کیفیتی نیز برخوردار شود که بتواند جواب‌گوی همه نیازها باشد.

هفته‌نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸



می‌بینیم تمام فرزندان امیرالمؤمنین با عقیل بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب ازدواج کرده‌اند مگر چند نفری. در آل حسن یعنی نوادگان دختری و پسری امام حسن مجتبی غالباً با آل طیار و عقیل ازدواج کرده‌اند و بعدها که آل سجاد آمده است با آل حسن ازدواج کرده‌اند، بعدها هم آل حسن با آل حسین و امام جعفر صادق ازدواج کرده‌اند و این روش طبقه علویات و علویون بوده است ولی به‌خاطر نهایتاً یک‌صد ازدواجی که در تاریخ با غیر علویون صورت گرفته است کتابی نوشته‌اند که خوشبختی‌اندی صحابه با آل علی و ما این را برعکس کردیم و پاسخ آن کتاب را دادیم. بنابراین موضوع علویت موضوع بکری بوده است که ان‌شاءالله به‌زودی به چاپ می‌رسد.

* احیا، شناسایی نیازهای پژوهشی، چالش‌ها و پرسش‌های نوپدید در زمینه علم انساب

اخیراً پژوهشکده الذریة النبویة به سرپرستی حجت‌الاسلام سیدمنذر حکیم در تقریب مذاهب تأسیس شده که زیر نظر حوزه علمیه است و بنده و بسیاری از دوستان مانند آقای رجایی و آقای غروی و آقای اشکوری جزو مؤسسين آن بودیم، آن‌جا کلاس‌هایی برگزار می‌شود و برخی از طلابی که علاقه دارند می‌توانند سطح سوم و چهارم خودشان را در بحث نسب‌شناسی بگذرانند. در مورد نسب‌شناسی کتاب و مقاله وجود دارد، اما به نظر من جهت عدم آگاهی و شناخت فواید این علم در بین طلاب ذوق کمی برای فراگیری آن وجود دارد که لازم است بزرگان حوزه این ذوق را در طلاب احیا کنند تا این علم احیا بشود چه با نوشتن و چه با خواندن و چه با تحشی بقیه کتب انساب که در برخی از کتابخانه‌ها محجور مانده‌اند. بنابراین در وهله اول لازم است این علم را معرفی کنیم و برادران طلبه را به فواید این علم تشویق کنیم و هم‌چنین چندین نشست علمی در مراکز حوزوی اعم از مؤسسه امام صادق علیه السلام و مدرسه امام رضا علیه السلام و مدرسه خواهران معصومیه و جامعه‌المصطفی‌العالمیه داشته‌ایم که باعث شد چندین پایان‌نامه به سمت انساب و نسب‌شناسی جهت‌گیری داشته باشند. یکی از زیباترین کتبی که از سقوات پایان‌نامه‌ها بود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای عالمی با عنوان انساب‌نگاری شیعه بود که انصافاً زحمت زیادی کشیده شد و بنده از زیاب این کتاب بودم و با تغییراتی می‌تواند یکی از کتب درسی حوزه باشد و شروع کاری برای حوزه باشد. بنده معتقدم کشوری که ده هزار امام‌زاده دارد و این امام‌زادگان جزو شهدا یا علما یا علویون هستند می‌توانستیم بسیاری از پایان‌نامه‌های حوزه را به این سمت جهت دهی کنیم، با این‌که موضوعات زیادی وجود دارد اما اهل مشورتی نیست و کسی به این مسایل توجه لازم را ندارد. حوزه معتقد است متولی این امور اوقاف است و اوقاف هم متولی را جای دیگری داند و در این مورد سردرگمی وجود دارد و طلابی که ذوق حرکت در حوزه مزارشناسی و تاریخ انساب دارند می‌توانند پایان‌نامه خودشان را با همکاری اوقاف و میراث فرهنگی و پژوهشکده انساب و سادات نبوی و پژوهشکده حج و زیارت به این سمت سوق بدهند تا برخی از کاستی‌های موضوعات پایان‌نامه را جبران کند و خدمتی به امام‌زادگان و سادات باشد. یکی از مشکلات ما در مورد سادات عدم شناسایی و جمع‌آوری مشجرات محلی است. یک شخص توان ندارد وقتی حوزه از همه استان‌ها طلبه دارد می‌توانستند مشجرات هر استانی را با تعدادی از طلاب و مسئول طلاب شهر و استان برای احیای این آثار جمع‌آوری کنند که متأسفانه این کار نشده است و امیدواریم حوزه این قسمت را هم پیگیری کند.

انساب به چاپ رسیده است. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی مقدمه فاخری در مقدمه کتاب لباب الانساب بیهقی دارند که می‌توانند به آن مراجعه کنند و علاوه بر آن مقالات زیادی درباره ورود و خروج به علم انساب و مزارشناسی و درباره انگیزه علمای انساب از تألیف کتب انساب و طبقات علمای انساب دارند.

* علم انساب و اهمیت آن در مزارشناسی

ما ده هزار امام‌زاده در ایران داریم ولی عملاً در جهت معرفی صحیح آن حرکتی حتی از اوقاف نمی‌بینیم که آخرین کتاب ما مجموعه هزار مزار ایران بود که به سفارش سازمان گردشگری و میراث فرهنگی تألیف شد که برای هر استان یک جلد و در مجموع سی و یک جلد تألیف شد که تمام بناهای ثبت شده در فهرست آثار باستانی ایران را معرفی کرده‌ایم که این بناها شامل آرامگاه، مقبره، بقعه و زیارت و مشهد امام‌زادگان در هفت مدخل بوده است و بقای ذکر شده در این کتاب بین صد سال تا هزار سال سابقه دارند هر بنایی که بیش از صد سال سابقه داشته اند ثبت میراث فرهنگی می‌شود و ما تمام مزاراتی را که ثبت میراث فرهنگی شده بودند را در این مجموعه ثبت کردیم. بعد از اتمام این کار فعالیت ما با اوقاف به اتمام رسیده بود و به پژوهشکده حج و زیارت منتقل شدیم که آن‌جا هم ۲۵ تألیف داشتیم. یکی از کارهای فاخر ما تاریخ نقیای مکه و مدینه است که در مورد ساداتی که نقیب سادات مکه و مدینه بودند تألیف شد. بعد از آن تمام زیارتگاه‌های کشور عراق در ۱۷ استان این کشور به تعداد ۴۴۰ زیارتگاه به‌صورت مشترک با جناب آقای احمد خامه‌یار در دو جلد و ۱۷۶۰ صفحه برای اولین با تحقیق و بررسی و ذکر شد. هدف ما در پژوهشکده این بود تا ۱۱۰ زیارتگاهی را که هدف زیارت زائرین عتبات عالیات بود را معرفی کنیم که تا الآن ۳۵ جلد کتاب مستقل در مورد زیارتگاه‌های عراق معرفی شده است مانند مقابر حضرت میثم تمار، حرین یزید ریاحی، ابراهیم بن مالک اشتر، ابراهیم فرزندان امام موسی کاظم، زینب دختر امام موسی کاظم و... که در لیست کتب پژوهشکده وجود دارد. هم‌چنین چند عنوان مغفول مانده در حوزه انساب را در دستور کار قرار دادیم، یکی در مورد معرفی زنان اهل بیت علیهم السلام است که اشاره کردیم دأب علمای انساب این نبود که دختران و دخترزادگان ائمه و فرزندان دختری آن‌ها را در کتب انساب ذکر کنند. چراکه نام زنان حرمتی داشته است تا بر سر زبان‌ها نیفتد. بنابراین نام زن در کتب انساب بسیار کم است. فکر کردیم اگر نام تمام زنان را از لابه‌لای کتب انساب خارج کنیم کتاب فاخری در مورد نسب زنان گردآوری خواهد شد بنابراین تألیفی تحت عنوان موسوعة النساء العلویات که تاکنون ۱۸۰۰ زن علویه را از کتب انساب استخراج کرده‌ایم و برخی از آن‌ها از شهدای مجاهدین و یا محدثات بوده‌اند و با شرح حال‌هایی که از کتب حدیثی و تاریخی بوده است امتزاج داده شده است و دو جلد کتاب فاخر به زبان عربی آماده چاپ شده است. مبنای کار ما کتب انساب از اولین کتاب تا آخرین کتاب بوده است و چون خواستیم نام علویات بر سر زبان‌ها باشد طرحی تحت عنوان خوشاوندی با آل علی بنا کردیم. اهل سنت کتبی دارند که آل علی خیلی دوست داشتند با صحابه ازدواج کنند یعنی دخترانشان را به صحابه بدهند و افتخار می‌کردند که مثلاً امیرالمؤمنین دخترشان را به عمر داده‌اند و ما عکس این کار را انجام داده‌ایم و نوشته‌ایم خوشاوندی با آل علی یعنی صحابه دوست داشتند خودشان یا فرزندانشان را به عقد علویات دربیانند و مثال‌هایی ذکر کردیم. در اسلام بحث کفویت مطرح است و این کفویت در میان علویات به‌شدت رعایت می‌شده است، در قرن اول

بوده است تا سیادت سادات علاوه بر شرافت نسب به شغل و حرفه آن‌ها ذکر شده باشد. بنابراین می‌بینیم کتب انساب جنبه تاریخ‌نگاری ندارند و هدفشان ضبط اسامی سادات است و غالب مؤلفین کتب انساب از سادات هستند و گاهی به تاریخ تولد و وفات و محل دفن آن سید اشاره می‌کرده‌اند مثلاً ابن‌صوفی در کتاب المجدی فی انساب‌الطالبیین در ضبط وقایع و محل دفن و شهادت بسیاری از سادات توجه نشان داده است و می‌گوید و مشاهده... یا در مورد حضرت عبدالعظیم به محل شهادت و بارگاه ایشان در شهرری اشاره می‌کند. که نسبت به تألیفات دیگری تک‌نگاری در مورد مدفن سادات می‌باشد. در همین قرن پنجم ابداعی در علم انساب شد. علم سادات بیشتر به ورود و خروج سادات از نسل امام علی علیه السلام تا نسل امام حسن عسکری علیه السلام ختم می‌شده است. اما می‌بینیم علامه نسابه ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبای علوی اصفهانی که طباطبای همان ابراهیم بن اسماعیل دیباج، فرزند ابراهیم بن عمر بن حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است برای نخستین بار کتاب منتقله الطالبیة یعنی مهاجرت آل ابوطالب را می‌نویسد. با وجود ایرانی بودن مؤلف کتاب که ایشان می‌دانسته محل تولد و خاستگاه بسیاری از سادات عراق بوده و بعد به شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. بنابراین به تمام شهرها هجرت کرده و نسب سادات آن شهر را در کتابش ذیل شهرها نوشته است. کتاب بسیار فاخری است ما چنین نوآوری را سراغ نداریم مگر در کتاب مقاتل الطالبیین که در مورد آل ابوطالبی است که قیام کرده و به شهادت رسیده‌اند که در توسط ابوالفرج اصفهانی و در قرن پنجم تألیف شده است مؤلف این کتاب قریب به چهارصد نفر از علویونی که قیام کرده یا به شهادت رسیده‌اند را ذکر کرده است اما در قرن خودش که قرن پنجم است بسیاری از افراد را به جهت عدم آگاهی یا به دلیل اختلاف مذهبی از قلم انداخته و بنابراین بنده تتمه‌ای بر آن زدم و نام آن را مشاهده العلویین فی تامة مقاتل الطالبیین گذاشتم. حتی در مورد کتاب منتقله الطالبیین چون مؤلف آن تارن پنجم به کشورهای اسلامی سفر کرده است اضافاتی بر آن انجام دادیم و الذریة‌الذهیة فی اکمال منتقله الطالبیة نامگذاری کردیم که تألیف بنده است که به چهار جلد افزایش پیدا کرده است و ضمن پیشبرد روش مؤلف کسانی که مؤلف ذکر نکرده یا بعداً در کتب انساب ذکر شده‌اند را در این کتاب اضافه کرده‌ایم. در کتاب اول مستدرکی قرار دادیم و به سه جلد افزایش دادیم و علاوه بر آن محل دفن علویون و امزادگان را در کتاب چهارم اشاره کرده‌ایم. هم‌چنان‌که انساب بیشتر در مورد نسب سادات است، برای برخی از طوایف سادات هم کتب مستقلی داریم. مثلاً بخشی از مؤلفین در قرون پنجم و ششم برای مثلاً آل جعفر الطیار کتب مستقلی نوشته‌اند. به جهت ازدیاد نسل سادات بزرگان کتب مستقلی فقط برای طایفه خودشان نوشته‌اند و معرفی خاندان‌های سادات باعث شده تا طوایف غیرسادات هم به تفاخر نسب عربی خودشان کتب انساب بنویسند که باعث شده است تا بیش از ۳۵۰ تألیف در خصوص انساب داشته باشیم. ویژگی علمای انساب این است که علاوه بر علم انساب در علومی تخصصی مانند فقه و کلام و... کتبی تألیف کرده‌اند و این کتاب انساب آن‌ها بوده که نسبت به دیگر تألیفات آن پرزنگ شده است و غالباً علمای انساب در دیگر رشته‌های دینی هم تخصص داشته‌اند. در چند سال اخیر کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی غالب کتب انساب را به چاپ رسانده است. حاشیه‌نویسی آن‌ها به‌عهده استاد آقای مهدی رجایی بوده و با زحمت ایشان بیش از ۵۰ جلد از کتب



معرفی کتاب

در مسیر نَفَس

هفته نامه افق حوزه

مهرماه ۱۳۹۷

محرم ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸

صاحب امتیاز:

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

مدیر مسئول:

سیدمفید حسینی کوهساری

سردبیر: رمضانعلی عزیزی

با همکاری هیئت تحریریه

دبیر تحریریه ویژه نامه ها:

حمید کریمی

با همکاری: عماد شالیکاریان

امور هنری:

سیدامیر سجادی

کارشناس فنی چاپ:

مصطفی اویسی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۸

نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳

نشانی: قم، بلوار جمهوری

کوچه ۲، پلاک ۱۵

سندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

پایگاه اینترنتی:

www.ofoghawzah.ir

پست الکترونیک:

info@ofoghawzah.ir

هفته نامه افق حوزه

مهر ۱۳۹۷

محرم الحرام ۱۴۴۰ / سپتامبر ۲۰۱۸

سیر مطالعاتی تاریخ اسلام



تاریخ، هم چون هر علم دیگر، نیازمند استاد و آموزش است و کسی بدون طی دوره آموزشی و استفاده از محضر استادان این علم نمی تواند به مرحله تخصص برسد.

اما با توجه به عدم امکان حضور طلاب علاقه مند در دوره های تخصصی به ارتقای سطح علمی خود در موضوع تاریخ اسلام و تشیع از طریق مطالعه، لازم است از راهنمایی اساتید تاریخ اسلام بهره مند شوند.

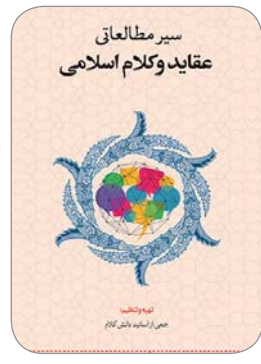
از این رو معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه با استفاده از نظر گروهی از استادان تاریخ در حوزه علمیه، هم چون حجج اسلام آقایان مهدی پیشوایی، محمدهادی یوسفی غروی، دکتر محمدرضا جباری، دکتر حامد منتظری مقدم، دکتر حسین حسینیان مقدم، دکتر محمدرضا هدایت پناه، دکتر غلامحسن محرمی، دکتر حمیدرضا مطهری و آقایان دکتر سیدحسین فلاح زاده، و دکتر نعمت الله صفری (دامت توفیقاتهم) سیر مطالعاتی تاریخ اسلام (و شاخه های مرتبط) را به صورت آسان به مشکل و از عمومی به تخصصی تنظیم کرده است.

این سیر در سه مرحله مقدماتی، متوسطه و پیشرفته تنظیم شده و برای هر مرحله در نه محور: «تاریخ عصر جاهلی»، «تاریخ عصر نبوی»، «تاریخ عصر خلفا»، «تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)»، «عاشورا»، «تاریخ عصر غیبت»، «تاریخ تشیع»، «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» و «منابع تاریخ اسلام»، کتب متناسب و مورد تأیید به صورت آسان به مشکل معرفی شده است.

سیر مطالعاتی تاریخ اسلام توسط انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه منتشر شده است.

■ خاطر نشان می شود معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه، دو طرح و سیر مطالعاتی دیگر را تحت عنوان «طرح مطالعاتی آثار شهید مطهری» و «سیر مطالعاتی اخلاق و تربیت» جهت اجرا در حوزه های علمیه تهیه نموده است که در آینده نزدیک چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

سیر مطالعاتی عقاید و کلام اسلامی



بایستگی تحقیق دقیق، جامع و منسجم پیرامون زیرساخت های اندیشه دینی و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به حوادث واقعه فکری به فراخور شرایط کنونی و تربیت فرهیختگانی متخصص در حوزه کلام اسلامی جهت پاسخ گویی دائمی به نیازهای جامعه، حوزه علمیه را به تأسیس مراکز تخصصی در علم کلام واداشت. اما از آن جا که ورود به این مراکز تخصصی به هر دلیل برای همگان امکان پذیر نیست، معاونت تهذیب

و تربیت حوزه های علمیه بر آن شد تا با استفاده از نظر گروهی از اساتید کلام، حجج اسلام عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، محمدتقی سبحانی، رضا برنجکار، محمد جعفری، حسن رضایی مهر، سیدعلیرضا سیزواری و عبدالحسین خسروپناه، سیر مطالعاتی عقاید و کلام اسلامی را برای کسانی که علاقه مند مطالعه در زمینه مسایل کلامی هستند تنظیم و منتشر نماید.

این سیر مطالعاتی، در سه مرحله از آسان به مشکل تنظیم شده است: مرحله اول: دوره عمومی؛ با رویکرد تبیینی-توصیفی و با هدف باورسازی و تحکیم عقیدتی. مرحله دوم: دوره پیشرفته؛ با رویکرد تحلیلی-اثباتی و با هدف توسعه آگاهی عقیدتی و آشنایی با ادله اثباتی اصول دین. مرحله سوم: دوره پاسخ به شبهات عقیدتی؛ با رویکرد انتقادی و با هدف آشنایی و نقد ادیان و مذاهب و تقویت توانمندی دانش پژوهان در پاسخ به شبهات اعتقادی.

در آغاز تلاش گردید که کلیه کتاب های موجود بر اساس عناوین مصوب گردآوری شود و در جلسات متعدد، با حضور اساتید محترم آثار مناسب تر برای مخاطب گزینش گردد. منابع معرفی شده در این سیر مطالعاتی، از میان آثار پربار موجود در این رشته است و عدم معرفی دیگر منابع، هرگز به معنای نفی اعتبار و ارزش آن ها نیست؛ بلکه برای رعایت اختصار، هدف ارائه یک سیر مطالعاتی فشرده و محدود بوده است؛ با این امید که همین مقدار، نظر علاقه مندان را تأمین کند. البته ممکن است در آینده آثار بهتری منتشر شود که در بازنگری های بعدی معرفی و یا جایگزین خواهند شد. سیر مطالعاتی عقاید و کلام اسلامی توسط انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه منتشر شده است.

معرفی مجلات

دو فصلنامه «رهنامه پژوهشی»



دو فصلنامه علمی و فرهنگی «رهنامه پژوهشی»، به صاحب امتیازی معاونت پژوهش حوزه های علمیه سراسر کشور منتشر می شود.

این نشریه تا سال ۹۴ با نام «خشت اول» منتشر می شده و از آن زمان تاکنون به صورت دو فصلنامه و با نام «رهنامه پژوهشی» به انتشار مقالات و گفت وگوهای علمی و تخصصی در حوزه بهبود آموزش در نظام آموزشی و تسهیل فرایند یاددهی، یادگیری طلاب حوزه های علمیه می پردازد. در این دو فصلنامه تاکنون موضوعات مختلفی در راستای تحصیل، تدریس و پژوهش در حوزه های علمی چون: ادبیات عرب در شمارگان ۱۲-۱۱، کلام و عقاید در شمارگان ۱۶-۱۵، فلسفه شمارگان ۱۸-۱۷، تاریخ و سیره شمارگان ۲۰-۱۹، علوم و حدیث شمارگان ۲۲-۲۱ و... پرداخته و موضوعاتی چون روش تحصیل، تحقیق و تدریس در حوزه علوم قرآنی، تفسیر، اخلاق و تربیت و... در دست انتشار دارد. علاقه مندان جهت تهیه آن می توانند به آدرس www.rqhnameh.ir مراجعه نمایند.



کانال هفته نامه افق حوزه در پیام رسانی های سروش و ایتا

/ofogh_howzah



در مسیر نَفَس